

الْمُحَمَّدُ الْوَلِيدُ الْفَرِيزُ

يَكْ شِيعَه مُنْتَظَرٌ

و

اذا عاه حديث و اسرار در دوران خفقان

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مُعَلَّى مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا وَأَمْرَنَا وَلَمْ يَكْتُمْهَا أَذْلَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَنَزَعَ النُّورَ مِنْ يَبْيَنِ عَيْنِيهِ فِي الْآخِرَةِ وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقْوُدُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقْيَةَ دِينِيَّ وَ دِينُ آبائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقْيَةَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السُّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَّةِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُذَبِّعَ لِأَمْرَنَا كَالْجَاحِدِ بِهِ.

المحاسن ۱/۲۵۵

امام صادق ع فرمود: اي معلى! هر کس حديث ما را افشا نماید، در دنیا ذلیل گشته، و در آخرت نیز نور از پیش دو چشمش برداشته شده، تبدیل به تاریکی گشته، او را به آتش می کشاند. اي معلى! تقیه دین من و دین پدران من است. آنکه تقیه نمی کند دین ندارد. اي معلى! خداوند دوست دارد در پنهان و آشکار پرستش شود. معلى! کسی که امر ما را افشا کند، مانند منکر آن است.

سید عبدالمحسن ذبیحی (ابو نادعلی)

مشهد مقدس ۰۹۱۵۳۰۴۶۱۸۸

فهرست

۱ مقدمه
۲	۱- اهل بیت ﷺ اندازه عقول مردم صحبت می کردند
۴	۲- احادیث اهل بیت ﷺ صعب و مستصعب است
۸	۳- حدیث اهل بیت ﷺ بیناک و بسیار ترس آور است
۹	۴- وظیفه شیعه راز داری است
۱۲	۵- شیعیان را امتحان کنید به راز داری
۱۳	۶- زمان گفتن اسرار زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ است
۱۵	۷- هر آن گاه بسیار شود خزانه داران سرّها، بسیار شود ضایع شدن آنها
۱۶	۸- از امام معصوم ﷺ جلوتر نزنیم و عقب هم نیفتیم
۱۷	۹- معانی اذاعه حدیث
۱۹	۱۰- روایات نهی از اذاعه حدیث
۴۴	۱۱- اذاعه در آیات قرآن
۴۵	۱۲- نهی از اذاعه در تفسیر آیات قرآن
۴۷	۱۳- اثرات بازگو نکردن اسرار
۴۷	۱۴- جهاد در راه خداوند است
۴۸	۱۵- رحمت خداوند بر او می باشد
۴۹	۱۶- به دستور امامش عمل کرده است
۴۹	۱۷- خداوند میان دو چشمش نوری قرار می دهد و عزت را در میان مردم روزی او می گرداند
۵۰ روزی او می گرداند

۵- در دنیا عزیز می شود	۵۳
۶- در آخرت خداوند رازداریش را به صورت نور پیش دو چشمت در آخرت قرار می دهد که تو را به بهشت می کشاند	۵۵
۷- مطالب بیشتر یاد می گیرد	۵۶
۸- خداوند او را حفظ می کند و دین و دنیای او را از آسیب نگه می دارد....	۶۲
۹- فرشتگان با بشارت به بهشت از جانب خداوند از آنها استقبال می کنند	۶۶
۱۰- محبوبترین اصحاب امام معصوم <small>ع</small> می شود	۶۸
۱۱- دارای صفات خوبان می شود	۶۹
۱۲- به ملکوت راه پیدا می کند	۷۶
۱۳- جایگاهش دار القدس خداوند می شود	۷۸
۱۴- بهترین مردم می شود	۷۹
۱۵- خداوند به مردم بزرگی مقامش را میشناساند	۸۱
۱۶- به عهد خود در عالم میثاق عمل کرده است	۸۲
۱۷- دل قوی دارند	۸۳
۱۸- به سیره خداوند و اهل بیت <small>ع</small> عمل می کند	۸۴
۱۹- اثرات منفی اذاعه حدیث و اسرار	۸۶
۲۰- خداوند را بر روی عرشش تکذیب کرده است	۸۶
۲۱- مورد لعن خداوند قرار می گیرند	۸۹
۲۲- خداوند او را به ذلت می افکند	۹۰
۲۳- خداوند ایمان او را ببرد	۹۱
۲۴- خداوند در قرآنش او را نکوهش کرده است	۹۲
۲۵- خداوند حجاب خداوند را پاره کرده است	۹۳

- ۷- از امر خدا گمراه شده است ۹۴
- ۸- خداوند مبتلایش کند به دیوانگی ۹۵
- ۹- با خداوند دشمنی کرده است ۹۶
- ۱۰- خداوند داغی آتش و سردیش را به آن میچشاند ۹۷
- ۱۱- خدا و رسولش مورد انکار واقع می شوند ۹۹
- ۱۲- مردم را برابر اهل بیت علیهم السلام می شوراند ۱۰۰
- ۱۳- جنگ با امام معصوم علیهم السلام است ۱۰۳
- ۱۴- مورد لعن اهل بیت علیهم السلام قرار می گیرند ۱۰۴
- ۱۵- فرج اهل بیت علیهم السلام را عقب می اندازد ۱۰۵
- ۱۶- منکر امر اهل بیت علیهم السلام شده است ۱۰۶
- ۱۷- باعث دستگیر شدن و کشته شدن اهل بیت علیهم السلام می شود ۱۰۷
- ۱۸- اهل بیت علیهم السلام را به قتل عمد کشته است نه از روی اشتباه ۱۰۸
- ۱۹- مانند کسی است که حق اهل بیت علیهم السلام را در جلوی صورتشان انکار کند ۱۰۹
- ۲۰- در ردیف جنگ کنندگان با اهل بیت علیهم السلام قرار می گیرد ۱۱۰
- ۲۱- نفرین و بیزاری ازش توسط اهل بیت علیهم السلام حلال شمارده می شود ۱۱۳
- ۲۲- بر روی اهل بیت علیهم السلام شمشیر کشیده است ۱۱۴
- ۲۳- حق اهل بیت علیهم السلام را آگاهانه انکار کرده است ۱۱۵
- ۲۴- هزینه اش از دشمنی با اهل بیت علیهم السلام سنگین تر است ۱۱۶
- ۲۵- بدتر از کشتن اهل بیت علیهم السلام است ۱۱۷
- ۲۶- بدتر از سخن گو، بر علیه اهل بیت علیهم السلام است ۱۱۸
- ۲۷- از اهل بیت علیهم السلام حساب نمی شود ۱۱۹

- ۲۸- در آخرت نور از پیش دو چشمش برداشته شده، تبدیل به تاریکی گشته، او را به آتش می کشاند ۱۲۰
- ۲۹- باعث طغیان و کفر مردم می شوند ۱۲۱
- ۳۰- مردم را بر علیه خودش می شوراند ۱۲۲
- ۳۱- خود را سر زبانها می اندازد ۱۲۳
- ۳۲- می میرد با سلاح و سختی ۱۲۴
- ۳۳- به زندان انداخته می شود ۱۳۰
- ۳۴- در دنیا ذلیل می شود ۱۳۲
- ۳۵- جزء کسانی حساب می شود که تقیه را رعایت نکرده اند ۱۳۳
- ۳۶- با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود ۱۳۵
- ۳۷- ظالم شمرده می شود ۱۳۶
- ۳۸- به منزله زنا کار و زنا دهنده ای است که سنگ سار می شود ۱۳۷
- ۳۹- انکار کننده حدیث از روی علم و آگاهی است ۱۳۸
- ۴۰- باعث کشتار شیعیان می شود ۱۳۹
- ۴۱- سست عقیده به حساب می آید ۱۴۰
- ۴۲- کافر می شود ۱۴۱
- ۴۳- از دین بیرون رفته است ۱۴۲
- ۴۴- شیعیان را سختی می اندازد ۱۴۳
- ۴۵- در شاهوار را بمیان دست و پای خوک صفتان ریخته با اینکه چنین لیاقتی نداشتن ۱۴۴
- ۴۶- در را در گردن خوک ها آویز کرده است ۱۵۳
- ۴۷- علم را هدر داده است ۱۵۴

۱۵۵	۴۸- باعث حیرت شیعیان جاہل می شود
۱۵۶	۴۹- باعث هلاکت خودش می شود
۱۶۴	۵۰- در لشکر جهل قرار می گیرد
۱۶۶	۵۱- سرانجامش جهنم است
۱۶۷	۵۲- توبه اش پذیرفته نمی شود
۱۶۸	۵۳- اجری نمی برد
۱۶۹	۵۴- مبتلا می شود در خودش و مال و اهل و فرزند
۱۷۰	۵۵- عمر را کم می کند
۱۷۱	۵۶- قلب را کور می کند
۱۷۲	۵۷- رزق را قطع می کند
۱۷۳	۵۸- امانت دار نیست
۱۷۴	۵۹- از حزب شیطان خواهد بود
۱۷۵	۶۰- مفسده دارد
۱۷۶	۶۱- همه شر و بدی است
۱۷۷	۶۲- زشت ترین خیانت است
۱۷۸	۶۳- خصلت بیگانگان است
۱۷۹	۶۴- بی وفایی است
۱۸۰	۷- اسرار را به چه کسانی نگوییم
۱۸۰	۱- نابخرد
۱۸۲	۲- اهل بدعت
۱۸۴	۳- اهل اجماع
۱۸۵	۴- شیعیانی که دنبال آسانی هستند

۱۸۹.....	۵- کسانی که راز دار نیستند
۱۹۱.....	۶- کسی که عناد دارند
۱۹۲.....	۷- کم ظرفیت
۱۹۳.....	۸- اسرار را به چه کسانی بگوییم
۱۹۳.....	۹- برادر دینی
۱۹۴.....	۱۰- شخص امین
۱۹۶.....	۱۱- کسی که اهل است
۱۹۷.....	۱۲- کسی که بهتر می تواند حفظ کند
۱۹۸.....	۱۳- به یاران خودمون
۱۹۹.....	۱۴- به کسی که اعتماد داری
۲۰۰.....	۱۵- مستبصر
۲۰۱.....	۱۶- کسی که از شما راهنمایی خواست
۲۰۲.....	۱۷- شخص فهمیده
۲۰۳.....	۱۸- عاقبت اصحابی که اسرار را فاش کردند
۲۰۵.....	۱۹- اذاعه حدیث در امت های گذشته
۲۱۰.....	۲۰- باب های موضوعی
۲۱۰.....	۲۱- خداوند می خواهد تا هنگام ظهور به صورت پنهانی عبادت شود
۲۲۰.....	۲۲- باید نومه باشی
۲۲۲.....	۲۳- ما وظیفه‌ی نداریم مردم را هدایت کنیم
۲۳۰.....	۲۴- سکوت بهترین گزینه است
۲۳۴.....	۲۵- مومن باید دینش را از مردم پنهان کند
۲۳۶.....	۲۶- مومن باید ایمانش را کتمان کند

۷- سخن بی جا باعث سختی امام معصوم علیه السلام می شود ۲۳۷
۸- شیعیان ناشناس هستند ۲۳۹
۹- علنی اهل بیت علیهم السلام را مدح نکنیم ۲۴۱
۱۰- احادیثی را که مردم منکرند بهشون نگویید ۲۴۳
۱۱- مواظب باشی معروف نشوی ۲۵۱
۱۲- در حکومت باطل باید صبر کنیم ۲۵۲
۱۳- علم همیشه مکتوم بوده است ۲۵۷
روایات موضوعی ۲۵۹
تالیفات پخش شده مؤلف ۲۶۴
تالیفات در حال کامل شدن ۲۷۴
آدرس کانال های فقط فرج ۲۸۰



الحمد لله رب العالمين، وصَلَى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ خاتَمِ الْمَرْسُلِينَ وَ عَلَى ابْنِ عَمِّهِ وَ وَصِيهِ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، وَ عَلَى أَهْمَاءِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةِ اللهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

قالَ النَّبِيُّ ﷺ: لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ هَذَا الْخَلَقَ إِلَّا بِذُنُوبِ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْحَقَّ مِنْ فَضْلِ عَلَيٍّ وَ عِتْرَتِهِ، إِلَّا وَ إِنَّهُ لَمْ يَمْسِ فَوقَ الْأَرْضِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ أَفْضَلُ مِنْ شِيعَةِ عَلَيٍّ وَ مُحَبِّيهِ الَّذِينَ يَظْهَرُونَ أَمْرَهُ وَ يَنْشُرُونَ فَضْلَهُ، أَوْلَئِكَ تَغْشَاهُمُ الرَّحْمَةُ وَ تَسْتَغْفِرُ لَهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَ الْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلٍ لِمَنْ يَكْتُمُ فَضَائِلَهُ وَ يَكْتُمُ أَمْرَهُ، فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ.^١

حضرت رسول اکرم ﷺ فرمودند: خداوند این مردم را عذاب نمی کند مگر به خاطر گناه علماء ایشان، آنها که حق را کتمان کردند و فضائل امیرالمؤمنین علی علیہ السلام و عترت طاهرین او علیہ السلام را بیان نکردند، بدانید راه نمی رود بر روی زمین بعد از پیغمبران و رسولان کسی که مقامش برتر از شیعیان و دوستان امیرالمؤمنین علی علیہ السلام باشد، آنهاهی که امر ولایت آن حضرت را ظاهر می کند و فضائل او را منتشر می کنند، رحمت الهی سرتاپای وجود آنها را فرامی گیرد و فرشتگان برای آنها استغفار می کنند.

و بدختی به تمام معنا نصیب کسانی می شود که فضائل او را کتمان می کند و امر او را پنهان می دارند، چگونه می خواهند در آتش پایداری کنند.

١- اهل بیت ﷺ اندازه عقول مردم صحبت می کردند

١- عَنْ أَبِيهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْجَعْفَرِيِّ رَفِعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ.^١

رسول خدا ﷺ فرمود: ما گروه پیغمبران با مردم به اندازه عقل خودشان سخن می گوئیم.

٢- جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا كَلَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قُطُّ وَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَمْرَنَا أَنْ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ.^٢

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچ گاه پیغمبر ﷺ با مردم از عمق عقل خویش سخن نگفت بلکه می فرمودند: ما گروه پیغمبران مأموریم که با مردم باندازه عقل خودشان سخن گوئیم.

٣- قَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَا عَلِيٌّ إِذَا تَقَرَّبَ الْعِبَادُ إِلَىٰ خَالِقِهِمْ بِالْبِرِّ فَتَقَرَّبْ إِلَيْهِ بِالْعَقْلِ تَسْبِقُهُمْ إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ.^٣

رسول اکرم ﷺ فرمود: ای علی هر کس به خدا توجه کند و نیکی نماید خداوند عقل او را زیاد می کند، ما پیامبران با مردم به اندازه عقل آنها سخن می گوئیم.

٤- وَفِي الْحَدِيثِ: بَعْثَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُخَاطِبُ النَّاسَ عَلَىٰ قَدْرِ عُقُولِهِمْ.^٤

رسول اکرم ﷺ فرمود: ما گروه انبیاء به این مبعوث شده ایم با مردم به قدر عقلشان سخن بگوییم.

١ . المحاسن ١٩٥/١

٢ . الكافي ٢/٢

٣ . مشكاة الأنوار في غرر الأخبار ٢٥١

٤ . مختصر البصائر ٣٨٨

٢- احادیث اهل بیت صعب و مستصعب است

١- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عُمَرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: ذُكْرَتِ التَّقِيَّةُ يَوْمًا عِنْدَ عَلَيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ وَاللَّهِ لَوْ عَلِمَ أَبُو ذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلَمَانَ لَقْتَلَهُ وَلَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنُّكُمْ بِسَائِرِ الْخَلْقِ إِنَّ عِلْمَ الْعُلَمَاءِ صَعْبٌ مُسْتَصْعِبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مَلَكٌ مُقْرَبٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحِنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلإِيمَانِ فَقَالَ وَإِنَّمَا صَارَ سَلَمَانُ مِنَ الْعُلَمَاءِ لِأَنَّهُ امْرُؤٌ مِنَ الْأَهْلِ الْبَيْتِ فَلِدَلِكَ نَسَبْتُهُ إِلَى الْعُلَمَاءِ.^١

امام صادق^ع فرمود: روزی نزد علی بن الحسین^ع سخن از تقیه پیش آمد آن حضرت فرمود: به خدا اگر ابو ذر می دانست آنچه در دل سلمان بود. او را میکشت، در صورتی که پیغمبر^{صلی الله علیه و آله و سلم} میان آن دو برادری برقرار کرد، پس در باره مردم دیگر چه گمان دارید؟ همانا علم علماء صعب و مستصعب است، جز پیغمبر مرسل یا فرشته مقرب یا بندۀ مؤمنی که خدا دلش را بایمان آزموده طاقت تحمل آن را ندارد، سپس فرمود: و سلمان از این رو از جمله علماء شد که او مردیست از ما خانواده و از این جهت او را در ردیف علماء آوردم.

٢- عَلَيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبْنِ سِنَانٍ أَوْ غَيْرِهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعِبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا صُدُورُ مُنِيرَةٍ أَوْ قُلُوبُ سَلِيمَةٍ أَوْ أَخْلَاقُ حَسَنَةٍ إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِيشَاقَ كَمَا أَخَذَ عَلَى بَنِي آدَمَ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ فَمَنْ وَفَى لَنَا وَفَى اللَّهُ لَهُ بِالْجَنَّةِ وَمَنْ أَبْغَضَنَا وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْنَا حَقَّنَا فَفِي النَّارِ حَالِدًا مُخْلَدًا.^٢

١. الكافي ٤٠١/١

٢. الكافي ٤٠١/١

امام صادق علیه السلام فرمود: حدیث ما صعب و مستصعب است، تحمل آن را ندارد جز سینه‌های نورانی، یا دلهای سالم، یا اخلاق نیکو، همانا خدا از شیعیان ما پیمان گرفت، چنان که از بنی آدم پیمان گرفت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ پس هر که نسبت بما (پیمان خویش) وفا کند، خدا بهشت را باو پاداش دهد، و هر که ما را دشمن دارد و حق ما را بمن نرساند، همیشه وجاودان در دوزخ است.

٣- حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ عَمْرُو بْنِ شَمْرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلِيِّلَ قَالَ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ أَجْرُدُ ذَكْوَانُ وَعَرْ شَرِيفٌ كَرِيمٌ فَإِذَا سَمِعْتُمْ مِنْهُ شَيْئًا وَلَأَنَّ لَهُ قُلُوبٌ كُمْ فَاحْتَمِلُوهُ وَاحْمَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ وَإِنْ لَمْ تَحْتَمِلُوهُ وَلَمْ تُطِيقُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى الْإِمَامِ الْعَالِمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلِيِّلَ فَإِنَّمَا الشَّقِيقُ الْهَالِكُ الَّذِي يَقُولُ وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرٌ إِنَّ الْإِنْكَارَ هُوَ الْكُفْرُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ.^۱

حدیث ما دشوار و مستصعب، همیشه فروزان و پیوسته شاداب و مستور و پوشیده است و شریف و کریم است، پس زمانی که چیزی از این احادیث شنیدید، دل هایتان نرم شد آن را برگیرید و حمد الهی را به جا آورید و اگر تحمل نتوانستید و توانش را نداشتید، پس آن را به امام عالم از آل محمد علیهم السلام برگردانید که بدخت هلاک شده کسی است که بگوید به خدا چنین نبوده، سپس فرمودند: ای جابر همانا انکار کفر ورزیدن به خدای عظیم است.

٤- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْزِيَارَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّلَ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ شَرِيفٌ كَرِيمٌ ذَكَرْتُ ذَكِيرَهُ وَعَرْ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكُ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَلَا مُؤْمِنٌ مُمْتَحَنٌ قُلْتُ فَمَنْ يَحْتَمِلُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ مَنْ شِئْنَا يَا أَبَا الصَّامِتِ قَالَ أَبُو الصَّامِتِ فَظَنَنْتُ أَنَّ لِلَّهِ عِبَادًا هُمْ أَفْضَلُ مِنْ

هَوْلَاءُ الشَّلَاثَةِ ۖ ۱

امام صادق علیه السلام فرمودند: همانا حدیث ما دشوار و مستصعب و شریف و کریم و فروزان و دقیق و سخت است، که تحمل نمی کند آن را نه ملک مقرب و نه نبی مرسلا و نه مومن امتحان شده.

راوی می گوید: گفتم: فدایتان شوم، پس چه کسی آن را تحمل می کند؟
حضرت فرمودند: ای ابا صامت هر کسی را که ما بخواهیم.

ابوصامت گفت: گمان کردام همانا برای خدا بندگانی افضل از این سه دسته.

۵- وَ حَضَرَهُ دَأَتِ يَوْمٍ جَمَاعَةً مِنَ الشِّيعَةِ فَوَعَظَهُمْ وَ حَذَرَهُمْ وَ هُمْ سَاهُونَ لَا هُوَ فَأَغَاثَهُمْ ذَلِكَ فَأَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيْهِمْ فَقَالَ إِنَّ كَلَامِي لَوْ وَقَعَ طَرْفُ مِنْهُ فِي قَلْبِ أَحَدِكُمْ لَصَارَ مَيْتًا أَلَا يَا أَسْبَاحًا بِلَا أَرْوَاحَ وَ دُبَابًا بِلَا مِصْبَاحَ كَانَكُمْ حُشْبٌ مُسَنَّدَةٌ وَ أَصْنَامٌ مَرِيدَةٌ أَلَا تَأْخُذُونَ الدَّهَبَ مِنَ الْحَجَرِ أَلَا تَقْتَسِسُونَ الضَّيَاءَ مِنَ النُّورِ الْأَزَهَرِ أَلَا تَأْخُذُونَ اللُّؤْلُؤَ مِنَ الْبَحْرِ خُدُوا الْكَلِمَةِ الطَّبِيَّةِ مِمَّنْ قَالَهَا وَ إِنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ - الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَبَعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ ۚ ۲

روزی جمعی از شیعیان شرفیاب حضورش بودند و به موعظه و تهدید آنها (از عذاب الهی) مشغول بود، اما آنها سرگرم و به خود مشغول بودند، امام علیه السلام از این (غفلت و بی ادبی) خشمگین شده اندکی سر بزیر افکند، سپس سر برداشته فرمود: اگر گوشهای از گفتار من به قلب یکی از شما نشینند جان سپارد. هان! ای پیکرهای بی جان و مگسهای بی چراغ شما چوبهای خشگی را مانید که تکیه به دیوار داده اند، و بتنهای تراشیده صیقلی را، چرا از سنگها (ی معدن) طلا بر نمی گیرید، چرا از روشنیهای نور تابان نمی گیرید؟

۱. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهما السلام ۲۲/۱

۲. تحف العقول ۲۹۱

چرا از دریا مروارید بیرون نمی کشید؟ سخن پاک را از هر دهان که برآید بگیرید، گرچه او خود بکار نبندد که خداوند فرماید: (آن بندگان مرا بشارت ده) که سخن را گوش کنند و بهترینش را پیروی نمایند، اینها یند که خدا هدایتشان فرموده.

٣- حديث اهل بيت عليهم السلام بيمناك و بسيار ترس آور است

وَعَنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَالِمٍ الْفَرَاءَ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ يَخْدُمُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَرَجَعَ إِلَى أَهْلِهِ فَقَالُوا كَيْفَ كُنْتَ تَخْدُمُ أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ فَهَلْ أَصْبَتَ مِنْهُمْ عِلْمًا قَالَ فَنَدِمَ الرَّجُلُ فَكَتَبَ إِلَى أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَسْأَلُهُ عَنْ عِلْمِ يَنْتَفِعُ بِهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ أَبُوهُ عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَمَا بَعْدُ فَإِنَّ حَدِيثَنَا حَدِيثٌ هَيُوبٌ دَعْوَزٌ فَإِنْ كُنْتَ تَرَى أَنَّكَ تَحْتَمِلُهُ فَاكْتُبْ إِلَيْنَا وَالسَّلَامُ.^١

یحیی بن سالم فراء می گوید: مردی از اهل شام خادم امام صادق علیه السلام بود. وقتی نزد خانواده اش بازگشت، از وی پرسیدند، چگونه خادم این خانواده شدی؟ آیا بهره ای از علم آنان برده؟ وی پشمیمان گشت و به امام نامه نوشت، از علمی که نافع باشد پرسید. امام علیه السلام در جواب نوشت: حديث ما بیمناک و بسیار ترس آور است، اگر تاب آن را داری بنویس (تا برایت بگوییم) و السلام

٤- وظیفه شیعه راز داری است

١- عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي أَسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} أَمْرُ النَّاسِ بِخَصْلَتِينِ فَضَيَّعُوهُمَا فَصَارُوا مِنْهُمَا عَلَى عَيْرٍ شَيْءٍ كُثْرَةُ الصَّبْرِ وَالْكِتْمَانِ.^١

مردم به دو خصلت و ویژگی مأمور شدند اما آن دورا تباہ ساخته و ناچیز شمردند؛ یکی صبر و دیگری کتمان و رازداری.

٢- و عن محمد بن سنان عن مولانا الصادق^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} أنه قال: إن الله أخذ الميثاق على الخلق عامة عليكم خاصة بترك الإذاعة، ومن أذاع سر الله أذاقه الله حر الحديد وبرده، ألا فعليكم بكتمان ما علمتم، فإن مقامكم في هذا العالم مقام الأنبياء كتموا الحق وقد علموه وما كان عليهم في ذلك تبعه فيما بينهم وبين الله ذلك تبعه فيما بينهم وبين الله، وقد عاتب الله عزوجل نبيه في ظاهر الامر فقال سبحانه(فذكر انما انت مذكر * لست عليهم بمسيدط).^٢

امام صادق^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فرمود: همانا خداوند میثاق را از عame مردم گرفت و از شما به تنها یی برای عدم ترک اذاعه، و هر کس سر خداوند را فاش کند خداوند داغی آتش و سردیش را به آن میچشاند، بر شما باد به کتمان آنچه دانستید، همانا منزلت شما در این جهان جایگاه انبیاء است، حق را کتمان کردند و آن را دانسته بودند و بر آنها سزاواری بین خود و خدا نبود، و خداوند پیامبرش را به ظاهر سرزنش کرده بود، فرمود: (پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده ای * توب آنان مسلط نیستی).

١ . المحاسن ٢٥٥/١

٢ . مناجي العلم والبيان (رساله مصرية) ٤٢

اللهم عجل لوليک الفرج

٣- بلده بالشام. فقيل: ان اعمال الشام متسعه. فقال: بلده باعمال الشقيق و بيوت و ربوع تعرف بسواحل البحار و اوطئه الجبال. قبل هولاء شيعتكم؟. فقال: هولاء شيعتنا حقا، و هم انصارنا و اخواننا، والمواسون لغريبينا، والحافظون لسرنا، واليئه قلوبهم لنا، والقاسيه قلوبهم على اعدائنا. و هم كسكنان السفينه فى حال غيبتنا. تم حل البلاد دون بلادهم. ولا يصايرن بـلصواعق. يامرون بالمعروف وينهون عن المنكر، و يعرفون الله حق معرفته، ويساؤون بين اخوانهم. اولئك المحرومون، المغفور لحيهم و ميتهم، و ذكرهم و انشاهم، ولا سودهم وايضهم، وحرهم و عبدهم. وان فيهم رجالا ينتظرون، والله يحب المنتظرين.^١

فرمود: شهری در شام هست.

گفته شد شهرهای شامات بسیار است.

فرمود: شهری است به نام (ارنون) در منطقه شقیف که در اطراف آن قراء و قصبات فراوانی در کرانه های دریا و مناطق کوهستانی هست.

گفته شد: آنها شیعیان شما هستند؟

فرمود: آری آنها شیعیان حقيقة ما هستند، آنها یاران و برادران ما هستند. آنها غربای ما را مواسات می کنند و اسرار ما را محافظت می نمایند. دلهایشان برای مانرم است و برای دشمنان ما بسیار سخت و سفت. آنها در زمان غیبت ما همانند سرنشینان کشتی هستند، در همه شهرها خشکسالی می شود ولی آنجا خشکسالی پیش نیاید، هرگز صاعقه به آنها صدمه نمی زند، آنها امر به معروف و نهی از منكر کنند و خدا را به شایستگی می پرستند و در میان برادرانشان مواسات را رعایت می کنند، آنها محروم‌مانند، زنده و مرده شان

آمرزیده است، مرد و زنشان، سیاه و سفیدشان، آزاد و بردشان، مورد مغفرت حضرت احادیث است. در میان آنها مردان منتظر هستند که هر لحظه انتظار فرج ما را می کشند و خداوند منتظران را دوست می دارد.

٥- شیعیان را امتحان کنید به راز داری

١- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الْلَّيْثِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: امْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ كَيْفَ مُحَافَظَتُهُمْ عَلَيْهَا وَعِنْدَ أَسْرَارِهِمْ كَيْفَ حِفْظُهُمْ لَهَا عِنْدَ عَدُوْنَا وَإِلَى أَمْوَالِهِمْ كَيْفَ مُوَاسَاتُهُمْ لِإِخْرَاجِهِمْ فِيهَا.^١

امام صادق علیه السلام فرمودند: شیعیان ما را در نزد سه چیز آزمایش کنید: هنگام اوقات نماز که چگونه بر آن محافظت می کنند و در نزد اسرارشان که چگونه آنها را از دشمنان ما حفظ می کنند و در نزد اموالشان که مواسات و یاری دادن آنها به برادرانشان در اموال چگونه است.

٦- زمان گفتن اسرار زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ است

١- عن الحكم بن سليمان الجعفرى قال دخلت على مولاي ابى الحسن موسى الكاظم ﷺ فسأله فاجابنى ثم قمت لاخراج فقال لي لا تفسد صومك فقلت يامولاي لست بصائم فقال ان المومن صائم ابدا في دولت الصد فلا تتكلم بشى مما عندك الى وقت افطارك فقلت و متى وقت افطاري قال اذا قام قائمنا ﷺ.^١

سليمان جعفرى گفت بر مولایم حضرت کاظم ﷺ وارد شدم از مولی سوالی پرسیدم و جواب گرفتم سپس برخواستم که خارج شوم، حضرت فرمود روزه ات را فاسد نکن؟ عرض کردم روزه نیستم.

فرمود: مومن در زمان دولت دشمن، همیشه در حال روزه است پس درباره آنچه نزد توست با هیچ کس صحبت نکن تا زمان افطار.

عرض کردم زمان افطار من چه موقع است؟
فرمود: وقتی قائم ماء ﷺ قیام کند.

٢- وعن محمد بن سنان أنه قال نظرت إلى بشار الشعيري وهو ينادي في مدينة الرسول عليهما السلام: لبيك يا أول الأولين لبيك يا آخر الآخرين لبيك يا جعفر. فاستبشرع أصحابه ذلك عليه وقالوا: أذعت سر الله بغير أوانه ولم نؤمر فقال: دعوني ويحكم، إني دخلت على مولاي جعفر الصادق منه الرحمة فوجدت على جناح نسر في روضة من نور، فلمارأيته خرت ساجدا فقال لي: يا بشار، إرفع رأسك

فليأئن على الناس زمان يصلون فيه إلى فقلت: متى ذلك يا مولاي؟ وقلت: لا إله إلا أنت. قال: إذا اجتمع الأمم ونادوا على الصوامع: على عليه السلام رب العالمين.^۱

محمد بن سنان فرمود: دیدم بشار شعیری را که در مدینه شهر پیامبر صلی الله علیہ وسلم، اینگونه فریاد میزند: اجابت کردم تو را ای اول اولین ها، اجابت کردم تورا ای آخر آخرين ها، اجابت کردم تورا ای جعفر صادق.

پس یارانش همه برآشفتند که ای بشار چرا راز خدا را آشکار کردی و غیر از موقعش گفتی در حالیکه ما را به افشاءی آن دستور نداده اند.

پس بشار فرمود: وای برشما، رهایم کنید و مرا بحال خود بگذارید زیرا که مولایم امام صادق را دیدم در حالیکه بر روی پری از پرنده‌گان بزرگ بال و در باغی از نور بود همینکه چشمانم بحضورتش افتاد، سجده اش کردم پس آقایم فرمودند: سرت را بالا بگیر ای بشار، و از سجده بلند شو. ای بشار بدان که قطعاً و بدون هیچ شکی زمانی فرا خواهد رسید که مردم در آن زمان بسوی من نماز میخوانند.

پس بشار گفت: بمولایم گفتم: چه موقع سرورم؟ ای کسی که خدایی جز شما نیست. فرمودند: همان زمانیکه تمام امت ها جمع میشوند و بر سر عبادتگاه ها فریاد میزند: امیر المؤمنین علی عليه السلام رب جهانیان است.

٧- هر آن گاه بسیار شود خزانه داران سرّها، بسیار شود ضایع شدن آنها

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: كُلَّمَا كَثُرَ خُرَانُ الْأَسْرَارِ كَثُرَ ضِيَاعُهَا.

هر آن گاه بسیار شود خزانه داران سرّها، بسیار شود ضایع شدن آنها.

٨- از امام مخصوص جلوتر نزدیم و عقب هم نیفتیم

۱- رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ الْعَبَّاسِ بْنِ مُجَاهِدٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ كَانَ عَلَيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَدْعُو عِنْدَ كُلِّ زَوَالٍ مِّنْ أَيَّامِ شَعْبَانَ وَفِي لَيْلَةِ النَّصْفِ مِنْهُ وَيُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ بِهَذِهِ الصَّلَوَاتِ يَقُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةَ النُّبُوَّةِ وَمَوْضِعَ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ الْمَلَائِكَةِ وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ وَأَهْلِ بَيْتِ الْوَحْيِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْفُلُكِ الْجَارِيَةِ فِي الْلَّجَاجِ الْغَامِرَةِ يَأْمُنُ مَنْ رَكِبَهَا وَيَعْرُقُ مَنْ تَرَكَهَا الْمُتَنَقَّدُمُ لَهُمْ مَارِقُ وَالْمُتَأَخَّرُ عَنْهُمْ زَاهِقُ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ... در صلوات مرویه از امام زین العابدین علیه السلام در ماه شعبان در توصیف پیروان آل بیت علیهم السلام است. ... هر کس از اهل بیت پیامبر علیه السلام پیش افتاد از دین خارج و آنکه عقب ماند هلاک و هر آن کس که ملازم و همراه آنها باشد بدانها ملحق شده است.

١- معانی اذاعه حديث

١- عنْهُ عَنْ أَيِّهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ حَدِيثٍ كَثِيرٍ فَقَالَ هَلْ كَتَمْتَ عَلَيَّ شَيْئاً قُطُّ فَبَقِيَتْ أَتَذَكَّرُ فَلَمَّا رَأَى مَا بِي قَالَ أَمَّا مَا حَدَثْتَ بِهِ أَصْحَابَكَ فَلَا بَأْسَ إِنَّمَا الْإِذَا عَاهَهُ أَنْ تُحَدَّثَ بِهِ غَيْرَ أَصْحَابِكَ.

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام حدیث زیاد پرسیدم.

فرمود: آیا حدیثی را پنهان هم کرده ای یا همه را گفتی؟

می خواستم به یاد بیاورم که چه بگویم، وقتی امام علیه السلام آن حالت را در من دید فرمود: حدیث گفتن به یارانت مانعی ندارد، افشاری راز ما این است که به غیر اصحابت حدیث بگویی.

٢- وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ أَبْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلَيٍّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنٍ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا عَبْدَ الْأَعْلَى إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرُوفَتَهُ وَ قَبْولَهُ إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا هُوَ صَوْنُهُ وَ سَثُرُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَاقْرِئُهُمُ السَّلَامَ وَ رَحْمَةَ اللَّهِ يَعْنِي الشِّيَعَةَ وَ قُلْ قَالَ لَكُمْ رَحْمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجَرَ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْنَا بِأَنْ يُظْهِرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَ يَكْفُ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ثُمَّ قَالَ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَشَدَّ مَئُونَةً مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرُهُهُ.

عبد الأعلى بن أعين گوید: امام صادق علیه السلام: ای عبد الأعلى بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما تنها آگاهی، بدان و پذیرفتن آن نیست بلکه بر دوش داشتن آن همانا

نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی است که با آن بیگانه است، پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان- شیعیان- برسان و بگو: آن حضرت به شما فرموده است: خداوند رحمت کند آن کسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنائی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبت و دوستی آنان را نسبت به خود و نیز به سوی ما جلب نماید، سپس امام علیهم السلام فرمود: کسی که با ما خاندان بجنگ بر می خیزد، برای ما زحمتش از گوینده سخنی که ما دوست نمی داریم بیشتر نیست.

۲- روایات نهی از اذاعه حدیث

۱- أَحَمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَابِ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ بَحْرٍ، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ عَلِيٍّ قَالَ: قَالَ أَمِّتِ الْحَدِيثِ بِالْكِتْمَانِ، وَاجْعُلْ سِرَّ الْإِيمَانِ بِالْقُلْبِ.^۱

حدیث را با کتمان کردن بمیران و سر ایمان را در قلب قرار بده.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحَمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: وَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنِّي افْتَدِيَتُ حَصْلَتَيْنِ فِي الشِّيَعَةِ لَنَا بِعَضٍ لَحِمِ سَاعِدِي النَّزَقَ وَ قَلَّةَ الْكِتْمَانِ.^۲

علی بن الحسین ع فرمود: بخدا دوست دارم که برای دو خصلت شیعیان ما بقدرتی از گوشت بازویم فدادهم: کمی حوصله و کمی راز نگهداری.

۳- عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ قَالَ: إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَعْلَمَ هَذِهِ فَافْعُلْ قَالَ وَ كَانَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ - فَتَدَأْكُرُوا الْإِذَاعَةَ فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ تَعِزًّا وَ لَا تُمْكِنُ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَقْبِتِكَ فَتَذَلَّ.^۳

حضرت ابو الحسن ع فرمود: اگر در این دستت چیزی باشد و بتوانی با آن دستت نفهمانی بکن (یعنی رازت را از خواص اصحابت پوشیده دار).

راوی گوید: مردی نزد آن حضرت بود و از فاش ساختن راز سخن بمیان آمد.

حضرت فرمود: زبانت را نگهدار تا عزیز شوی، و مردم را بافسار گردند مسلط مساز که ذلیل

۱ . مختصر البصائر ۲۸۲

۲ . الكافی ۲۲۱/۲

۳ . الكافی ۲۲۵/۲

گردی.

۴- عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ حَدِيثٍ كَثِيرٍ فَقَالَ هَلْ كَتَمْتَ عَلَيَّ شَيْئًا فَقُطُّ فَبَقِيَتْ أَتَذَكَّرُ فَلَمَّا رَأَى مَا بِي قَالَ أَمَّا مَا حَدَّثْتَ بِهِ أَصْحَابِكَ فَلَا بِأَسَفٍ إِنَّمَا الْإِذَاعَةُ أَنْ تُحَدَّثَ بِهِ غَيْرُ أَصْحَابِكَ.

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیہ السلام حدیث زیاد پرسیدم.

فرمود: آیا حدیثی را پنهان هم کرده ای یا همه را گفتی؟

می خواستم به یاد بیاورم که چه بگوییم، وقتی امام آن حالت را در من دید فرمود: حدیث گفتن به یارانت مانع ندارد، افشای راز ما این است که به غیر اصحابت (غیر شیعیان) حدیث بگوییم.

۵- حَمْدَوْيَهُ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ، قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: يَا يُونُسُ ارْفُقْ بِهِمْ فَإِنَّ كَلَامَكَ يَدِقُّ عَلَيْهِمْ قَالَ، قُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ لِي زِنْدِيقٌ! قَالَ لِي: وَ مَا يَضُرُّكَ أَنْ يَكُونُ فِي يَدِكَ لُؤْلُؤَةٌ يُقُولُ النَّاسُ هِيَ حَصَاءٌ، وَ مَا كَانَ يَنْفَعُكَ أَنْ يَكُونَ فِي يَدِكَ حَصَاءٌ فَيَقُولُ النَّاسُ لُؤْلُؤَةً.

امام کاظم علیہ السلام فرمود: ای یونس با مردم مدارا کن، زیرا سخنانت بر آنها سخت می گذرد.

عرض کردم آنها مرا زندیق می خوانند.

فرمود: وقتی در دستت جواهر باشد و مردم بگویند ریگ است، تو را چه ضرر دارد، و زمانی که

در دستت سنگ ریزه باشد و مردم بگویند جواهر است، چه فایده دارد؟

۶- عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَيْرَ قَوْمًا بِالْإِذَاعَةِ فَقَالَ وَ إِذَا جَاءَهُمْ

أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْحَوْفِ أَدَعُوا بِهِ فَإِيَّاكُمْ وَالْإِذَاعَةَ.^١

خداؤند گروهی را به خاطر افشاکاری سرزنش کرده و چون خبری (حاکی) از اینمی یا وحشت به آنان بررسد، انتشارش دهنده بپرهیزید از افشای راز.

- أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ أَبْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْيَسُ بْنُ هِشَامِ النَّاشرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ سَلَامٍ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ عَنْ مَعْرُوفٍ بْنِ حَرَبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرٍ بْنِ وَائِلَةَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَأَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ.^٢

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مگر می خواهید خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ با مردم از آنچه که می شناسند از سخنان ما بگوئید و از نقل روایت، آنچه باور ندارند خودداری کنید.

- وَبِهِ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى جَبَرِئِيلَ وَأَسَرَّهُ جَبَرِئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَأَسَرَّهُ مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ وَأَسَرَّهُ عَلِيٌّ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ وَأَتَتْمُ تَكَلَّمُونَ بِهِ فِي الْطُّرُقِ.^٣

سری را خداوند پنهان به جبرئیل گفت و جبرئیل نیز پنهانی به محمد علیه السلام و محمد نیز پوشیده به علی علیه السلام، و علی نیز به هر کس که خدا خواسته است و هر یک همچنان به دیگری سپردند، آنگاه شما بر سر هر کوی و بربزن از آن سخن می گوئید.

- وَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ بْنُ سُهْيَلٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْعَلَاءِ الْمَدَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِدْرِيسُ بْنُ زِيَادٍ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا بَعْضُ شُيُوخِنَا قَالَ الْمُفَضَّلُ أَخَذْتُ يَدِكَ

١ . تفسیر العیاشی ٢٥٩/١

٢ . الغيبة (للنعمانی) ٣٣

٣ . الغيبة (للنعمانی) ٣٧

كَمَا أَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بَيْدِي وَقَالَ لِي يَا مُفَضْلٌ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَيْسَ بِالْقَوْلِ فَقَطُّ لَا وَاللَّهِ حَتَّى يَصُونَهُ كَمَا صَانَهُ اللَّهُ وَيُشَرِّفَهُ كَمَا شَرَّفَهُ اللَّهُ وَيُؤَدِّي حَقَّهُ كَمَا أَمَرَ اللَّهُ.^١

ادریس بن زیاد کوفی گوید: یکی از بزرگان نقل کرد که مفضل گفت: همین طور که من دست تو را گرفته ام امام صادق علیه السلام نیز دست مرا گرفت و بمن فرمود: ای مفضل، این کار (ولایت) تنها بگفتن نیست، نه بخدا قسم مگر اینکه شخص آن را همان گونه که خداوند نگهداری فرموده نگهدارد، و همچنان که خداوند شریف داشته شریف بدارد، و برابر آنچه خدا دستور فرمود حق آن را ادا کند.

١٠ - عَنْ أَبْنَيِ الْدَّيْلَمِيِّ عَنْ دَاؤِدَ الرَّقِّيِّ وَ مُفَضَّلِ وَ فُضَيْلِ قَالَ: كُنَّا جَمَاعَةً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بَيْدِي فِي مَنْزِلِهِ يُحَدِّثُنَا فِي أَشْيَاءِ فَلَمَّا انْصَرَفْنَا وَقَفَ عَلَى بَابِ مَنْزِلِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ رَحْمَكُمُ اللَّهُ لَا تُذْيِعُوا أَمْرَنَا وَ لَا تُحَدِّثُوا بِهِ إِلَّا أَهْلَهُ فَإِنَّ الْمُذَيْعَ عَلَيْنَا سِرَّنَا أَشَدُ عَلَيْنَا مَوْنَةً مِنْ عَدُوَنَا انْصَرُفُوا رَحْمَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تُذْيِعُوا سِرَّنَا.^٢

مفضل و فضیل می گویند: گروهی در منزل امام صادق علیه السلام نزد ایشان بودیم، درباره چیزهایی با ما سخن گفت؛ وقتی خواستیم برگردیم، ایشان بر در منزلش ایستاد و قبل از اینکه وارد خانه شود رو به ما کرده و فرمود: خدا شما را رحمت کند، درباره امر و راز ما (ولایت) جز با اهلش سخن مگوئید، چه اینکه هزینه آن از دشمنی با ما سنگین تر است. بروید خدا شما را رحمت کند، راز ما را فاش نکنید.

١١ - مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْحَطَابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْزَنجَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ

١ . الغيبة (للنعماني) ٣٧

٢ . المحاسن ١/٢٥٥

قالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَقْرَئِي مَوَالِيْنَا السَّلَامَ وَأَعْلَمْهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا حَدِيثَنَا فِي حُصُونٍ حَصِينٍ وَصُدُورٍ فَقِيهَةٍ وَأَحَلَامٍ رَزِينَةٍ وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسْمَةَ مَا الشَّاتِمُ لَنَا عِرْضًا وَالنَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا أَشَدَّ مَأْوَيَّةً مِنَ الْمُذِيعِ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا عِنْدَ مَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ .^۱

سعید مدائی گوید امام صادق ع فرمودند: به موالین ما سلام برسان و به آنها بفهمان که حدیث ما را فقط به پناهگاههای محکم، سینه های اهل فهم و عقول استوار بسپارند؛ قسم به خدایی که دانه را شکافت و جاندارن را آفرید کسانی که احادیث ما را نزد افراد کم ظرفیت آشکار می کنند سختی و زحمتشان برای ما از دشنام دهنگان به ما و از ناصبین محارب بیشتر است.

۱۲ - حَمْدَوِيهِ، قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ، عَنْ أَبْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَمَّارٍ، عَنْ أَبْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبْنَانَ بْنِ تَغْلِبٍ، قَالَ، قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَقْعُدُ فِي الْمَسْجِدِ فَيَحِيِّ النَّاسُ فَيَسْأَلُونِي، فَإِنْ لَمْ أُحِبْهُمْ لَمْ يَقْبِلُوا مِنِّي وَأَكْرُهُ أَنْ أُحِبْهُمْ بِقَوْلِكُمْ وَمَا جَاءَ عَنْكُمْ! فَقَالَ لِي: انْظُرْ مَا عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْ قَوْلِهِمْ فَأَخْبِرْهُمْ بِذَلِكَ.^۲

ابان بن تغلب گوید: خدمت امام صادق ع عرض کردم: در مسجد می نشینم و مردم می آیند از من سؤال می کنند، اگر جواب ایشان را نگویم، از من قبول نمی کنند و دوست ندارم به گفتار شما و احادیث منقول از شما پاسخ گویم؟

به من فرمود: آنچه از اقوال آنان می دانی، برای ایشان بگو.

۱۳ - عَنْ مُعاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ، عَنِ الإِمَامِ جعْفَرِ الصَّادِقِ عَلِيٌّ قَالَ لِي: يَا مُعاوِيَةُ أَتُرِيدُونَ أَنْ تُكَدِّبُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَرْشِهِ، لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ إِلَّا بِمَا يَحْتَمِلُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ

تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَرِزُّلْ يَعْبُدُ سِرَاً.

قالَ مُعاوِيَةُ بْنُ عَمَّارٍ: وَ قَالَ لِي الْإِمامِ جَعْفَرَ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَقِيتَ مِنْ شِيَعَتِنَا فَأَقْرِئْهُ مِنِي السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُمْ: إِنَّمَا مَثَلُكُمْ فِي النَّاسِ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، أَسْرُوا إِلِيمَانَ، وَ أَظْهَرُوا الشَّرْكَ فَأُوْجِرُوا مَرَيَّنِ. ^١

معاوية بن عمار دهنی می گوید: حضرت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: ای معاویه، آیا می خواهید خداوند عز و جل را در عرشش تکذیب کنید؟! به مردم جز به اندازه تحملشان حدیث مگویید، همانا خداوند عز و جل همیشه در سر و خفا عبادت می شود.

معاوية بن عمار می گوید: حضرت امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ به من فرمود: هر کدام از شیعیانم را که ملاقات کردی سلام مرا به او برسان و به ایشان بگو: همانا مثل شما در میان مردم مثل اصحاب کهف است، ایمان را مخفی کردند و در ظاهر خود را جزء مشرکین نشان دادند، پس دو اجر و پاداش نصیبشان شد.

١٤ - عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَيْسَى عَمَّنْ أَخْبَرَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: كُفُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَ الزَّمُوا يُبُوتَكُمْ فَإِنَّهُ لَا يُصِيبُكُمْ أَمْرٌ تَحْصُونَ بِهِ أَبَدًا وَ لَا تَرَأْلُ الزَّيْدِيَّةَ لَكُمْ وِقَاءً أَبَدًا. ^٢

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: زبان خود را نگهدارید و خانه‌نشین باشید، هرگز بلاشی که مخصوص شما (شیعیان) است بشما نمیرسد (زیرا گمنامید و تقویه میکنید) و طایفه زیدیه همواره سپر بلای شما باشند (زیرا آنها تقویه نمیکنند و بر آئمه ما عَلَيْهِمُ السَّلَامُ طعنه میزنند، از این رو سلاطین جور بدفع آنها میپردازند و از شما غفلت میکنند).

١٥- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَادِ الْكُوفِيِّ، عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ عُلْوَانَ وَ عُمَرَ بْنِ مُضْعِبٍ، قَالَ: حَدِيثًا كَانَ لَنَا عِنْدَ أَيِّ عَبْدِ اللَّهِ ذَاتِ لَيْلَةٍ وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ، فَأَقْبَلُوا يَقُولُونَ وَ يَمْتَنُونَ [إِيمَانَنُونَ] لَيْتَ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ وَ رَأَيْنَاهُ، فَلَمْ يَرَوْا حَتَّى ذَهَبَ عَامَةُ اللَّيْلِ، لَيْسَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ يَنْتَفِعُ بِهِ فِي حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ، فَلَمَّا رَأَاهُمْ لَا يُقْرِبُمُونَ قَالَ: صَدَهُ، فَسَكَثُوا.

فَقَالَ: أَيْسَرُكُمْ أَنَّ هَذَا الْأَمْرُ كَانَ؟ قَالُوا: بَلَى وَ اللَّهِ وَدِدْنَا أَنْ قَدْ رَأَيْنَاهُ، قَالَ: حَتَّى تَجْتَنِبُوا الْأَحَبَّةَ مِنَ الْأَهْلِيَنَ وَ الْأُولَادِ، وَ تَلْبِسُوا السَّلَاحَ، وَ تَرْكِبُوا الْخَيْلَ، وَ يُغَارِ عَلَى الْحُصُونَ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: قَدْ سَأَلْنَاكُمْ مَا هُوَ أَهْوَانُ مِنْ هَذَا فَلَمْ تَقْعُلُوا، أَمْرَنَاكُمْ أَنْ تَكُفُوا وَ تَكْتُمُوا حَدِيثَنَا، وَ أَخْبَرْنَاكُمْ أَنَّكُمْ إِذَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ فَقَدْ رَضِيَنَا فَلَمْ تَقْعُلُوا.^١

حسین بن علوان و عمر بن مصعب گفتند: شبی نزد امام صادق علیه السلام سخن می گفتیم، در حالی که ما گروهی بودیم، و آنها شروع کردند به گفتن و آرزو کردند که کاش این امر(ظهور) واقع می شد و ما آن را می دیدیم، و پیوسته در این حال و هوا بودند تا این که بیشتر شب سپری شد. هیچ کدام از آنها در مورد چیزی که به او در حلال و حرام سود بددهد، سوال نکرد. پس هنگامی که حضرت آنها را دید که (خود را) به زور وارد(بحث مفیدی) نمی کنند، فرمودند: خاموش باشید و آنها ساكت شدند.

سپس حضرت فرمودند: آیا وقوع این امر(ظهور)، شما را خوشحال می کند؟
گفتند: بله به خدا سوگند، دوست داشتیم که آن را مشاهده می کردیم.

فرمودند: (این امر واقع نمی شود) تا این که از محبوب ترین (افراد) خانواده و فرزندان خود دوری گزینید و لباس جنگ پیوшиد و سوار بر اسبان شوید و به دژهای محکم حمله شود.

گفتند: به.

فرمودند: ما کاری آسان تر از این را از شما خواستیم و شما انجام ندادید، شما را امر کردیم که (از اظهار سرّما) باز ایستید و حدیث ما را کتمان کنید، و به شما خبر دادیم که اگر این گونه عمل کنید ما قطعاً خشنود می‌شویم و شما انجام ندادید.

١٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَفَافُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ طُوبَى لِكُلِّ عَبْدٍ نُوْمَةٍ لَا يُوْبَهُ لَهُ يَعْرُفُ النَّاسُ وَ لَا يَعْرِفُهُ النَّاسُ يَعْرِفُهُ اللَّهُ مِنْهُ بِرِضْوَانٍ أَوْ لِئَكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى يَنْجَلِي عَنْهُمْ كُلُّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ وَ يُفْتَحُ لَهُمْ بَابٌ كُلُّ رَحْمَةٍ لَيُسُوا بِالْبُلْدُرِ الْمَدَابِيعِ وَ لَا الْجُفَافُ الْمُرَاءِينَ وَ قَالَ فَوْلُوا الْخَيْرَ تُعْرَفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا الْخَيْرَ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَ لَا تَكُونُوا عُجْلًا مَدَابِيعَ فَإِنَّ خِيَارَكُمُ الَّذِينَ إِذَا نُظِرَ إِلَيْهِمْ ذُكِرَ اللَّهُ وَ سِرَارُكُمُ الْمَشَاعُونَ بِالنَّمِيمَةِ الْمُفَرَّقُونَ بَيْنَ الْأَحَبَّةِ الْمُبَتَغُونَ لِلْبُرَاءِ الْمَعَابِبِ .^۱

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: خوشحال بنده گمنامی که باو اعتنا نشود، او مردم را شناسد ولی مردم او را نشناسند، خدا رضایت او را شناسد [او را برضوان شناساند] اینها چراغهای هدایتند که هر فتنه تاریک و سختی از برکت آنها زایل شود و در هر رحمتی برایشان گشوده گردد، نه پخش کننده و فاش سازنده را زندونه خشن و ریاکار.

و فرمود: سخن خیر گوئید تا بدان معروف شوید و کار خیر کنید تا اهل خیر شوید، عجل و فاش کننده راز نباشد، زیرا بهترین شما کسانی باشند که چون بآنها بنگرند بیاد خدا افتند و بدترین شما سخن چینانی باشند که میان دوستان جدائی افکنند و عیبجوی پاکدامنان باشند.

١٧ - أَبِي مُحَمَّدِ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ اللَّهُمَّ أَنَّهُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ لِلْبُرْوَانِيِّ الَّذِي أَرَاهُ الْمَعْجِزَاتِ الْبَاهِرَاتِ بَعْدَ مَا أَسْلَمَ وَأَمْرُكَ أَنْ تَصُونَ دِينَكَ وَعِلْمَنَا الَّذِي أَوْدَعْنَاكَ وَأَسْرَارَنَا الَّذِي حَمَلْنَاكَ فَلَا تُبَدِّلْ عِلْمَنَا لِمَنْ يُقَاتِلُهَا بِالْعِنَادِ وَيُقَاتِلُكَ مِنْ أَجْلِهَا بِالشَّهِيمِ وَاللَّعْنِ وَالتَّنَاؤلِ مِنَ الْعِرْضِ وَالْبَدَنِ وَلَا تُقْسِنِ سِرَّنَا إِلَى مَنْ يُشَنَّعُ عَلَيْنَا عِنْدَ الْجَاهِلِينَ بِأَحْوَالِنَا وَيَعْرِضُ أُولَيَاءَنَا لِبَوَادِرِ الْجُهَالِ ١

امیرالمؤمنین علیہ السلام به یک یونانی که با نمودن معجزه‌های خیره کننده باو پس از مسلمانیش فرمود: به تو امر کنم دینت را و علمی که بتو سپردیم حفظ کنی و هم اسرار ما را که بتو وانهادیم و پدیدار مکن علوم ما را بر کسی که با عناد با آنها رو برو شود و برای آنها با تو رو برو شود با دشنام و لعن و آبروریزی و کتك، و فاش مکن راز ما را بر کسی که طعنه زند بر ما نزد کسانی که احوال ما را ندانند و دچار کنند دوستان ما را به ناهنجاری نادانها.

١٨ - وَبِالإِسْنَادِ الْأَوَّلِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْزِيَارِ عَنْ أَبْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ فُرَاتِ بْنِ أَخْنَفَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیہ السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ تَبَذَّلْ وَلَا تُشَهِّرْ وَأَخْفِ شَخْصَكَ لِنَلَّا تُذَكَّرْ وَتَعْلَمْ وَأَكْثُمْ وَاصْمُتْ تَسْلَمْ وَأَوْمَأْ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ تَسْرُّ الْأَبْرَارِ وَتَغْيِطُ الْفُجَارِ وَأَوْمَأْ بِيَدِهِ إِلَى الْعَالَمَةِ. ٢

مردی از یاران امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیہ السلام گوید: از آن حضرت شنیدم که می فرمود: ترك حشمت و بزرگی و خودنمائی کن و خود را مشهور مساز، و خود را نهان کن تا یاد تو نکند و شناخته نشوی، و راز خود را پنهان دار، و سکوت اختیار کن تا سالم بمانی - و با دست خود بسینه اش اشاره کرد و فرمود - نیکان را دوست دارد، - و با دست به عموم اشاره

١ . الْإِحْجَاجُ عَلَى أَهْلِ الْلَّاجَاجِ (لِلْطَّبَرَسِيِّ) ٢٣٨ / ١

٢ . الْأَمَالِيِّ (لِلْمَفِيدِ) ٢٠٩

نمود- و فاجران را دشمن می دارد.

۱۹ - وَقَالَ جَابِرٌ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ وَنَحْنُ (جَمِيعًا مَا قَضَيْنَا نُسْكَنًا، فَقُلْتُ:) أَوْصِنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: لِيَعْنُ قَوْيِكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَ لِيَعْطِفَ غَنِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرَكُمْ، وَ لِيُنْصَحِّ الرَّجُلُ أَخَاهُ كَنْصِيْحَتِهِ لِنَفِسِهِ. وَ اكْتُمُوا أَسْرَارَكُمْ وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا وَ انْظُرُوا أَمْرَنَا وَ مَا جَاءَكُمْ عَنَّا، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُ مُوَافِقًا لِلْقُرْآنِ فَهُوَ مِنْ قَوْلِنَا وَ مَا لَمْ يَكُنْ لِلْقُرْآنِ مُوَافِقًا فَقَفُوا عِنْدَهُ، وَ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى نَشْرَحَ لَكُمْ مَا شَرَحَ لَنَا. ۱

جابر گفت: بر امام باقر^ع وارد شدم و ما همه هنوز مناسک را اتمام نکرده ایم، گفتم: ای فرزند رسول خدا، ما را سفارش فرما.

فرمود: نیرومند شما ضیغفتان رایاری کند، مرد برادرش را نصیحت کند آنچنان که خود را نصیحت میکند. و اسرارتان را کتمان کنید و مردم را بر گردن ما متحمل نکنید و در امر مانظر کنید و آنچه به شما رسید درباره ما، همانا اگر آن را موافق قرآن دیدید، پس آن از قول ماست و آنچه موافق قرآن نبود پس در آن توقف کنید، و آن را از ما پرسید تا برای شما توضیح دهیم از آنچه برای ما توضیح داده شد.

۲۰ - أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَمْرُو بْنِ شِمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَنَحْنُ جَمَاعَةٌ بَعْدَ مَا قَضَيْنَا نُسْكَنًا، فَوَدَّعَنَا وَ قُلْنَا لَهُ: أَوْصِنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: لِيَعْنُ قَوْيِكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَ لِيَعْطِفَ غَنِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرَكُمْ، وَ لِيُنْصَحِّ

الرَّجُلُ أَخَاهُ كَنَصِيحَتِهِ لِنَفْسِهِ، وَأَكْثَمُوا أَسْرَارَنَا وَلَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَعْنَاقِنَا.

جابر جعفى گفت: بعد از خاتمه اعمال حج، با جمعی به خدمت امام محمد باقر علیه السلام رسیدیم و با حضرتش وداع نمودیم و عرضکردیم: یا ابن رسول الله وصیتی بما بفرمائید! فرمود: اقویای شما بضعفا کمک کنند. و اغنیای شما از فقرا دلجوئی نمایند، و هر مردی از شما برادر دینیش را مانند خود نصیحت کند (آنچه برای خود میخواهد برای او نیز بخواهد) و اسرار ما را از نااهلان مخفی دارید، و مردم را بر گردنهای ما مسلط نکنید.

٢١ - وَحَدَثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلَىٰ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَىٰ عَنْ إِدْرِيسِ الْكَفَرْتُونِي عَنْ هَشَمِ
عَنِ الْمَفْضُلِ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلَزِمَتِ التَّقْيَةُ أَبَائِي قَبْلِ مَذْكُورِهِ مَذْكُورِهِ

الإذاعته سر الله وهى دينى و دين آبائى.^٢

امام صادق علیه السلام فرمود: و ملزم گشته تقیه بر پدرانم پیش از من، همانند کشتن قابیل، هایل را به سبب اذاعه سر خداوند، و آن (تقیه) دین من و دین پدرانم است.

٢٢ - وَبِالإِسْنَادِ أَنَّ مَوْلَانَا الْعَالِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لَابِي مَعَاوِيَةَ يَا أَبَا مَعَاوِيَةَ، أَقْرِيءْ شِيعَتِي مِنِي
السَّلَامَ وَقُلْ لَهُمْ: إِنَّمَا مُثْلُكُمْ مُثْلُ النَّحْلَةِ، إِنَّمَا أَكْلَتُ طَيْبًا، وَإِنْ وَضَعْتُ وَضْعَتْ طَيْبًا، وَإِنْ سَقَطْتُ عَلَى عَوْدٍ لَمْ تَخْدُشْهُ، وَلَوْ عَلِمَ الطَّيْرُ مَا فِي بَطْوَنِهَا لَاَكْلَتُهَا، وَكَذَلِكَ لَوْ
عَلِمَ أَعْدَاؤُنَا مَا فِي صُدُورِكُمْ مِنْ عِلْمٍ نَلَقْتُلُوكُمْ، فَلَا تَذَعُوا إِلَيْهِمْ سَرًا.^٣

امام صادق علیه السلام به ابی معاویه فرمود: ای ابی معاویه، شیعیانم را از طرفم سلام برسان و به آنها بگو: همانا مثل شما همانند زنبور است، اگر بخورد پاک میخورد و اگر بگذارد پاک میگذارد و اگر بر شاخکی نشیند آنرا خراش ندهد و اگر پرندگان بدانند چه در خود دارد آنرا میخورند، و

١ . الأَمَالِي (لِلطَّوْسِيِّ) ٢٣١

٢ . حَقَائِقُ اسْرَارِ الدِّينِ ١٦٨

٣ . مِنْعَجُ الْعِلْمِ وَالْبَيَانِ (رِسَالَةُ مَصْرِيَّةٍ) ٤٥

همچنین اگر دشمنانمان بدانند در سینه شما از علم ما، چه دارید، همانا شما را به قتل میرسانند، پس به آنها سری را فاش نکنید.

۲۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكْرٍ عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ الْمُصَدَّقَةُ قَالَ دَخَلْنَا عَلَيْهِ جَمَاعَةً فَقُلْنَا يَا أَبْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّا نُرِيدُ الْعَرَاقَ فَأَوْصَنَا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ لِيُقْوَ شَدِيدُكُمْ ضَعِيفُكُمْ وَلَيُعْدُ غَنِيُّكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ وَلَا تَبْثُثُوا سِرَنَا وَلَا تُذِيعُوا أَمْرَنَا وَإِذَا جَاءَكُمْ عَنَّا حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ عَلَيْهِ شَاهِدًا أَوْ شَاهِدِينَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَخُدُوا بِهِ وَإِلَّا فَقُلُّوا عِنْدَهُ ثُمَّ رُدُّوهُ إِلَيْنَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكُمْ وَأَعْلَمُوا أَنَّ الْمُنْتَظَرَ لِهَذَا الْأَمْرِ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ وَمَنْ أَدْرَكَ قَائِمَنَا فَخَرَجَ مَعَهُ فَقُتِّلَ عَدُونَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ عِشْرِينَ شَهِيدًا وَمَنْ قُتِّلَ مَعَ قَائِمَنَا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ خَمْسَةٍ وَعِشْرِينَ شَهِيدًا^۱.

مردی گوید: با جماعتی خدمت امام باقر علیہ السلام رسیدیم و عرضکردیم: یا ابن رسول الله ما عازم عراق هستیم، بما سفارشی فرما.

امام علیہ السلام فرمود: باید توانای شما بناتوانتان کمک کند و ثروتمندتان بفقیرتان احسان نماید و راز ما را فاش نکنید - و امر (امامت) ما را آشکار نسازید، و چون حدیثی از ما بشما رسید و یک دلیل یا دو دلیل از کتاب خدا برایش پیدا کردید، بآن اخذ کنید و گر نه نسبت بآن توقف کنید، و سپس آن را بما ارجاع دهید (از ما بپرسید) تا برای شما روشن شود.

و بدانید برای کسی که انتظار این امر (ظهور امام قائم علیہ السلام) را دارد، مانند اجر روزه دار شب زنده دار است، و کسی که بقائم ما برسد، و همراهش بجهاد رود و دشمن ما را بکشد، (اگر چه کشته نشود) اجر بیست شهید دارد و کسی که در رکاب قائم ما کشته شود اجر بیست و پنج

شهید دارد.

٤- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا^ع عَنْ مَسَالَةٍ فَأَبَى وَأَمْسَكَ ثُمَّ قَالَ لَوْ أَعْطَيْنَاكُمْ كُلَّمَا تُرِيدُونَ كَانَ شَرًا لَكُمْ وَأَخَذَ بِرَقَبَةِ صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ أَبُو جَعْفَر^ع وَلَا يَهُ أَسْرَهَا إِلَى جَبَرَئِيلَ^ع وَأَسْرَهَا جَبَرَئِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ^ص وَأَسْرَهَا مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ^ع وَأَسْرَهَا عَلِيٌّ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ شُمُّ أَنْتُمْ تُذِيعُونَ ذَلِكَ مَنِ الَّذِي أَمْسَكَ حَرْفًا سَمِعَهُ قَالَ أَبُو جَعْفَر^ع فِي حِكْمَةِ آلِ دَاؤَدِ يَسْبِغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ مَالِكًا لِنَفْسِهِ مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ - عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُذِيعُوا حَدِيثَنَا فَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنْ أُولَئِيَّهِ وَيَنْتَقِمُ لِأُولَائِيَّهِ مِنْ أَعْدَائِهِ أَمَا رَأَيْتَ مَا صَنَعَ اللَّهُ بِآلِ بَرْمَكَ وَمَا انتَقَمَ اللَّهُ لِأَبِي الْحَسَنِ^ع - وَقَدْ كَانَ بَنُو الْأَشْعَثِ عَلَى خَطَرٍ عَظِيمٍ فَدَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ بِوَلَايَتِهِمْ - لِأَبِي الْحَسَنِ^ع وَأَنْتُمْ بِالْعِرَاقِ تَرَوْنَ أَعْمَالَ هُؤُلَاءِ الْفَرَاعِنَةِ وَمَا أَمْهَلَ اللَّهُ لَهُمْ فَعَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَلَا تَغْرِنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا* وَلَا تَنْتَرُوا بِمِنْ قَدْ أَمْهَلَ لَهُ فَكَانَ الْأَمْرُ قَدْ وَصَلَ إِلَيْكُمْ ۖ ۱

محمد بن ابی نصر گوید: از امام رضا^ع مسأله‌ای پرسیدم، حضرت خود داری کرد و جواب نفرمود: سپس فرمود: اگر هر چه را میخواهید، بشما بگوئیم و عطا کنیم، موجب شر شما باشد و گردن صاحب الامر را بگیرند، امام باقر^ع فرموده است: امر ولایت (حکومت و خلافت خدائی) را خدا بجبرئیل به راز سپرد، و جبرئیل بمحمد^ص به راز سپرد و محمد^ص علی^ع و علی^ع به هر که خدا خواست، سپس شما آن را فاش میسازید، کیست آنکه سخنی را که شنیده نگهدارد؟

امام باقر^ع فرمود: در حکومت آل داود است که: مسلمان را سزاوار است که مالک خود باشد و

بکار خود رو آورد و مردم زمانش را بشناسد، از خدا پروا کنید و حدیث ما را فاش مسازید، اگر خدا از دوستان خود دفاع نمیکرد و انتقام آنها را از دشمنانش نمیگرفت (شما با فاش ساختن اسرار و ترک تقيه مذهب تشيع را نابود ساخته بوديد).

مگر نديدي خدا با آل برمه چه كرد؟ و چگونه انتقام موسى بن جعفر علیه السلام را گرفت، و طایفه بنی اشعث را هم خطر بزرگی تهدید ميکرد ولی خدا بواسطه دوستی آنها نسبت بامام کاظم علیه السلام خطر را از آنها برداشت، شما در عراقيد و رفتار اين فرعونيyan (بنی عباس و عمالشان) را می بینيد که خدا چه مهلتی بآنها داده (پس خدا گاهی از ظالم انتقام ميگيرد و گاهی برای اتمام حجت مهلتش ميدهد، شما در هر دو حالت خويشتن دار و راز نگهدار باشيد).

تقواي خدا را پيشه کنيد و [زنگى] دنيا شما را فريب ندهد، وضع کسانى که مهلت یافته اند شما را گول نزد، مثل اينکه حکومت بdst شما افتاده.

٢٥ - أَحَمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَالِقِ وَ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ عِنْدَنَا وَ اللَّهُ سِرَّاً مِّنْ سِرِّ اللَّهِ وَ عِلْمًا مِّنْ عِلْمِ اللَّهِ وَ اللَّهُ مَا يَحْتَمِلُهُ مَلْكٌ مُقْرَبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ امْتَحِنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلإِيمَانِ وَ اللَّهُ مَا كَلَّفَ اللَّهُ ذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا وَ لَا اسْتَعِدْ بِذَلِكَ أَحَدًا غَيْرَنَا وَ إِنَّ عِنْدَنَا سِرَّاً مِّنْ سِرِّ اللَّهِ- وَ عِلْمًا مِّنْ عِلْمِ اللَّهِ أَمَرَنَا اللَّهُ بِتَبْلِيهِ فَبَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَمَرَنَا بِتَبْلِيهِ فَلَمْ نَجِدْ لَهُ مَوْضِعًا وَ لَا أَهْلًا وَ لَا حَمَالَةً يَحْتَمِلُونَهُ حَتَّى خَلَقَ اللَّهُ لِذَلِكَ أَقْوَامًا خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ خُلِقَ مِنْهَا مُحَمَّدٌ وَ اللَّهُ وَ ذُرِّيَّتُهُ علیهم السلام وَ مِنْ نُورِ خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَ ذُرِّيَّتُهُ وَ صَنَعُهُمْ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ الَّتِي صَنَعَ مِنْهَا مُحَمَّدًا وَ ذُرِّيَّتُهُ فَبَلَّغْنَا عَنِ اللَّهِ مَا أَمَرَنَا بِتَبْلِيهِ فَقَبِلُوهُ وَ احْتَمَلُوا ذَلِكَ فَبَلَّغُهُمْ ذَلِكَ عَنَا فَقَبِلُوهُ وَ احْتَمَلُوهُ وَ بَلَّغُهُمْ ذِكْرَنَا فَمَا لَتْ قُلُوبُهُمْ إِلَى مَعْرِفَتِنَا وَ حَدِيثِنَا

فَلَوْلَا أَنَّهُمْ حُلِقُوا مِنْ هَذَا لَمَّا كَانُوا كَذِيلَكَ لَا وَاللَّهِ مَا احْتَمَلُوهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ أَقْوَامًا لِجَهَنَّمَ وَالنَّارِ فَأَمْرَنَا أَنْ نُبَلِّغَهُمْ كَمَا بَلَّغَنَاهُمْ وَاسْمَأَرْوَا مِنْ ذَلِكَ وَنَفَرَتْ قُلُوبُهُمْ وَرَدُودُهُ عَلَيْنَا وَلَمْ يَخْتَمِلُوهُ وَكَذَبُوا بِهِ وَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَابٌ فَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَأَنْسَاهُمْ ذَلِكَ ثُمَّ أَطْلَقَ اللَّهُ لِسَانَهُمْ بِعَضُ الْحَقِّ فَهُمْ يَنْطِقُونَ بِهِ وَقُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ لِيَكُونَ ذَلِكَ دَفْعًا عَنْ أُولَئِيَّاتِهِ وَأَهْلِ طَاعَتِهِ وَلَوْلَا ذَلِكَ مَا عَبَدَ اللَّهُ فِي أَرْضِهِ فَأَمْرَنَا بِالْكَفَّ عَنْهُمْ وَالسَّثْرِ وَالْكِتْمَانِ فَاكْتَمُوا عَمَّنْ أَمْرَ اللَّهُ بِالْكَفَّ عَنْهُ وَاسْتُرُوا عَمَّنْ أَمْرَ اللَّهُ بِالسَّثْرِ وَالْكِتْمَانِ عَنْهُ قَالَ ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ وَبَكَى وَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ هُؤُلَاءِ لَشَرِذَمَةٌ قَلِيلُونَ فَاجْعَلْ مَحْيَانَا مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتَنَا مَمَاتَهُمْ وَلَا تُسْلِطْ عَلَيْهِمْ عَدُوًا لَكَ فَتُفْعِجُنَا بِهِمْ فَإِنَّكَ إِنْ أَفْجَعْتَنَا بِهِمْ لَمْ تُعْبَدْ أَبْدًا فِي أَرْضِكَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًاً.

ابو بصير گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا محمد! همانا بخدا که سری از سر خدا و علمی از علم خدا نزد ماست که بخدا هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و مؤمنی که دلش را بایمان آزموده آن را تحمل نکند، بخدا سوگند که خدا آن را باحدی جز ما تکلیف نفرموده و عبادت با آن را از هیچ کس جز ما نخواسته (مانند وظایف خاصی که پیغمبر علیه السلام برای امیر المؤمنین و حسنین علیهم السلام با وصیت تعیین کرد).

در نزد ما سری از سر خدا و علمی از علم خدا است که دستور تبلیغ آن را بما داده ما از جانب خدا آنچه را که دستور تبلیغش را داده بود تبلیغ کردیم محل و موضعی و اهلی و باربدار نیافتنی که آن را بردار مگر گروهی را که خداوند از سرشتی آفریده که محمد و ذریه اش را از آن آفریده و از نوری آفریده که محمد و خاندانش علیهم السلام را آفریده و آراسته است آنها را بفضل رحمت خویش از چیزی که محمد علیه السلام را بآن آراسته تبلیغ کردیم آنچه را خدا دستور تبلیغش را

داده بود پذیرفتند و تاب آوردند و با آنها اعلام کرد با آنها رساند این مطلب را از جانب ما پذیرفتند و تاب آوردند و مقام ما را بایشان اعلام کرد دلهای آنها متمایل به معرفت و حدیث ما شد. اگر آنها از آن طبیعت و نور خلق نمی‌شدند، این چنین نبودند، نه بخدا آن را تحمل نمی‌کردند. سپس فرمود: همانا خدا مردمی را برای دوزخ و آتش آفرید (یعنی دانست که سرکشی و نافرمانی کنند و بدو زخ و آتش گرایند) و بما دستور داد که با آنها تبلیغ کنیم و ما هم تبلیغ کردیم ولی آنها چهره درهم کشیدند و دلشان نفرت پیدا کرد و آن را بما برگردانیدند و تحمل نکردند و تکذیب نمودند و گفتند: جادوگر است، دروغگوست، خدا هم بر دلشان مهر نهاد و آن را از یادشان برد، سپس خدا زبانشان را بقسمتی از بیان حق گویا ساخت که بزبان می‌گویند و بدل باور ندارند (مانند سخنانی که گاهی بعضی از کفار و فساق بنفع خدا پرستان و علیه خود گویند) تا همان سخن از دوستان و فرمانبران خدا دفاعی باشد و اگر چنین نبود، کسی در روی زمین خدا را عبادت نمی‌کرد، و ما مأمور شدیم که از آنها دست برداریم و حقایقرا پوشیده و پنهان داریم، شما هم (ای گروه شیعه) از آنکه خدا بدست برداشتن از او امر فرموده، پنهان دارید و از آنکه بکتمان و پوشیدگی از او دستور داده پوشیده دارید.

راوی گوید: سپس امام دست بدعا برداشت و گریه کرد و فرمود: بار خدایا ایشان (شیعیان) مردمی اندک و ناچیزند، پس زندگی ما را زندگی آنها و مرگ ما را مرگ آنها قرار ده (آنها را با ما در ایمان و عمل صالح و پاداش اخروی شریک گردان) و دشمن خود را بایشان مسلط مکن که ما را با آنها مصیبت زده کنی، زیرا اگر ما را با آنها مصیبت زده کنی، هرگز در روی زمین پرستش نشوی و صلی اللہ علی محمد و آله وسلم تسلیما.

٢٦- قَالَ أَبُو جَعْفَرَ قَالَ لِي الصَّادِقُ عليه السلام إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ عَيْرَ أَقْوَاماً فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَةِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَئِنَّ قَالَ قَوْلُهُ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَا عُوْبَاهُ ثُمَّ قَالَ الْمُذِيعُ عَلَيْنَا سِرَّنَا كَالشَّاهِرِ بِسَيِّفِهِ عَلَيْنَا رَحْمَ اللَّهِ عَبْدًا سَمِعَ بِمَكْنُونِ عِلْمِنَا

فَدَفَنَهُ تَحْتَ قَدَمِيهِ وَ اللَّهِ إِنِّي لَا عَلَمُ بِشَرَارِكُمْ مِنَ الْبَيْطَارِ بِالدَّوَابِ شِرَارِكُمُ الَّذِينَ لَا يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ إِلَّا هَجْرًا وَ لَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا دَبْرًا وَ لَا يَحْفَظُونَ أَسْنَاتَهُمْ أَعْلَمُ أَنَّ الْخَسَنَ بْنَ عَلَيٍّ لَمَّا طَعَنَ وَ اخْتَلَفَ النَّاسُ عَلَيْهِ سَلَمَ الْأَمْرَ لِمُعَاوِيَةَ فَسَلَّمَتْ عَلَيْهِ الشِّيَعَةُ عَلَيْكَ السَّلَامُ يَا مُذْلِلَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُمْ مَا أَنَا بِمُذْلِلِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَكُنِّي مُعَزِّزُ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُكُمْ لَيْسَ بِكُمْ عَلَيْهِمْ قُوَّةٌ سَلَّمَتْ الْأَمْرَ لِأَبْقَى أَنَا وَ أَنْتُمْ بَيْنَ أَطْهُرِهِمْ كَمَا عَابَ الْعَالَمُ السَّفِينَةَ لِتَبْقَى لِأَصْحَابِهَا وَ كَذَلِكَ نَفْسِي وَ أَنْتُمْ لِنَبْقَى بَيْنَهُمْ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنِّي لَأُحَدِّثُ الرَّجُلَ مِنْكُمْ بِحَدِيثٍ فَيَتَحَدَّثُ بِهِ عَنِّي فَأَسْتَحِلُّ بِذَلِكَ لَعْنَتَهُ وَ الْبَرَاءَةَ مِنْهُ فَإِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ وَ أَيُّ شَيْءٍ أَقْرَأَ لِلْعَيْنِ مِنَ التَّقِيَّةِ إِنَّ التَّقِيَّةَ جُنَاحُ الْمُؤْمِنِ وَ لَوْ لَا التَّقِيَّةَ مَا عَبَدَ اللَّهُ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - لَا يَتَخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ يَفْعُلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ - إِلَّا أَنْ تَتَقْوَى مِنْهُمْ تُقَاةً يَا ابْنَ النُّعْمَانِ أَيَاكَ وَ الْمِرَاءَ فَإِنَّهُ يُحِبِّطُ عَمَلَكَ وَ إِيَّاكَ وَ الْجِدَالَ فَإِنَّهُ يُوبِقُكَ وَ إِيَّاكَ وَ كُثْرَةُ الْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تُبَعِّدُكَ مِنَ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَعَلَّمُونَ الصَّمْتَ وَ أَنْتُمْ تَتَعَلَّمُونَ الْكَلَامَ كَانَ أَحَدُهُمَا إِذَا أَرَادَ الشَّعْبَدَ يَتَعَلَّمُ الصَّمْتَ قَبْلَ ذَلِكَ بِعَشْرِ سِنِينَ فَإِنْ كَانَ يُحْسِنُهُ وَ يَصْبِرُ عَلَيْهِ تَعَبَّدَ وَ إِلَّا قَالَ مَا أَنَا لِمَا أُرْوُمُ بِأَهْلٍ إِنَّمَا يَنْجُو مِنْ أَطَالَ الصَّمْتَ عَنِ الْفُحْشَاءِ وَ صَبَرَ فِي دُولَةِ الْبَاطِلِ عَلَى الْأَذَى أَوْلِئِكَ النُّجَباءُ الْأَصْفِيَاءُ الْأُولَيَاءُ حَقًا وَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ إِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ الْمُتَرَاسُونَ الْمَشَاعُونَ بِالنَّمَائِمِ الْحَسَدَةُ لِإِخْوَانِهِمْ لَيْسُوا مِنِّي وَ لَا أَنَا مِنْهُمْ إِنَّمَا أَوْلِيَائِي الَّذِينَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا وَ اتَّبَعُوا آثَارَنَا وَ اقْتَدَوْا بِنَا فِي كُلِّ أَمْوَالِنَا ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهِ لَوْ قَدَّمَ أَحَدُكُمْ مِلْءَ الْأَرْضِ ذَهَبًا عَلَى اللَّهِ ثُمَّ حَسَدَ مُؤْمِنًا لِكَانَ ذَلِكَ الدَّهْبُ مِمَّا يُكُوَى بِهِ فِي النَّارِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ الْمُذَبِّعَ لَيْسَ كَفَاتِلَنَا بِسَيِّفِهِ بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وِزْرًا بَلْ هُوَ أَعْظَمُ وِزْرًا يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّهُ مَنْ رَوَى عَلَيْنَا حَدِيثًا فِيهِ مِنْ قَتَلَنَا عَمْدًا وَ لَمْ يَقْتُلْنَا حَطَّا يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِذَا كَانَتْ دُولَةُ الظُّلْمِ فَامْشِ وَ

اسْتَقْبِلْ مَنْ تَنَقِّيْهِ بِالتَّحْيَةِ فَإِنَّ الْمُتَعَرِّضَ لِلْدَّوْلَةِ قَاتِلْ نَفْسِهِ وَمُوبِقُهَا إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَلَا تُلْقِوْا بِأَيْدِيْكُمْ إِلَى التَّهْلِكَةِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ أَهْلَ بَيْتِ لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ يُدْخِلُ فِينَا مَنْ لَيْسَ مِنَّا وَلَا مِنْ أَهْلِ دِيْنِنَا فَإِذَا رَفَعَهُ وَنَظَرَ إِلَيْهِ النَّاسُ أَمْرَهُ الشَّيْطَانُ فَيَكْذِبُ عَلَيْنَا وَ كُلُّمَا ذَهَبَ وَاحِدٌ جَاءَ آخَرٌ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ مَنْ سُئِلَ عَنِ الْعِلْمِ فَقَالَ لَا أَدْرِي فَقَدْ نَاصَفَ الْعِلْمَ وَالْمُؤْمِنُ يَحْقِدُ مَا دَامَ فِي مَجْلِسِهِ فَإِذَا قَامَ ذَهَبَ عَنْهُ الْحِقْدُ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنَّ الْعَالَمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُحِبِّرَكَ بِكُلِّ مَا يَعْلَمُ لَأَنَّهُ سِرُّ اللَّهِ الَّذِي أَسْرَهُ إِلَى جَبَرِيلَ وَأَسْرَهُ جَبَرِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى عَلِيٍّ وَأَسْرَهُ عَلِيٌّ إِلَى الْحَسَنِ وَ أَسْرَهُ الْحَسَنُ إِلَى الْحُسَيْنِ وَأَسْرَهُ الْحُسَيْنُ إِلَى عَلِيٍّ وَأَسْرَهُ عَلِيٌّ إِلَى مُحَمَّدٍ وَأَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ أَسْرَهُ فَلَا تَعْجَلُوا فَوَاللَّهِ لَقَدْ قَرْبَ هَذَا الْأَمْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَأَذْعَثْمُوهُ فَأَخْرَهُ اللَّهُ وَاللَّهُ مَا لَكُمْ سِرُّ إِلَّا وَعَدْوُكُمْ أَعْلَمُ بِهِ مِنْكُمْ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ ابْنَ عَلَيٍّ نَفْسِكَ فَقَدْ عَصَيْتَنِي لَا تَدْعُ سِرِّي فَإِنَّ الْمُغَيْرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَذَبَ عَلَى أَبِيهِ وَأَذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَإِنَّ أَبَا الْخَطَابِ كَذَبَ عَلَيَّ وَأَذَاعَ سِرِّي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَمَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا زَيْنَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعْطَاهُ حَظَهُ وَوَقَاهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَضَيَقَ الْمَحَابِسِ إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ قُهْطُوا حَتَّى هَلَكَتِ الْمَوَاشِي وَالنَّسْلُ فَدَعَا اللَّهُ مُوسَى بْنُ عَمْرَانَ فَقَالَ يَا مُوسَى إِنَّهُمْ أَظْهَرُوا الزَّنَنَ وَالرِّبَا وَعَمِرُوا الْكَنَائِسَ وَ أَضَاعُوا الرِّزْكَةَ فَقَالَ إِلَيْهِ تَحْنَنْ بِرَحْمَتِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّهُمْ لَا يَعْقِلُونَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنِي مُرْسِلٌ قَطْرِ السَّمَاءِ وَمُحْتَرِرُهُمْ بَعْدَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فَأَذَاعُوا ذَلِكَ وَأَفْشَوْهُ فَحُسِنَ عَنْهُمُ الْقَطْرُ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَأَنْتُمْ قَدْ قَرْبَ أَمْرُكُمْ فَأَذْعَثْمُوهُ فِي مَجَالِسِكُمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ مَا لَكُمْ وَ لِلنَّاسِ كُفُوا عَنِ النَّاسِ وَلَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُصْلِلُوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ هُدَاهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُصْلِلُوهُ كُفُوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ أَخِي وَعَمِي وَجَارِي فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيَّبَ

رُوحهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفاً إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ قَذَفَ اللَّهَ فِي قَلْبِهِ كَلْمَةً يَجْمِعُ بِهَا أَمْرَهُ يَا ابْنَ النُّعْمَانَ إِنْ أَرْدَتَ أَنْ يَصْفُو لَكَ وُدُّ أَخِيكَ فَلَا تُمَازِحَنَهُ وَلَا تُمَارِيَنَهُ وَلَا تُتَبَاهِيَنَهُ وَلَا تُتَشَارَّنَهُ وَلَا تُتُلِّعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرْكَ إِلَّا عَلَى مَا لَوْ أَطْلَعَ عَلَيْهِ عَدُوكَ لَمْ يَضْرَكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عَدُوكَ يَوْمًا يَا ابْنَ النُّعْمَانَ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ سُنَّةً مِنَ اللَّهِ وَسُنَّةً مِنْ رَسُولِهِ وَسُنَّةً مِنَ الْإِمَامِ فَأَمَّا السُّنَّةُ مِنَ اللَّهِ جَلَّ وَعَزَ فَهُوَ أَنْ يَكُونَ كَثُومًا لِلأَسْرَارِ يَقُولُ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ - عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا وَأَمَّا الَّتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَهُوَ أَنْ يُدَارِيَ النَّاسَ وَيُعَامِلْهُمْ بِالْأَخْلَاقِ الْحَنِيفَيَّةِ وَأَمَّا الَّتِي مِنَ الْإِمَامِ فَالصَّبْرُ فِي الْأَبْسَاءِ وَالضَّرَاءِ حَتَّى يَأْتِيَهُ اللَّهُ بِالْفَرَجِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ لَيَسْتِ الْبَلَاغَةُ بِحِدَّةِ الْلِسَانِ وَلَا بِكَثْرَةِ الْهَدَيَانِ وَلَكِنَّهَا إِصَابَةُ الْمَعْنَى وَقَصْدُ الْحُجَّةِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ مَنْ قَعَدَ إِلَى سَابِّ أُولَيَاءِ اللَّهِ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَمَنْ كَظَمَ عَيْظًا فِينَا لَا يَقْدِرُ عَلَى إِمْضَايِهِ كَانَ مَعَنَا فِي السَّنَامِ الْأَعْلَى وَمَنْ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَا عَةِ سِرَّنَا سَلْطَ اللَّهِ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَضِيقَ الْمَحَابِسِ يَا ابْنَ النُّعْمَانَ لَا تَطْلُبِ الْعِلْمَ لِثَلَاثِ لِتُرَائِيَ بِهِ وَلَا لِتُبَاهِيَ بِهِ وَلَا لِتُمَارِيَ وَلَا تَدْعُهُ لِثَلَاثِ رَغْبَةٍ فِي الْجَهَلِ وَرَهَادَةٍ فِي الْعِلْمِ وَاسْتِحْيَا مِنَ النَّاسِ وَالْعِلْمِ الْمَصْوُنِ كَالسَّرَاجِ الْمُطْبَقِ عَلَيْهِ يَا ابْنَ النُّعْمَانَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً بِيَضَاءَ فَجَالَ الْقَلْبُ يَطْلُبُ الْحَقَّ ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعَ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكِرْهِ يَا ابْنَ النُّعْمَانِ إِنْ حُبَّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُنْزِلُهُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ حَرَائِنَ تَحْتَ الْعَرْشِ كَحَرَائِنِ الدَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا يُنْزِلُهُ إِلَّا يَقْدِرُ وَلَا يُعْطِيهِ إِلَّا خَيْرَ الْخَلْقِ وَإِنَّ لَهُ غَمَامَةً كَغَمَامَةِ الْقَطْرِ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَحْصَنَ بِهِ مَنْ أَحَبَّ مِنْ خَلْقِهِ أَذْنَ لِتِلْكَ الْغَمَامَةِ فَتَهَطَّلُتْ كَمَا تَهَطَّلُتِ السَّحَابُ فَتُصْبِبُ الْجَنِينَ فِي بَطْنِ أَمْهِ .^١

ابو جعفر احوال گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: به راستی، خداوند عزیز و جلیل در قرآن، مردمی را به خاطر افشاگری سرزنش کرده است.
پرسیدم: فدایت شوم در کجا قرآن چنین فرموده است؟

فرمود: این آیه است: و چون خبری حاکی از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهنده، سپس امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که راز ما را بر زیان ما فاش نماید همچون کسی است که بر روی ما شمشیر کشیده است، خدا مورد رحمت قرار دهد بنده‌ای را که علم محramانه ما را بشنود و آن را زیر پای خود دفن نماید [تا از دسترس مخالفان به دور ماند،] به خدا سوگند که شناخت من از بدکاران شما بهتر از شناخت دامپزشک به احوال چهارپاییان است، آن بدکاران همان کسانی‌اند که قرآن را جز به ناهنجار قرائت نکنند و نماز را جز در آخر وقت [یا آخر صفحه] نگزارند و زبانشان را نگه ندارند.

بدان که چون حسن بن علی علیه السلام در اثر نیزه دشمن آسیب دید و مردم در باره حکومت امام حسن علیه السلام به اختلاف پرداختند، امام [مجبور شد] حکومت را به معاویه واگذار نماید، شیعیان بر امام حسن علیه السلام گفتند: سلام بر تو ای خوارکننده مؤمنان! امام نیز در پاسخ آنها گفت: من خوارکننده مؤمنان نیستم بلکه عزیزکننده ایشانم؛ زیرا همین که احساس کردم که شما توان مقاومت در برابر یاران معاویه را ندارید، حکومت را به معاویه واگذار نمودم تا بتوانیم در میان آنان بمانیم، این اقدام من مانند اقدام آن عالم [همسفر موسی علیه السلام] است که به کشتی عیوب و آسیب رساند تا برای صاحبان آن باقی بماند. رفتار من با شما نیز چنین است تا در میان آنان زنده بمانیم.

ای پسر نعمان! همانا من حدیثی با یکی از شما بازگوییم و او از قول من آن حدیث را در هر جا بازگو نماید و به این خاطر من [از روی تقدیمه] به لعن او پردازم و اظهار بیزاری از او را جایز شمارم؛ زیرا پدرم علیه السلام همیشه و بارها می‌فرمود: چه چیزی روشنی بخشتر است برای چشم از

تقیه؟ همانا تقیه سپر مؤمن است و اگر تقیه نبود خداوند عبادت نمی‌شد و خداوند عزیز و جلیل فرموده است: مؤمنان نباید کافران را به جای مؤمنان به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ‌او را از دوستی خدا بهره‌ای نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیه نمایید. ای پسر نعمان! از مجادله و ستیزه کردن بپرهیز که کردارت را بر باد دهد و از جز و بحث بپرهیز که هلاکت سازد و زیاد به خصومتگری مپرداز؛ زیرا تو را از خدا دور نماید. سپس فرمود: به راستی، آنان که پیش از شما بودند در پی سکوت آموزی بودند در حالی که شما دنبال سخن آموزی هستید! شیوه آنان چنین بود که هر گاه یکی از ایشان می‌خواست عابد گردد قبل از آن ده سال به فراگیری سکوت می‌پرداخت، پس اگر خوب از عهده فراگیری آن برمی‌آمد و در آن راه استقامت می‌ورزید، از عابدان به شمار می‌آمد و گرنه می‌گفت: من لیاقت این مقام را ندارم. همانا کسی که از هر زه گویی دم فرو بندد و در حکومت باطل، آزار [آنان] را تحمل نماید، چنین کسانی نجیبان برگزیده و دوستان راستین خدا و اهل ایمانند.

به راستی، منفورترین شما نزد من افرادی‌اند که سخن پراکنی کنند و سخن چینی را پیشه خود سازند؛ آنان که به برادران خود حسد ورزند، نه آنها از من هستند و نه من از آنانم. به راستی، دوستان من کسانی‌اند که سر سپرده فرمان ما هستند و از دستورهای ما پیروی می‌کنند و در تمام امورشان ما را الگوی خود قرار می‌دهند. سپس فرمود: به خدا سوگند! اگر یکی از شما به اندازه تمام زمین دنیا به پیشگاه خدا طلا تقدیم نماید ولی بر مؤمنی حسد ورزد، با همان طلاها در دوزخ اورا داغ کنند!

ای پسر نعمان! آن کس که سخنان محترمانه ما را فاش نماید مانند کسی نیست که با شمشیر ما را بکشد بلکه گناهش بزرگتر است، بزرگتر است و بزرگتر!

ای پسر نعمان! هر کس حدیثی نقل نماید که به زیان ما تمام شود از کسانی باشد که ما را به عمد کشته است نه از روی خطأ.

ای پسر نعمان! هر گاه حکومت جور و ستم برپاست، برو و از کسی که از او می‌ترسی با خوشامدگویی [مصلحت‌آمیز] استقبال کن؛ زیرا تعرّض‌کننده به چنان دولتی دست به یک نوع خودکشی زده و خود را به هلاکت افکنده است. همانا خداوند می‌فرماید: و خود را با دست خود به هلاکت می‌فکنید.

ای پسر نعمان! ما خاندانی هستیم که همواره شیطان در میان ما فردی نفوذی داخل می‌کند که نه از ماست و نه از اهل دین ما پس وقتی شیطان او را پرآوازه ساخت به طوری که مورد توجه مردم قرار گرفت، به او فرمان می‌دهد که بر ما دروغ بندد. و یکی که رفت نفوذی دیگری آید.

ای پسر نعمان! از هر که سؤالی علمی شود و [او صادقانه] بگوید: نمی‌دانم، با علم و دانش منصفانه رفتار کرده است. مؤمن تا نشسته است کینه‌ای [خشم‌آلود] دارد و همین که از جای خود برخیزد آن کینه [خشم‌آلود] برود.

ای پسر نعمان! به راستی، عالم نمی‌تواند تو را از هر چه می‌داند آگاه سازد؛ زیر آن سر الهی است که به طور محترمانه به جبرئیل سپرده و جبرئیل هم آن را محترمانه در اختیار محمد ﷺ نهاده و محمد ﷺ آن را به علی علیه السلام سپرده و علی علیه السلام به حسن علیه السلام سپرده و حسن علیه السلام به حسین علیه السلام سپرده و حسین علیه السلام به علی [سجاد] علیه السلام سپرده و علی [سجاد] علیه السلام به محمد [باقر] علیه السلام و محمد [باقر] علیه السلام هم آن را به هر که صلاح دانسته سپرده است، پس شتاب نکنید، به خدا سوگند! این امر سه بار نزدیک شده بود ولی در اثر افشاگری [پیش از موعد] شما، خداوند آن را به تأخیر انداخت. به خدا سوگند که شما هیچ راز [و نقشه سرّی] ندارید مگر آن که دشمنان شما به آن آگاه‌تر از خود شما هستند!

ای پسر نعمان! مراقب خود باش که تو از من نافرمانی کردی؛ راز مرا فاش مکن؛ زیرا مغيرة بن سعید بر پدرم دروغ بست و راز او را فاش ساخت و برای همین خداوند سوز آهن را به او

چشانید. ابو الخطاب هم بر من دروغ بست و رازم را فاش نمود. پس خداوند سوز آهن را به او چشانید. و هر که امر ما را پنهان نگه دارد خداوند او را در دنیا و آخرت بیاراید و محفوظش سازد و از سوز آهن و تنگنای زندانها محفوظش نماید.

آن چنان بنی اسرائیل دچار قحطی شدند که رمه‌ها و فرزندانشان هلاک گشتند، در این هنگام موسی بن عمران ﷺ به درگاه خدا دعا کرد و خداوند فرمود: ای موسی! آنان به طور علنی زنا کردند و ربا خوردند و به آبادی کنیسه‌ها همت گماشتند ولی زکات خود را نپرداختند. حضرت موسی ﷺ عرض کرد: بار الها! با رحمت خود آنان را مورد مهروزی خود قرار ده؛ زیرا آنان خردورز نیستند؛ پس خداوند به موسی ﷺ وحی کرد که من پس از چهل روز برای آنان باران خواهم فرستاد و آنان را امتحان خواهم کرد. بنی اسرائیل این موضوع را به گوش همگان رساندند و راز الهی را فاش ساختند؛ لذا خداوند چهل سال باران را بر آنان بند آورد! کار شما نیز نزدیک شده بود ولی شما آن را در محافل خود فاش ساختید. [لذا به تأخیر افتاد] ای ابو جعفر [منظورش همان پسر نعمان است]! شما را به مردم دیگر چه کار؟ دست از مردم بدارید و هیچ کس را به این امر فرا نخوانید. [ظاهرا این حکم در دوران تقیه شیعیان باشد]

به خدا سوگند! اگر همه آسمانیان [و زمینیان] دست به دست هم بدهند تا بنده‌ای را که خدا می‌خواهد هدایتش نماید به انحرافش کشند نمی‌توانند؛ [پس] دست از مردم بدارید و آنان را به حال خودشان واگذارید و کسی از شما نگویید: برادر من است، عمومی من است، همسایه من است؛ زیرا خداوند جلیل و عزیز هر گاه خیر و صلاح بنده‌ای را بخواهد در مرحله اول با پاکسازی روح او می‌پردازد تا آن بنده هر سخن پسندیده‌ای را می‌شنود خوب آن را درک نماید و هر سخن ناپسندی را می‌شنود رشتی آن را تشخیص دهد، سپس خداوند کلمه‌ای به دلش افکند که در اثر آن کارش را جمع و جور کند.

ای پسر نعمان! اگر خواهی برادرت با تو خالصانه دوستی نماید، به هیچ وجه با او شوخی منما و به جرّ و بحث مپرداز و بر او مباهات مفروش و خصومت مورز. راز خود را با او در میان مگذار مگر آن رازی را که اگر دشمنت به آن دست یابد نتواند به تو زیانی رساند؛ زیرا چه بسا دوست روزی دشمن شود.

ای پسر نعمان! بنده مؤمن به شمار نیاید مگر آن که سه سنت در او یافت شود؛ سنتی از خدا، سنتی از رسول خدا و سنتی از امام؛ اما سنتی که از خدای عزّ و جلّ باید داشته باشد همان راز پوشاندن است؛ خداوند- که بزرگ است یاد او- می فرماید: دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند. اما سنتی که باید از پیامبر ﷺ داشته باشد همان مدارا کردن با مردم و داشتن اخلاق شایسته در برخورد با آنهاست؛ اما سنتی که از امام باید داشته باشد همان شکیبایی در سختی و گرفتاری است تا خداوند فرجی برساند.

ای پسر نعمان! بلاغت و زبان آوری به تیزی زبان و بیهوده گویی زیاد نیست بلکه رساندن معنی مورد نظر و ارائه برهان درست است.

ای پسر نعمان! هر که نزد دشنامگوی به اولیاء الله، نشیند خدا را نافرمانی کرده است و هر که خشمی را که به خاطر ما نموده به سبب آن که زمینه و توان انتقام گرفتن نیست آن را فرو خورد، در بالاترین درجه با ما خواهد بود و هر که روز خود را با فاش ساختن راز ما آغاز نماید، خداوند سوز آهن و تنگنای زندان را بر او مسلط سازد.

ای پسر نعمان! برای سه چیز دانش جویی مکن: برای خودنمایی، برای فخر فروشی و برای جرّ و بحث کردن با این و آن. و برای سه چیز نیز از دانش جویی دست برندار: تمایلات جاهلانه، بی اعتمایی به دانش و خجالت از مردم. دانشی که منتشر نشود مانند چراغی است که به وسیله پوشش از نورش جلوگیری شود.

ای پسر نعمان! به راستی، خداوند عزیز و جلیل چون خیر بنده‌ای را خواهد در دلش نقطه‌ای

سپید ایجاد نماید و دل در اثر آن به جولان درآید و در جستجوی حق برآید؛ سپس او شتابان تر از پرنده‌ای که به آشیانه‌اش پرواز گیرد به سوی اندیشه شما گرایش پیدا نماید. ای پسر نعمان! به راستی، خداوند حبّ ما اهل بیت را از آسمان، از گنجینه‌های زیر عرش- همچون گنجینه‌های طلا و نقره- فرو فرستاده است و آن را جز به اندازه فرو نفرستد و آن را جز به بهترین مردمان نصیب نسازد. به راستی، برای خداوند ابری است مانند ابر باران که هر گاه بخواهد یکی از آفریدگانش را که دوست دارد ویژگی خاصی نصیبش سازد به آن ابر مخصوص اجازه دهد تا بیارد همان گونه که ابر می‌بارد و [همگان از آن باران محبت] بهره‌مند شوند [حتّی] بچه‌ای که هنوز در شکم مادرش است.

۳- اذاعه در آيات قرآن

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَّاعُوا بِهِ.^۱

و هنگامی که خبری از ایمنی یا بیم به ایشان بررسد آن را فاش می کنند.

٤- نهی از اذاعه در تفسیر آیات قرآن

١- عَلَيْيِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِنِ أَبِيهِ عَمِيرٍ عَنْ هِشَامٍ بْنِ سَالِمٍ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قُولِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا قَالَ بِمَا صَبَرُوا عَلَى التَّقْيَةِ - وَيَدْرُوْنَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ قَالَ الْحَسَنَةُ التَّقْيَةُ وَالسَّيِّئَةُ الْإِذْاعَةُ .^١

امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عز و جل چنین فرمود: ایشان برای صبری که کردند، دوبار پاداش خود را دریابند (برای صبری که بر تقيه کردند) و با حسنہ گناه را دفع کردند فرمود حسنہ تقيه و گناه فاش کردن است.

٢- عَلَيْيِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَمْنَ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قُولِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ قَالَ الْحَسَنَةُ التَّقْيَةُ وَالسَّيِّئَةُ الْإِذْاعَةُ وَقَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ - اذْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ قَالَ الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ التَّقْيَةَ - فَإِذَا الَّذِي يَبْيَنُكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةُ كَانَهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ.^٢

امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عز و جل خوبی و بدی برابر نیست فرمود: خوبی تقيه است و بدی فاش کردن و راجع بقول خدای عز و جل: بدی را بآنچه نیکوتر است دفع کن فرمود: آنچه نیکوتر است تقيه میباشد بنگاه آنکه میان تو و او دشمنی است، مانند دوست صمیمی گردد.

٣- قَالَ أَبُو جَعْفَرَ قَالَ لِي الصَّادِقُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ عَيْرَ أَقْوَاماً فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذْاعَةِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَبْنَى قَالَ فَقُولُهُ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخُوفِ أَذَاعُوا بِهِ.^٣

١. الكافی ٢١٧/٢

٢. الكافی ٢١٨/٢

٣. تحف العقول ٣٠٧

ابو جعفر احول گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: به راستی، خداوند عزیز و جلیل در قرآن، مردمی را به خاطر افشاگری سرزنش کرده است.

پرسیدم: فدایت شوم در کجای قرآن چنین فرموده است؟

فرمود: این آیه است: و چون خبری حاکی از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند.

۵- اثرات بازگو نکردن اسرار

۱- جهاد در راه خداوند است

۱- قال أخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُولَوِيهِ رَحْمَةُ اللَّهِ عَنْ أَيِّهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ سَلَمَةَ الْكِنْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ بْنِ غَرْوَانَ وَعِيسَى بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ أَبِي أَبَانِ بْنِ تَعْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام قَالَ نَفْسُ الْمَهْمُومِ لِظُلْمِنَا تَسْبِيحٌ وَهَمُّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَكِتْمَانُ سِرْنَا جِهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَحْبُّ أَنْ يُكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثُ بِالذَّهَبِ. ^۱

حضرت صادق عليه السلام فرمود: آه محزون در مظلومیت ما، مانند تسپیح گفتن ثواب دارد. غمناک بودن او به خاطر ما در حکم عبادت است، پوشاندن اسرار ما، جهاد در راه خداست. سپس امام صادق عليه السلام فرمود: واجب است این حدیث با آب طلا نوشته شود.

٢- رحمت خداوند بر او می باشد

١- أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ النُّعْمَانِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُولَوَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلَيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ الْإِسْكَافِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلَيٍّ بْنُ حَدِيدٍ، عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ مُدْرِكِ بْنِ زُهَيْرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ: يَا مُدْرِكُ، إِنَّ أَمْرَنَا لَيْسَ بِقَبُولِهِ فَقَطُّ، وَلَكِنْ بِصِيَاتِهِ وَ كِتْمَائِهِ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ، اقْرُأْ أَصْحَابَنَا السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَ بَرَكَاتِهِ وَ قُلْ لَهُمْ: رَحْمَةُ اللَّهِ أَمْرٌ اجْتَرَ مَوْدَةَ النَّاسِ إِلَيْنَا، فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ تَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ.

مدرک بن هزهار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای مدرک! امر ما فقط قبول کردن آن نیست، بلکه نگهداری و پوشاندن از نااهل است. یارانم را سلام برسان و به آنها بگو، خدا کسی را رحمت کند که دوستی مردم را به سوی ما بکشاند و برای آنها حدیثی گوید که می شناسند (میفهمند) و احادیثی را که آنان درک نمی کنند رها کند.

٣- به دستور امامش عمل کرده است

١- أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ النُّعْمَانِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُولَوِيَّهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلَيٌّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَامٍ الْإِسْكَافِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ الْأَهْوَازِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَدِيدٍ، عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ مُدْرِكِ بْنِ زُهَيْرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ: يَا مُدْرِكُ، إِنَّ أَمْرَنَا لَيْسَ بِقَبُولِهِ فَقَطُّ، وَلَكِنْ بِصِيَانَتِهِ وَكِتْمَانِهِ عَنْ غَيْرِ أَهْلِهِ، اقْرُأْ أَصْحَابَنَا السَّلَامَ وَرَحْمَةَ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ وَقُلْ لَهُمْ: رَحْمَةُ اللَّهِ أَمْرًا اجْتَرَرَ مَوَدَّةُ النَّاسِ إِلَيْنَا، فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَتَرَكُ مَا يُنْكِرُونَ.^١

مدرک بن هزهاز گوید: امام صادق ^ع فرمود: ای مدرک! امر ما فقط قبول کردن آن نیست، بلکه نگهداری و پوشاندن از نااهل است. یارانم را سلام برسان و به آنها بگو، خدا کسی را رحمت کند که دوستی مردم را به سوی ما بکشاند و برای آنها حدیثی گوید که می شناسند (میفهمند) و احادیثی را که آنان درک نمی کنند رها کند.

۴- خداوند میان دو چشمش نوری قرار می دهد و عزت را در میان مردم

روزی او می گرداند

۱- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ الْحَسَنِ الْخَطَابُ الرَّيَّاْتُ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَاسِمِ عَنْ حَفْصٍ الْأَيْضِ الشَّمَارِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَيَّامَ صَلْبِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبا حَفْصٍ إِنِّي أَمْرَتُ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ بِأَمْرٍ فَخَالَفَنِي فَأَبْشِلَّيَ بِالْحَدِيدِ إِنِّي نَظَرْتُ إِلَيْهِ يَوْمًا وَ هُوَ كَيْبُ حَزِينٌ فَقُلْتُ لَهُ مَا لَكَ يَا مُعَلَّى كَانَكَ ذَكَرْتَ أَهْلَكَ وَ مَالَكَ وَ وُلْدَكَ وَ عِيَالَكَ قَالَ أَجْلُ قُلْتُ أَدْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنِّي فَمَسَحْتُ وَ جَهَهُ فَقُلْتُ أَيْنَ تَرَاكَ قَالَ أَرَانِي فِي بَيْتِي هَذِهِ زَوْجَتِي وَ هَذَا وَلْدِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى تَمَلَّأَ مِنْهُمْ وَ أَسْرَتِ [السْتَّرَّتِ] مِنْهُمْ حَتَّى نَالَ مِنْهَا مَا يَنْالُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ أَدْنُ مِنِّي فَدَنَا فَمَسَحْتُ وَ جَهَهُ فَقُلْتُ أَيْنَ تَرَاكَ قَالَ أَرَانِي مَعَكَ فِي الْمَدِينَةِ هَذَا بَيْتُكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مِنْ حَفْظَ عَلَيْنَا حَفْظَ اللَّهِ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ يَا مُعَلَّى لَا تَكُونُوا أَسْرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ بِحَدِيشَنَا إِنْ شَاءُوا أَمْنَوْا [أَمْنُوا] عَلَيْكُمْ وَ إِنْ شَاءُوا قَتْلُوكُمْ إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيشَنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ رَزَقَهُ اللَّهُ الْعِزَّةَ فِي النَّاسِ وَ مَنْ أَذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيشَنَا لَمْ يَمْتُ حَتَّى يَعْضُهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ كَيْلًا يَا مُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ وَ أَنْتَ مَقْتُولٌ فَاسْتَعِدَّ. ۱

حفص تمار گوید: در ایامی که معلی بن خنیس بر دار آویخته شده بود، بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. آن حضرت به من فرمود: ای حفص! به درستی که من معلی بن خنیس را به کاری دستور دادم و او مخالفت کرد، پس مبتلا به شمشیر شد. من روزی او را دیدم در حالی که غمگین و اندوهناک بود. پس به او گفتم: ای معلی، چه نراحتی داری؟

گویا یاد و عیال و فرزندانت افتاده ای؟
گفت: بلی.

گفتم: نزدیکم بیا. پس نزد من آمد، دست به صورتش کشیدم و به او گفتم، الان کجا بی؟
گفت: من در خانه ام هستم، و این همسرم و فرزندم است، پس اورا در خانه اش تنها گذاشتیم و خودم را از چشم آنها پنهان کردم تا مدتی نزد همسرش ماند و با او خلوت کرد.
پس دوباره به او گفتم: نزدیک من آی و آمد، و دستی بر صورتش کشیدم و گفتم: چه می بینی؟

گفت: خودم را با شما در مدينه می بینم، اين خانه شمامست.

گفتم: ای معلی! ما احادیثی داریم، کسی که آنها را بر ما حفظ کند، خدا دین و دنیايش را بر او حفظ نماید. ای معلی! به خاطر احادیث ما اسیر دست مردم نباشید که اگر خواستند شما را امان دهند و اگر خواستند شما را بکشند. ای معلی! هر کس احادیث مشکل ما را کتمان کند، خداوند میان دو چشمش نوری قرار می دهد و عزت را در میان مردم روزی او می گرداند و هر کسی امور مشکل از احادیث ما را افشا کند، نمی میرد مگر با سلاح و اورا به قتل می رسانند و یا به بند و زندان اندازند، و تو کشته می شوی ای معلی بن خنیس! آماده باش.

۲- وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَاسِنَادُهُ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ حَفْصٍ بْنِ نَسِيبٍ فُرْعَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَيَّامَ قَتْلِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ مَوْلَاهُ فَقَالَ لِي يَا حَفْصُ حَدَّثْتُ الْمُعَلَّى بِأَشْيَاءَ فَأَذَاعَهَا فَابْتَلَيَ بِالْحَدِيدِ إِنِّي قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مِنْ حَفْظَهُ عَلَيْنَا حَفِظَهُ اللَّهُ وَ حَفِظَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ أَذَاعَهُ عَلَيْنَا سَلَبَهُ اللَّهُ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ يَا مُعَلَّى إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثَنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ رَزَقَهُ الْعِزَّ فِي النَّاسِ وَ مَنْ

اَذَا عَصَبَ مِنْ حَدِيْشَنَا لَمْ يَمْتَ حَتَّى يَعْضَهُ السَّلَاحُ اُوْ يَمْوَتَ مُتَحِيْراً^١

حفظ بن نسیب گوید: در آن روزها که معلی بن خنیس کشته شده بود، نزد آن حضرت رفتم پس بمن فرمود: ای حفص من پاره‌ای چیزها به معلی گفته بودم، او آنها را منتشر کرد و خود را به دم تیغ داد، به او گفته بودم ما را سخنی است که هر که آن را نگهدارد (از گفتن آن خودداری کند) خداوند نیز او را حفظ می‌کند و دین و دنیا ای او را از آسیب نگه می‌دارد و هر کس آن را به رغم ما منتشر کند خداوند نیز دین و دنیا ایش را از او می‌گیرد. ای معلی هر کس حدیثی را از ما که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردم عادی سخت است پنهان نگهدارد، خداوند آن را به صورت نوری در برابر چشمانش قرار می‌دهد و عزت در میان مردم را نصیب او می‌کند و هر کس که آن حدیث را منتشر کند مرگ به سراغ او نمی‌رود تا اینکه اسلحه او را دریابد (با سلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود.

٥- در دنيا عزيز می شود

١- عنْهُ عَنْ أَيِّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السِّجْسَتَانِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خَنِيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مُعَلَّى أَكْتُمُ أَمْرَنَا وَ لَا تُذْعِنْ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يُذْعِنْهُ أَعْزَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَهُ نُورًا يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُوْدُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّى مَنْ أَذَاعَ حَدِيشَنَا وَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهَا أَدْلَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَ جَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقْوُدُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقْيَةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقْيَةَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السُّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُذَبِّعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاهِدِ بِهِ ١.

معلى بن خنيس می گويد: امام صادق علیه السلام فرمود: امر ما را پنهان دار و افشا مکن که در صورت رازداری در دنيا عزيز می شوي و در آخرت خداوند آن را به صورت نور پيش دو چشمت در آخرت قرار می دهد که تو را به بهشت می کشاند.

ای معلى! هر کس حدیث ما را افشا نماید، در دنيا ذلیل گشته، و در آخرت نیز نور از پیش دو چشمش برداشته شده، تبدیل به تاریکی گشته، او را به آتش می کشاند. ای معلى! تقیه دین من و دین پدران من است. آنکه تقیه نمی کند دین ندارد. ای معلى! خداوند دوست دارد در پنهان و آشکار پرسش شود. معلى! کسی که امر ما را افشا کند، مانند منکر آن است.

٢- عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: إِنْ كَانَ فِي يَدِكَ هَذِهِ شَيْءٌ فَإِنْ أَسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَعْلَمَ هَذِهِ فَافْعُلْ قَالَ وَ كَانَ عِنْدَهُ إِنْسَانٌ - فَتَدَأْكِرُوا الْإِذْاعَةَ فَقَالَ احْفَظْ لِسَانَكَ تَعِزُّ وَ لَا تُمْكِنُ النَّاسَ مِنْ قِيَادِ رَقْبَتِكَ فَتَذَلَّلَ ٢.

حضرت ابو الحسن علیہ السلام فرمود: اگر در این دستت چیزی باشد و بتوانی با آن دستت نفهمانی بکن (یعنی را زت را از خواص اصحاب پوشیده دار) راوی گوید: مردی نزد آن حضرت بود و از فاش ساختن راز سخن بمیان آمد. حضرت فرمود: زبانت را نگهدار تا عزیز شوی، و مردم را بافسار گردنت مسلط مساز که ذلیل گردی.

۳- عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ: حَضَرْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیہ السلام وَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَوْصِنِي فَقَالَ لَهُ احْفَظْ لِسَانَكَ تَعِزَّ وَ لَا تُمَكِّنَ النَّاسَ مِنْ قِيَادِكَ فَتَذَلَّ رَقْبَتُكَ. ۱
مردی بحضرت ابو الحسن علیہ السلام عرضکرد: مرا سفارشی نما. فرمود: زبانت را نگهدار تا عزیز باشی و افسار خود را بدست مردم مده که خوار و زبون شوی.

۶- در آخرت خداوند رازداریش را به صورت نور پیش دو چشمت در

آخرت قرار می دهد که تو را به بهشت می کشاند

۱- عَنْ أَيِّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السُّجْسْتَانِيِّ عَنْ مُعَلَّمٍ
بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مُعَلَّمَ اكْثُمْ أَمْرَنَا وَ لَا تُذْعِهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ
يُذْعِهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَهُ نُورًا يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّمَ
مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا وَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكُثِّمْهَا أَذْلَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ فِي
الْآخِرَةِ وَ جَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقْوُدُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّمَ إِنَّ التَّقْيَةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ
لَا تَقْيَةَ لَهُ يَا مُعَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السَّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا
مُعَلَّمَ إِنَّ الْمُذَبِّعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاهِدِ بِهِ ۱

معلی بن خنیس می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امر ما را پنهان دار و افشا مکن که در صورت رازداری در دنیا عزیز می شوی و در آخرت خداوند آن را به صورت نور پیش دو چشمت در آخرت قرار می دهد که تو را به بهشت می کشاند.

ای معلی! هر کس حدیث ما را افشا نماید، در دنیا ذلیل گشته، و در آخرت نیز نور از پیش دو چشمش برداشته شده، تبدیل به تاریکی گشته، او را به آتش می کشاند. ای معلی! تقیه دین من و دین پدران من است. آنکه تقیه نمی کند دین ندارد. ای معلی! خداوند دوست دارد در پنهان و آشکار پرسش شود. معلی! کسی که امر ما را افشا کند، مانند منکر آن است.

٧- مطالب بیشتر یاد می کیرد

١- عَنْهُ عَنْ أَيِّهِ عَنِ الْقَالِسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ صُرَيْسٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَوْ أَنَّ عَلَى الْسِنَتِكُمْ أُوكِيَّةً لَحَدَّثَ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ.

امام باقر^ع فرمود: اگر زبان بند می داشتید (راز دار می بودید) از سرنوشت هر یک از شما خبر داده می شد.

٢- عَنْهُ عَنْ أَيِّهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مَا لَنَا مَنْ يُخْبِرُنَا بِمَا يَكُونُ كَمَا كَانَ عَلَيْهِ يُخْبِرُ أَصْحَابَهُ فَقَالَ بَلَى وَاللَّهِ وَلَكِنْ هَاتِ حَدِيثًا وَاحِدًا حَدَّثْتُكَهُ فَكَتَمْتُهُ فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَوَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ حَدِيثًا وَاحِدًا كَتَمْتُهُ.

ابوبصیر می گوید: به امام صادق^ع عرض کرد: در ما چه اشکالی وجود دارد که ما را هرگز از آینده خبر نمی دهید؟ امام علی^ع اصحابش را از آینده خبر می داد.

امام علی^ع فرمود: بلی، حدیثی را بیاور که به تو گفته باشم و تو پنهان کرده باشی؟

ابوبصیر می گوید: به خدا سوگند یک حدیث نیافتم که پنهان کرده باشم (همه را گفته بودم).

٣- وَ بِهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ كَرَامِ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ أَمَّا وَاللَّهِ لَوْ كَانَتْ عَلَى أَفْوَاهِكُمْ أُوكِيَّةً لَحَدَّثَتْ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا لَهُ وَاللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ أَنْقِيَاءً لَتَكَلَّمُتُ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ.

امام صادق^ع فرمود: آگاه باشید، بخدا قسم اگر دهانهای شما لجام می داشت (محکم بود) من به هر یک از شما چیزی که به سود اوست می گفتم، بخدا سوگند اگر افرادی متّقی

١. المحاسن / ٢٥٨

٢. المحاسن / ١

٣. الغيبة (لنعنانی) ٣٧

می یافتم، حتما سخنانی می گفتم، و از خدا باید کمک خواست.

٤- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنًا مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَابِ وَ الْهَيْثَمُ بْنُ أَبِي مَسْرُوقِ النَّهْدِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبِ السَّرَادِ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ رِئَابٍ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمَّا وَ اللَّهِ لَوْ وَجَدْتُ مِنْكُمْ ثَلَاثَةً مُؤْمِنِينَ يَكُنُّونَ حَدِيثِي مَا اسْتَخَلَّتُ أَنْ أَكْتُمْهُمْ شَيْئًا۔ ۱

باب بصیر گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: آگاه باشید به خدا سوگند اگر از شما سه نفر مومن می یافتم که حدیث مرا کتمان کند، جایز نمی شمردم که از آنها چیزی را پنهان کنم.

٥- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيعَ الْمُحَارِبِيِّ وَ أَحْمَدَ بْنَ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ذَرِيعَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٌّ يَقُولُ إِنَّ أَبِي عَلِيٍّ نَعْمَ الْأَبُ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ يَقُولُ لَوْ أَحْدُ ثَلَاثَةَ رَهْطٍ أَسْتَوْدِعُهُمُ الْعِلْمَ وَ هُمْ أَهْلُ لِذَلِكَ لَحَدَّثْتُ بِمَا لَا يُحْتَاجُ فِيهِ إِلَى نَظَرٍ فِي حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ مَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعِبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا عَبْدُ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيمَانِ ۲

امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام که خداوند او را رحمت کند، نیکو پدری بود؛ همیشه می فرمود: اگر سه گروه را بیابم، دانش را به آنان می سپارم، چه این که آنان اهلیت آن را دارند و مطالبی خواهم گفت که دیگر با وجود آن تا روز قیامت به فکر و تأمل حلال و حرام نیاز نباشد. همانا حدیث و گفتار ما سخت و ناهموار است، جز بندۀ مؤمنی که خداوند قلب او را در راه ایمان آزموده، به آن ایمان نخواهد آورد.

٦- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ

مُصْعِبٌ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَوْلَا أَنْ يَقْعَ عِنْدَ عَيْرِكُمْ كَمَا قَدْ وَقَعَ عَيْرُهُ لَأَعْطَيْتُكُمْ
كِتَابًا لَا تَحْتَاجُونَ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ^١.

امام صادق ع فرمود: اگر احادیث ما را به غیر شیعه ندهید - چنان که این کار را کردید و راز ما را حفظ نکردید - به شما کتابی می دادم که تا ظهور مهدی ع به هیچ کس نیازمند نمی شدید.

٧- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ ذَرِيحِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ أَبِي نِعْمَ الْأَبْ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ لَوْ وَجَدْتُ ثَلَاثَةَ رَهْطًا أَسْتَوْدِعُهُمُ الْعِلْمَ وَهُمْ أَهْلُ لِذِلِكَ لَحَدَّثْتُ بِمَا لَا يُحْتَاجُ فِيهِ بَعْدِي إِلَى حَلَالٍ وَلَا حَرَامٍ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^٢

امام باقر ع فرمود: پدرم ع که خداوند او را رحمت کند، نیکو پدری بود؛ همیشه می فرمود: اگر سه گروه را بیابم دانش را به آنان می سپارم، چه این همانکه آنان اهلیت آن را دارند، و مطالبی خواهم گفت که دیگر با وجود آن، بعد از من تا روز قیامت، به حلال و حرام و آنچه پیش می یابد، نیازمند نباشد.

٨- حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانَ عَنْ مُرَازِمٍ وَمُوسَى بْنِ بَكْرٍ قَالَ [قَالَا] سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ عِنْدَنَا مِنْ حَلَالِ اللَّهِ وَ حَرَامِهِ مَا يَسْعَنَا كِتْمَانُهُ مَا نَسْتَطِيعُ يَعْنِي أَنْ تُخْبِرَ بِهِ أَحَدًا.^٣

امام صادق ع فرمود: نزد ما از حلال و حرام خداوند مطالبی است که تا جایی که بتوانیم به کسی نمی گوییم.

١ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ٤٧٨/١

٢ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ٤٧٨/١

٣ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ٤٧٩/١

۹- حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مَنْصُورٍ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَفَافُ مَا أَجِدُ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ وَلَوْ أَنِّي أَحَدٌ رَجُلًا مِنْكُمْ بِالْحَدِيثِ فَمَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَدِينَةِ حَتَّى أُوتَى بِعِينِهِ فَأَقُولُ لَمْ أَقْلُهُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی را نمی یابم که به او حدیث گویم. اگر به کسی بگوییم، از مدینه بیرون نرفته، عین همان حدیث را پیش من می آورند؛ پس من می گویم، آن را من نگفته ام.
۱۰- وَ بِهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ كَرَامِ الْخَتْعَمِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْكَفَافُ أَمَا وَاللَّهُ لَوْ كَانَتْ عَلَى أَفْوَاهِكُمْ أُوكِيَّةً لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا لَهُ وَاللَّهُ لَوْ وَجَدْتُ أَتْقِيَاءَ تَكَلَّمُتْ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَنُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم، اگر زبان خود را حفظ می کردید، از سرنوشت تک تک شما گزارش می دادم. به خدا قسم، اگر انسان ها بانتقوا می یافتم سخن می گفتم، و خداوند یاور است.

۱۱- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي الشَّرِيفُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ طَاهِرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي طَرِيفُ بْنُ نَاصِحٍ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَصْمَمِ الْأَعْلَمِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الْكَفَافُ قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي عَلَيْهِ الْكَفَافُ يَقُولُ لِجَمَاعَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ عَلَى أَفْوَاهِكُمْ أُوكِيَّةً لَأَخْبَرْتُ كُلَّ رَجُلٍ مِنْكُمْ مَا لَا يَسْتَوْحِشُ مَعْهُ إِلَى شَيْءٍ، وَلَكِنْ قَدْ سَبَقْتُ فِيْكُمُ الْإِذَاعَةُ وَاللَّهُ بَالْغُ أَمْرُهُ.

امام صادق علیه السلام فرمود: به خداوند سوگند اگر دهان های آنها قفل داشت به هریک از آن مردان

۱ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ۴۷۹/۱

۲ . الغيبة (للنعماني) ۳۷

۳ . الأمالى (اللطوسى) ۱۹۷

چیزهایی می گفتم تا از هیچ چیزی وحشت نداشته باشند، اما شما اهل انتشار اخبار هستید و خداوند امور خود را در کنترل دارد.

١٢ - عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ ضُرَيْسٍ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَوْ أَنَّ لِالْإِسْنَاتِكُمْ أُوكِيَّةً لَحَدَّثَ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ.^١

اگر زبان بند داشتید، خبر داده میشد به هر نفری آنچه نصیبیش (از علم) است.

١٣ - قَالَ الْبَاقِرُ: لَوْ وَجَدْتُ ثَلَاثَةَ رَهْطَ يَلْقَى. إِلَيْهِمْ لَأْسْتَوْدِعُهُمْ حَدِيثًا لَا يَحْتَاجُونَ مَعَهُ إِلَى نَظَرٍ فِي حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ وَلَا مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^٢

امام باقر^{علیه السلام} فرمود: اگر سه گروه پیدا می کردم که صلاحیت القا داشتند به آنها حدیثی می گفتم که با آن احتیاج به تحقیق در حلال و حرام و نه آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا روز قیامت نداشتند.

١٤ - وَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلَى مُحَمَّدٍ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنَ جَعْفَرٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنَ يَحْيَى عَنْ ذَرِيعَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّ أَبِي - وَنَعَمُ الْأَبُ - كَانَ يَقُولُ: لَوْ أَجِدْ ثَلَاثَةَ رَهْطَ لَأْسْتَوْدِعُهُمْ عَلَمًا أَهْلَ لَذِكْرٍ، وَلَحَدِثَتِهِمْ بِمَا لَا يَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّظَرِ فِيهِ إِلَى حَلَالٍ أَوْ حَرَامٍ وَإِلَى مَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.^٣

امام صادق^{علیه السلام} فرمود: پدرم^{علیه السلام} میفرمود: اگر سه نفر گروه (همدل) پیدا می کردم علمی نزد آنان به امانت میگذاشتمن که مستحقش هستند، به آنها حدیثی می گفتم که با آن احتیاج به تحقیق در حلال و حرام و نه آنچه بوده و آنچه خواهد بود تا روز قیامت نداشتند.

١. المحاسن / ٢٥٨

٢. سلسله تراث العلویه / ٢١٢

٣. سلسله تراث العلویه / ٢٢٠

١٥ - وبالإسناد عن جعفر بن بشير عن يحيى بن عاصم عن المفضل الجعفى عن عبد الله الصادق عليه السلام قال: كم شيعتنا في الكوفة؟ قلت: خمسون ألفاً، فما يزال يقول حتى يرجعون عشرين... ثم قال: والله يا مفضل، لو دريت أن شيعتنا بالكوفة خمسة وعشرون يعرفون أمرنا الذي نحن عليه لا يقولون إلا الحق لكنت ألقى إليهم سراً مستسراً يحرضون عليه وعلى كتمانه، وأرادوا أن يعلموا إلى وقت جدي رسول الله صلوات الله عليه وآله بلحظة واحدة لعلمو.^١

مفضل از امام صادق عليه السلام فرمود: شیعیان ما در کوفه چه تعداد اند؟
 گفتم: پنجاه هزار، همانا میگفت تا آنکه به بیست رسیدیم...، سپس فرمود: به خداوند قسم ای مفضل اگر بدانم شیعیانمان در کوفه بیست و پنج نفر اند، و امر ما را که بر آن هستیم بدانند و جز حق نگویند، سرّ مستتری به آنها میگفتم که از آن محافظت کنند و اورا کتمان میکنند، و اگر بخواهند وقت جدم رسول خدا صلوات الله عليه وآله را در لحظه ای بدانند خواهند دانست.

٨- خداوند او را حفظ می کند و دین و دنیای او را از آسیب نگه می دارد

١- وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَاسْنَادِهِ عَنْ الْحَسَنِ عَنْ حَفْصٍ بْنِ نَسِيبٍ فُزْعَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّبِكَمْ أَيَّامَ قَتْلِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ مَوْلَاهُ فَقَالَ لِي يَا حَفْصُ حَدَثَتْ الْمُعَلَّى بِأَشْيَاءَ فَأَذَا عَهَا فَأَبْتَلَنِي بِالْحَدِيدِ إِنِّي قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مَنْ حَفِظَهُ عَلَيْنَا حَفِظَهُ اللَّهُ وَ حَفِظَ عَلَيْهِ دِينُهُ وَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ أَذَا عَهُ عَلَيْنَا سَلَبَهُ اللَّهُ دِينُهُ وَ دُنْيَاهُ يَا مُعَلَّى إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا يَبْيَنَ عَيْنِيهِ وَ رَزَقَهُ الْعِزَّ فِي النَّاسِ وَ مَنْ أَذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا لَمْ يَمْتُ حَتَّى يَعْضَهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ مُتَحَيْرًا^١

حفص بن نسيب گوید: در آن روزها که معلی بن خنیس کشته شده بود، نزد آن حضرت رفتم پس بمن فرمود: ای حفص من پاره‌ای چیزها به معلی گفته بودم، او آنها را منتشر کرد و خود را به دم تیغ داد، به او گفته بودم ما را سخنی است که هر که آن را نگهدارد (از گفتن آن خودداری کند) خداوند نیز او را حفظ می کند و دین و دنیای او را از آسیب نگه می دارد و هر کس آن را به رغم ما منتشر کند خداوند نیز دین و دنیایش را از او می گیرد. ای معلی هر کس حدیثی را از ما که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردم عادی سخت است پنهان نگهدارد، خداوند آن را به صورت نوری در برابر چشمانش قرار می دهد و عزت در میان مردم را نصیب او می کند و هر کس که آن حدیث را منتشر کند مرگ به سراغ او نمی رود تا اینکه اسلحه او را دریابد (با سلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود.

٢- وَ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَاسْنَادِهِ عَنْ سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ عَلِيِّبِكَمْ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّبِكَمْ وَ قَالَ: يَا مَوْلَايَ، كَانَ عِيَالِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي بِالشَّامِ فَبَلَغْنِي سَلَامًا

الطريق من اللصوص فأمرتهم بالخروج إلى هنا فخرجوا وصاروا في الطريق وقد فسد الطريق وظهر فيه اللصوص وإنّي أخاف عليهم وعلى ما معهم.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: كيف حفظك لأسرارنا؟ هل تفشيهما بغير إذننا؟

قال: لا والله، ولو عرضت على ضرب العنق.

قال: و كيف معرفتك بحقوق إخوانك المؤمنين؟

قال الرجل: لا يفوتنـي منها شيء عمداً إلا ما أحجهله ولا أعرفه.

قال أمير المؤمنين عليه السلام: إن كنت صادقاً فيما تقول فأبشر بسلامة مالك وأهلك وعيالك.

قال: فانصرف الرجل فرحاً مستبشراً فلقـيه من قال: إن خارجة خرجت على القافلة التي كان فيها عيالـك ومالك فأخذـوها.

فقال الرجل: كذبت والله، ما ظفر بأهلي وعيالي ومالـي أحد، قولـ أمير المؤمنين أصدق من قوله.

فقيل ذلك لأمير المؤمنين عليه السلام: فدعاه وأجلسـه ثم قال: يا ملائكة ربـي، أكشفـوا العبد الله هذا عن القافلة التي فيها أهلهـ، فكشفـ له عنها فرأـي القافلة وقد أحاطـ بها اللصوصـ، فقالـ أمير المؤمنين عليه السلام: اللـهم أسمـعـهـ محاورـتهمـ، فسمعـ الرجلـ وبينـهـ وبينـهمـ مائـةـ فرسـخـ، فقالـ لهـ أمـيرـ المؤـمنـينـ عليـهـ السـلامـ: تراـهمـ وـ تـسـمـعـ مـقـالـتـهـمـ؟

قالـ: إـيـ وـ اللهـ ياـ أمـيرـ المؤـمنـينـ.

قالـ: وـ اللهـ لوـ شـئـتـ لـصـحتـ بـهـمـ صـيـحةـ تـنـخلـعـ مـنـهـمـ أـبـدـانـهـمـ وـ أـفـدـتـهـمـ، وـ لـكـنـ اللهـ تـعـالـىـ بـالـغـ أـمـرـهـ، لـاـ تـحـزـنـ يـاـ عـبـدـ اللهـ إـنـهـ سـيـبـلـغـ إـلـيـكـ أـهـلـكـ وـ مـالـكـ وـ عـيـالـكـ دونـ سـائـرـ مـالـ القـافـلـةـ بـمـعـرـفـتـكـ حـقـوقـ إـخـوانـكـ وـ حـفـظـكـ لـأـسـرـارـناـ.

ثُمَّ نَظَرَ بِوْجْهِهِ الْكَرِيمِ إِلَى أَصْحَابِهِ وَقَالَ ﴿نَعُوذُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مُثْلِ عَذَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَتَدْرُونَ لِمَ لَقُوا ذَلِكَ؟﴾
قَالُوا: لَا.

قَالَ: لِتَقْصِيرِ بَعْضِهِمْ فِي حَقْوقِ بَعْضٍ، وَلِإِفْشَاءِهِمْ مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ مِنْ أَسْرَارِ مُوسَى بْنِ عُمَرَ ﷺ.

أَلَا وَمَنْ قَصَرَ فِي حَقِّ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ ابْتِلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِظُلْمٍ أَعْدَاهُ مِنْ حِيثِ لَا يَقْدِرُ عَلَى الانتصارِ.

أَلَا وَمَنْ أَفْشَى لَنَا سَرًا أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ. ^١

سلمان فارسی ﷺ گوید مردی نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمد و گفت مولایم، اهل و عیال و اموال در شام هستند و به من خبر دادند راه ها امن است و دزدی نیست، پس به آنها دستور دادم که به اینجا بیایند و آنها راه افتادند از قضا دزد ها جلوی آنها را گرفتند من ترسان هستم از جان و مال آنها.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: تو در حفظ اسرار ما چگونه ای، آیا به غیر اذن ما افشا کردی؟
گفت نه، قسم به خدا اگر چه بخواهند گردن مرا بزنند.
فرمود درباره حقوق اخوان چه میکنی؟

گفت آنچه می دانستم از من فوت نشده جز آنچه جهل داشتم.
امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: اگر در آنچه می گویی راستگو هستی بشارت باد به سلامت مال و اهل و عیالت.

پس آن مرد خوشحال برگشت دید یکی به او گفت به قافله ای که اهل و عیال تو بین آنها

بود دزدان زندن.

آن مرد گفت قسم به خدا دروغ می گویی به اهل و عیال و مال من تعرض نشده و قول امیرالمؤمنین ﷺ از تو صادق تر است.

این خبر به امیرالمؤمنین ﷺ رسید، حضرت او را دعا کرد و او را نزد خود نشاند و سپس فرمود ای ملائکه خدا، آن قافله ای را که اهل او در آن هستند به او نشان دهید، دید قافله را که دزدان احاطه کرده اند.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: خدایا حرف زدن آنها را به گوش او برسان.
پس آن مرد گفت و گو را از فاصله‌ی صد فرسخی شنید.

امیرالمؤمنین ﷺ به او فرمود: آنها را می بینی و حرف آنها را می شنوی؟
گفت بله قسم به خدا.

فرمود: والله اگر صیحه ای بزنم به آنها، جان‌های آنها خارج شود و لکن خدا امر خود را برساند ای عبد خدا محزون مباش که اهل و عیال و مال تو به نزدت برسد و اموال سایر اهل قافله را غارت کنند به خاطر معرفتی که به حقوق برادرانت و حفظ اسرار ما داشتی.
سپس حضرت به اصحابش نگاه کرد و فرمود پناه می برم به خدا از مثل عذاب بنی اسراییل، آیا می دانی چرا آنها عذاب شدند؟
گفتند خیر.

فرمود: بخاطر کوتاهی در حقوق اخوان و افشای اسرار موسی بن عمران هر که در حق برادر مومنش کوتاهی کند خدا او را مبتلا کند به ظلم دشمنانش و هر که اسرار ما را فاش کند خدا داغی آهن را به او بچشاند.

۹- فرشتگان با بشارت به بهشت از جانب خداوند از آنها استقبال می کنند

۱- أَحَمْدُ وَ عَبْدُ اللَّهِ ابْنَا مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي أَيُوبَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُثْمَانَ الْخَزَارِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا رَبُّنَا اللَّهُ تُمَّ اسْتَقَامُوا تَنَزَّلَ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ إِلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْرَنُوا قَالَ: هُمُ الْأَئمَّةُ، وَ يَجْرِي فِيمَنِ اسْتَقَامَ مِنْ شَيْعَتِنَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِنَا، وَ كَتَمَ حَدِيثَنَا عَنْ عَدُوِّنَا، تَسْتَقِبِلُهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُشْرَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ، وَ قَدْ وَاللَّهِ مَضَى أَقْوَامٌ كَانُوا عَلَى مِثْلِ مَا أَتَتْنُمْ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ، اسْتَقَامُوا وَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا، وَ كَتَمُوا لِحَدِيثَنَا، وَ لَمْ يُذْيِعُوهُ عِنْدَ عَدُوِّنَا، وَ لَمْ يَسْكُوا فِيهِ كَمَا شَكْتُمُ، فَاسْتَقِبْلُهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُشْرَى مِنَ اللَّهِ بِالْجَنَّةِ.^۱

ابا بصیر گفت: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه شریفه به راستی کسانی که گفتند: پروردگار ما خداست. سپس استقامت ورزیدند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند و می گویند: نترسید و اندوهگین مباشیده (سؤال کردم)؟

فرمود: آنان فقط ائمه علیهم السلام هستند و درباره‌ی هریک از شیعیان ما که بر صراط مستقیم استقامت ورزد و تسلیم امر ما باشد و حدیث ما را از دشمنانمان بپوشاند، (نیز) جاری می شود. فرشتگان با بشارت به بهشت از جانب خداوند متعال، او را استقبال می کنند و به خدا سوگند! یقیناً اقوامی از دنیا رفته اند که بر دینی بوده اند، مثل دینی که شما بر آن هستید، استقامت کردند و تسلیم امر ما شدند و حدیث ما (از نا اهل) را کتمان کردند و آن را نزد دشمن ما فاش نکردند و در آن حدیث ما، آن گونه که شما شک کردید، شک نکردند. پس فرشتگان با بشارت به بهشت از جانب خداوند از آنها استقبال کردند.

٢- عن أبي بصير، عن الإمام جعفر الصادق عليه السلام في قوله عز وجل: إِنَّ الَّذِينَ قَاتَلُوا رَبِّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَا تَخَافُوا وَ لَا تَحْرِزُنَا قَالَ: هُمُ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام، وَ يَجْرِي فِيمَنْ اسْتَقَامَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ سَلَّمَ لِأَمْرِنَا، وَ كَتَمَ حَدِيثَنَا عَنْ عَدُوِّنَا، تَسْتَقِيلُهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُشْرَى مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِالْجَنَّةِ، وَ قَدْ وَ اللَّهِ مَصْنَى أَقْوَامٍ كَانُوا عَلَى مِثْلِ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الدِّينِ، اسْتَقَامُوا وَ سَلَّمُوا لِأَمْرِنَا، وَ كَتَمُوا لِحَدِيثَنَا، وَ لَمْ يُذْيِعُوهُ عِنْدَ عَدُوِّنَا، وَ لَمْ يَشْكُوْفِيهِ كَمَا شَكَكْتُمْ، فَاسْتَقْبَلَتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِالْبُشْرَى مِنَ اللَّهِ بِالْجَنَّةِ. ١

ابو بصير می گويد: حضرت امام جعفر صادق عليه السلام درباره تفسیر این سخن خداوند عز و جل: به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است، سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می شوند که: نترسید و غمگین مباشید فرمود: آنها اهلبیت عليهم السلام هستند و در مورد شیعیان ما آنها که استقامت دارند و تسلیم امر ما هستند و حدیث ما را از دشمنان پنهان می کنند جاری است، ملائکه از جانب خدا با مژده بهشت به استقبال آنها می آیند، به خدا قسم گروهی بودند که درگذشتند و مثل شما بودند در دین استقامت ورزیدند و تسلیم امر ما شدند و حدیث ما را کتمان کردند و در نزد دشمنان افشا ننمودند و در آن شک نکردند مثل شما که شک کردید، ملائکه با مژده بهشت از جانب خدا به استقبال آنها می آیند.

١٠- محبوبترین اصحاب امام معصوم ﷺ می شود

١- عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبْنَى مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي عَبْيَدَةَ الْحَذَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ ع يَقُولُ وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيَّ أُورْعَهُمْ وَأَفْقَهُمْ وَأَكْتَمَهُمْ لِحَدِيثِنَا وَإِنَّ أَسْوَاهُمْ عِنْدِي حَالًا وَأَمْقَتَهُمْ لِلَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسَبُ إِلَيْنَا وَيُرَوَى عَنَّا فَلَمْ يَقْبِلْهُ اشْمَأْزِ مِنْهُ وَجَحَدَهُ وَكَفَرَ مَنْ دَانَ بِهِ وَهُوَ لَا يَدْرِي لَعَلَّ الْحَدِيثَ مِنْ عِنْدِنَا خَرَجَ وَإِلَيْنَا أُسْنَدَ فَيَكُونُ بِذَلِكَ خَارِجًا عَنْ وَلَايَتِنَا.

امام باقر ع میفرمود: بخدا که محبوبترین اصحابیم نزد من پرهیزگارتر و فقیهتر و حدیث را نهان دارت آنها است و بدترین و مبغوضترین اصحابیم نزد من، کسی است که هر گاه حدیثی را شنود که بما نسبت دهنده از ما روایت کنند، آن را نپذیرید و بخش آید و انکار ورزد و هر که را بآن معتقد باشد تکفیر کند در صورتی که او نمیداند، شاید آن حدیث از ما صادر شده و بما منسوب باشد، و او بسبب انکارش از ولایت ما خارج شود.

١١- دارای صفات خوبان می شود

١- الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن الحسن بن علی الوشاء عن عمر بن آبان عن أبي بصیر عن أبي عبد الله قال سمعته يقول قال رسول الله طوبی لعبد نومة عرفه الله ولم يعرفه الناس أولئک مصابیح الهدی - و يناییع العلم ینجلي عنہم کل فتنۃ مظلمه لیسوا بالمدایع البذر ولا بالجفاة المراعن.

رسول خدا فرمود: خوش حال بnde گمنامی که خدا او را شناسد و مردم او را نشناشد، اینها چراغهای هدایت و چشمهای دانشند، هر فتنه تاریک و سختی از برکت آنها برطرف شود آنها نه فاش کننده و پخش کننده اسرارند و نه خشن و ریاکار.

٢- علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس عن أبي الحسن الأصفهانی عن أبي عبد الله قال قال أمیر المؤمنین طوبی لکل عبد نومة لا یوبه له یعرف الناس ولا یعرفه الناس یعرفه الله منه برضوان أولئک مصابیح الهدی ینجلي عنہم کل فتنۃ مظلمه و یفتح لهم باب کل رحمة لیسوا بالبذر المدایع ولا الجفاة المراعن و قال قولوا الخیر تعرفوا به و اعملوا الخیر تكونوا من اهله و لا تكونوا عجلا مدایع فإن خیارکم الذين إذا نظر إليهم ذکر الله و شرارکم المشاعون بالنميمة المفرقوں بین الأحبة المبتغون للبراء المعاip.

امیر المؤمنین فرمود: خوش حال بnde گمنامی که باو اعتنا نشود، او مردم را شناسد ولی مردم او را نشناشد، خدا رضایت او را شناسد [او را برضوان شناساند] اینها چراغهای هدایتند که هر فتنه تاریک و سختی از برکت آنها زایل شود و در هر رحمتی برایشان گشوده گردد، نه

پخش کننده و فاش سازنده رازند و نه خشن و ریاکار.

و فرمود: سخن خیر گوئید تا بدان معروف شوید و کار خیر کنید تا اهل خیر شوید، عجول و فاش کننده راز نباشید، زیرا بهترین شما کسانی باشند که چون بآنها بنگردند بیاد خدا افتدند و بدترین شما سخن چینانی باشند که میان دوستان جدائی افکنند و عیبجوی پاکدامنان باشند.

٣- قال الإمام الحسن العسكري عليه السلام في قوله تعالى هدى للمنتقين قال بيان وشفاء للمنتقين من شيعة محمد و على إنهم انقوا أنواع الكفر فتركتوها و انقوا الذنب الموبقات فرقصوها و انقوا اطهار أسرار الله تعالى وأسرار أزكياء عباده الأوصياء بعد محمد عليه السلام فكتموها و انقوا ستر العلوم عن أهلها المستحقين لها وفيهم نشروها.

امام حسن عسکری عليه السلام در تفسیر آیه هدی لِّالمُنتَقِين فرمود: قرآن روشنی بخش و شفای پرهیز کاران از شیعه محمد و علی عليه السلام است که آنان از همه انواع کفر پرهیز کردند و سپس گناهان کبیره را رها کردند و از آن پرهیز نموده و آنها را ترک نمودند و از آشکار کردن اسرار خداوند متعال و اسرار پاکان بندگان خدا از اوصیاء حضرت محمد عليه السلام دوری گردند و اسرار آنان را کتمان کردند. و از پرده پوشی دانش برای اهلش پرهیز نمودند و در میان آنان منتشر کردند.

٤- زيد قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: تخشى أن لا تكون مؤمنين! قال: و لم ذاك؟ فقلت: وذلك أنا لا نجد فيما من يكون أخوه عندنا أثر من درهمه و ديناره، و نجد الدينار والدرهم أثر عندينا من آخر قد جمع بيننا و بينه موالاة أمير المؤمنين عليه السلام، فقال: كلا، إنكم مؤمنون ولكن لا يمكنكم حتى يخرج قائمنا عليه، فعندها يجمع الله أحلامكم، فتكونون

مُؤْمِنِينَ كَامِلِينَ، وَلَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْأَرْضِ مُؤْمِنِينَ كَامِلِينَ إِذَا لَرَفَعَنَا اللَّهُ إِلَيْهِ، وَأَنْكَرْتُمُ الْأَرْضَ وَأَنْكَرْتُمُ السَّمَاءَ، بَلْ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ فِي الْأَرْضِ فِي أَطْرَافِهَا مُؤْمِنِينَ مَا قَدْرُ الدُّنْيَا كُلُّهَا عِنْدُهُمْ يَعْدِلُ جَنَاحَ بَعْوضَةٍ، وَلَوْ أَنَّ الدُّنْيَا بِجَمِيعِ مَا فِيهَا وَعَلَيْهَا، ذَهَبَهُ حَمْرَاءً عَلَى عُنْقِ أَحَدِهِمْ، ثُمَّ سَقَطَتْ، عَنْ عُنْقِهِ، مَا شَعَرَ بِهَا أَيُّ شَيْءٍ كَانَ عَلَى عُنْقِهِ، وَلَا أَيُّ شَيْءٍ سَقَطَ مِنْهَا؛ لِهَوَانِهَا عَلَيْهِمْ، فَهُمُ الْخَفِيُّ عَيْشُهُمُ، الْمُنْتَقَلُةُ دِيَارُهُمْ مِنْ أَرْضٍ إِلَى أَرْضٍ، الْخَمِيسَةُ بُطُونُهُمْ مِنَ الصَّيَامِ، الدَّابِلَةُ شَفَاهُهُمْ مِنَ التَّسْبِيحِ، الْعُمْشُ الْعَيْوَنُ مِنَ الْبُكَاءِ، الصُّفْرُ الْوُجُوهُ مِنَ السَّهَرِ، فَذَلِكَ سِيمَاهُمْ مَثَلًا ضَرَبَهُ اللَّهُ فِي الإِنْجِيلِ لَهُمْ؛ وَ فِي التَّوْرَاةِ وَالْفُرْقَانِ وَالرَّبُورِ وَالصُّحْفِ الْأُولَى، وَصَفَهُمْ، فَقَالَ: سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثْرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الإِنْجِيلِ عَنِي بِذَلِكَ صُفْرَةٌ وُجُوهِهِمْ مِنْ سَهَرِ اللَّيْلِ.

هُمُ الْبَرَّةُ بِالْإِخْوَانِ فِي حَالِ الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ، الْمُؤْتَرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ فِي حَالِ الْعُسْرِ، كَذَلِكَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ، فَقَالَ: وَيُؤْتِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَاصَّةٌ وَمَنْ يُوقَ شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ فَازُوا - وَاللَّهُ - وَأَفْلَحُوا، إِنْ رَأَوْا مُؤْمِنًا أَكْرَمُوهُ، وَإِنْ رَأَوْا مُنَافِقًا هَجَرُوهُ.

إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا أَرْضَ اللَّهِ فِرَاشاً، وَالثُّرَابَ وَسَادَاً، وَاسْتَقْبَلُوا بِجَبَاهِهِمُ الْأَرْضَ يَتَضَرَّعُونَ إِلَى رَبِّهِمْ فِي فَكَاكِ رِقَابِهِمْ مِنَ النَّارِ، فَإِذَا أَصْبَحُوا اخْتَلَطُوا بِالنَّاسِ لَمْ يُشَرِّ إِلَيْهِمْ بِالْأَصَابِعِ. تَنَبَّكُوا الطُّرُقَ، وَاتَّخَذُوا الْمَاءَ طِيبًا وَطَهُورًا. أَنْفُسُهُمْ مَتْنَعُوبَةٌ، وَأَبْدَانُهُمْ مَكْدُوَدَةٌ، وَالنَّاسُ مِنْهُمْ فِي رَاحَةٍ.

فَهُمْ عِنْدَ النَّاسِ شَرَارُ الْخَلْقِ، وَعِنْدَ اللَّهِ خَيَارُ الْخَلْقِ؛ إِنْ حَدَّثُوا لَمْ يُصَدِّقُوا، وَإِنْ خَطَبُوا لَمْ يُرْجُوا، وَإِنْ شَهَدُوا لَمْ يُعْرَفُوا، وَإِنْ غَابُوا لَمْ يُفْقَدُوا. قُلُوبُهُمْ خَائِفَةٌ وَجِلَّهُ مِنَ اللَّهِ، أَلْسِنَتُهُمْ مَسْجُونَةٌ، وَصُدُورُهُمْ وَعَاءٌ لِسِرِّ اللَّهِ؛ إِنْ وَجَدُوا لَهُ أَهْلًا نَبَذُوهُ إِلَيْهِ نَبْذًا، وَ

إِنَّ لَمْ يَجِدُوا لَهُ أَهْلًا لِّقَوَا عَلَى الْسِّتَّةِمِ أَقْفَالًا غَيْبُوا مَفَاتِيحَهَا، وَجَعَلُوا عَلَى أَفْوَاهِهِمْ أَوْكِيَةً. صُلْبٌ صِلَابٌ أَصْلَبٌ مِّن الْجِبَالِ لَا يُنْحَتُ مِنْهُمْ شَيْءٌ. خُرَانُ الْعِلْمِ، وَمَعْدِنُ الْحُكْمِ، وَتَبَاعُ النَّبِيَّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهِيدَاءِ وَالصَّالِحِينَ. أَكْيَاسٌ يَحْسَبُهُمُ الْمُنَافِقُ خُرْسًا عَمِيًّا بِلْهَا وَمَا بِالْقَوْمِ مِنْ خَرَسٍ وَلَا عَمَى وَلَا بَلَهٍ. إِنَّهُمْ لَا كُيَاسٌ فُصَحَّاءُ، حُلَمَاءُ حُكَمَاءُ، أَنْقِيَاءُ بَرَّةً، صَفَوْةُ اللَّهِ، أَسْكَنَتْهُمُ الْخَشْيَةُ لِلَّهِ، وَأَغْيَتْ الْسِّنَّةَهُمْ؛ حَوْفًا مِّنَ اللَّهِ وَكِتْمَانًا لِسِرِّهِ، فَوَّا شَوْقَاهُ إِلَى مُجَالِسِهِمْ وَمُحَادَثَتِهِمْ! يَا كَرْبَاهُ لِفَقْدِهِمْ! وَيَا كَشْفَ كَرْبَاهُ لِمُجَالِسِهِمْ! اطْلُبُوهُمْ، فَإِنْ وَجَدْتُمُوهُمْ وَاقْتَبَسْتُمْ مِنْ نُورِهِمُ اهْتَدِيَّهُمْ، وَفُرِّزْتُمْ بِهِمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

هُمْ أَعْرُّ فِي النَّاسِ مِنَ الْكِبِيرِيَّتِ الْأَحْمَرِ. حَلِيلُهُمْ طُولُ السُّكُوتِ بِكِتْمَانِ السِّرِّ، وَالصَّلَاةُ، وَالرِّزْكَةُ، وَالْحَجُّ، وَالصَّوْمُ، وَالْمُؤَاسَةُ لِلإخْوَانِ فِي حَالِ الْيُسْرِ وَالْعُسْرِ، فَذَلِكَ حَلِيلُهُمْ وَمَحْنَتْهُمْ، يَا طُوبِي لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ! هُمْ وَارِثُو الْفِرْدَوْسِ خَالِدِينَ فِيهَا، وَمَثْلُهُمْ فِي أَهْلِ الْجَنَانِ مَثَلُ الْفِرْدَوْسِ فِي الْجَنَانِ. وَهُمُ الْمَطْلُوبُونَ فِي النَّارِ، الْمَحْبُورُونَ فِي الْجَنَانِ، فَذَلِكَ قَوْلُ أَهْلِ النَّارِ: مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعْذِهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ؛ فَهُمْ أَشْرَارُ الْخَلْقِ عِنْدَهُمْ، فَيُرِفَعُ اللَّهُ مَنَازِلَهُمْ حَتَّى يَرَوْنَهُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ حَسْرَةً لَهُمْ فِي النَّارِ، فَيَقُولُونَ: يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ فَنَكُونَ مِثْلُهُمْ! فَلَقَدْ كَانُوا هُمُ الْأَحْيَاءُ، وَكُنَّا نَحْنُ الْأَشْرَارُ، فَذَلِكَ حَسْرَةُ لِأَهْلِ النَّارِ.^۱

به امام صادق علیه السلام گفت: ترسم، ماها مؤمن نباشيم؟

فرمود: برای چه؟

گفت: چون میان ماها کس نباشد که برادرش نزد او عزیزتر باشد از پولش، و دریابم که پول نزد

ماها عزيزتر است از برادر هم کيس که هر دو دوست پير و امير مؤمنان عليهم السلام هستيم. فرمود: نه هرگز، شما مؤمن باشيد، ولی ايمانتان كامل نيست تا قائم ما عليهم السلام خروج كند، آنگاه است که خدا شما را هم آرمان كند و مؤمن كامل باشيد همه، و اگر در روی زمين مؤمنهای كامل نباشند، در آن صورت خدا ماها را بسوی خود بالا برد، و شماها زمين را منکر باشيد، و هم آسمان را.

آري بدان که جانم بدهست او است که در اطراف زمين مؤمنان باشند که همه دنيا در بر آنها ارزش بال پشه‌اي را ندارد، و اگر دنيا با همه آنچه در آنست و بر آنست، طلای سرخ باشد و گردن بند يكی از آنها باشد و از گردنش بيفتد، توجه نکند که چه بر گردن داشته، و چه از گردنش افتاده از بس نزد او خوار است.

آنانند که زندگيشان نهاي است، آواره اينجا و آنجاي زمينند، شکمشان از روزه به پشت چسبيد، لبهاشان از ذكر تسبيح پلاسيده ديده هاشان از گريه ژوليده، رنگ روشنان از بي خوابي پريده.

اینست چهره و نمود آنان که خدا را به انجيل براشان نمونه آورده، و در تورات و فرقان و صحف پيشين آنها را وصف كرده که فرمود: نشانه آنها در چهره هاشان از اثر سجده است، آنست نمونه آنها در تورات، و نمونه شان در انجيل مقصودش زردي رخهاشان بوده از بيخوابي شب. آنانند برادران خوب در دشواري و آسانی، بر خود پيش دارند ديگران را در دشواري که خدا آنها را وصف كرده و فرموده و پيش دارند بر خود و گرچه در تنگي باشند، و هر که از دريغ خویش محفوظ ماند هم آنان باشند رستگاران پيروز شدند بخدا و رستگار شدند.

اگر مؤمني بینند گراميش دارند، و اگر منافقی او را واگذارند، چون تاريکي شب آنها را فرو گيرد، زمين خدا را بستر سازند و حاکش را بالش، و پيشانی بر زمين سايند و بدرگاه پروردگارشان برای رهائی از دوزخ زاري کنند و بنالند و بامدادان ميان مردم آيند و انگشت نما

نباشند.

از راهها دور باش کنند، و آب را بوى خوش و پاك کنند و برگيرند خودشان در رنج و تنشان در سختی و مردم از آنها آسوده.

آنان در بر مردم بدان خلق باشند و در بر خدا بهتران خلق، اگر خبری دهند مردم باور نکنند، و اگر خواستگاری روند بآنها زن ندهند، اگر حاضر باشند شناخته نیند و اگر غائب از آنها وارسى نشود، دلشان ترسان و هراسانست از خدا، زبانشان در کام است و بسته، و سینه‌شان گنجینه اسرار خدا است، و اگر اهل آن را یابند اندکی از آن را پیرانند، و اگر نیابند زبانها را قفل کنند و کلیدهایش را نهان سازند، برای دهانشان در بند سازند.

سفت و سختند سخت‌تر از کوهها، هیچ ابزاری از آنها نتراسند و کم نکند، گنج‌بانان دانشند، و کان حکمت، و پیروان پیمیران و صدیقان و شهیدان و خوبان، زیرکانی که منافق آنان را گنج و کور وابله پندارد و در آن مردم نه گنگی باشد و نه کوری و نه ابله‌ی.

راستی که آنان زیرکانی شیوا، دانشمندانی بردبار، فرزانگانی پرهیزکارند، نیکانند، برگزیده‌های خدایند، ترس خدا زبانشان را بسته، از ترس خدا زبانهاشان درمانده برای نهان داشتن راز او چه شیفتگی است بهمنشینی و گفتگو با آنان، افسوس از اینکه دسترس نیستند.

ای کاش مانع از همنشینی با آنها برداشته می‌شد، آنان را بجوبید اگر شان یافتید، و از نورشان برگرفتید، رهبری شده و پیروز در دنیا و دیگر سرا.

آنان میان مردم از کبریت احمر کمیابترند، زیورشان خموشی دراز است و نهان داشتن راز، نماز و زکات و حج و روزه، همدردی با برادران در توانگری و درویشی، آنست زیورشان و دوستیشان، چه خوشاب آنان و چه سرانجام خوبی، آنان وارثان فردوسند، در آن جاویدانند، و نمونه آنان در بهشت چون فردوس است در میان بهشتها.

آنانند که در دوزخ دنبال آنها گردند، و در بهشت شادمانند، و اینست که اهل دوزخ گویند: ما را

چه شده که نبینیم مردانی را که می‌شمردیم آنان را از بدن آنان در چشم‌شان اشترار مردم بودند، و خدا از مقام آنها پرده بالا برده تا آنان را بینند، افسوس خورند از آنان در دوزخ و گویند (ای کاش ما برگشتیم) و مانند آنها بودیم که آنان نیکان بودند و ما بدن، و آنسست حسرت دوزخیان.

١٢- به ملکوت راه پیدا می کند

١- عن المفضل عن أبي عبد الله عليه السلام قال قال الله عز و جل افترضت على عبادي عشرة فرائض إذا عرفوها أسكنتهم ملكتي وأبحthem جناني أولها معرفتي و الثانية معرفة رسولى إلى حلقى و الإقرار به و التصديق له و الثالثة معرفة أوليائي و أنهم الحجاج على حلقى من والاهم فقد والاني و من عاداهم فقد عاداني و هم العلم فيما يبين خلقى و من أنكرهم أصليته [أدخلته] ناري و ضاعفت عليه عذابي و الرابعة معرفة الأشخاص الذين أقيموا من ضياء قدسي و هم قوام قسطي و الخامسة معرفة القوام بفضلهم و التصديق لهم و السادسة معرفة عدوى إيليس و ما كان من ذاته و أعوانه و السابعة قبول أمرى و التصديق لرسلي و الثامنة كثمان سري و سر أوليائي و التاسعة تعظيم أهل صفوتي و القبول عنهم و الرد عليهم فيما اختلفتم فيه حتى يخرج الشرح منهم و العاشرة أن يكون هو و أخيه في الدين شرعاً سواء فإذا كانوا كذلك أدخلتهم ملكتي و أمنتهم من الفرع الأكبر و كانوا عندي في عليين.^١

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند عز و جل فرمود: ده چیز را بر بندگانم واجب کردم که اگر آن ها را بشناسند، آنان را در ملکوت خود جای می دهم و بهشتمن را بر ایشان واجب می گردانم. اولین آن ها شناخت من است و دوم شناخت پیامبرم که به سوی بندگانم فرستادم و اقرار به او و تصدیق اوست. و سوم شناخت دوستان من و اینکه آنان حجت های من بر مخلوقاتم هستند، هر کس آنان را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر که با آنان دشمنی کند مرا دشمن داشته و آن ها نشانه های میان من و بندگانم هستند. هر کس آن ها را انکار کند، او را به دوزخ می فرستم و عذاب خود را بر او دو چندان می کنم. و چهارم شناخت کسانی است که از نور

قدس من بپایا داشته شده اند و آنان پایه های عدل و داد من هستند. و پنجم شناخت کسانی که قائم به برتری و تصدیق آن ها هستند. و ششم شناخت دشمن من ابليس است و آنچه ذات و یاران او را تشکیل می دهد. و هفتم پذیرش دستور من و تصدیق فرستادگان من است و هشتم پوشیده داشتن راز من و راز دوستان من است. و نهم بزرگداشت خاصان و برگزیدگان من و پذیرش آنان و مراجعه به آن ها در موارد اختلاف شما است، تا آنکه آنان حکم را تبیین کنند. و دهم اینکه او و برادرش در دین و دنیا برابر هستند. پس هنگامی که چنین باشد، او را وارد ملکوت خود می کنم و از بیم و ترس بزرگ ایمن می گردانم و در علیین با من هستند.

١٣- جایگاهش دار القدس خداوند می شود

١- حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْمُفِيدُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ النُّعْمَانِ أَدَمَ اللَّهُ تَأْلِيْدَهُ فِي مَسْجِدِهِ بِدَرْبِ رِيَاحٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ قُولَوَيْهِ رَحْمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ سَعْدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَابِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ قَالَ قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ إِلَهِي مَنْ أَصْفَيَأُوكَ مِنْ خَلْقِكَ قَالَ الرَّبِّ الْكَفِيْنَ الرَّبِّ الْقَدَمِيْنَ يَقُولُ صَادِقاً وَ يَمْشِي هَوْنَا فَأَوْلَئِكَ يَرُولُ الْجِبَالُ وَ لَا يَزُولُونَ - قَالَ إِلَهِي فَمَنْ يَنْزِلُ دَارَ الْقَدْسِ عِنْدَكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَنْظُرُ أَعْيُنُهُمْ إِلَى الدُّنْيَا وَ لَا يُدْعِيُونَ أَسْرَارَهُمْ فِي الدِّينِ وَ لَا يَأْخُذُونَ عَلَى الْحُكُومَةِ الرِّشَا الْحَقُّ فِي قُلُوبِهِمْ وَ الصَّدْقُ عَلَى أَسْنَتِهِمْ فَأَوْلَئِكَ فِي سُرِّي فِي الدُّنْيَا - وَ فِي دَارِ الْقَدْسِ عِنْدِي فِي الْآخِرَةِ .^١

موسى بن عمران علیہ السلام به پیشگاه پروردگار عرض کرد: خداوندا برگزیدگان بندگانت کیانند؟ فرمود: آن کس که دستی باز و سخاوتمند و قدمی پر برکت و استوار در خیرات دارد، سخن راست گوید، و با وقار و آرامش گام بردارد، چنین کسانی از کوه استوارترند.

عرض کرد: خداوندا چه کسی در دار القدس در پیشگاه تو بار نهد؟

فرمود: آنان که چشم به دنیا ندوخته، و اسرار دینی خود را فاش نسازند، و در قضاوی رشوه نگیرند، حق در دلشان جایگزین، و راستی بر زبانشان جاری است، این چنین کسان در دنیا در پوشش من و در آخرت در دار القدس نزد من خواهند بود.

١٤- بهترین مردم می شود

١- عن عبد الله بن بکیر قال قال أبو الحسن عليهما السلام يا ابن بکير اني لاق قول لك قولا قد
كانت آبائي عليهما السلام تقوله لو كان فيكم عده أهل بدر لقام قائمنا يا عبد الله إننا نداوي الناس
ونعلم ما هم فمهمنا من يصدقنا المؤدة ويندل مهاجته لنا ومنهم من ليس في قلبه
حقيقة ما يظهر بليلاته ومنهم من هو عين لعدونا علينا يسمع حديثنا وإن أطمع في
شيء قليل من الدنيا كان أشد علينا من عدونا وكيف يرون هؤلاء السرور وهذه
صفتهم إن للحق أهلا وللباطل أهلا فأهل الحق في سغل عن أهل الباطل ينتظرون
أمرنا ويرغبون إلى الله إن يروا دولتنا ليسووا بالبذر المذيعين ولا بالجفاة المراءين ولا
بنا مسنا كلين ولا بالطمعين خيار الأمة نور في ظلمات الأرض ونور في ظلمات الفتن و
نور هدى يستضاء بهم لا يمنعون الخير أولياءهم ولا يطمع فيهم أحد أو هم إن ذكرنا
بالخير استبشروا وابتهجوا وأطمائت قلوبهم وأضاءتوجوههم وإن ذكرنا بالقبح
اسمازت قلوبهم وافشعرت جلودهم وكلحتوجوههم وأبدوا نصرتهم وبذا صمیر
أفیدتهم قد شمرروا فاحتدوا بحدونا وعملوا بأمرنا - تعرف الرهبانية في وجوههم
يُصلحون في غير ما الناس فيه ويُمسون في غير ما الناس فيه يجأرون إلى الله في
اصلاح الأمة بنا وأن يبعثنا الله رحمة للضعفاء والعامة يا عبد الله أولئك شيعتنا و
أولئك مينا وأولئك حربنا وأولئك أهل ولائنا .^١

موسی بن جعفر عليهما السلام به ابن بکير فرمود: ای ابن بکیر من اکنون سخنی باشما می گوییم که
پدرانم آن را می گفتند، اگر در میان شما باندازه اهل بدر بودند قائم ما عليهما السلام قیام می کرد، ای
بنده خدا ما مردم را بخوبی می شناسیم گروهی از آنها با ما بدرستی رفتار می کنند و خون

خود را در راه ما می‌دهند.

بعضی از آنها در دل خود ما را دوست نمی‌دارند و فقط در زبان ما را ستایش می‌کنند گروهی از آنها جاسوس و دشمن ما هستند و می‌ایند اخبار ما می‌شنوند و به دشمن اطلاع می‌دهند اگر اندکی از مال دنیا با آنها برسد از دشمنان ما بدتر می‌باشند پس اینها که حالشان این گونه است از کجا به خوشحالی می‌رسند حق طرفدارانی دارد همان طور که باطل پیروانی دارد.

ای ابن بکیر اهل حق همواره به اهل باطل مشغول هستند و آنها انتظار دارند که امر ما کی ظهور خواهد کرد و میل دارند دولت ما را بنگرنند، آنها اسرار را فاش نمی‌کنند، و ستم کار و ریاکار هم نیستند. آنها ما را وسیله زندگی قرار نمی‌دهند، آنها بهترین مردم می‌باشند، و روشنائی تاریکیها هستند و فتنه‌ها را بخوبی درک می‌کنند و حق را از باطل تمیز می‌دهند.

آنها چراغ هدایتی می‌باشند که جامعه از آنها فروغ می‌گیرد و خیرات را از دوستان خود منع نمی‌کنند، دشمنان نمی‌توانند در آنها طمع کنند، اگر آنها را به خیر و سعادت فراخوانی خوشحال می‌گردند دل‌های آنها مطمئن شده و چهره‌های آنان درخشندۀ می‌شود.

اگر در نزد آنها از اشخاص بدگوئی شود دلهای آنها می‌گیرد و موهای آنان را می‌لرزاند و چهره‌های آنها درهم فرو می‌رود، اگر آنها را فراخوانی یاری می‌کنند و نیت خود را آشکارا می‌گویند، آنها هر جا باشند آماده می‌باشند و دنبال ما هستند و به سخنان ما توجه دارند، در چهره آنها رهبانیت مشاهده می‌کنی.

آنها شب را بروز و روز را به شب مانند دیگران پایان نمی‌دهند و برای خود زندگی خاصی دارند. آنها از خداوند می‌خواهند که بوسیله ما مردم هدایت شوند، و خداوند ما را برای ضعفا معمول کند، ای ابن بکیر این‌ها شیعیان ما هستند و آنها از حزب ما و گروه ما می‌باشند و ما را دوست دارند.

١٥- خداوند به مردم بزرگی مقامش را میشناساند

١- و حدثني محمد بن همام عن عبد الله بن طريف عن محمد بن عمير عن هشام بن سالم عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إِنَّ الْكَلَامَ يُنَصَّرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا، لَوْ حَفَظَهُ مُحْتَفِظُهُ مَا كَذَبَ، وَكَتَمَهُ عَنْ جَاحِدِيهِ وَعَمِلَ بِمَوْجِبِهِ، ثُقِلَ مِيزَانُهُ وَعَرَفَ اللَّهُ النَّاسُ ارْتِفَاعَ شَأْنِهِ.^١

همانا سخن به هفتاد معنا جهت داده میشود، اگر نگهدارنده آن، آن را محافظت کند دروغ نگفته است، و اگر آن را از ناخواهانش کتمان کند و عمل کند به آنچه امر میشود، سنگین گردد کفه (اعمال) اش و خداوند به مردم بزرگی مقامش را میشناساند.

١٦- به عهد خود در عالم میثاق عمل کرده است

١- و عن محمد بن سنان عن مولانا الصادق علیه السلام أنه قال: إِنَّ اللَّهَ أَخْذَ الْمِيثَاقَ عَلَى الْخَلْقِ عَامَةً وَعَلَيْكُمْ خَاصَّةً بِتَرْكِ الإِذَاةَ، وَمَنْ أَذَاعَ سَرَّ اللَّهِ أَذْاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَبِرَدَهُ، أَلَا فَعَلَيْكُمْ بِكِتْمَانِ مَا عَلِمْتُمْ، فَإِنْ مَقَامُكُمْ فِي هَذَا الْعَالَمِ مَقَامُ الْأَنْبِيَاءِ كَتَمُوا الْحَقَّ وَقَدْ عَلِمُوهُ وَمَا كَانُ عَلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ تَبْعَةً فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ، وَقَدْ عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ فِي ظَاهِرِ الْأَمْرِ فَقَالَ سَبَحَانَهُ (فَذَكَرَ إِنَّمَا انت مذکر * لست عليهم بمسيطر).^١

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند میثاق را از عame مردم گرفت و از شما به تنها بی برای عدم ترک اذاعه، و هر کس سر خداوند را فاش کند خداوند داغی آتش و سردیش را به آن می چشاند، بر شما باد به کتمان آنچه دانستید، همانا منزلت شما در این جهان جایگاه انبیاء است، حق را کتمان کردند و آن را دانسته بودند و بر آنها سزاواری بین خود و خدا نبود، و خداوند پیامبر ش را به ظاهر سرزنش کرده بود، فرمود: (پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده ای * توبر آنان مسلط نیستی).

١٧- دل قوی دارند

١- وعن داود بن کثیر الرقی، عن المولی العالم ع أنه قال: لا يقبل الله من القلوب إلا ما صفا و صلب ورق، فأما صفاوها فلتقرب معرفتها وأما صلابتها فلتقوى على حمل سرنا، وأما رقتها فلتليين للإخوان، ثم قال: لا يرتفعن أحدكم على أخيه وإن كان أكبر منه فيرفعه الله عليه، وإن كان أصغر منه، وكذلك كنتم من قبل فمن الله عليكم فتبينوا.^١

خداوند از دل ها نمیپذیر جز پاک و سخت و لطیف، اما پاکی آن شناخت مقربش است و اما سختی آن قوی بودن در حمل سرّ ما، و اما لطافت آن نرمیش برای برادران است. سپس فرمود: احدهی از شما بر برادرش علو نکند ولو بزرگتر آن بود، (اگر چنین کند) خداوند او را بلند مرتبه تراز او کند حتی اگر (سنَا) کوچکتر از آن بود (و اینچنین بودید از قبل همانا خداوند بر شما منت نهاد پس تحقیق کنید).

١٨- به سیره خداوند و اهل بیت ﷺ عمل می کند

١- وعن عبد الله بن العلاء عن إدرييس عن زيد بن طلحة عن يونس بن طبيان عن المولى العالم عليه السلام أنه قال: ظهور الله لعباده سرّ مستسر، فما عرفتم فمكتوم عمن سواكم، فكونوا على طريقتنا ومنهاجنا، إنَّ الله تعالى لو أراد هتك ما ماستره ما أنكره أحد ولكن ليبلو بعضكم ببعض.^١

امام صادق عليه السلام فرمود: ظهور خداوند برای بندگانش سرّی است پوشیده، همانا آنچه را دانستید از غیر شما کتمان شده، پس بر روش و منش ما اهل بیت عليه السلام باشید، همانا خداوند اگر خواهان فاش کردن آنچه را که مستور کرده باشد، کسی آنرا (سرّ) انکار نمی کرد، اما امتحانیست از یکدیگر شما.

٢- وبالإسناد عن زيد بن طلحة عن علي بن عبد الملك عن شريك عن المفضل قال: قال الصادق عليه السلام: ظهور الله بين ظهورات عباده سر و علمه فيهم مستتر كذلك ما عرفكم مستتر عمن ليس منكم وكونوا على طريقة منهاجه فإنَّه لو شاء هتك ما ماستر ولكن ليبلو بعضكم ببعض.^٢

ظهور خداوند در میان ظهورات بندگانش سرّ است و علم او در آنها مستور است، همچنان آنچه به شما شناساند مستور است از آنان که از شما نیستند، پس بر منش او باشید همانا او اگر بخواهد پرده از آنچه مستور کرد برمیدارد، اما خواهان ابتلاء شما به یکدیگر است.

٣- قال الإمام الصادق عليه السلام: ظهور الله بين ظهراني عباده سر، وعلمه فيهم مستسر كذلك ما عرفكم مستسر عن من ليس منكم، فكونوا على طريق الله ومنهاجه فإنَّه لو

١. منهج العلم و البيان (رساله مصرية) ٤٠

٢. حقائق اسرار الدين ١٦٩

شاء هتك ما ستر، ولكن ليبلو بعضكم ببعض.^۱

ظهور خداوند در میان بندگانش سر است، و علمش در آنها مستور است همچنین آنچه را به شما شناساند مستور است از آنکه از شما نیست، همانا بر منش راه و روش خدا باشید پس اگر خواهد بر ملا کند آنچه را مستور کرد، اما خواهد مبتلا کند شما را به یکدیگر.

٦- اثرات منفى اذاعه حديث و اسرار

١- خداوند را بر روی عرشش تکذیب کرده است

١- حَدَّثَنِي أَدَمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَسَنِ الدَّقَّاقُ النَّيْسَابُورِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى السَّمَانُ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنُ عَبْيَدٍ، عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى، قَالَ كُلُّا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا^ع وَ عِنْدَهُ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، فَأَوْمَى أَبُو الْحَسَنِ^ع إِلَيْهِ يُونُسَ: ادْخُلِ الْبَيْتَ! فَإِذَا يَبْتَعِثُ مُسْبِلٌ عَلَيْهِ سِرْرٌ، وَ إِيَّاكَ أَنْ تَتَحرَّكَ حَتَّى تُؤْذَنَ لَكَ! فَدَخَلَ الْبَصْرِيُّونَ وَ أَكْثَرُهُمْ مِنَ الْوَقِيعَةِ وَ الْقَوْلِ فِي يُونُسَ، وَ أَبُو الْحَسَنِ^ع مُطْرِقٌ، حَتَّى لَمَّا أَكْثَرُوا وَ قَامُوا فَوَدَعُوا وَ خَرَجُوا: فَأَذِنْ لِيُونُسَ بِالْخُرُوجِ، فَخَرَجَ بِأَكِيَا فَقَالَ: جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ إِنِّي أَحَمِي عَنْ هَذِهِ الْمَقَالَةِ وَ هَذِهِ حَالِي عِنْدَ أَصْحَابِي! فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ^ع: يَا يُونُسُ وَ مَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيَا! يَا يُونُسَ حَدَّثَ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَ اتْرُكْهُمْ مِمَّا لَا يَعْرِفُونَ، كَائِنَكَ تُرِيدُ أَنْ تُكَذِّبَ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ، يَا يُونُسُ وَ مَا عَلَيْكَ أَنْ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ الْيَمْنَى دُرَّةٌ ثُمَّ قَالَ النَّاسُ بَعْرَةٌ أَوْ قَالَ النَّاسُ دُرَّةٌ، أَوْ بَعْرَةٌ فَقَالَ النَّاسُ دُرَّةٌ، هَلْ يَنْفَعُكَ ذَلِكَ شَيْئاً فَقُلْتُ لَا، فَقَالَ: هَكَذَا أَنْتَ يَا يُونُسُ، إِذْ كُنْتَ عَلَى الصَّوَابِ وَ كَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيَا لَمْ يَصْرُكَ مَا قَالَ النَّاسُ. ١

عیسی بن عبید از برادرش جعفر روایت کرده که گفت: نزد امام رضا^ع نشسته بودم، یونس بن عبدالرحمن نیز در جمع ما بود، ناگهان گروهی از مردم بصره برای دیدار آن حضرت اجازه خواستند، امام رضا^ع به یونس اشاره نمود وارد اطاق شو و تا به تو اجازه نداده ام از جایت برخیز! بصری ها وارد منزل امام شدند، در مورد یونس بن عبدالرحمن

حرف و گفتار زیادی زند و امام رضا<ص> خاموش بود، حتی آنها زیاده روی کردند؛ پس از جایشان برخاسته و خدا حافظی کرده و بیرون رفتند. پس امام به یونس اجازه بیرون آمدن از اطاق داد. یونس در حالی که اشک می‌ریخت از اطاق بیرون آمده، عرض کرد: فدایت گردم! من از این گفتار دفاع می‌کنم و یاران هم این را به خوبی می‌دانند.

امام رضا<ص> به او فرمود: ای یونس! وقتی امامت از تو راضی باشد، از گفتار آنان چه باکی داری؟ ای یونس! با مردم به اندازه معرفت آنها سخن بگوی و چیزهایی را که آنان نمی‌شناسند رها کن، زیرا مانند این است که گویا خدا را روی عرش تکذیب کرده ای. ای یونس! اگر در دست راستت دُرّی باشد و مردم بگویند پشكل شتر است، یا در دستت پشكل شتری باشد و مردم بگویند دُرّ است، آیا فایده ای برایت دارد؟ عرض کرد: نه.

فرمود: همچنین تو ای یونس! وقتی در راه حق باشی و امامت از تو راضی باشد، گفتار مردم به تو ضرری نمی‌رساند.

۲- عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ، عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ<ص>، قَالَ لِيْ: يَا مُعَاوِيَةُ أَتُرِيدُونَ أَنْ تُكَذِّبُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِي عَرْشِهِ، لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ إِلَّا بِمَا يَحْتَمِلُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَرِلْ يُعْبَدُ سِرًا.

قال معاویة بن عمار: و قال لي الإمام جعفر الصادق<ص>: من لقيت من شيعتنا فاقرئهُ مني السلام و قل لهم: إنما مثلكم في الناس مثل أصحاب الكهف، أسرعوا الإيمان، وأظهروا الشرك فأوجزوا مرئين.^۱

معاویه بن عمار دهنی می گوید: حضرت امام جعفر صادق<ص> به من فرمود: ای معاویه، آیا می

خواهید خداوند عز و جل را در عرشش تکذیب کنید؟! به مردم جز به اندازه تحملشان حدیث مگویید، همانا خداوند عز و جل همیشه در سر و خفا عبادت می شود.

معاوية بن عمار می گوید: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: هر کدام از شیعیانم را که ملاقات کردی سلام مرا به او برسان و به ایشان بگو: همانا مثل شما در میان مردم مثل اصحاب کهف است، ایمان را مخفی کردند و در ظاهر خود را جزء مشریک نشان دادند، پس دو اجر و پاداش نصیبشان شد.

٢- مورد لعن خداوند قرار می گیرند

١- وَبِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَوْمٌ يَرْعُمُونَ أَنَّى إِمَامُهُمْ وَاللَّهُ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِيمَانٍ لَعَنْهُمُ اللَّهُ كَلَّمَ سَتَرْتُ سِرْتًا هَتَكُوهُ أَقُولُ كَذَا وَكَذَا فَيَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْنِي كَذَا وَكَذَا إِنَّمَا أَنَا إِمَامُ مَنْ أَطَاعَنِي.^١

امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی مرا امام خود می پنداشند، به خدا قسم من امام آنان نیستم! خدا آنان را العنت کند! که هر چه را من پرده پوشی می کنم، آنان پرده اش را می درند (آشکارش می کنند). من چیزی می گوییم، آنان می گویند: منظورش فلان چیز بود! من فقط امام کسی هستم که مرا اطاعت کند.

۳- خداوند او را به ذلت می افکند

۱- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَخْمَدَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَخْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْيُسْرَ قَالَ حَدَّثَنِي زَيْدُ بْنُ الْمُعَدْدِلِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ أَفْرَنَا هَذَا مَسْتُورٌ مُقَنْعٌ بِالْمِيَاثِقِ مَنْ هَتَّكَهُ أَذَلَّهُ اللَّهُ.

امام صادق علیه السلام فرمودند: به راستی این امر ما به پیمانی پوشیده، پوشیده شده است که هر کسی آن را پاره کند، خداوند او را به ذلت افکند.

٤- خداوند ایمان او را ببرد

١- يُونسُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَذَّعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا سَلَبَهُ اللَّهُ إِلِيمَانٌ.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که بر ضرر ما حدیث ما را فاش کند خداوند ایمان او را ببرد.

۵- خداوند در قرآنش او را نکوهش کرده است

۱- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ لِي الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَّ عَيْرَ أَقْوَاماً فِي الْقُرْآنِ بِالْإِذَاعَةِ فَقَلَّتْ لَهُ جُعْلُتْ فِدَائِكَ أَبَيْنَ قَالَ قَالَ قَوْلُهُ وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ.

ابو جعفر احول گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: به راستی، خداوند عزیز و جلیل در قرآن، مردمی را به خاطر افشاگری سرزنش کرده است.

پرسیدم: فدایت شوم در کجای قرآن چنین فرموده است؟

فرمود: این آیه است: و چون خبری حاکی از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند.

۶- حجاب خداوند را پاره کرده است

۱- وحدتی أبو عبد الله محمد بن علی البصري قال: حدثني محمد بن موسى عن الكراخى عن أبي سميّنة عن محمد بن سنان قال: قال الصادق أمّننا أهل البيت سر مستتر مقنع بالسر، فمن أذاعه فقد هتك حجاب الله.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: امر ما اهل بيت علیه السلام سر مستور پوشیده به سر است، همانا هر کس اذاعه اش کند حجاب خداوند را پاره کرده است.

۲- وقد روينا عن شيوخنا عن الرازي عن أبي الهيثم عن هشام عن المفضل عن جابر قال: سأله باقر العلم إلية التسليم عن تفسير الصعب المستصعب فقال: الصعب الإقرار بالصورة المرئية والمستصعب إفراد المعنى عن الصورة وكل سر مستسر فمن فهم من ذلك شيئاً فأذاعه وعلمه الجهلة أو أراد به المعاندة فقد هتك ستار الله عز وجل.^۲

سوال کردم از امام باقر علیه السلام از معنی صعب و مستصعب؟

فرمود: سخت اقرار به صورت قابل دیدن است، و سخت ترین جدایی افکندن معنا از صورت و هر سرّی مستور است همانا هر که چیزی از آنرا فهمید و اذاعه کرد و به جاهلان فهماند یا خواهان جدال و عناد بود پس پرده خدای عزوجل را برملا کرده است.

۱ . حقائق اسرار الدين ۱۶۹

۲ . سلسله التراث العلوی ۲۰۱/۱۱

۷- از امر خدا گمراه شده است

۱- وحدتني أيضاً عنه عن عبد الله بن العلاء عن إدريس بن زياد عن زيد بن طلحة عن يونس عن المفضل قال: قال الصادق ع: ما لله سرٌ إلا وهو في الذي خلقه ولا له خزانة هي أحرز من جهلهم به فمن عرف أعداء الله سر الله فقد حاد عن أمر الله.^۱

برای خدا سری نیست مگر در میان آنچه خلق کرده است و مخزنی ندارد به محکمی جهل آنها به آن، همانا هرکس به دشمنان خدا سر خدارا شناساند، پس از امر خدا گمراه شده است.

۲- قال الإمام الصادق ع: ما لله سرٌ إلا وهو على السن خلقه ولا له خزانة هي أحرز من جهلهم، به فمن عرف أعداء الله سر الله فقد حاد عن أمره.^۲

برای خدا سری نیست مگر بر زبان مخلوقاتش است و مخزنی ندارد به محکمی جهل آنها به آن، همانا هرکس به دشمنان خدا، سر خدارا شناساند، پس از امر خدا گمراه شده است.

۱. حقائق اسرار الدين ۱۶۹

۲. سلسله التراث العلوی ۵۷/۱۰

٨- خداوند مبتلايش کند به دیوانگی

١- وحدثى عبد الله بن العلا عن إدريس بن زياد عن ابن سنان عن المفضل قال: قال الصادق ع: من أذاع لنا سرًا ستر الله سرنا وابتلاه بالجنون أو بحر الحديد. ^١

امام صادق ع فرمود: هرکه سری از اسرار ما که خداوند آنرا مستور کرده بر ملا کند خداوند مبتلايش کند به دیوانگی یاداغی آهن.

٢- قال الإمام الصادق ع: من أذاع لنا سرًا ستر الله سرنا وابتلاه الله بالجنون أو بحر الحديد وبرده. ^٢

امام صادق ع فرمود: هرکه سری از اسرار ما که خداوند آنرا مستور کرده بر ملا کند، خداوند مبتلايش کند به دیوانگی یاداغی آهن و سردیش.

١ . حقائق اسرار الدين ١٦٩

٢ . سلسله التراث العلوی ٥٧/١٠

٩- با خداوند دشمنی کرده است

١- وبالإسناد عن الصادق ع: سر الله مثبت بين خلقه لا يعرفه أكثرهم ولو أراد عرفهم، فمن أذاع ما ستر الله فقد عانده.^١

سر خداوند در میان مخلوقاتش پخش شده است، بیشتر آنها آنرا نمیدانند و اگر بخواهد آنرا به آنها میشناساند، پس هرکس بر ملا کند آنچه خداوند مستور کرده است همانا با او دشمنی کرده است.

٢- قال الإمام الصادق ع: سر الله تعالى مثبت بين خلقه لا يعرفه أكثرهم فلو أراد الله، عرفهم، فمن أذاع سر الله فقد عاند الله تعالى.^٢

سر خداوند متعال در میان مخلوقاتش پخش شده است، بیشتر آنها آنرا نمیدانند و اگر بخواهد آنرا به آنها میشناساند، پس هرکس بر ملا کند آنچه خداوند مستور کرده است همانا با او دشمنی کرده است.

٣- وما أخبرنا به شيوخنا عن عبد الله بن العلاء المداري عن إدريس بن زياد الكفرثوني عن محمد بن سنان عن المفضل بن عمر قال: قال سيدى ع: سر الله مثبت بين خلقه لا يعرفه أكثرهم ولو أراد عرفهم فمن أذاع ما ستر الله فقد جحد الله.^٣

سر خداوند متعال در میان مخلوقاتش پخش شده است، بیشتر آنها آنرا نمیدانند و اگر بخواهد آنرا به آنها میشناساند، پس هرکس بر ملا کند آنچه خداوند مستور کرده است همانا با او دشمنی کرده است.

١. حقائق اسرار الدين ١٦٩

٢. سلسله التراث العلوی ٥٧/١٠

٣. سلسله التراث العلوی ٢٠١/١١

١٠- خداوند داغی آتش و سردیش را به آن میچشاند

١- و عن محمد بن سنان عن مولانا الصادق علیه السلام أنه قال: إنَّ الله أخذ الميثاق على الخلق عامة وعليكم خاصة بترك الإذاعة، ومن أذاع سر الله أذاقه الله حر الحديد وبرده، ألا فعليكم بكتمان ما علمتم، فإن مقامكم في هذا العالم مقام الأنبياء كتموا الحق وقد علموه وما كان عليهم في ذلك تبعه فيما بينهم وبين الله ذلك تبعه فيما بينهم وبين الله، وقد عاتب الله عزوجل نبيه في ظاهر الامر فقال سبحانه(فذكر انما انت مذكر * لست عليهم بمسيدطر).^١

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند میثاق را از عame مردم گرفت و از شما به تنهايی برای عدم ترك اذاعه، و هرکس سر خداوند را فاش کند خداوند داغی آتش و سردیش را به آن میچشاند، بر شما باد به کتمان آنچه دانستید، همانا منزلت شما در این جهان جایگاه انبیاء است، حق را کتمان کردند و آن را دانسته بودند و بر آنها سزاواری بین خود و خدا نبود، و خداوند پیامبرش را به ظاهر سرزنش کرده بود، فرمود: (پس تذکر ده که تو فقط تذکر دهنده‌ای * توب آنان مسلط نیستی).

٢- وقد روی أنه دخل رجل على الصادق علیه السلام فقال له مولانا يا فلان لا تشک بالذى تراه ولا تشرک به شيئاً. فقال الرجل: أعود بالله يا مولاي أن أشرك به شيئاً، فقاله مولانا الصادق علیه السلام: إن الذى تراه فى الأرض هو الذى تراه فى السماء، فقال الرجل: أشهد أنك أنت هو يا مولاي، فقال الصادق علیه السلام: أكتم ذلك ولا تبديه الا لأهله يرحمك الله وإذا أنت لم تكتمه وأذعنه لغير أهله يذيقك الله حر الحديد وبرده.^٢

١ . منهج العلم و البيان (رسالة مصرية) ٤٢

٢ . سلسلة التراث العلوى ٤٢٠ / ١٢

روایت شد مردی بر امام صادق علیه السلام وارد شد، پس مولای ما به او فرمود: ای فلان شک مکن به آنکه مبینی و بر او شریکی قائل نشو.

مرد گفت: به خدا پناه میبرم ای مولای من که شریکی برای او قائل شوم.
پس مولای ما امام صادق علیه السلام به او فرمود: همانا آنکه را بر زمین بینی همان است که در آسمان است.

مرد گفت: شهادت میدهم که همانا تو همانی ای مولای من.
امام صادق علیه السلام فرمود: آنرا کتمان کن مگر برای اهلش نمایان نکن خداوند تو را رحمت کند و اگر تو آنرا کتمان نکنی و فاش کردی برای غیر اهلش خداوند تو را داغی آهن و سردیش میچشاند.

۳- وعن محمد الصمدانی عن الرکابی عن محمد بن جعفر عن علی بن حسین عن محمد بن سنان عن الصادق علیه السلام: قال أمنا أهل البيت سرّ کله فمن أذاع لنا سرّاً أو هتك لنا ولیاً أو أغان علی مؤمن عدو أذاقه الله حرّ الحديد وبرده إلى الدرك الأسفلي من النار. ^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: امر ما اهل بیت علیه السلام همه سرّ است، پس هر کس سرّی برای ما فاش کند یا دوست ما را هتك (حرمت) کند، یا یاوری دشمنی کند علیه مومنی، خداوند داغی آهن و سردیش را به او میچشاند، تا آنکه سرانجامش پست ترین مرتبه آتش باشد.

١١- خدا و رسولش مورد انکار واقع می شوند

١- أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ أَبْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْيَسُ بْنُ هِشَامِ النَّاشرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَّلَةَ عَنْ سَلَامٍ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ عَنْ مَعْرُوفٍ بْنِ حَرَبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَامِرٍ بْنِ وَائِلَةَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَأَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ.^١

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مگر می خواهید خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ با مردم از آنچه که می شناسند از سخنان ما بگوئید و از نقل روایت، آنچه باور ندارند خودداری کنید.

٢- وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَاوَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ الْمُقْرِئُ السَّقَطِيُّ بِوَاسِطِهِ قَالَ حَدَّثَنِي حَلْفُ الْبَرَّازُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ حُمَيْدِ الطَّوَيْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَنَّسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ.^٢

با مردم در باره آنچه نسبت به آن آشنايی ندارند حدیث نگوئید، آیا می خواهید خدا و رسول او را مورد تکذیب قرار دهند؟

١ . الغيبة (للنعمانى) ٣٣

٢ . الغيبة (للنعمانى) ٣٣

١٢- مردم را بر اهل بیت ﷺ می شوراند

١- حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ الْخَطَابِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ بَصِيرٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَالِطُوا النَّاسَ مِمَّا يَعْرِفُونَ وَ دَعُوهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَهُ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنْ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحِنَ اللَّهَ قُلْبُهُ لِلإِيمَانِ.

امام صادق ع فرمود: بامردم معاشرت کنید بقدر معرفتshan، ونسبت به آنچه انکار دارند، آنها را به حال خودشان واگذارید، وآنها را عليه خودتان و عليه ما بر نیانگیزید(مشورانید)؛ همانا امر(ولایت) ما سخت و دشوار است و جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسل، یا بنده ای که خدا قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد، کسی نمی تواند آن را تحمل کند.

٢- أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنُ هَاشِمٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ عَمْرُو بْنِ شَمْرٍ، عَنْ جَابِرٍ، قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى أَبِيهِ جَعْفَرَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ نَحْنُ جَمَاعَةٌ بَعْدَ مَا قَضَيْنَا نُسُكَنَا، فَوَدَعْنَاهُ وَ قُلْنَا لَهُ: أَوْصَنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَقَالَ: لِيَعْنُ قَوِيْكُمْ ضَعِيفَكُمْ، وَ لِيَعْطِفَ غَنِيْكُمْ عَلَى فَقِيرِكُمْ، وَ لِيَنْصَحِّ الرَّجُلُ أَخَاهُ كَنْصِيْحَتِهِ لِنَفْسِهِ، وَ اكْتُمُوا أَسْرَارَنَا وَ لَا تَحْمِلُوا النَّاسَ عَلَى أَعْنَاقِنَا.

جابر عفی گفت: بعد از خاتمه اعمال حج، با جمعی به خدمت امام محمد باقر ع رسیدیم و با حضرتش وداع نمودیم و عرضکردیم: یا ابن رسول الله وصیتی بما بفرمائید!

فرمود: اقویای شما بضعفا کمک کنند. و اغنیای شما از فقرا دلジョئی نمایند، و هر مردی از

١. بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ٢٦/١

٢. الأمالى (الطوسي) ٢٣١

شما برادر دینیش را مانند خود نصیحت کند (آنچه برای خود میخواهد برای او نیز بخواهد) و اسرار ما را از نااهلان مخفی دارید، و مردم را بر گردنهای ما مسلط نکنید.

۳- وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ ثَمَانَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلَيٍّ بْنُ فَضَالَ قَالَ حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّيْرِ فِي عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَالَ لِيَسَ هَذَا الْأَمْرُ مَعْرِفَتَهُ وَ وَلَايَتَهُ فَقَطْ حَتَّى تَسْتَرَهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ وَ بِحَسْبِكُمْ أَنْ تَقُولُوا مَا قُلْنَا وَ تَصْمِمُوا عَمَّا صَمَّثَنَا فَإِنَّكُمْ إِذَا قُلْتُمْ مَا تَقُولُ وَ سَلَّمْتُمْ لَنَا فِيمَا سَكَّنَنَا عَنْهُ فَقَدْ آمَنْتُمْ بِمِثْلِ مَا آمَنَّا بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى - فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدُوا قَالَ عَلَيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ حَدَّثُوا النَّاسُ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ لَا تُحَمِّلُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَتَغْرُوْنَهُمْ بِنَا ۱

امام صادق علیه السلام فرمود: ولایت ما تنها به شناختن آن و دوست داشتن آن نیست، مگر هنگامی که آن را از کسی که با آن بیگانه است پوشیده بداری، و برای شما همین قدر کافی است که آنچه ما گفته ایم بگوئید و نسبت به آنچه ما خاموش بوده ایم شما نیز لب فرو بندید، پس اگر شما فقط آنچه را ما گفته ایم بگوئید و در باره آنچه ما سکوت کرده ایم تسلیم باشید، مسلمًا به آنچه ما ایمان آورده ایم شما نیز همانند ما ایمان آورده اید، خدای تعالی می فرماید: اگر آنان همانند شما ایمان داشته باشند، بتحقیق راه یافته هستند علی بن الحسین علیه السلام فرمود: با مردم در باره آنچه می شناسند سخن بگوئید، و آنچه را که بیرون از توان ایشان است بر دوششان مگذارید که به وسیله ما آنان را فریفته باشی (یا که آنان را بر ما جرأت دهید)

۴- عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي عَلَيٍّ الْجَوَانِيِّ قَالَ: شَهِدْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّهِ وَ

هُوَ يَقُولُ لِمَوْلَى لَهُ يُقَالُ لَهُ سَالِمٌ وَوَصَعَ يَدُهُ عَلَى شَفَتَيْهِ وَقَالَ يَا سَالِمُ احْفَظْ لِسَانَكَ تَسْلِمٌ وَلَا تَحْمِلِ النَّاسَ عَلَى رِقَابِنَا^١

ابو على جوانی گوید: امام صادق علیه السلام را دیدم انگشت بالای لبهاش شریفیش گذاشته و بغلامش سالم میفرماید: ای سالم زبانت رانگه دار تا سالم بمانی و مردم را بر دوش ما سوار مکن (یعنی از فضائل و مناقب ما آنچه خلاف تقبیه است بمقدم مگو تا بر ما نشورند).

١٣- جنگ با امام معصوم است

١- أَبُو عَلِيٍّ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ السَّلْوَلِيُّ الْمَعْرُوفُ بِشَقْرَانَ، قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْيَدِ اللَّهِ الْقَمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَوْرَمَةَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ، دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ يَوْمَ صُلْبٍ فِيهِ الْمُعْلَى، فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَا تَرَى هَذَا الْخَطْبَ الْجَلِيلَ الَّذِي نَزَّلَ بِالشِّيَعَةِ فِي هَذَا الْيَوْمِ! قَالَ وَمَا هُوَ قُلْتُ مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسَ، قَالَ: رَحْمَ اللَّهُ مُعَلَّى قَدْ كُنْتُ أَتَوَقَّعُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ أَذَاعَ سِرَّنَا، وَلَيْسَ النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَعْظَمِ مَوْئِنَةٍ عَلَيْنَا مِنَ الْمُذَبِّعِ عَلَيْنَا سِرَّنَا، فَمَنْ أَذَاعَ سِرَّنَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ لَمْ يُفَارِقِ الدُّنْيَا حَتَّى يَعْضَهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ بِخَبَلٍ.

مفضل می گوید نزد امام صادق علیه السلام رفت - در روزی که معلی بن خنیس به دار آویخته شده بود - و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، نمی بینی چه حادثه مهمی به شیعه وارد شده که معلی به دار زده شد؟!

حضرت فرمود: خدا او را رحمت کند، انتظار چنین حادثه ای را داشتم؛ زیرا او را راز ما را فاش کرد. افشاری راز ما از جنگ با ما کم هزینه تر نیست. هر کس راز ما را به غیر اهلش بسپارد، از دنیا نمی رود جز با کشته شدن با اسلحه یا با رنج، تباہی و قطع اعضاء.

١٤- مورد لعن اهل بيت قرار می کیرند

١- وَ بِهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنِ الْقَاسِمِ الصَّيْرَفِيِّ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ قَوْمٌ يَرْعَمُونَ أَنِي إِمَامُهُمْ وَ اللَّهُ مَا أَنَا لَهُمْ بِإِمامٍ لَعَنْهُمُ اللَّهُ كُلُّمَا سَتَرْتُ سِرْتًا هَتَكُوهُ أَقْوُلُ كَذَا وَ كَذَا فَيَقُولُونَ إِنَّمَا يَعْنِي كَذَا وَ كَذَا إِنَّمَا أَنَا إِمَامٌ مَنْ أَطَاعَنِي. ١

امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی مرا امام خود می پندارند، بخدا قسم من پیشوای آنان نیستم خدا آنان را لعنت کند که هر چه را من پرده پوشی می کنم آنان پرده اش را می درند (آشکارش می کنند) من چنین و چنان می گوییم آنان می گویند حتما مرادش فلان و بهمان بوده است، من فقط امام کسی هستم که از من فرمانبرداری کند.

۱۵- فرج اهل بیت را عقب می اندازد

۱- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ حَدَّثَنِي عَلَيْهِ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَابِ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي أَيْوبَ الْخَرَازِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَعَدُوا سَنَةَ السَّبْعِينَ، فَلَمَّا قُتِلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ الْكُفَّارُ غَضِبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ فَأَصْنَعَ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ۔ وَإِنَّ أَمْرَنَا كَانَ قَدْ دَنَا فَأَذَعْتُمُوهُ فَأَخَرَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، لَيْسَ لَكُمْ سِرُّ، وَ لَيْسَ لَكُمْ حَدِيثٌ إِلَّا وَ هُوَ فِي يَدِ عَدُوكُمْ، إِنَّ شِيعَةَ بَنِي فُلَانٍ طَلَبُوا أَمْرًا فَكَتَمُوهُ حَتَّى نَالُوهُ، وَ أَمَّا أَنْتُمْ فَلَيْسَ لَكُمْ سِرُّ۔^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: به راستی به اصحاب حضرت محمد علیه السلام در سال هفتاد هجری و عده ۵ (فرج) داده شد، پس هنگامی که امام حسین علیه السلام کشته شد، خداوند متعال بر اهل زمین خشم گرفت و عذاب را بر آنها دو چندان کرد. (به همین سبب فرج را به تأخیر انداخت). و یقیناً (پس از شهادت امام حسین علیه السلام نیز فرج) امر ما نزدیک شده بود، و شما آن را آشکار کردید؛ بنابراین خداوند متعال آن را به تأخیر انداخت، شما هیچ سری ندارید و برای شما هیچ حدیثی نیست، مگر این که آن در دست دشمن شماست و شما آن را فاش کرده اید و در میان شما سری باقی نمانده است. به راستی شیعیان فرزندان فلانی (عباس) امری را طلب کردند و آن را پنهان ساختند تا این که به آن رسیدند، اما شما، برای شما هیچ سری نیست.

١٦- منکر امر اهل بیت شده است

۱- عنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السِّجْسُتَانِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مُعَلَّى أَكْتُمُ أَمْرَنَا وَلَا تُذِعْهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَلَمْ يُذْعِهُ أَعْزَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَجَعَلَهُ نُورًا يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُودُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّى مَنْ أَدَاعَ حَدِيثَنَا وَأَمْرَنَا وَلَمْ يَكُنْتُمْ هَا أَدَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَنَزَعَ النُّورُ مِنْ يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَجَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقْوُدُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقْيَةَ دِينِي وَدِينُ آبائِي وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقْيَةَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السُّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُذَبِّعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاهِدِ بِهِ ۱

معلی بن خنیس می گوید: امام صادق ع فرمود: امر ما را پنهان دار و افشا مکن که در صورت رازداری در دنیا عزیز می شوی و در آخرت خداوند آن را به صورت نور پیش دو چشمیت در آخرت قرار می دهد که تورا به بهشت می کشاند.

ای معلی! هر کس حدیث ما را افشا نماید، در دنیا ذلیل گشته، و در آخرت نیز نور از پیش دو چشمیش برداشته شده، تبدیل به تاریکی گشته، او را به آتش می کشاند. ای معلی! تقیه دین من و دین پدران من است. آنکه تقیه نمی کند دین ندارد. ای معلی! خداوند دوست دارد در پنهان و آشکار پرستش شود. معلی! کسی که امر ما را افشا کند، مانند منکر آن است.

١٧- باعث دستگیر شدن و کشته شدن اهل بیت می شود

١- عَنْهُ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هَذِهِ الْأَيَّةُ - ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا صَرَبُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَلَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَلَكِنْ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَدَّاعُوهَا فَأَخِذُوهَا عَلَيْهَا فَقَتَلُوا فَصَارَ ذَلِكَ قَتْلًا وَاعْتِدَاءً وَمَعْصِيَةً.^١

امام صادق آیه چرا که آنان به نشانه های خدا کفر و رزیده بودند، و پیامبران را بناحق می کشتنند؛ این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند. را تلاوت نموده، فرمود: به خدا سوگند آنان انبیاء را با دست هایشان نزده و با شمشیرهایشان نکشته بودند، بلکه احادیششان را شنیده و افشا می کردند، و در نتیجه افشای آنها، انبیاء دستگیر و کشته می شدند. این کار باعث قتل، تجاوز و گناه می شد.

٢- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِالسُّلْطُوفِ وَلَكِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ وَأَفْشَوُا عَلَيْهِمْ فَقُتِلُوا.^٢

امام صادق در مورد قول خداوند تبارک و تعالی: پیامبران را بناحق می کشند فرمود: بخدا قسم اینها پیامبران را با شمشیرهای خود نکشتند بلکه اسرار آنها را فاش کردند و موجب کشته شدن آنها شدند.

١٨- اهل بيت را به قتل عمد کشته است نه از روی اشتباه

١- عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَا قَتَلَنَا مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا حَطَاءً وَلَكِنْ قَتَلَنَا قَتْلًا عَمْدًا.^١

امام صادق فرمود: افشاء کننده راز ما، ما را به قتل عمد کشته است نه از روی اشتباه.

٢- وَقَالَ الصَّادِقُ لَيْسَ مِنَّا مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُ قَتَلَنَا قَتْلًا عَمْدًا لَا قَتْلًا حَطَاءً.^٢

امام صادق فرمود: از ما نیست کسی که احادیث و اسرار ما را افشا کند، زیرا او عمدآ ما را به کشتن داده است نه از روی اشتباه.

١. المحسن ٢٥٨/١

٢. الإختصاص ٣٢

۱۹- مانند کسی است که حق اهل بیت را در جلوی صورتشان انکار کند

۱- وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ رَبَاحٍ الرُّهْرِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْعَبَّاسِ الْحَسَنِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ الْخَرَازِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَا حَقَّنَا.^۱

امام صادق ع فرمود: کسی که سخن ما را به زیان ما پخش کند مانند کسی است که حق ما را برخ ما انکار کند.

٢٠- در ردیف جنگ کندگان با اهل بیت قرار می گیرد

١- وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ أَبْنُ عُقْدَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُوسُفَ بْنِ يَعْقُوبَ الْجُعْفِيُّ أَبُو الْحَسَنِ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مَهْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلَيٍّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ^ع يَا عَبْدَ الْأَعْلَى إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا لَيْسَ مَعْرِفَتَهُ وَ قُبْولَهُ إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا هُوَ صَوْنُهُ وَ سَرْرُهُ عَمَّنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهِ فَأَقْرَبْهُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ يَعْنِي الشِّيَعَةَ وَ قُلْ قَالَ لَكُمْ رَحْمَ اللَّهُ عَبْدًا اسْتَجَرَ مَوْدَةَ النَّاسِ إِلَى نَفْسِهِ وَ إِلَيْنَا بِأَنْ يُظْهِرَ لَهُمْ مَا يَعْرِفُونَ وَ يَكْفُ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ثُمَّ قَالَ مَا النَّاصِبُ لَنَا حَزْبًا بِأَشَدِ مَئُونَةٍ مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرُهُهُ.

عبد الأعلى بن أعين گوید: امام صادق^ع بمن فرمود: ای عبد الأعلى بر دوش داشتن و پایداری بر ولایت ما تنها آگاهی، بدان و پذیرفتن آن نیست بلکه بر دوش داشتن آن همانا نگهداری و پوشیده داشتنش از کسی است که با آن بیگانه است، پس سلام ما و رحمت خدا را به آنان- شیعیان- برسان و بگو: آن حضرت به شما فرموده است: خداوند رحمت کند آن کسی را که با بیان آنچه مردم بدان آشنائی دارند و خودداری از اظهار آنچه بدان باور ندارند محبت و دوستی آنان را نسبت به خود و نیز به سوی ما جلب نماید، سپس امام^ع فرمود: کسی که با ما خاندان بجنگ بر می خیزد، برای ما زحمتش از گوینده سخنی که ما دوست نمی داریم بیشتر نیست.

٢- وَ أَحَبَّرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ الْمَؤْصِلِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَابِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيَاثٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ^ع إِنَّ احْتِمَالَ أَمْرِنَا

لَيْسْ هُوَ التَّصْدِيقُ بِهِ وَ الْقَبْولُ لَهُ فَقَطُ إِنَّ مِنْ احْتِمَالِ أَمْرِنَا سَثْرَةٍ وَ صِيَانَتَهُ عَنْ غَيْرِ
أَهْلِهِ فَأَفْرَيْهُمُ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ يَعْنِي الشِّيَعَةَ وَ قُلْ لَهُمْ يَقُولُ لَكُمْ رَحْمَ اللَّهُ عَبْدًا
اْجْتَرَ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْيَ وَ إِلَى نَفْسِهِ يُحَدِّثُهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ يَسْتُرُ عَنْهُمْ مَا يُنْكِرُونَ ثُمَّ قَالَ
لِي وَ اللَّهِ مَا النَّاصِبَةُ لَنَا حَرْبًا أَشَدَّ مَئُونَةً عَلَيْنَا مِنَ النَّاطِقِ عَلَيْنَا بِمَا نَكْرَهُ وَ ذَكَرَ
الْخَدِيثُ بِطُولِهِ.

عبد الأعلى بن أعين گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: بر دوش کشیدن و گردن نهادن امر ما تنها تصدیق و پذیرفتن آن نیست، بلکه پوشیده داشتن و نگهداری آن از کسانی که اهلش نیستند خود نوعی به دوش کشیدن امر ما است، سلام ما و رحمت خدا را به آنان - شیعیان - برسان و بگو امام صادق علیه السلام می دهد که: خدا رحمت کند کسی را که دوستی و محبت مردم را نسبت به من و خودش جلب نماید و با مردم آنچه را که می شناسند بگوید، و آنچه را مورد انکار آنان است، از آنان پوشیده بدارد، سپس به من فرمود: به خدا قسم آن کس که با ما به جنگ برخاسته زحمتش برای ما از گوینده سخنی که ما خوش نمی داریم بیشتر نیست - و حدیث را مفصل تا آخر نقل کرده است -

٣- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفارِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَابِ عَنْ أَحْمَدَ
بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الرَّنْجَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٌّ أَقْرَئِي مَوَالِيْنَا السَّلَامَ وَ أَعْلَمْهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا حَدِيثَنَا فِي حُصُونٍ
حَصِينَةٍ وَ صُدُورٍ فَقِيهَةٍ وَ أَحْلَامٍ رَزِينَةٍ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا الشَّاتِئُ لَنَا
عِرْضًا وَ النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا أَشَدَّ مَئُونَةً مِنَ الْمُذِيعِ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا عِنْدَ مَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ .

١ . الغيبة (للنعماني) ٣٤

٢ . الإختصاص ٢٥٢

سعید مدائنی گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: به موالین ما سلام برسان و به آنها بفهمان که حدیث ما را فقط به پناهگاههای محکم، سینه های اهل فهم و عقول استوار بسپارند؛ قسم به خدایی که دانه را شکافت و جاندارن را آفرید کسانی که احادیث ما را نزد افراد کم طرفیت آشکار می کنند سختی و زحمتشان برای ما از دشنام دهنگان به ما و از ناصبین محارب بیشتر است.

۲۱- نفرین و بیزاری از شهادت اهل بیت حلال شمارده می شود

۱- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِّيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي لَا حَدَّثُ الرَّجُلَ الْحَدِيثَ فَيَنْطَلِقُ فَيُحَدِّثُ بِهِ عَنِّي كَمَا سَمِعَهُ فَأَسْتَحِلُّ بِهِ لَعْنَهُ وَالْبَرَاءَةَ مِنْهُ.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: گاهی حدیثی را با یک نفر می گوییم، بعد از اینکه از من جدا شد آن سخن را به همان صورت که آن را شنیده روایت می کند، و در نتیجه من نفرین و بیزاری از وی را حلال می شمارم.

٢٢- بر روی اهل بیت شمشیر کشیده است

١- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ لِي الصَّادِقُ ... الْمُذِيعُ عَلَيْنَا سِرَّنَا كَالشَّاهِرِ بِسَيْفِهِ عَلَيْنَا.
 امام صادق ع فرمود: کسی که راز ما را بر زیان ما فاش نماید همچون کسی است که بر روی
 ما شمشیر کشیده است.

۲۳- حق اهل بیت را آگاهانه انکار کرده است

۱- عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ الْخَرَازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَا حَقَّنَا قَالَ وَقَالَ لِلْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ - الْمُذِيعُ لِحَدِيثِنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ.^۱

امام صادق ع فرمود: هر کس سخن ما را علیه ما (و به زیان ما) اذاعه و فاش کند، همانند کسی است که حق ما را آگاهانه انکار کند! و به معلی بن حنیس فرمود: فاش کننده حدیث ما (برای غیر اهل آن) مانند انکار کننده آن از روی علم و آگاهی است.

٤٤- هزینه اش از دشمنی با اهل بیت سنتگین تر است

١- عَنْهُ عَنِ ابْنِ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ دَاؤِدِ الرَّقِّيِّ وَ مُفْضِلٍ وَ فُضَيْلٍ قَالَ: كُنَّا جَمَاعَةً عِنْدَ أَيِّ عَبْدِ اللَّهِ فِي مَنْزِلِهِ يُحَدِّثُنَا فِي أَشْيَاءِ فَلَمَّا أَنْصَرْنَا وَقَفَ عَلَى بَابِ مَنْزِلِهِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا فَقَالَ رَحْمَكُمُ اللَّهُ لَا تُذْيِعُوا أَمْرَنَا وَ لَا تُحَدِّثُوْنَا بِإِلَّا أَهْلَهُ فَإِنَّ الْمُذَيْعَ عَلَيْنَا سِرَّنَا أَشَدُ عَلَيْنَا مَوْنَةً مِنْ عَدُوْنَا أَنْصَرْفُوا رَحْمَكُمُ اللَّهُ وَ لَا تُذْيِعُوا سِرَّنَا.

مفضل و فضيل می گویند: گروهی در منزل امام صادق علیهم السلام نزد ایشان بودیم، درباره چیزهایی با ما سخن گفت؛ وقتی خواستیم برگردیم، ایشان بر در منزلش ایستاد و قبل از اینکه وارد خانه شود رو به ما کرده و فرمود: خدا شما را رحمت کند، درباره امر و راز ما (ولایت) جز با اهلش سخن مگوئید، چه اینکه هزینه آن از دشمنی با ما سنتگین تر است. بروید خدا شما را رحمت کند، راز ما را فاش نکنید.

٢٥- بدتر از گشتن اهل بیت است

- ١- قال الإمام الصادق عليهما قتلنا من قتلنا بالسيف و إنما قتلنا من أذاع سرنا.^١
امام صادق عليه فرمود: ما را به قتل نرساند آنکه با شمشیر کشت، بلکه کشت ما را آنکه رازمان را
فاش کرد.

۲۶- بدر از سخن گو، بر عليه اهل بیت است

۱- قال الإمام الصادق عليه ما الناطق علينا بما نكره اشد من المذيع.^۱

امام صادق^ع فرمود: سخن گوی علیه ما به آنچه اکراه داریم از فاش کننده، بر ما سخت تر نیست.

۲۷- از اهل بیت حساب نمی شود

۱- وَقَالَ الصَّادِقُ لَيْسَ مِنَا مَنْ أَذَاعَ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُ قَتَلَنَا قَتْلَ عَمْدٍ لَا قَتْلَ خَطَاءٍ.^۱
از ما نیست کسی که احادیث و اسرار ما را افشا کند، زیرا او عمدتاً ما را به کشتن داده است نه از روی اشتباه.

۲۸- در آخرت نور از پیش دو چشمش برداشته شده، تبدیل به تاریکی گشته، او را به آتش می کشاند

۱- عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَرْبِيْنَ عَنْ حَرْبِيْنَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السِّجْسَتَانِيِّ عَنْ مُعْلَى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مُعْلَى إِكْثُمْ أَمْرَنَا وَ لَا تُذْعِهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يُذْعِهُ أَعْزَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُوْدُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعْلَى مَنْ أَذَاعَ حَدِيشَنَا وَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهَا أَذْلَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ نَرَعَ النُّورَ مِنْ بَيْنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَ جَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقْوُدُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعْلَى إِنَّ التَّقْيَةَ دِينِي وَ دِينِ آبائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقْيَةَ لَهُ يَا مُعْلَى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السُّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مُعْلَى إِنَّ الْمُذَبِّحَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاهِدِ بِهِ ۱

معلی بن خنیس می گوید: امام صادق ع فرمود: امر ما را پنهان دار و افشا مکن که در صورت رازداری در دنیا عزیز می شوی و در آخرت خداوند آن را به صورت نور پیش دو چشمت در آخرت قرار می دهد که تورا به بهشت می کشاند.

ای معلی! هر کس حدیث ما را افشا نماید، در دنیا ذلیل گشته، و در آخرت نیز نور از پیش دو چشمش برداشته شده، تبدیل به تاریکی گشته، او را به آتش می کشاند. ای معلی! تقیه دین من و دین پدران من است. آنکه تقیه نمی کند دین ندارد. ای معلی! خداوند دوست دارد در پنهان و آشکار پرستش شود. معلی! کسی که امر ما را افشا کند، مانند منکر آن است.

۲۹- باعث طغيان و کفر مردم می شوند

۱- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ أَبْنُ عَقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلَيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ عَنْ عَمِيرَةَ بْنِتِ أَوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَيِّهِ عَنْ جَدِّهِ عَمْرُو بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيَّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ يَوْمًا لِحُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَيَطْغُوا وَيَكْفُرُوا إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ صَعْبًا شَدِيدًا مَحْمَلُهُ لَوْ حُمْلَتُهُ الْجِبَالُ عَجَزَتْ عَنْ حَمْلِهِ إِنَّ عِلْمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يُسْتَنْكُرُ وَيُبْطَلُ وَتُقْتَلُ رُوَاْتُهُ وَيُسَاءُ إِلَى مَنْ يَتْلُوهُ بَعْيَاً وَ حَسَداً لِمَا فَضَلَ اللَّهُ بِهِ عِثْرَةَ الْوَصِّيِّ وَصِّيِّ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ ۖ ۱

امیر المؤمنین علیه السلام به حذیفة بن یمان فرمود: ای حذیفه، به مردم آنچه را نمی دانند (نمی فهمند) نگو که در نتیجه طغيان کنند و کفر ورزند، همانا پاره ای از دانشها سخت و گرانبار است که اگر کوهها آن را بر دوش کشند، از بردن آن ناتوان باشند. همانا علم ما اهل بیت علیه السلام در آینده نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می گیرد و راویانش کشته خواهد شد و با کسی که آن را بخواند بد رفتاری خواهد شد، از روی ظلم و حسد نسبت به آنچه که خدا به عترت وصی، یعنی وصی پیامبر علیه السلام بدان وسیله برتری داده است.

٣٠- مردم را بر علیه خودش می شوراند

١- حَدَّثَنَا سَلْمَةُ بْنُ الْخَطَابِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ بَصِيرٍ وَمُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَالِطُوا النَّاسَ مِمَّا يَعْرِفُونَ وَ دَعُوهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَهُ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحِنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيمَانِ^١.

با مردم معاشرت کنید بقدر معرفت شان، و نسبت به آنچه انکار دارند، آنها را به حال خودشان واگذارید، و آنها را علیه خودتان و علیه ما بر نیانگیزید(مشورانید)؛ همانا امر(ولایت) ما سخت و دشوار است و جز فرشته مقرب، یا پیامبر مرسی، یا بنده ای که خدا قلبش را به ایمان امتحان کرده باشد، کسی نمی تواند آن را تحمل کند.

۳۱- خود را سرزبانها می اندازد

۱- رَوَى عَطَاءُ بْنُ السَّائِبِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِذَا كُنْتُمْ فِي أَئِمَّةٍ جَوْرٍ فَاقْضُوا فِي أَحْكَامِهِمْ وَلَا تُشْهِرُوهُ أَنْفُسَكُمْ فَتُقْتَلُو وَإِنْ تَعْاملُوهُمْ بِأَحْكَامِنَا كَانَ خَيْرًا لَكُمْ.^۱

هر گاه در زمان حکومت پیشوایان جور واقع شدید به همان احکام صادر از ایشان عمل نمائید و خود را سرزبانها نیاندازید و مشهور به مخالفت ننمایید که موجب هلاکتان می شود و اگر بتوانید بین خودتان مطابق احکام ما اهل بیت عَلَيْهِ السَّلَامُ رفتار کنید و فصل خصومت ننمایید البته این، برای شما بهتر است.

٣٢- می میرد با سلاح و سختی

١- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنِ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَا عَاهَهُ سِرْنَا سَلْطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَضِيقَ الْمَحَابِسِ.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که روز خود را با افساء راز ما بگشايد، خداوند حرارت آهن و تنگنای زندانها را ببر او مسلط گرداند.

٢- حَدَثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ الْحَسَنِ الْخَطَابُ الرَّيَّاْتُ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَفْصٍ الْأَيْيَضِ التَّمَّارِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَيَّامًا صَلْبِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا حَفْصٍ إِنِّي أَمْرَتُ الْمُعَلَّى بْنَ حُنَيْسٍ بِأَمْرٍ فَخَالَقَنِي فَأَبْتَلَيَ بِالْحَدِيدِ إِنِّي نَظَرْتُ إِلَيْهِ يَوْمًا وَهُوَ كَيْبٌ حَزِينٌ فَقُلْتُ لَهُ مَا لَكَ يَا مُعَلَّى كَانَكَ ذَكْرَتَ أَهْلَكَ وَمَالَكَ وَوُلْدَكَ وَعِيَالَكَ قَالَ أَجْلٌ قُلْتُ أَدْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنِّي فَمَسَحْتُ وَجْهَهُ فَقُلْتُ أَيْنَ تَرَاكَ قَالَ أَرَانِي فِي يَيْتَيِّهِ زَوْجَتِي وَهَذَا وَلَدِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى تَمَلَّأَ مِنْهُمْ وَأَسْرَتَ [السَّتَّرَتُ] مِنْهُمْ حَتَّى نَالَ مِنْهَا مَا يَنَالُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ أَدْنُ مِنِّي فَدَنَا فَمَسَحْتُ وَجْهَهُ فَقُلْتُ أَيْنَ تَرَاكَ قَالَ أَرَانِي مَعَكَ فِي الْمَدِينَةِ هَذَا يَيْتَكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مَنْ حَفِظَ عَلَيْنَا حَفِظَ اللَّهُ عَلَيْهِ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ يَا مُعَلَّى لَا تَكُونُوا أَسْرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ بِحَدِيشَنَا إِنْ شَاءُوا أَمْنَوَا [أَمْنُوا] عَلَيْكُمْ وَإِنْ شَاءُوا قَتْلُوكُمْ إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيشَنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَرَزَقَهُ اللَّهُ الْعِزَّةَ فِي النَّاسِ وَمَنْ أَذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيشَنَا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْضَهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ كَبِلاً يَا مُعَلَّى بْنَ

خُنَيْسٍ وَ أَنْتَ مَقْتُولٌ فَاسْتَعِدَّ ۖ ۱

حفص تمار گوید: در ایامی که معلی بن خنیس بر دار آویخته شده بود، بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. آن حضرت به من فرمود: ای حفص! به درستی که من معلی بن خنیس را به کاری دستور دادم و او مخالفت کرد، پس مبتلا به شمشیر شد. من روزی او را دیدم در حالی که غمگین و اندوهناک بود. پس به او گفتم: ای معلی، چه ناراحتی داری؟
گویا یاد اهل و عیال و فرزندان افتاده ای؟
گفت: بلی.

گفتم: نزدیکم بیا. پس نزد من آمد، دست به صورتش کشیدم و به او گفتم، الان کجا بی؟
گفت: من در خانه ام هستم، و این همسرم و فرزندم است، پس او را در خانه اش تنها گذاشتم و خودم را از چشم آنها پنهان کردم تا مدتی نزد همسرش ماند و با او خلوت کرد.
پس دوباره به او گفتم: نزدیک من آی و آمد، و دستی بر صورتش کشیدم و گفتم: چه می بینی؟

گفت: خودم را با شما در مدینه می بینم، این خانه شمامست.

گفتم: ای معلی! ما احادیثی داریم، کسی که آنها را بر ما حفظ کند، خدا دین و دنیايش را بر او حفظ نماید. ای معلی! به خاطر احادیث ما اسیر دست مردم نباشید که اگر خواستند شما را امان دهند و اگر خواستند شما را بکشنند. ای معلی! هر کس احادیث مشکل ما را کتمان کند، خداوند میان دو چشمش نوری قرار می دهد و عزت را در میان مردم روزی او می گرداند و هر کسی امور مشکل از احادیث ما را افشا کند، نمی میرد مگر با سلاح و او را به قتل می رسانند و یا به بند و زندان اندازنند، و تو کشته می شوی ای معلی بن خنیس! آماده

باش.

٣- أبو عليٰ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٰ السَّلْوَلِيُّ الْمَعْرُوفُ بِشَقْرَانَ، قَالَ حَدَثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْيَدِ اللَّهِ الْقُمْيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنْ الْمُفَضْلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ، دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ يَوْمَ صُلْبٍ فِيهِ الْمَعْلَى، فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَا تَرَى هَذَا الْخَطْبُ الْجَلِيلُ الَّذِي نَزَّلَ بِالشِّيَعَةِ فِي هَذَا الْيَوْمِ! قَالَ وَمَا هُوَ قُلْتُ مَعْلَى بْنُ خُنَيْسَ، قَالَ: رَحْمَ اللَّهُ مُعْلَى قَدْ كُنْتُ أَتَوَقَّعُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ أَذَاعَ سِرَّنَا، وَلَيْسَ النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَعْظَمَ مَوْئِنَةً عَلَيْنَا مِنَ الْمُذِيقِ عَلَيْنَا سِرَّنَا، فَمَنْ أَذَاعَ سِرَّنَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ لَمْ يُفَارِقِ الدُّنْيَا حَتَّى يَعْضَهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ بِحَبْلٍ.

مفضل می گوید نزد امام صادق علیه السلام رفت - در روزی که معلی بن خنیس به دار آویخته شده بود - و عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، نمی بینی چه حادثه مهمی به شیعه وارد شده که معلی به دار زده شد؟!

حضرت فرمود: خدا او را رحمت کند، انتظار چنین حادثه ای را داشتم؛ زیرا او را راز ما را فاش کرد. افشاری راز ما از جنگ با ما کم هزینه تر نیست. هر کس راز ما را به غیر اهلش بسپارد، از دنیا نمی رود جز با کشته شدن با اسلحه یا برخ، تباہی و قطع اعضاء.

٤- وَ أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَا سُنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ حَفْصٍ بْنِ نَسِيبٍ فُرْعَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَيَّامَ قَتْلِ الْمَعْلَى بْنِ خُنَيْسِ مَوْلَاهُ فَقَالَ لِي يَا حَفْصُ حَدَثْتُ الْمَعْلَى بِأَشْيَاءَ فَأَذَاعَهَا فَابْتَلَيَ بِالْحَدِيدِ إِنِّي قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مَنْ حَفِظَهُ عَلَيْنَا حَفِظَهُ اللَّهُ وَ حَفِظَ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ أَذَاعَهُ عَلَيْنَا سَلَبَهُ اللَّهُ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ يَا مَعْلَى إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثَنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ رَزَقَهُ الْعِزَّ فِي النَّاسِ وَ مَنْ

أَذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا لَمْ يَمْتَحَنْ حَتَّى يَعْضُهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمْوَتْ مُتَحِيرًا.^١

حفص بن نسيب گوید: در آن روزها که معلی بن خنیس کشته شده بود، نزد آن حضرت رفتم پس بمن فرمود: ای حفص من پاره‌ای چیزها به معلی گفته بودم، او آنها را منتشر کرد و خود را به دم تیغ داد، به او گفته بودم ما را سخنی است که هر که آن را نگهدارد (از گفتن آن خودداری کند) خداوند نیز او را حفظ می‌کند و دین و دنیای او را از آسیب نگه می‌دارد و هر کس آن را به رغم ما منتشر کند خداوند نیز دین و دنیايش را از او می‌گیرد. ای معلی هر کس حدیثی را از ما که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردم عادی سخت است پنهان نگهدارد، خداوند آن را به صورت نوری در برابر چشمانش قرار می‌دهد و عزّت در میان مردم را نصیب او می‌کند و هر کس که آن حدیث را منتشر کند مرگ به سراغ او نمی‌رود تا اینکه اسلحه او را دریابد (با سلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود.

٥- أَبُو عَلَيٍّ أَحْمَدُ بْنُ عَلَيٍّ السَّلْوَلِيُّ الْمَعْرُوفُ بِشَقْرَانَ، قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَبْيَدِ اللَّهِ الْقَمِيُّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرَمَةَ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سَيِّفِ بْنِ عَمِيرَةَ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ يَوْمَ صُلْبَ فِيهِ الْمَعْلَى، فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَلَا تَرَى هَذَا الْخَطْبَ الْجَلِيلَ الَّذِي نَزَلَ بِالشِّيَعَةِ فِي هَذَا الْيَوْمِ! قَالَ وَمَا هُوَ قُلْتُ مُعَلَّى بْنُ خُنَيْسَ، قَالَ: رَحْمَ اللَّهُ مُعَلَّى قَدْ كُنْتُ أَتَوَقَّعُ ذَلِكَ لِأَنَّهُ أَذَاعَ سِرَنَا، وَ لَيْسَ النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا بِأَعْظَمِ مَوْنَةٍ عَلَيْنَا مِنَ الْمُذِيْعِ عَلَيْنَا سِرَنَا، فَمَنْ أَذَاعَ سِرَنَا إِلَى غَيْرِ أَهْلِهِ لَمْ يُفَارِقِ الدُّنْيَا حَتَّى يَعْضُهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمْوَتْ بِحَبْلٍ.^٢

مفَضَّل گفته: گفتم: معلی بن خنیس (بزار و پارچه فروش کوفی از نیکان اصحاب حضرت

١ . الغيبة (للنعماني) ٣٨

٢ . رجال الكشي ٣٨٠

صادق علیه السلام) کشته (و بدار آویخته) شد (داود بن علی او را کشته و بدار کشید) فرمود: خدا معلی را رحمت نموده و بیامرزد، من کشته شدن او را متوقع و چشم برآبودم، زیرا سر و راز و پوشیده ما رانزد دشمنانمان) فاش کرد، و نیست برپاکننده جنگ و پیکار را برای ما بزرگتر رنج و سختی بر ما از فاش کننده راز و پوشیده ما، پس هر که سر و راز ما را برای کسی که شایسته آن نیست فاش نماید از دنیا مفارقت نکرده و جدا نمیشود (نمیمیرد) تا اینکه شمشیر و نیزه و تیر (و یا هر آلت و ابزاری که در جنگ بکار برود) او را بگزد و دریابد (بکشد) یا بوسیله قطع شدن دستها و پاهای بمیرد.

۶- و حدثی عبد الله بن العلاء عن إدريس بن زياد عن ابن سنان عن المفضل قال: قال الصادق علیه السلام من أذاع لنا سراً ستر الله سرنا و ابتلاه بالجنون أو بحر الحديد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سری از اسرار ما که خداوند آنرا مستور کرده برملا کند خداوند مبتلایش کند به دیوانگی یا داغی آهن.

۷- قال الإمام الصادق علیه السلام: من أذاع لنا سراً ستر الله سرنا و ابتلاه الله بالجنون أو بحر الحديد وبرده.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: هر که سری از اسرار ما که خداوند آنرا مستور کرده برملا کند، خداوند مبتلایش کند به دیوانگی یا داغی آهن و سردیش.

۸- قال الإمام الصادق علیه السلام: كل سر مستسر بالسر، فمن فهم من ذلك شيئاً وأذاعه وعلمته للجهلة أو أراد به المعاندة فقد هتك سر الله، ومن هتك سر الله أذاقه الله حرب الحديد وبرده.^۳

۱ . حقائق اسرار الدين ۱۶۹

۲ . سلسله التراث العلوی ۵۷/۱۰

۳ . سلسله التراث العلوی ۵۷/۱۰

هر سرّی مستور است به سرّ دیگری، همانا هرکه چیزی از آنرا بفهمد و اذاعه کرد و به جاهلان فهماند یا خواهان جدال و عناد بود پس سرّ خدا را فاش کرد، و هر کس سر خدا را فاش کند خدا داغی و سردی آهن را به او می‌چشاند.

٣٣- به زندان انداده می شود

١- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ اسْتَفْتَحَ نَهَارَهُ بِإِذَا عَاهَهُ سِرْنَا سَلْطَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَرَّ الْحَدِيدِ وَضِيقَ الْمَحَابِسِ.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: هر که روز خود را با افساء راز ما بگشايد، خداوند حرارت آهن و تنگنای زندانها را برابر او مسلط گرداند.

٢- حَدَثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ الْحَسَنِ الْخَطَابُ الرَّيَّاْتُ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَفْصٍ الْأَيْيَضِ التَّمَّارِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَيَّامًا صَلْبِ الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا حَفْصٍ إِنِّي أَمْرَتُ الْمُعَلَّى بْنَ حُنَيْسٍ بِأَمْرٍ فَخَالَقَنِي فَائِتُلِي بِالْحَدِيدِ إِنِّي نَظَرْتُ إِلَيْهِ يَوْمًا وَهُوَ كَيْبٌ حَزِينٌ فَقُلْتُ لَهُ مَا لَكَ يَا مُعَلَّى كَانَكَ ذَكْرَتَ أَهْلَكَ وَمَالَكَ وَوُلْدَكَ وَعِيَالَكَ قَالَ أَجْلُ قُلْتُ ادْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنِّي فَمَسَحْتُ وَجْهَهُ فَقُلْتُ أَيْنَ تَرَاكَ قَالَ أَرَانِي فِي يَيْتَيِ هَذِهِ زَوْجَتِي وَهَذَا وَلَدِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى تَمَلَّأَ مِنْهُمْ وَأَسْرَتَ [السَّتَّرَتُ] مِنْهُمْ حَتَّى نَالَ مِنْهَا مَا يَنَالُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ ادْنُ مِنِّي فَدَنَا فَمَسَحْتُ وَجْهَهُ فَقُلْتُ أَيْنَ تَرَاكَ قَالَ أَرَانِي مَعَكَ فِي الْمَدِينَةِ هَذَا يَيْتُكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مَنْ حَفِظَ عَلَيْنَا حَفِظَ اللَّهُ عَلَيْهِ دِينَهُ وَدُنْيَاهُ يَا مُعَلَّى لَا تَكُونُوا أَسْرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ بِحَدِيشَنَا إِنْ شَاءُوا أَمْنَوَا [أَمْنَوَا] عَلَيْكُمْ وَإِنْ شَاءُوا قَتْلُوكُمْ إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيشَنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَرَزَقَهُ اللَّهُ الْعِزَّةَ فِي النَّاسِ وَمَنْ أَذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيشَنَا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْضَهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ كَيْلًا يَا مُعَلَّى بْنَ

خُنَيْسٍ وَ أَنْتَ مَقْتُولٌ فَاسْتَعِدَّ ۖ ۱

حفص تمار گوید: در ایامی که معلی بن خنیس بر دار آویخته شده بود، بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. آن حضرت به من فرمود: ای حفص! به درستی که من معلی بن خنیس را به کاری دستور دادم و او مخالفت کرد، پس مبتلا به شمشیر شد. من روزی او را دیدم در حالی که غمگین و اندوهناک بود. پس به او گفتم: ای معلی، چه ناراحتی داری؟ گویا یاد اهل و عیال و فرزندان افتاده ای؟ گفت: بلی.

گفتم: نزدیکم بیا. پس نزد من آمد، دست به صورتش کشیدم و به او گفتم، الان کجا بی؟ گفت: من در خانه ام هستم، و این همسرم و فرزندم است، پس او را در خانه اش تنها گذاشتم و خودم را از چشم آنها پنهان کردم تا مدتی نزد همسرش ماند و با او خلوت کرد. پس دوباره به او گفتم: نزدیک من آی و آمد، و دستی بر صورتش کشیدم و گفتم: چه می بینی؟

گفت: خودم را با شما در مدینه می بینم، این خانه شمامست.

گفتم: ای معلی! ما احادیثی داریم، کسی که آنها را بر ما حفظ کند، خدا دین و دنیايش را برا او حفظ نماید. ای معلی! به خاطر احادیث ما اسیر دست مردم نباشید که اگر خواستند شما را امان دهند و اگر خواستند شما را بکشند. ای معلی! هر کس احادیث مشکل ما را کتمان کند، خداوند میان دو چشمش نوری قرار می دهد و عزت را در میان مردم روزی او می گرداند و هر کسی امور مشکل از احادیث ما را افشا کند، نمی میرد مگر با سلاح و اورابه قتل می رسانند و یا به بند و زندان اندازند، و تو کشته می شوی ای معلی بن خنیس! آماده باش.

۳۴- در دنیا ذلیل می شود

۱- عنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَرِيزٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السِّجْسُتَانِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مُعَلَّى اكْتُمْ أَمْرَنَا وَ لَا تُذِعْهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يُذِعْهُ أَعَزَّهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَهُ نُورًا يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُوْدُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّى مَنْ أَدَاعَ حَدِيثَنَا وَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهَا أَدَلَّهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَ جَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقْوُدُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقْيَةَ دِينِي وَ دِينُ آبائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقْيَةَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السُّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُذَبِّعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاهِدِ بِهِ ۱

معلی بن خنیس می گوید: امام صادق ع فرمود: امر ما را پنهان دار و افشا مکن که در صورت رازداری در دنیا عزیز می شوی و در آخرت خداوند آن را به صورت نور پیش دو چشمیت در آخرت قرار می دهد که تورا به بهشت می کشاند.

ای معلی! هر کس حدیث ما را افشا نماید، در دنیا ذلیل گشته، و در آخرت نیز نور از پیش دو چشمیش برداشته شده، تبدیل به تاریکی گشته، او را به آتش می کشاند. ای معلی! تقیه دین من و دین پدران من است. آنکه تقیه نمی کند دین ندارد. ای معلی! خداوند دوست دارد در پنهان و آشکار پرستش شود. معلی! کسی که امر ما را افشا کند، مانند منکر آن است.

٣٥- جزء کسانی حساب می شود که تقیه را رعایت نکرده اند

١- عنْهُ عَنْ أَيِّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السِّجْسَتَانِيِّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ خَنِيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا مُعَلَّى أَكْتُمُ أَمْرَنَا وَ لَا تُذِعْهُ فَإِنَّهُ مَنْ كَتَمَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يُذْعِهُ أَعْزَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ جَعَلَهُ نُورًا يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ يَقُوْدُهُ إِلَى الْجَنَّةِ يَا مُعَلَّى مَنْ أَذَاعَ حَدِيشَنَا وَ أَمْرَنَا وَ لَمْ يَكْتُمْهَا أَدْلَهُ اللَّهُ بِهِ فِي الدُّنْيَا وَ نَزَعَ النُّورَ مِنْ يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ فِي الْآخِرَةِ وَ جَعَلَهُ ظُلْمَةً تَقْوُدُهُ إِلَى النَّارِ يَا مُعَلَّى إِنَّ التَّقْيَةَ دِينِي وَ دِينُ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقْيَةَ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي السُّرِّ كَمَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ يَا مُعَلَّى إِنَّ الْمُذَبِّعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاهِدِ بِهِ ١

معلى بن خنيس می گويد: امام صادق علیه السلام فرمود: امر ما را پنهان دار و افشا مکن که در صورت رازداری در دنیا عزیز می شوی و در آخرت خداوند آن را به صورت نور پیش دو چشمت در آخرت قرار می دهد که تو را به بهشت می کشاند.

ای معلی! هر کس حدیث ما را افشا نماید، در دنیا ذلیل گشته، و در آخرت نیز نور از پیش دو چشمش برداشته شده، تبدیل به تاریکی گشته، او را به آتش می کشاند. ای معلی! تقیه دین من و دین پدران من است. آنکه تقیه نمی کند دین ندارد. ای معلی! خداوند دوست دارد در پنهان و آشکار پرستش شود. معلی! کسی که امر ما را افشا کند، مانند منکر آن است.

٢- و حدثني مولاي شيخي أنا الله الرضا وبلوغ المنى باسناده إلى سيدنا أبي خالد بن عبد الله الكابلي إليه التسليم أنه قال:دخل على بن الحسين علیه السلام يوما فقال لي: يا أبا خالد، إن قوما من أصحابك يحدثون الناس بسرنا و يذيعون إلينهم علمنا. فقلت: يا مولانا أنت أعلم بهم.

قال: فدفع إلى خاتماً كان في يده وقال: إقرأ ما عليه.
فقرأت ما على فصه فإذا عليه مكتوب: الرزق التقية تنج.

ثم قال: يا أبا خالد، النقية ديني ودين آباني وأجدادي، فمن لا تقية له لا دين له.^١

على بن الحسين عليه السلام روزی وارد شد و به من فرمود: ای ابا خالد همانا عده ای از دوستانت، مردم را به سرّ ما سخن گویند و علم ما را به آنها فاش می کنند.
گفتم: ای مولای ما تو از آنها داناتری.

پس انگشتتری که در دست داشت به من داد و فرمود: بخوان آنچه را که بر آن است.

پس خواندم آنچه را که بر سنگش بود که بر آن نوشته شده بود: بر تقيه ملازمت کن نجات
بابی. سپس فرمود: ای ابا خالد، تقيه دین من و دین پدران من و اجدادم است پس هر که تقيه
ندارد دین ندارد.

٣٦- با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود

١- وَأَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ يَاسِنَادِهِ عَنِ الْحَسَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ نَسِيبٍ فُرْعَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَيَّامَ قَتْلِ الْمُعَلَّى بْنَ خَنِيسٍ مَوْلَاهُ فَقَالَ لِي يَا حَفْصُ حَدَثَتْ الْمُعَلَّى بِأَشْيَاءَ فَأَذَاعَهَا فَابْتَلَيَ بِالْحَدِيدِ إِنِّي قُلْتُ لَهُ إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مَنْ حَفِظَهُ عَلَيْنَا حَفِظُهُ اللَّهُ وَ حَفِظَ عَلَيْهِ دِينُهُ وَ دُنْيَاهُ وَ مَنْ أَذَاعَهُ عَلَيْنَا سَلَبَهُ اللَّهُ دِينُهُ وَ دُنْيَاهُ يَا مَعْلَى إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ رَزَقَهُ الْعِزَّ فِي النَّاسِ وَ مَنْ أَذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْضَهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ مُتَحَيَّرًا^١

حفص بن نسيب گوید: در آن روزها که معلی بن خنیس کشته شده بود، نزد آن حضرت رفتم پس بمن فرمود: ای حفص من پاره‌ای چیزها به معلی گفته بودم، او آنها را منتشر کرد و خود را به دم تیغ داد، به او گفته بودم ما را سخنی است که هر که آن را نگهدارد (از گفتن آن خودداری کند) خداوند نیز او را حفظ می‌کند و دین و دنیا ای او را از آسیب نگه می‌دارد و هر کس آن را به رغم ما منتشر کند خداوند نیز دین و دنیا ای او می‌گیرد. ای معلی هر کس حدیثی را از ما که فهمش مشکل و باور کردنش بر مردم عادی سخت است پنهان نگهدارد، خداوند آن را به صورت نوری در برابر چشمانش قرار می‌دهد و عزّت در میان مردم را نصیب او می‌کند و هر کس که آن حدیث را منتشر کند مرگ به سراغ او نمی‌رود تا اینکه اسلحه او را دریابد (با سلاح بقتل برسد) یا با سرگردانی و آوارگی از دنیا برود.

٣٧ - ظالم شمرد همی شود

١ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَاقُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مَهْرِيَارَ عَنْ أَخِيهِ عَلِيٌّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ النَّعْمَانِ الْأَحْوَلِ صَاحِبِ الطَّاقِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ آبَائِهِ عَلِيِّيَّةٍ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ عَلِيَّةِ السَّلَامُ قَامَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تُحَدِّثُوا بِالْحِكْمَةِ الْجُهَالَ فَتَظْلِمُوهَا وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ وَ لَا تُعِينُوا الظَّالِمَ عَلَى ظُلْمِهِ فَيَبْطُلُ فَضْلَكُمُ الْخَبَرَ .^١

به راستی عیسی بن مریم علیه السلام در بنی اسرائیل به پا خاست و فرمود: ای بنی اسرائیل، حکمت را به نادان نیاموزید تا بدان ستم کنید و از اهلش دریغ مدارید تا بدان ها ستم کنید و به ستمکار در ستمش کمک نکنید تا فضل خود را باطل کنید،... تا آخر حدیث.

٢ - غَوَالِيُّ اللَّهَالِيُّ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا تُؤْتُوا الْحِكْمَةَ عَيْرَ أَهْلِهَا فَتَظْلِمُوهَا وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ .^٢

حکمت را به نااهل نیاموزید که بر آنها ظلم کنید و حکمت را از اهلش منع نکنید تا بر آنان ظلم شود.

١ . معانی الأخبار ١٩٦

٢ . بحار الأنوار ٧٨/٢

۳۸- به منزله زنا کار و زنا دهنده‌ای است که سنگ سار می‌شود

۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْخُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَابِ، عَنْ [مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِّيْعَ] عَنْ صَالِحِ بْنِ عَقِبَةَ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلِيًّا يَقُولُ: إِلَى الرَّحْمَنِ أَنَّ الرَّجْمَ عَلَى النَّاكِحِ وَالْمَنْكُوحِ ذَكَرًا كَانَ أَوْ أُنْثَى إِذَا كَانَا مُحْصَنَيْنِ، وَهُوَ عَلَى الدَّكَرِ إِذَا كَانَ مَنْكُوحاً أَحْصَنَ، يَا يَزِيدُ: الرَّازِيَ وَالرَّازِيُّ الْمُتَبَرِّئُ مِنَ قُلْتُ: بِرَبِّ اللَّهِ مِنْهُمْ، أَلَيْسَ هُمُ الْمُرْجَحَةُ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنَّهُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَذَاعَ سِرَّنَا وَأَخْبَرَ بِهِ أَهْلَهُ، فَخَبَرَتْ تِلْكَ جَارَتَهَا فَأَذَاعَتْهُ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الزَّانِيَيْنِ اللَّذَيْنِ يُرْجَمَانِ.^۱

بیزید بن عبد الملک گفت: از امام باقر عَلِیًّا شنیدم که می فرمود: خداوند سوگند یاد کرده که نکاح کننده و نکاح شونده چه مرد باشد و چه زن، هرگاه همسردار باشند، سنگسار شوند و این حکم (سنگسار بر مرد همسرداری که مفعول واقع شده نیز جاریست.

ای یزید! زن زنا کار و مرد زنا کار از ما (آل محمد عَلِیُّوْنَ) بیزار است.

گفتم: خدا از آنان بیزار باد. آیا اینها مرجه نیستند؟

فرمود: نه. ولی مردی از شما هر گاه سرّما (آل محمد عَلِیُّوْنَ) را فاش کند و به خانواده اش خبر دهد و خانواده اش نیز به همسایه اش بگوید و همسایه اش آن (سرّ) را فاش کند. پس او به منزله‌ی زنا کار و زنا دهنده‌ای است که سنگ سار می‌شوند.

۳۹- انکار کننده حدیث از روی علم و آگاهی است

۱- عَنْ عَلَيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ الْخَرَازِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: مَنْ أَذَاعَ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ جَحَدَنَا حَقَّنَا قَالَ وَقَالَ لِلْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ - الْمُذَبِّعُ لِحَدِيثِنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ.^۱

امام صادق ع فرمود: هر کس سخن ما را علیه ما (و به زیان ما) اذاعه و فاش کند، همانند کسی است که حق ما را آگاهانه انکار کند! و به معلی بن حنیس فرمود: فاش کننده حدیث ما (برای غیر اهل آن) مانند انکار کننده آن از روی علم و آگاهی است.

٤٠- باعث کشتار شیعیان می شود

١- یوْنُسُ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ يُخْشَرُ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَا نَدِيَ دَمًا فَيُدْفَعُ إِلَيْهِ شِبْهُ الْمِحْجَمَةِ أَوْ فَوْقَ ذَلِكَ فَيُقَالُ لَهُ - هَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِ فُلَانٍ فَيَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أَنَّكَ قَبْضَتِنِي وَمَا سَفَكْتُ دَمًا فَيَقُولُ بَلَى سَمِعْتَ مِنْ فُلَانٍ رِوَايَةً كَذَا وَكَذَا فَرَوَيْتَهَا عَلَيْهِ فَنَقِلْتُ حَتَّى صَارَتْ إِلَى فُلَانٍ الْجَبَارِ فَقَتَلَهُ عَلَيْهَا وَهَذَا سَهْمُكَ مِنْ دَمِهِ.

محمد بن مسلم گوید: شنیدم حضرت باقر علیه السلام میفرمود: بندہ خدا روز قیامت محسور شود و (با اینکه در دنیا) دستیش بخونی آلوده نشده (و خونی نریخته) باندازه یک حجامت یا بیشتر

خون باو بدھند و بگویند: این سهم تو است از خون فلان کس؟

عرض میکند: پروردگارا تو خود میدانی که همانا جان مرا گرفتی (و در آن حال) من خون کسی را نریخته بودم (و هیچ خونی بگردندم نبود؟)

خداآوند فرماید: آری تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و بضرر او بازگو کردی، پس زبان بزبان بفلان جبار (و ستمکار) رسید و بدان روایت او را کشت، و این بهره تو از خون اوست.

٤١- سیست عقیده به حساب می آید

۱- الحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ صَاعِدٍ مَوْلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مُذِيعُ السَّرِّ شَاكٌْ وَ قَائِلُهُ عِنْدَ عَيْرٍ أَهْلِهِ كَافِرٌ وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَهُوَ نَاجٍ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ التَّسْلِيمُ.^۱

نصر بن صاعد از پدرش حدیث کند که گفت: شنیدم از امام صادق علیه السلام می فرمود: فاش کننده سر، شاک (و سیست عقیده) است، و گوینده آن پیش نااهلان کافر است، و هر که بریسمان محکم چنگ زند رستگار است.

من عرضکردم: (آن ریسمان محکم) چیست؟
فرمود: تسليم (و سرفروز آوردن در مقابل فرمان امام) است.

۴۲- کافر می شود

۱- الحسین بن محمد عن معلی بن محمد عن احمد بن محمد بن نصر بن صاعد مؤلی آیی عبد الله عَنْ آیِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ مُذِيغُ السَّرِّ شَاكُ وَ قَائِلُهُ عِنْدَ عَيْرٍ أَهْلِهِ كَافِرٌ وَ مَنْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى فَهُوَ نَاجٍ قُلْتُ مَا هُوَ قَالَ التَّسْلِيمُ.

نصر بن صاعد از پدرش حديث کند که گفت: شنیدم از امام صادق عَلیه السلام می فرمود: فاش کننده سر، شاک (و سست عقیده) است، و گوینده آن پیش ناahlان کافر است، و هر که بریسمان محکم چنگ زند رستگار است.

من عرضکردم: (آن ریسمان محکم) چیست؟

فرمود: تسليم (وسر فرود آوردن در مقابل فرمان امام) است.

۲- قَالَ الْإِمَامِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْكُمْ فِي أُمُورِ الدِّينِ وَ الدُّنْيَا فَإِنَّهُ رُوِيَ أَنَّ الْإِذْاعَةَ كُفْرٌ وَ رُوِيَ أَنَّ الْمُذِيغَ وَ الْقَاتِلَ شَرِيكَانِ وَ رُوِيَ مَا تَكْتُمُهُ مِنْ عَدُوكَ فَلَا يَقْفَ عَلَيْهِ وَلِيُكَ.

سعی کنید در کارهایتان، در امور دین و دنیا کتمان داشته باشید. روایت شده که افشاگری کفر است، و روایت شده کسی که افشای اسرار می کند با قاتل شریک است و روایت شده که هر چه از دشمن پنهان می داری دوست توهم بر آن مطلع نشود.

۳- قَالَ الْإِمَامِ الصَّادِقِ جَاحِدَهُ شَاكُ وَ قَائِلُهُ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَافِرٌ.

آنکه نپذیرفت شک کننده است و گوینده نزد ناahlش کافر است.

۱. الكافي ۳۷۱/۲

۲. الفقه الإمام الرضا عليه السلام ۳۳۸

۳. سلسلة التراث العلوى ۵۷/۱۰

۴۳- از دین بیرون رفته است

۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي حَمَادٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْكُوفِيِّينَ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَةً آدَمَ وَ هِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبِدَ عَلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبِدَ فِي السُّرِّ كَانَتْ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ وَ الْمُذَبِّحُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ سَرْهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ .^۱

خدای عز و جل دین را دولت قرار داده دولت آدم- و آن دولت خدا است- و دولت ابليس، هنگامی که خداوند اراده فرماید که آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد، و همین که اراده فرماید که در پنهانی پرستش شود دولت ابليس بر سر کار آید، و آن کس که فاش کند چیزی که خداوند خواسته است پنهان باشد، او از دین بیرون رفته (و خارج شده) است.

٤٤- شیعیان را سختی می‌اندازد

۱- أَيُّ مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيُّ عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ الْكَفَافُ أَنَّهُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ لِلْيُونَانيِّ الَّذِي أَرَاهُ الْمُعْجَزَاتِ الْبَاهِرَاتِ بَعْدَ مَا أَسْلَمَ وَآمَرْتُ أَنْ تَصُونَ دِينَكَ وَعِلْمَنَا الَّذِي أُوْدَعْنَاكَ وَأَسْرَارَنَا الَّذِي حَمَلْنَاكَ فَلَا تُبْدِ عُلُومَنَا لِمَنْ يُقَابِلُهَا بِالْعِنَادِ وَيُقَابِلُكَ مِنْ أَجْلِهَا بِالشَّهِمِ وَاللَّعْنِ وَالثَّنَاؤِلِ مِنَ الْعِرْضِ وَالْبَدَنِ وَلَا تُفْشِ سِرَّنَا إِلَى مَنْ يُشَنِّعُ عَلَيْنَا عِنْدَ الْجَاهِلِينَ بِأَحْوَالِنَا وَيَعْرِضُ أَوْلَيَاءَنَا لِبَوَادِرِ الْجُهَّالِ^۱.

امیرالمؤمنین علیهم السلام به یک یونانی که با نمودن معجزه‌های خیره‌کننده باو پس از مسلمانیش فرمود: و تو را امر می‌کنم که دینت را حفظ کنی، و علمی که به تو سپردم و اسراری که نزد تو نهادم همه را مکتوم داشته و آنها را بر معاندین ما فاش مسازی، و گرنه مورد ضرب و شتم و لعن آنها واقع خواهی شد، نکند سرّ ما را بر افراد غافلی که عليه ما زشتکاری می‌کنند فاش سازی، و با این کار دوستان ما را گرفتار آزار جاهلان سازی!

٤٥- در شاهوار را بمعان دست و پای خوک صفتان ریخته با اینکه چنین لیاقتی

نداشت

١- حَكَى بَعْضُ الثُّقَاتِ بِنِيَسَابُورَ أَنَّهُ خَرَجَ لِإِسْحَاقَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ مِنْ أَبِيهِ مُحَمَّدٍ عليه السلام
 تَوْقِيقُ: يَا إِسْحَاقَ بْنَ إِسْمَاعِيلَ سَتَرَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكَ بِسُترِهِ، وَتَوَلَّنَا فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ
 بِصُنْعِهِ، قَدْ فَهِمْتَ كِتَابَكَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ! وَنَحْنُ بِحَمْدِ اللَّهِ وَنِعْمَتِهِ أَهْلُ بَيْتِ نَرْقَ عَلَى
 مَوَالِينَا، وَنُسَرُّ بِتَتَابُعِ احْسَانِ اللَّهِ إِلَيْهِمْ وَفَضْلِهِ لَدَيْهِمْ، وَنَعْتَدُ بِكُلِّ نِعْمَةٍ يُنْعَمُهَا اللَّهُ عَزَّ
 وَجَلَ عَلَيْهِمْ، فَأَتَمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ وَمَنْ كَانَ مِثْلَكَ مِمَّنْ قَدْ رَحِمَهُ اللَّهُ، وَنَصَرَهُ نَصْرَكَ
 وَنَزَعَ عَنِ الْبَاطِلِ وَلَمْ يَعْمَمْ فِي طُغْيَانِهِ نِعْمَةً، فَإِنَّ تَمَامَ النِّعْمَةِ دُخُولُكَ الْجَنَّةَ، وَلَيْسَ مِنْ
 نِعْمَةٍ وَإِنْ جَلَ أَمْرُهَا وَعَظُمَ خَطْرُهَا إِلَّا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ تَقَدَّسَتْ أَسْمَاؤُهَا عَلَيْهَا مُؤَدِّي
 شُكْرِهَا، وَأَنَا أَقُولُ الْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ مَا حَمَدَ اللَّهُ بِهِ حَامِدٌ إِلَى أَبْدِ الْأَبْدِ، بِمَا مَنَّ بِهِ عَلَيْكَ مِنْ
 نِعْمَةٍ وَنَجَّاكَ مِنَ الْهَلْكَةِ وَسَهَّلَ سَبِيلَكَ عَلَى الْعَقَبَةِ، وَإِيمُونَ اللَّهِ أَنَّهَا لَعْقَبَةٌ كَتُودٌ شَدِيدٌ
 أَمْرُهَا صَعْبٌ مَسْلُكُهَا عَظِيمٌ بِلَا وَهَا طَوِيلٌ عَذَابُهَا قَدِيمٌ فِي الزُّبُرِ الْأُولَى ذِكْرُهَا، وَلَقَدْ
 كَانَتْ مِنْكُمْ أُمُورٌ فِي أَيَّامِ الْمَاضِي عليه السلام إِلَى أَنْ مَضَى لِسَبِيلِهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِهِ، وَفِي
 أَيَّامِي هَذِهِ كُنْتُمْ فِيهَا غَيْرُ مَحْمُودِي الرَّأْيِ وَلَا مُسَدِّدي التَّوْفِيقِ، وَأَعْلَمُ بِقَيْنَا يَا إِسْحَاقَ
 أَنَّ مَنْ خَرَجَ مِنْ هَذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ - سَبِيلًا، إِنَّهَا يَا
 ابْنَ إِسْمَاعِيلَ لَيْسَ تَعْمَى الْأَبْصَارُ لِكُنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ التِّي فِي الصُّدُورِ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ
 عَزَّ وَجَلَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ لِلظَّالِمِ: زَبَ لَمْ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ
 جَلَ: كَذَلِكَ أَنْتَ أَيَّاً نَتَنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْتَسِي، وَأَيَّهُ أَيَّهُ يَا إِسْحَاقُ أَعْظَمُ مِنْ حُجَّةَ
 اللَّهِ عَزَّ وَجَلَ عَلَى حَلْقِهِ وَأَمِينِهِ فِي بِلَادِهِ وَشَاهِدِهِ عَلَى عِبَادِهِ، مِنْ بَعْدِ مَنْ سَلَفَ مِنْ
 آبَائِهِ الْأَوَّلِينَ مِنَ النَّبِيِّينَ وَآبَائِهِ الْآخِرِينَ مِنَ الْوَصِيِّينَ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ
 بَرَكَاتُهُ، فَأَلَيْنَ يُتَاهُ بِكُمْ! وَأَلَيْنَ تَذَهَّبُونَ كَالْأَنْعَامَ عَلَى وُجُوهِكُمْ! عَنِ الْحَقِّ تَصْدِفُونَ، وَ

بِالْبَاطِلِ تُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ تَكُفِرُونَ، أَوْ تُكَذِّبُونَ، مَمَنْ يُؤْمِنُ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَيَكْفُرُ بِبَعْضِ! فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعُلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ وَمَنْ عَيْرُكُمْ إِلَّا حَزْرٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا الْفَانِيَةِ وَ طُولِ عَذَابِ فِي الْآخِرَةِ الْبَاقِيَةِ، وَذَلِكَ وَاللَّهِ الْحَرَزُ الْعَظِيمُ، إِنَّ اللَّهَ بِغَصْلِهِ وَمَنْهُ لَمَّا فَرَضَ عَلَيْكُمُ الْفَرَائِضَ لَمْ يَفْرُضْ عَلَيْكُمْ لِحَاجَةٍ مِنْهُ إِلَيْكُمْ، بَلْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْكُمْ، لِيَمْيِيزَ الْحَبِيثَ مِنَ الطَّيْبِ، وَلِيُبَيَّلِي اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ، وَلِيُمَحَّضَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ، وَلِتَتَسَابَقُونَ إِلَى رَحْمَتِهِ، وَتَتَفَاضَلُ مَنَازِلَكُمْ فِي جَنَّتِهِ، فَفَرَضَ عَلَيْكُمُ الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةُ وَإِقَامُ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الرِّزْكَةِ وَالصَّوْمَ وَالْوَلَايَةَ، وَكَفَاهُمْ لَكُمْ بَابًا لِتَفْتَحُوا أَبْوَابَ الْفَرَائِضِ، وَمِقْتَاحًا إِلَى سَبِيلِهِ، وَلَوْلَا مُحَمَّدٌ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} وَالْأُوصِيَاءُ مِنْ بَعْدِهِ لَكُنْثُمْ حَيَارَى كَالْبَهَائِمِ لَا تَعْرِفُونَ فَرْضًا مِنَ الْفَرَائِضِ، وَهَلْ تُدْخِلُ قُرْيَةً إِلَّا مِنْ بَابِهَا! فَلَمَّا مَنَّ عَلَيْكُمْ يَا قَامَةَ الْأُولَيَاءِ بَعْدَ نَبِيِّهِ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا، وَفَرَضَ عَلَيْكُمْ لِأَوْلَيَائِهِ حُقُوقًا أَمْرَكُمْ بِأَدَائِهَا إِلَيْهِمْ، لِيَحْلِلَ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَمْوَالِكُمْ وَمَأْكُلَكُمْ وَمَشَارِبِكُمْ وَ مَعْرِفَتِكُمْ بِذَلِكَ النَّمَاءِ وَالبَرَكَةِ وَالثَّرَوَةِ، وَلِيَعْلَمَ مَنْ يُطِيعُهُ مِنْكُمْ بِالْغَيْبِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَ: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَخْرًا إِلَّا الْمَوْدَةَ فِي الْقُرْبَى، وَاعْلَمُوا أَنَّ مَنْ يَبْخَلُ فَإِنَّمَا يَبْخَلُ عَلَى نَفْسِهِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ وَأَنَّمَا الْفُقَرَاءُ إِلَيْهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَلَقَدْ طَالَتِ الْمُخَاطَبَةُ فِيمَا يَبَثِّنَا وَيَبَثِّنَكُمْ فِيمَا هُوَ لَكُمْ وَعَلَيْكُمْ، وَلَوْلَا مَا يَجِبُ مِنْ تَمَامِ النِّعْمَةِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ عَلَيْكُمْ لَمَا أَرِيَتُكُمْ لِي خَطَا وَلَا سَمِعْتُمْ مِنِي حَرْفًا مِنْ بَعْدِ الْمَاضِي^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ}، أَنْتُمْ فِي عَفْلَةٍ عَمَّا إِلَيْهِ مَعَادُكُمْ، وَمِنْ بَعْدِ النَّابِيِّ رَسُولِي وَمَا نَالَهُ مِنْكُمْ حِينَ أَكْرَمَهُ اللَّهُ بِمَصِيرِهِ إِلَيْكُمْ، وَمِنْ بَعْدِ إِقَامَتِي لَكُمْ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبْدَةَ وَفَقَهَ اللَّهُ لِمَرْضَاتِهِ وَأَعَانَهُ عَلَى طَاعَتِهِ، وَ كَتَابِي الَّذِي حَمَلَهُ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى التَّيْسَابُورِيُّ، وَاللَّهُ الْمُسْتَعَنُ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَإِنِّي أَرَاكُمْ نُفَرِّطُونَ فِي جَنْبِ اللَّهِ فَتَكُونُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ، فَبَعْدًا وَسُحْقًا لِمَنْ رَغَبَ عَنْ

طَاعَةُ اللَّهِ وَلَمْ يَقْبِلْ مَوَاعِظَ أَوْيَائِهِ! وَقَدْ أَمْرَكُمُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا بِطَاعَتِهِ، لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، وَطَاعَةُ رَسُولِهِ عَلِيهِ السَّلَامُ وَبِطَاعَةُ أُولَى الْأَمْرِ عَلَيْهِ، فَرَحْمَ اللَّهُ ضَعْفَكُمْ وَقِلَّةُ صَبْرَكُمْ عَمَّا أَمَّا مَكُمْ! فَمَا أَغَرَّ الْإِنْسَانَ بِرَبِّهِ الْكَرِيمِ، وَاسْتَجَابَ اللَّهُ دُعَائِي فِي كُمْ وَأَصْلَحَ أُمُورَكُمْ عَلَى يَدِيَ! فَقَدْ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنْسَاسٍ يَأْمَمُهُمْ، وَقَالَ جَلَّ جَلَالُهُ: جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطَا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونُ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا، وَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أَخْرَجْتُ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَمَا أَحَبُّ أَنْ يَدْعُوا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ بِي وَلَا بِمَنْ هُوَ فِي أَيِّامِي إِلَّا حَسَبَ رِقْتِي عَلَيْكُمْ، وَمَا انطَوَى لَكُمْ عَلَيْهِ مِنْ حُبٍ بُلُوغُ الْأَمْلِ فِي الدَّارِيْنِ جَمِيعًا، وَالْكَيْنُونَةُ مَعَنَا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَقَدْ يَا إِسْحَاقُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَيَرْحَمُ مَنْ هُوَ وَرَاءَكَ! بَيَّنْتُ لَكُمْ بَيَانًا وَفَسَرْتُ لَكُمْ تَفْسِيرًا، وَفَعَلْتُ بِكُمْ فِعْلًا مِنْ لَمْ يَفْهَمْ هَذَا الْأَمْرَ قَطُّ وَلَمْ يَدْخُلْ فِيهِ طَرْفَةَ عَيْنٍ، وَلَوْ فَهِمَتِ الصُّمُ الصَّلَابُ بَعْضًا مَا فِي هَذِهِ الْكِتَابِ لَتَصَدَّعَتْ قَلْقًا خَوْفًا مِنْ خَشِيَّةِ اللَّهِ وَرُجُوعًا إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَاعْمَلُوا مِنْ بَعْدِ مَا شِئْتُمْ! فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ ثُمَّ تُرْدُونَ إِلَى عَالِمِ الْعَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيَنْبَسُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ وَالْعَاكِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا رَبُّ الْعَالَمِينَ، وَأَنْتَ رَسُولِي يَا إِسْحَاقُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدَةَ وَفَقَهُ اللَّهُ أَنْ يَعْمَلَ بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ فِي كِتَابِي مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى الْبَيْسَابُورِيِّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَرَسُولِي إِلَى نَفْسِكَ، وَإِلَى كُلِّ مَنْ خَلَفَكَ بِيَدِكَ، أَنْ يَعْمَلُوا بِمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِي مَعَ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ، وَيَقْرَأُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدَةَ كِتَابِي هَذَا وَمَنْ خَلَفَهُ بِيَدِهِ، حَتَّى لَا يَسْأَلُونِي، وَبِطَاعَةِ اللَّهِ يَعْتَصِمُونَ، وَالشَّيْطَانُ بِاللَّهِ عَنْ أَنْفُسِهِمْ يَجْتَنَبُونَ وَلَا يُطِيعُونَ، وَعَلَى إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدَةَ سَلَامُ اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ، وَعَلَيْكَ يَا إِسْحَاقُ وَعَلَى جَمِيعِ مَوَالِيِّ السَّلَامُ كَثِيرًا، سَدَّدْكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا بِتَوْفِيقِهِ، وَكُلُّ مَنْ قَرَا كِتَابَنَا هَذَا مِنْ مَوَالِيِّ مِنْ أَهْلِ بَلْدِكَ، وَمَنْ هُوَ بِنَاحِيَتِكُمْ، وَنَزَعَ عَمَّا هُوَ عَلَيْهِ مِنْ الْأَنْحرَافِ عَنِ

الْحَقُّ فَلِيُؤَدِّ حُقُوقَنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبْدَةَ، وَلِيُحْمِلْ ذَلِكَ إِبْرَاهِيمَ بْنَ عَبْدَةَ إِلَى الرَّازِيِّ
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، أَوْ إِلَى مَنْ يُسَمِّي لَهُ الرَّازِيُّ، فَإِنَّ ذَلِكَ عَنْ أَمْرِي وَرَأِيِّي إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَيَا
إِسْحَاقَ اقْرَأْ كِتَابَنَا عَلَى الْبَلَالِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ! فَإِنَّهُ الشَّفَعَةُ الْمَأْمُونُ الْعَارِفُ بِمَا يَحِبُّ
عَلَيْهِ، وَاقْرَأْهُ عَلَى الْمَحْمُودِيِّ عَافَاهُ اللَّهُ! فَمَا أَحْمَدَنَا لَهُ لِطَاعَةً، فَإِذَا وَرَدَتْ بَعْدَادَ فَاقْرَأْهُ
عَلَى الدَّهْقَانِ وَكَيْلَنَا وَثَقَنَا وَالَّذِي يَقْبِضُ مِنْ مَوَالِينَا، وَكُلُّ مَنْ أَمْكَنَكَ مِنْ مَوَالِينَا
فَاقْرَأْهُمْ هَذَا الْكِتَابَ! وَيَسْخَحُ مَنْ أَرَادَ مِنْهُمْ نُسَخَةً إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى، وَلَا يَكُنْمْ أَمْرَ
هَذَا عَمَّنْ يُشَاهِدُهُ مِنْ مَوَالِينَا، إِلَّا مِنْ شَيْطَانَ مُخَالِفٍ لَكُمْ، فَلَا تَشْرِنَ الدُّرَّ بَيْنَ أَظْلَافِ
الْخَنَازِيرِ، وَلَا كَرَامَةً لَهُمْ، وَقَدْ وَقَعْنَا فِي كِتَابِكَ بِالْوُصُولِ وَالدُّعَاءِ لَكَ وَلِمَنْ شِئْتَ، وَقَدْ
أَجَبْنَا شِيعَتَنَا عَنْ مَسَالِتِهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ فَمَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ، فَلَا تَخْرُجْنَ مِنَ الْبَلْدَةِ
حَتَّى تَلْقَى الْعَمْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِرِضَايِّ عَنْهُ، وَتُسَلِّمَ عَلَيْهِ وَتَعْرِفَهُ وَيَعْرِفُكَ فَإِنَّهُ
الظَّاهِرُ الْأَمِينُ الْعَفِيفُ الْقَرِيبُ مِنَّا وَإِلَيْنَا، فَكُلُّ مَا يُحْمَلُ إِلَيْنَا مِنْ شَيْءٍ مِنَ النَّوَاحِي
فَإِلَيْهِ يَصِيرُ أَخْرَ أَمْرِهِ، لِيُوصَلَ ذَلِكَ إِلَيْنَا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سَتَرَنَا اللَّهُ وَإِيَّاكُمْ يَا إِسْحَاقُ
بِسْتِرِهِ! وَتَوَلَّا كَفِيلٌ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ بِصُنْعِهِ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ وَعَلَى جَمِيعِ مَوَالِيٍّ وَرَحْمَةٍ
اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَثِيرًا。^۱

یکی از اشخاص مورد اعتماد در نیشابور نقل کرد که نامه‌ای از امام حسن عسکری علیہ السلام
باسحاق بن اسماعیل باین مضمون رسید: ای اسحاق بن اسماعیل خدا ما و ترا در پناه لطف
خود حفظ نماید و کارهای تو را خودش اصلاح فرماید نامه ترا فهمیدم ما بحمد الله
خانواده‌ای هستیم که مهربانیم نسبت به دوستانمان و از لطفی که خدا پیوسته به آنها
می‌نماید شاد می‌شویم و اهمیت می‌دهیم بنعمت‌هائی که خداوند به ایشان ارزانی می‌نماید.

خداوند حق را در باره شما تمام و تکمیل کند و در باره کسانی که با توهمندی عقیده هستند و روشن بینی ترا دارند و از کار زشت و سرکشی و طغیان باز دارد.

تکمیل نعمت همانست که داخل بهشت شوی هر نعمتی هر چه بزرگتر و با ارزش‌تر باشد همین که بگوئی الحمد لله شکر و سپاس آن را گزارده‌ای من نیز می‌گوییم الحمد لله باندازه حمد و ستایش هر ستایش کننده‌ای تا ابد بر آن نعمتی که خداوند بتوارزانی داشته و از بدبختی نجات بخشیده و راه را در گردنه‌های آینده برایت هموار کند خدارا شاهد می‌گیرم که گردنه‌ای بس دشوار است و بسیار خطرناك که گرفتاری فراوان دارد که از آن گردنه و گرفتاریهایش در کتاب‌های پیشین نیز نام برده شده شما در زمان امام پیش صلی الله علی روحه و در زمان من کارهای ناستوده‌ای داشتید اسحاق بطور قطع بدان که هر کس از دنیا با چشم کور برود در آخرت نیز نایینا و گمراه است بدان که منظور کوری چشم نیست بلکه کور دلی است و اشاره بهمین مطلب است آیه شریفه در باره ظالم: خدایا چرا من کور محسور شدم من که چشم داشتم.

خداوند در جواب او می‌گوید: چنین است آیات و نشانه‌های ما را ندیده گرفتی امروز ما نیز ترا بفراموشی می‌سپاریم.

کدام آیه خدا بزرگتر از حجت خدا و پیشوای بر مردم است که امین وحی و گواه بر بندگان او است پس از درگذشت آباء گرامش از پیامبران و اوصیاء عظام درود و رحمت خدا بر تمام آنها در چه سرگردانی هستید کجا می‌روید مانند چهارپایان سر بزیر انداخته‌اید. گرایش بیاطل پیدا کرده‌اید و از حق گریزانید و بنعمت خدا کفر می‌ورزید تا تکذیب می‌کنید هر کس به برخی از آیات قرآن ایمان آورد و برخی دیگر را نپذیرد چنین کسی جز خواری و ذلت در دنیا زود گذر و عذاب طولانی در آینده رستاخیز نخواهد داشت و این یک بدبختی بزرگ است.

خداوند بلطف و کرم خویش دستورهایی را بر شما واجب نموده از آن جهت که احتیاجی

بانجام آنها داشته باشد بلکه بجهت رحمتی بود بر شماتا پلید را از پاکیزه مشخص نماید و آنچه در دلهاست بیرون آید و قلبها را پاک نماید و بر حمت خدا سبقت بگیرید و در قصرهای بهشتی هر چه بیشتر برتری جوئید.

حج و عمره و نماز و زکاة و روزه و ولایت خاندان نبوت را بر شما واجب گردانید و بوسیله آنها دری را گشود تا دستورات او را بیاموزید و راه و روش خدارا فراگیرید اگر محمد و آل او نبودند شما چون چارپایان سرگردان بودید و هرگز دستور فرمان خدارا تشخیص نمیدادید آیا می‌توان وارد جایی شد از غیر درب آن.

وقتی خداوند پس از پیامبر بر شما باولیا و جانشینانش منت نهاد در قرآن کریم خطاب نموده.

میفرماید: **الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَثْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا** حقوقی را که خداوند برای اولیاء خود بر شما واجب نموده و شما را مکلف بپرداخت آن نموده تا بدین وسیله آنچه در اختیار دارید از همسران و اموال و خوردنی و نوشیدنی بر شما حلال شود و با انجام این دستور برکت و افزایش و ثروت را برایتان تضمین نموده تا معلوم شود چه کسی در پنهانی مطیع او است خداوند در قرآن میفرماید: **قُلْ لَا أُسْتَلِكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى** بدانید هر کس بخل ورزد بر ضرر خود کار کرده خدا بی نیاز است شما با نیازمندی دید جز او خدائی نیست سخن ما در این مورد مطالبی که بنفع و ضرر شما است طولانی شد اگر نه این بود که باید نعمت بر شما تمام و تکمیل گردد هرگز خط مرا نمیدید و نه سخنی از من میشنیدید پس از درگذشت پدر بزرگوارم ﷺ شما غافل هستید بکجا برمی گردید پس از دومی، پیک من و آنچه از شما کشید هنگامی که بجانب شما آمد و پس از اینکه ابراهیم بن عبده را تعیین نمودم خدا او را توفیق دهد و بر بنده‌گی کمکش فرماید و نامه‌ای که آن را اورد محمد بن موسی نیشابوری خداوند در هر حالی پناه ما است من می‌بینم شما در راه خدا

افراط می کنید و بیراهه می روید زیان خواهد کرد.

دور باد و مرگ بر آن کس که سر از اطاعت خدا باز زند و پند و اندرز اولیاء خدا نپذیرد با اینکه خدا دستور داده که از او و پیامبر و جانشینانش اطاعت کند خداوند ضعف و ناتوانی و بی صبری شما را در مورد آینده ببخشاید چقدر انسان مغدور است نسبت بپروردگار کریم خود خدا دعای مرا در باره شما مستجاب کند و امور شما را بdest من اصلاح نماید در قرآن کریم می فرماید: يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنْاسٍ يَأْمَمِهِمْ وَ در این آیه نیز می فرماید وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أَمَّةً وَسَطَا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا.

در آیه دیگر می فرماید: كُنْتُمْ حَيْرَ أُمَّةً أَخْرِجْتُ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ دوست نمیدارم که خداوند عزیز مرا با کسانی که در زمان من هستند بیاورد مگر با آن طور که دلم بر حال شما می سوزد و آن نیتی که در دل دارم برای رسیدن با آزوی خود و همگی در دو سرا و بودن با ما در دنیا و آخرت.

اسحاق خداوند تو و فرزندانت را رحمت کند کاملا برایت توضیح داده و تفسیر کردم و چنان واضح نمودم مثل اینکه توضیح میدهم برای آن کسی که تا کنون امام شناس نبوده و در این وادی قدم ننهاده اگر بگوشهای خیلی کر مقداری از این نامه خوانده شود از خوف خدا باضطراب خواهند افتاد و برمی گردند باطاعت پروردگار.

اینکه بکار بندید که بزودی اعمال شما را خدا و پیامبر و مؤمنین خواهند دید سپس برمی گردید بسوی آن کس که دانای آشکار و نهان است او شما را از نتیجه‌ی کردار تان آگاه می کند ستایش فراوان خدای بزرگ را که پروردگار جهانیان است.

ترا ای اسحاق بعنوان پیک قرار میدهم برای ابراهیم بن عبده خداوند او را توفیق دهد با نجام آنچه در نامه من است بوسیله محمد بن موسی نیشابوری انشا الله و هم برای خود و هر کس در شهر شما است که عمل نمائید به آنچه در نامه من است که بوسیله محمد بن موسی

نیشابوری فرستادم.

ابراهیم بن عبده نیز این نامه مرا برای همشهريان خود بخواند تا دیگر بگفتگو نپردازنند و چنک
طاعت خدا زنند و شیطان را از خود دور نموده از او اطاعت نمایند سلام و رحمت خدا بر تو
و ابراهیم بن عبده و بر تمام دوستان و ارادتمدان ما خداوند شما را در پناه توفيق خود نگه
دارد.

و هر کس از دوستان ما در آن ناحیه نامه مرا خواند و از انحراف دست کشید حقوق ما را
بابراهیم بپردازد و ابراهیم برای خواهد پرداخت یا بکسی که رازی تعیین کند تعیین او نیز
بدستور و اراده من است.

اسحاق نامه مرا بر بلالی رضی الله عنه بخوان او مورد اعتماد و امین ما و عارف است با آنچه
برایش لازم است و بر محمودی نیز بخوان خدا او را عافیت عنایت کند چقدر ما اورا
می‌ستائیم بواسطه اطاعت و فرمابندرایش وقتی که وارد بغداد شدی برای دهقان و کیل و تقه
ما بخوان و از دوستان حقوق ما را می‌پذیرد و بالاخره هر کدام از دوستان ما که برایت امکان
حاصل شد برایش بخوان و هر که خواست نسخه‌ای از این نامه بنویسد مانع نشو و پنهان نکن
و خیلی این شهر را از دوستان ما که او را دیده‌اند ولی با آن شیطانهای مخالف با عقیده‌ات
نشان مده مبادا در شاهوار را بمیان دست و پای این خوک صفتان بربیزی هرگز چنین لیاقتی
ندارند.

ما در نامه تو نوشته‌یم وصول آن را و دعا برای هر که بخواهی جواب مسئله سعید را نیز دادیم
الحمد لله آیا بعد از انحراف از حق جز گمراهی است از شهر خارج نشو مگر بعد از ملاقات با
عمری خدا از اراضی باشد بواسطه رضایت ما و سلام بر او بنما و خود را با معرفی کن تا ترا
 بشناسد او مردی پاک و عفیف و مورد اعتماد و نزدیک بما است هر مبلغی که از نواحی برای ما
میرسد عاقبت باو میدهند و او بما میرساند (والحمد لله كثيرا) خدا ما و شما را در پناه خود

محفوظ دارد و در تمام کارها پشتیبانیمان باشد سلام بر تو و جميع دوستان و رحمة الله و
برکاته درود بر سرور ما پیامبر اکرم ﷺ تسليمًا كثیرا.

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَاضِعُ الْعِلْمِ عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ كَمُقَلِّدُ الْخَنَاجِرِ الْجَوَهَرَ وَالْلَّوْلَوَ
وَالدَّهَبَ.^١

سپارنده دانش نزد غیر اهل آن، مانند آویزنده گوهر و مروارید و طلا بر گردن خوکان است.

٤٦- دُر را در گردن خوک ها آویز کرده است

١- و حدثني مولاي الشيخ ابو عبدالله محمد ابن الحسن قال حدثني شيخي ابو محمد الحسن ابن محمد البلدي بسانده عن المولى الصادق ع ع انه سئل عن قول الله تعالى: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَتَرُكُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً؟ فقال مولانا هو علم الباطن الذي هو نور المؤمن و محتاج اليه اكثرا من الحاجة الى الطعام و الشراب، فيجب على المؤمن ان لا يحمل أخيه المؤمن من العلم الا ما يعلم انه يطيق حمله و لا يمنعه ما يقوم به رغبته اذا علم انه صابرأ عليه و محتملا له و من جعل العلم الى غير اهله كان كمعلق الدر في ارقاب الخنازير وهو علم الباطن اذا رواه العارف اهل الظاهر .^١

از امام صادق ع سوال شد در تفسیر آیه: (و کسانی که چون اتفاق می کنند، نه از حد متعارف می گذرند و نه سخت گیری می کنند، و [انفاقشان] همواره میان این دو در حد اعتدال است)؟ فرمود: آن علم باطن است که اوست نور مومن و محتاج است به آن بیشتر از احتیاجش به غذا و نوشیدنی، همانا بر مومن است که برادر مومنش را از علم تحمیل نکند مگر علمی که بداند طاقت حمل آن را دارد و او را از آنچه رغبتیش را اجابت کند منع نکند اگر بداند توانای صبر و تحمل آن را دارد، و هر کس علم را در غیر اهله گذارد مانند کسی است که دُر را در گردن خوک ها آویز کرده و آن علم باطن است وقتی عارف آنرا برای اهل ظاهر روایت کند.

٤٧- علم را هدر داده است

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: أَفَهُمُ الْعِلْمُ النُّسِيَانُ، وَإِضَاعَتُهُ أَنْ تُحَدَّثَ بِهِ غَيْرُ أَهْلِهِ.^١
آفتِ دانش، فراموشی است و هدر دادنش به این است که آن را به نااھل بیاموزی.

۴۸- باعث حیرت شیعیان جاہل می شود

۱- أَنَّ عَلِيًّا بْنَ سُوَيْدٍ قَالَ خَرَجَ إِلَيْهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى سَالْتَنِي عَنْ أُمُورٍ كُنْتُ مِنْهَا فِي تَقْيِيَةٍ وَ مِنْ كِتْمَانِهَا فِي سَعَةٍ فَلَمَّا انْقَضَى سُلْطَانُ الْجَبَابِرَةِ وَ دَنَا سُلْطَانُ ذِي السُّلْطَانِ الْعَظِيمِ (بِفِرَاقِ الدُّنْيَا) الْمَدْمُومَةِ إِلَى أَهْلِهَا الْعُتَّاَةِ عَلَى خَالِقِهِمْ رَأَيْتُ أَنْ أُفْسِرَ لَكَ مَا سَالْتَنِي عَنْهُ مَخَافَةً أَنْ تَدْخُلَ الْحَيْرَةُ عَلَى ضُعْفَاءِ شِيعَتِنَا مِنْ قِبَلِ جَهَالِهِمْ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ اكْتُمْ ذَلِكَ إِلَّا مِنْ أَهْلِهِ وَ احْذِرْ أَنْ تَكُونَ سَبَبَ بَلَيْةٍ عَلَى الْأُوْصِيَاءِ أَوْ حَارِشاً عَلَيْهِمْ فِي إِفْشَاءِ مَا اسْتَوْدَعْتُكَ وَ إِظْهَارِ مَا اسْتَكْتَمْتُكَ وَ لَنْ تَفْعَلْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ إِنَّ أَوَّلَ مَا أُنْهِيَ عَلَيْكَ [أَنْ] أَنْعَى إِلَيْكَ نَفْسِي فِي لَيَالِيِّ هَذِهِ غَيْرِ جَازِعٍ وَ لَا نَادِمٌ وَ لَا شَاكٌ فِيمَا هُوَ كَائِنٌ مِمَّا قَضَى اللَّهُ وَ قَدَرَ وَ حَتَّمَ فِي كَلَامِ كَثِيرٍ ثُمَّ إِنَّهُ مَضَى فِي أَيَامِهِ هَذِهِ.

علی بن سوید می گوید: از جانب امام موسی کاظم ع نامه‌ای به من رسید که در آن نوشته بود: از چیزهایی پرسیده بودی که در مورد آنها تقیه می‌کردیم و بر کتمانش اجازه داشتیم. وقتی که سلطنت ستمگران تمام شد و نوبت سلطنت پادشاه بزرگ (با جدا شدن از دنیا) رسید- سلطنتی که بر مستکبران سخت است- آن وقت می‌بینی که پاسخ پرسشهایت را خواهیم داد. و این به خاطر این است که شیعیان ضعیف به جهت جاہل بودنشان، ظرفیت ندارند و در حیرت می‌مانند. پس از خدا بترس و این اسرار را به غیر اهلش بازگو نکن. و بر حذر باش از اینکه سبب بلا برای اوصیا باشی. و بترس از اظهار آنچه باید آن را کتمان کنی و ضرری به آنها برسد و ان شاء الله این کار را نکن. و اول چیزی که به تو می‌گوییم این است که: در این شبها، بدون هیچ گونه پیشمانی و ترسی از دنیا می‌روم. و در قضا و قدر خدا و آنچه که واقع می‌شود، شک نمی‌کنم. سپس حضرت، در همان روزها از دنیا رفت.

٤٩- باعث هلاك خودش مى شود

١- ما قال أبو القاسم الهروي خرج تؤقيع من أبي محمد إلى بعض بنى أسباط قال كتب إلى الإمام أخبره من اختلاف الموالى وأسئلته يأظهار دليل. فكتب إلى إنما خطاب الله العاقل وليس أحد ياتي بآية أو يظهر دليلاً أكثر مما جاء به خاتم النبيين وسيد المرسلين عليهما السلام فقالوا كاهن وساحر وكاذب وهدي من اهتدى غير أن الأدلة يسكن إليها كثير من الناس. وذلك أن الله يأذن لنا فنتكلم ويمنع فنصمث.

ولو أحب الله أن لا يظهر حقنا ما بعث الله النبيين مبشرين ومنذرين يصدعون بالحق في حال الضعف والقوة وينطقون في أوقات ليقضى الله أمره وينفذ حكمه.

والناس على طبقات مختلفين شتى فالمستبصر على سبيل نجاة متمسك بالحق فيتعلق بفرع أصيل غير شاك ولا مرتاب لا يجد عنه ملجاً. وطبيقة لم تأخذ الحق من أهله فهم كراكيب البحر يموج عند موجهه ويسكن عند سكونه وطبيقة استحوذ عليهم الشيطان شانهم الرد على أهل الحق ودفع الحق بالباطل حسداً من عند أنفسهم.

فدع من ذهب يميناً وشمalaً كالزاعي إذا أراد أن يجمع غنم جمعها بأدون السعي. ذكرت ما اختلف فيه موالى فإذا كانت الوصيّة والكبير فلا ريب.

ومن جلس مجالس الحكم فهو أولى بالحكم أحسن رعاية من استرعى وآياك والإذاعة وطلب الرئاسة فإنهم يدعوان إلى الهملة. ذكرت شخصتك إلى فaries فاشخص عافق الله حار الله لك وتدخل مصر إن شاء الله أميناً وأقرئ من تثق به من موالى السلام ومزههم بتقوى الله العظيم وأداء الأمانة و

أَعْلَمُهُمْ أَنَّ الْمُذِيْعَ عَلَيْنَا سِرَّاً حَرْبٌ لَنَا.

قَالَ فَلَمَّا قَرَأْتُ وَتَدْخُلُ مِصْرَ لَمْ أَعْرِفْ لَهُ مَعْنَى وَقَدِمْتُ بَعْدَادَ وَعَزِيمَتِي الْخُرُوجُ إِلَى
فَارِسَ فَلَمْ يَتَهَمَّا لِي الْخُرُوجُ إِلَى فَارِسَ وَخَرَجْتُ إِلَى مِصْرَ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْإِمَامَ عَرَفَ أَنِّي لَا
أَخْرُجُ إِلَى فَارِسَ. ۱

ابو القاسم هروی می گوید: نامه‌ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم. و خبر دادم که دوستان شما اختلاف دارند. واز او خواستم تا دلیلی را ارائه دهد.

حضرت در پاسخ چنین مرقوم فرمود: خداوند متعال عاقل را مخاطب قرار می‌دهد. و هیچ کس نمی‌تواند به اندازه خاتم پیامبران و سید مرسلین علیهم السلام دلیل بیاورد و برهان اقامه کند. با وصف حال، او را - نعوذ بالله - ساحر، کاهن و دروغگو قلمداد نمودند. و هر کس طالب هدایت باشد، هدایت می‌شود الا اینکه اکثر مردم با دلایل و معجزات، آرام می‌گیرند. و در این مورد، اگر خداوند به ما اجازه دهد، سخن می‌گوییم و اگر مانع شود، ساكت می‌شویم.

اگر خداوند مایل بود که حق ما ظاهر نشود، پیامبران را برای بشارت و بیم دادن ارسال نمی‌فرمود تا چه در حال ضعف و چه در حال قدرت، حق را اعلان نمایند و همیشه حق بگویند. تا اینکه خداوند کارش را به انجام رساند و حکمیش را نافذ گرداند. و مردم چند گونه‌اند:

الف- برخی از مردم آگاه هستند و در راه نجات و رستگاری، قدم بر می‌دارند، به حق تمسک می‌جویند، به جای استواری چسبیده‌اند، شک و تردیدی به خود راه نمی‌دهند و پناهگاهی جز مانعی شناسند.

ب- و برخی دیگر، حق را از اهلش نمی‌گیرند و مانند کسی هستند که تلاطم دریا او را به این

سهو آن سومی برد. و هر وقت موج آرام گیرد و او نیز آرام می شود (واز خود استقلالی ندارد).
ج- عده ای دیگر، کسانی هستند که شیطان بر آنها غلبه کرده و کار آنها را کردن اهل حق است. و به وسیله باطل، حقیقت را دفع می کنند. و این بخاطر حсадتی است که دارند. پس چپ و راست را رها کن. ما مانند چوپان هستیم که هر وقت بخواهد، گوسفندانش را گرد آورده با کمتر کوششی این کار را می کند.

اما آنچه از اختلاف دوستان ما گفتی، بعد از اینکه پدرم عَلِيٌّ به من وصیت کرد و من بزرگترین فرزندان او هستم، دیگر شک و شباهه ای باقی نخواهد ماند. و هر کس در مسند حکم، بنشیند و حال مردم را بهتر رعایت کند، او اولی به این کار است. و تو هم اسرار ما را فاش نکن. و دنبال ریاست نرو که این دو کار، مایه هلاکت هستند.

و همچنین نوشته ای که می خواهی به فارس بروی، به آنجا برو. خدایت تورا حفظ کند و خیر و نیکی را همراهت نماید. و ان شاء الله با سلامتی و امنیت وارد مصر می شوی. به دوستان ما سلام برسان و آنها را به تقوای الهی و ادائی امانت، دعوت کن. و به آنان بگو که: هر کس اسرار ما را فاش نماید، دشمن ما محسوب می شود.

راوی می گوید: وقتی که نامه را خواندم، منظور حضرت را متوجه نشدم. به بغداد که رسیدم، تصمیم داشتم به فارس بروم اما وسایل سفر به فارس مهیا نشد. لذا به مصر رفتم در این هنگام، فهمیدم که امام عَلِيٌّ می دانسته است که من به فارس نخواهم رفت.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: كُنَّا بِالْمَدِينَةِ بَعْدَ وَفَاتَهُ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَنَا وَ صَاحِبُ الطَّاقَ وَ النَّاسُ مُجْتَمِعُونَ عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ أَنَّهُ صَاحِبُ الْأَمْرِ بَعْدَ أَبِيهِ فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ أَنَا وَ صَاحِبُ الطَّاقِ وَ النَّاسُ عِنْدَهُ وَ ذَلِكَ أَنَّهُمْ رَوَوْا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيٌّ أَنَّهُ قَالَ إِنَّ الْأَمْرَ فِي الْكَبِيرِ مَا لَمْ تَكُنْ بِهِ عَاهَةً فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ نَسَأْلُهُ عَمَّا كُنَّا نَسَأْلُ عَنْهُ أَبَاهُ فَسَأَلْنَاهُ عَنِ الرَّكَأَةِ فِي كَمِ

تَحِبُّ فَقَالَ فِي مِائَتَيْنِ خَمْسَةَ فَقْلَنَا فَفِي مِائَةِ دَرْهَمَانِ وَنَصْفُ فَقْلَنَا وَاللَّهِ مَا تَقُولُ
 الْمُرْجَحَةُ هَذَا قَالَ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا تَقُولُ الْمُرْجَحَةُ قَالَ
 فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ ضُلَّالًا لَا نَدْرِي إِلَى أَيْنَ تَوَجَّهُ أَنَا وَأَبُو جَعْفَرِ الْأَخْوَلِ فَقَعَدْنَا فِي بَعْضِ
 أَزْقَةِ الْمَدِينَةِ بِاَكِينِ حَيَارَى لَا نَدْرِي إِلَى أَيْنَ تَوَجَّهُ وَلَا مَنْ نَقْصَدُ وَنَقُولُ إِلَى الْمُرْجَحَةِ
 إِلَى الْقَدَرِيَّةِ إِلَى الرَّزِيَّيَّةِ إِلَى الْمُعْتَزَلَةِ إِلَى الْحَوَارِجِ فَنَحْنُ كَذِلِكَ إِذْ رَأَيْتُ رَجُلًا شَيْخًا لَا
 أَغْرِفُهُ يُومِي إِلَيْيَ بِيَدِهِ فَخَفْتُ أَنْ يَكُونَ عَيْنَا مِنْ عَيْوَنِ أَبِي جَعْفَرِ الْمَنْصُورِ وَذَلِكَ أَنَّهُ
 كَانَ لَهُ بِالْمَدِينَةِ جَوَاسِيسٌ يَنْتَظِرُونَ إِلَى مَنْ اتَّفَقَتْ شِيعَةُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ فَيَضْرِبُونَ
 عُنْقَهُ فَخَفْتُ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ فَقُلْتُ لِلأَخْوَلِ تَنَحَّ فَإِنِّي خَائِفٌ عَلَى نَفْسِي وَعَلَيْكَ وَإِنَّمَا
 يُبَرِّدُنِي لَا يُبِرِيدُكَ فَتَنَحَّ عَنِّي لَا تَهْلِكُ وَتُعِينَ عَلَى نَفْسِكَ فَتَنَحَّى عَيْرَ بَعِيدٍ وَتَبَعَتْ
 الشَّيْخُ وَذَلِكَ أَنِّي ظَنَنتُ - أَنِّي لَا أَقْدِرُ عَلَى التَّخَلُّصِ مِنْهُ فَمَا زِلْتُ أَتَبْعُهُ وَقَدْ عَرَمْتُ
 عَلَى الْمَوْتِ حَتَّى وَرَدَ بِي عَلَى بَابِ أَبِي الْحَسَنِ ثُمَّ خَلَانِي وَمَضَى فَإِذَا حَادَمْ بِالْبَابِ
 فَقَالَ لِي ادْخُلْ رَحْمَكَ اللَّهُ فَدَخَلْتُ فَإِذَا أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى فَقَالَ لِي اِبْتِدَاءً مِنْهُ لَا
 إِلَى الْمُرْجَحَةِ وَلَا إِلَى الْقَدَرِيَّةِ وَلَا إِلَى الرَّزِيَّيَّةِ وَلَا إِلَى الْمُعْتَزَلَةِ وَلَا إِلَى الْحَوَارِجِ إِلَيَّ
 إِلَيَّ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَضَى أَبُوكَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مَضَى مَوْنَا قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَنْ لَنَا مِنْ
 بَعْدِهِ فَقَالَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَكَ هَذَا كَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ يَرْعُمُ أَنَّهُ مِنْ
 بَعْدِ أَبِيهِ قَالَ يُبِرِيدُ عَبْدَ اللَّهِ أَنَّ لَا يُعْبَدَ اللَّهُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَنْ لَنَا مِنْ بَعْدِهِ قَالَ
 إِنْ شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَكَ هَذَا كَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَنْتَ هُوَ قَالَ لَا مَا أَقُولُ ذَلِكَ قَالَ
 فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَمْ أُصِبْ طَرِيقَ الْمَسْأَلَةِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ عَلَيْكَ إِمَامٌ قَالَ لَا
 فَدَاخَلَنِي شَيْءٌ لَا يَعْلَمُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِعْظَامًا لَهُ وَهِينَةً أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ يَحْلِ بِي مِنْ أَبِيهِ
 إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَسْأَلَكَ عَمَّا كَنْتُ أَسْأَلُ أَبَاكَ فَقَالَ سَلْ تَخْبِرُ وَ
 لَا تُدْعِ فَإِنْ أَدْعَتَ فَهُوَ الدَّبِحُ فَسَأَلْتُهُ إِذَا هُوَ بَحْرٌ لَا يَنْزَفُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ شِيعَتَكَ وَ

شیعه ایلک صُلَّیْ فَالَّقِیْ إِلَیْہِمْ وَ ادْعُوْہُمْ إِلَیْکَ وَ قَدْ أَحَدَتْ عَلَیَّ الْكِتْمَانَ قَالَ مَنْ أَنْسَتَ مِنْهُ رُشْدًا فَالَّقِیْ إِلَیْہِ وَ خُذْ عَلَیْہِ الْكِتْمَانَ فَإِنْ أَذَاعُوا فَهُوَ الدَّبْحُ وَ أَشَارَ بَیْدَهِ إِلَى حَلْقِهِ قَالَ فَخَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ فَلَقِيْتُ أَبَا جَعْفَرَ الْأَحْوَلَ فَقَالَ لِي مَا وَرَاءَكَ قُلْتُ الْهُدَیْ فَحَدَّثْتُهُ بِالْقِصَّةِ قَالَ ثُمَّ لَقِيْنَا الْفُضَیْلَ وَ أَبَا بَصِیرَ فَدَخَلَ عَلَیْہِ وَ سَمِعَا كَلَامَهُ وَ سَاءَلَاهُ وَ قَطَعاً عَلَیْہِ بِالْإِلَامَةِ ثُمَّ لَقِيْنَا النَّاسَ أَفْوَاجًا فَكُلُّ مَنْ دَخَلَ عَلَیْہِ قَطَعَ إِلَّا طَافَةً عَمَارَ وَ أَصْحَابَهُ وَ بَقَیَ عَبْدُ اللَّهِ لَا يَدْخُلُ إِلَيْهِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ النَّاسِ فَلَمَّا رَأَیَ ذَلِكَ قَالَ مَا حَالَ النَّاسَ فَأَخْبَرَ أَنَّ هِشَامًا صَدَّ عَنْكَ النَّاسَ قَالَ هِشَامٌ فَاقْعَدَ لِي بِالْمَدِینَةِ غَيْرَ وَاحِدٍ لَیَضْرِبُونِی.

هشام بن سالم گوید: پس از وفات امام صادق علیه السلام در مدینه بودیم، من بودم و صاحب الطاق مردم همه دور عبد الله بن جعفر (عبد الله افطح) گرد آمده بودند و اتفاق داشتند که بعد از پدرش او صاحب الامر است، من و صاحب الطاق هم نزد او رفتیم و مردم هم نزد او بودند و این توجه به او برای این بود که از امام صادق علیه السلام روایت داشتند که: امر امامت در پسر بزرگ است به شرط این که عیبی نداشته باشد، ما نزد او رفتیم و از او پرسشهایی کردیم که از پدرش امام صادق علیه السلام پرسش می کردیم، از او پرسیدیم زکوه در چند درهم واجب است؟

گفت: در ۲۰۰ درهم ۵ درهم است.

گفتیم: در صد درهم چطور؟

گفت: ۲ درهم و نیم.

گفتیم: به خدا، مرجه هم این حرف را نمی گویند.

گوید: دست به آسمان برداشت و گفت: به خدا من نمی دانم که مرجه چه می گویند؟

(هشام بن سالم) گوید: ما از نزد اوراه گم کرده بیرون آمدیم و نمی‌دانستیم به کجا رو کنیم من بودم و ابو جعفر احول در یکی از کوچه‌های مدینه نشستیم، گریان و سرگردان و نمی‌دانستیم کجا رو کنیم و به سوی که برویم و می‌گفتیم، به سوی مرجئه، به سوی زیدیه، به سوی معزله، به سوی خوارج.

ما در این حال بودیم که چشمم به پیره مردی ناشناس افتاد که با دست به من اشاره می‌کرد و من در بیم شدم که مبادا از جاسوسان ابی جعفر منصور باشد، زیرا او در مدینه جاسوسی داشت و ماموریت داشتند که بدانند شیعه به امامت چه کسی متفق می‌شوند تا گردن او را بزنند، من ترسیدم از آنها باشد، من به رفیق احول گفتم: از من دور شو زیرا من بر خود و تو نگرانم و او مرا می‌خواهد نه تورا، از من دور شو مبادا هلاک شوی و به زیان خود کمک کنی او کمی دور شد و من به دنبال آن پیره مرد به راه افتادم زیرا معتقد بودم که از او خلاصی ندارم و دنبال او رفتم تا به در خانه امام کاظم علیه السلام رسیدم، در آنجا مرا تنها گذاشت و خودش رفت.

دیدم خادمی بر در خانه است و بی‌پرسش به من گفت: وارد خانه شو خدا رحمت کند. من در خانه در آمدم و بی‌انتظار ابوالحسن موسی علیه السلام را دیدم و با من آغاز سخن کرد و فرمود: نه به سوی مرجئه و نه به سوی قدریه و نه به سوی زیدیه و نه معزله و نه خوارج، به سوی من، به سوی من.

من گفتم: قربانت، پدرت در گذشت؟

فرمود: آری.

گفتیم: مُرد؟

فرمود: آری.

گفتیم: بعد از او کی امام ما است؟

فرمود: اگر خدا خواهد تورا به امامت رهبری می‌کند.

گفتم: قربانت، عبد الله معتقد است که پس از پدرش او است.

فرمود: عبد الله می خواهد خدارا نپرستد و نخواهد.

(گوید: گفتم: قربانت، پس از او کی امام ما است؟ فرمود: اگر خدا خواهد تو را هدایت نماید)

گوید: گفتم: قربانت، شما هستید آن امام؟

فرمود: نه من این را به تونمی گویم.

با خود گفتم: از راه راست مسأله وارد نشدم، سپس به او گفتم: قربانت، برای شما امامی

هست؟

فرمود: نه.

در این جایک احترام و هیبتی از آن حضرت بر دل من وارد شد که جز خدا عزو جل نمی داند

بیش از آنچه در موقع تشرّف به حضور پدرش ﷺ از در دل من واقع می شد.

سپس گفتم: قربانت، از تو بپرسم چنانچه از پدرت ﷺ می پرسیدم؟

فرمود: بپرس تا جواب بگیری ولی فاش مکن، اگر فاش کنی، همان سر به باد دادن است، از او

پرسش کردم و معلوم شد دریائی است بیکران.

گفتم: قربانت، شیعیان تو و پدرت ﷺ اکنون سرگردانند، من به آنها اعلام کنم و آنها را به شما

دعوت کنم، با تعهد بر کتمانی که از من گرفتید؟

فرمود: به هر کدام که رشید و خردمند و راز دارند اعلام کن و با آنها شرط کن کتمان کنند، اگر

فash سازند، سر به باد دادن است و اشاره به گلوی مبارک خود کرد. گوید: از نزد آن حضرت

بیرون آمد و به ابو جعفر احوال بر خوردم، گفت: چه خبر داری؟

گفتم: راه هدایت، و داستان را برایش باز گفتم.

گوید: سپس فضیل و ابو بصیر را دیدار کردیم و آنها هم خدمت آن حضرت رسیدند و سخن

او را شنیدند و با او سؤال و جواب کردند و به امامت آن حضرت یقین نمودند، سپس مردم

شیعه با ما فوج،فوج،تماس گرفتند،هر که خدمت آن حضرت رسید یقین به امامت او کرد،جز دسته عمار (بن موسی ساباطی) و اصحاب او،و عبد الله تنها ماند،کمی از مردم به وی مراجعه می کردند،چون چنین دید،حال مردم را پرسید،به او گزارش دادند که هشام مردم را از دور توپراکنده کرد،هشام گوید:چه کس را در مدینه سر راهها نشانید که مرا بزنند.

۳- وبالإسناد أن مولانا العالم عليه السلام قال لابي معاویة:يا أبا معاویة،اقريء شیعیتی منی السلام وقل لهم:إنما مثلکم مثل النحلۃ،ان اكلت أكلت طیبا،وإن وضعت وضعت طیبا،وإن سقطت على عود لم تخدشه،ولو علم الطیر ما في بطونها لأكلتها،وكذلك لو علم أعداؤنا ما في صدورکم من علمنا لقتلوکم،فلا تذیعوا إلیهم سرا. ^۱

امام صادق عليه السلام به ابی معاویه فرمود:ای ابی معاویه،شیعیانم را از طرفم سلام برسان و به آنها بگو:همانا مَثَل شما همانند زنبور است،اگر بخورد پاک میخورد و اگر بگذارد پاک میگذارد و اگر بر شاخکی نشیند آنرا خراش ندهد و اگر پرندگان بدانند چه در خود دارد آنرا میخورند،و همچنین اگر دشمنانمان بدانند در سینه شما از علم ما،چه دارید،همانا شما را به قتل میرسانند،پس به آنها سری را فاش نکنید.

۵۰- در لشکر جهل قرار می گیرد

١- عِدَّةُ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مَهْرَانَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّاً وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ فَجَرَى ذِكْرُ الْعُقْلِ وَالْجَهَلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّاً اعْرِفُوا الْعُقْلَ وَجُنْدَهُ وَالْجَهَلَ وَجُنْدَهُ تَهْتَدُوا قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جِعْلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّاً إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْعُقْلَ وَهُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيَّينَ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ فَقَالَ اللَّهُ تَبارَكَ وَتَعَالَى خَلَقْنَا خَلْقًا عَظِيمًا وَكَرَّمْنَا عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ خَلَقَ الْجَهَلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاجِ ظُلْمَانِيَا فَقَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبِرْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبِلْ فَقَالَ لَهُ أَسْتَكْبِرْتُ فَلَعْنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعُقْلِ خَمْسَةً وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهَلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعُقْلَ وَمَا أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهَلُ يَا رَبِّ هَذَا خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَكَرَّمْتَهُ وَقَوَيْتَهُ وَأَنَا ضِدُّهُ وَلَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطَيْتِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتُهُ فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرُجْتُكَ وَجُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةً وَسَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أَعْطَى الْعُقْلَ مِنَ الْخَمْسَةِ وَالسَّبْعِينَ الْجُنْدَ ... وَالتَّقِيَّةُ وَضِدَّهَا الإِذَاعَةُ. ١

سماعه گويد خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و جمعی از دوستانش هم حضور داشتند که ذکر عقل و جهل بمیان آمد، حضرت فرمود: عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید.
سماعه گويد من عرض کردم قربانت گردم غیر از آنچه شما بما فهمانیده اید نمیدانیم.
حضرت فرمود: خدای عز و جل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانیین است پس بدو فرمود پس رو او پس رفت سپس فرمود پیش آی پیش

آمد خدای تبارک و تعالی فرمود: ترا با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم سپس جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید باو فرمود پس رو پس رفت فرمود پیش بیا پیش نیامد فرمود: گردن کشی کردی؟ او را از رحمت خود دور ساخت سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد. چون جهل مكرمت و عطا. خدارانسبت بعقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد پروردگارا این هم مخلوقی است مانند من. او را آفریدی و گرامیش داشتی کن فرمود بلی میدهم ولی اگر بعد از آن نافرمانی کردی ترا و لشکر ترا از رحمت خود بیرون میکنم عرض کرد خشنود شدم پس هفتاد و پنج لشکر باو عطا کرد. و هفتاد و پنج لشکری که بعقل عنایت کرد (و نیز هفتاد و پنج لشکر جهل) بدین قرار است: و تقیه و ضد آن بی پروائی.

٥١- سرانجامش جهنم است

١- قالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: يَا كُمِيلُ كُلُّ مَصْدُورٍ يَنْفِثُ فَمُنْ نَفَثَ إِلَيْكَ مِنَّا بِأَمْرِ أَمْرَكَ بِسَتْرِهِ فَإِيَّاكَ أَنْ تُبْدِيهِ وَلَيْسَ لَكَ مِنْ إِبْدَائِهِ تَوْبَةٌ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ تَوْبَةً فَالْمَصِيرُ إِلَى لَظَىٰ.

امیرالمؤمنین ع فرمود: ای کمیل هر که درد (ولایت ما) را در سینه دارد از آن دم زند. پس هر کس که از ما دم زد (و درد محبت ما را به تو باز گفت) و فرمانات داد که آن را پوشیده داری مبادا (بر نااھل) آشکارش سازی که افشاری آن توبه بردار نیست و چون توبه (در این مورد پذیرفته) نیست سرانجام کار با لهیب آتش باشد.

٢- وعن محمد الصمدانى عن الرکابى عن محمد بن جعفر عن علی بن حسین عن محمد بن سنان عن الصادق ع: قالَ أَمْرَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ سَرَّ كَلْهُ فَمَنْ أَذَاعَ لَنَا سَرَّاً أَوْ هَتْكَ لَنَا وَلِيَا أَوْ أَعْانَ عَلَىٰ مُؤْمِنٍ عَدُوَّ أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَبَرَدَهُ إِلَى الدُّرُكِ الْأَسْفَلِ من النار.^٢

امام صادق ع فرمود: امر ما اهل بیت ع همه سر است، پس هر کس سری برای ما فاش کند یا دوست ما را هتک (حرمت) کند، یا یاوری دشمنی کند علیه مومنی، خداوند داغی آهن و سردیش را به او میچشاند، تا آنکه سرانجامش پست ترین مرتبه آتش باشد.

١ . تحف العقول ١٧٣

٢ . سلسله التراث العلوی ٢٠١/١١

٥٢- توبه اش پذیرفته نمی شود

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا كُمِيلُ كُلُّ مَصْدُورٍ يَنْفِثُ فَمَنْ نَفَثَ إِلَيْكَ مِنَّا بِأَمْرِ أَمْرَكَ بِسَرْتِهِ فَإِيَّاكَ أَنْ تُبَدِّيَهُ وَلَيْسَ لَكَ مِنْ إِبْدَائِهِ تَوْبَةٌ وَإِذَا لَمْ يَكُنْ تَوْبَةً فَالْمَصِيرُ إِلَى لَظِيٍّ.^١

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای کمیل هر که درد (ولایت ما) را در سینه دارد از آن درد زند. پس هر کس که از ما درد زد (و درد محبت ما را به تو باز گفت) و فرمانات داد که آن را پوشیده داری مبادا (بر نااهل) آشکارش سازی که افشای آن توبه بردار نیست و چون توبه (در این مورد پذیرفته) نیست سرانجام کار با لهیب آتش باشد.

٥٣- اجرى نمى برد

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: يَا كُمِيلُ إِذَا عَثَرْتَ سِرًّا آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا وَ لَا يُحْتَمِلُ أَحَدٌ عَلَيْهَا وَ مَا قَالُوا فَلَا تُعْلِمُ إِلَّا مُؤْمِنًا مُوقِنًا.^١

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: ای کمیل، فاش ساختن راز آل محمد ﷺ اجر ندارد و مورد قبول نیست و کسی را به آن مسئولیت ندادیدم (تحميل نکردیم) و آنچه را با تو در میان نهاده اند جز به مؤمن اهل یقین بازگو مکن.

۵۴- مبتلا می شود در خودش و مال و اهل و فرزند

۱- أَبِي رَحْمَةَ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِهْرَانَ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقِ الْلَّيْثِيِّ قَالَ قَالَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ... يَا أَبَا إِسْحَاقَ فَوَاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنْ غُرَّ أَحَادِيثِنَا وَبَاطِنِ سَرَائِرِنَا وَمَكْنُونِ خَزَائِنِنَا وَأَنْصَرْفُ وَلَا تُطْلِعُ عَلَى سِرَّنَا أَحَدًا إِلَّا مُؤْمِنًا مُسْتَبْصِرًا فَإِنَّكَ إِنْ أَذَعْتَ سِرَّنَا بُلِيتَ فِي نَفْسِكَ وَمَالِكَ وَأَهْلِكَ وَوْلِدِكِ .^۱

ای ابا اسحاق این مطلب و معانی را دریاب به خدا سوگند اینها از احادیث گرانبها و شریفه و باطن اسرار ما و از گنجهای نهانی خزانی ما می باشد، برگرد و احدی را بر اسرار ما مطلع مکن مگر مؤمنی که مستبصر باشد تو اگر سر ما را اذاعه کنی مبتلا شوی در خود و مال و اهل و فرزند.

٥٥- عمر را کم می کند

١- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: احذروا افشاء السرّ فانه ينقص العمر و يعمي القلوب و يقطع الرزق.^١

حدر کنید از افشاری راز، زیرا آن عمر را ناقص، و قلب را کور، و رزق را قطع می کند.

۵۶- قلب را کور می کند

۱- قال الإمام الصادق ع: احذروا افشاء السرّ فانه ينقص العمر و يعمي القلوب و يقطع الرزق.^۱

حضر کنید از افشای راز، زیرا آن عمر را ناقص، و قلب را کور، و رزق را قطع می کند.

۵۷- رزق را قطع می کند

۱- فَالْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: احذروا افشاء السرّ فانه ينقص العمر و يعمي القلوب و يقطع الرزق.^۱

حدر کنید از افشاری راز، زیرا آن عمر را ناقص، و قلب را کور، و رزق را قطع می کند.

٥٨- امانت دار نیست

١- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَمْ يُسْتَرِ سِرَا فَانْهَ لَمْ يَحْفَظِ الْأَمَانَةَ.^١
هرکس راز ما را پنهان نکند پس او امانت را حفظ نمی کند.

٥٩- از حزب شیطان خواهد بود

١- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ^ع: حقيقة على من علم من مكنون مخزون سرنا ان يجعله في وعاء قلبه ولا يديه فيكون من حزب الشيطان الا ان حزب الشيطان هم الخاسرون.^١ امام صادق^ع فرمود: به درستی است بر آنکه از سر مکنون مخزون ما، دانایی یابد، آن را در جایگاه قلبش بگذارد و آن را نمایان نکند که از حزب شیطان خواهد بود، همانا حزب شیطان یقیناً زیانکاراند.

١. منهج العلم و البيان (رساله مصرية) ٤٣

٦٠- مفسدہ دارہ

١- عَنْهُ عَنْ أَبِي يُوسُفَ النَّجَاشِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَالِكٍ عَنِ الْأَحْوَلِ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: إِظْهَارُ الشَّيْءِ قَبْلَ أَنْ يُسْتَحْكَمَ مَفْسَدَةً لَهُ.

اظھار چیزی کہ جانیفتا ده، مفسدہ آن می شود.

٦١- همه شر و بدی است

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: جُمِعَ خَيْرُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فِي كِتْمَانِ السُّرِّ وَ مُصَادَقَةِ الْأَخْيَارِ وَ جُمِعَ الشَّرُّ فِي الْإِذْاعَةِ وَ مُؤَاخَاهِ الْأَشْرَارِ.^١

خیر دنیا و آخرت در رازداری و دوستی بانیکان جمع شده است، و همه شر و بدی، در فاش کردن راز و برادری با اشرار.

٦٢- زشت ترین خیانت است

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: مِنْ أَقْبَحِ الْعَدْرِ إِذَا عَةُ السَّرِّ.

زشت ترین خیانت، فاش کردن راز است.

٢- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: إِلَيْهِ إِذَا عَةُ خِيَانَةٍ.

فاش کردن سر و مانند آن خیانت است.

١ . عيون الحكم و الموعظ (الليثي) ٤٧١

٢ . عيون الحكم و الموعظ (الليثي) ٣٧

٦٣ - خصلت بيگانگان است

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: الْإِذَا عَاهَ شِيمَةُ الْأَعْمَارِ .^١

فاش کردن سرّ خصلت بيگانگان است.

٦٤- بی وفای است

١- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا عَاهَ سِرْ أُودِعْتُهُ غَدْرٌ.

فاش کردن سری که بتو سپرده باشند غدر و بیوفای است.

۷- اسرار را به چه کسانی نگوییم

۱- نابخرد

۱- آدم بْنُ مُحَمَّدِ الْبَلْخِيُّ، قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ هَارُونَ الدَّقَاقُ، قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ سُلَيْمَانَ، قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ، عَنْ عَلِيٍّ بْنِ حَسَانَ، عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ تَفْسِيرِ حَاجِرٍ فَقَالَ لَا تُحَدِّثْ بِهِ السَّفَلَةَ فَيُذْيِعُوهُ، أَمَا تَقْرَأُ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَ فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ، إِنَّ مِنَ اِمَامًا مُسْتَتِرًا فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ إِظْهَارَ أَمْرِهِ نَكَّتْ فِي قَلْبِهِ، فَظَهَرَ فَقَامَ بِأَمْرِ اللَّهِ.

مفضل گوید: از امام صادق علیه السلام از تفسیر جابر جعفری پرسیدم؟

فرمود: به نابخردان از آن حدیث نگو که ضایعش می کند. آیا در کتاب خدا نخواندی: پس چون در صور دمیده شود. قطعاً امامی از ما خانواده پشت پرده غیبت است، وقتی خدا بخواهد ظهر فرماید، دلش را شکوفانموده، پس ظهور می فرماید و امر خدا را پا می دارد.

۲- رُوَيَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ الْكَنَانِيِّ، عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ، قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ الْبَلْمَدِيَّةُ مَا تَقُولُ فِي أَحَادِيثِ حَاجِرٍ قَالَ تَلْقَانِي بِمَكَّةَ، قَالَ فَلَقِيْتُهُ بِمَكَّةَ فَقَالَ تَلْقَانِي بِمَنِّي، قَالَ فَلَقِيْتُهُ بِمَنِّي فَقَالَ لِي مَا تَصْنَعُ بِأَحَادِيثِ حَاجِرٍ ! الْهُ عَنْ أَحَادِيثِ حَاجِرٍ فَإِنَّهَا إِذَا وَقَعَتْ إِلَى السَّفَلَةِ أَدَأَعُوهَا.

ذریح محاربی می گوید: در مدینه به امام صادق علیه السلام عرض کرد: درباره احادیث جابر چه می فرمائید؟

فرمود: در مکه نزدم بیا. آن حضرت را در منی زیارت نمودم، فرمود: چه کار به احادیث جابر
داری؟! از آن پرهیز، چون اگر در دست انسان های پست بیفتد، آن را فاش می کنند.

٢- اهل بدعت

١- أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ أَبْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّينَوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلَيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ أُوسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِّي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَمِرٍو بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِحُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ يَا حُذَيْفَةُ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا يَعْلَمُونَ فَيَطْعَوْهُ وَيَكْفُرُوا إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ صَعْبًا شَدِيدًا مَحْمِلُهُ لَوْ حَمَلْتَهُ الْجِبَالَ عَجَزْتَ عَنْ حَمْلِهِ إِنَّ عِلْمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَيِّنَكُرُ وَيُبَطَّلُ وَتُقْتَلُ رُوَانُهُ وَيُسَاءُ إِلَى مَنْ يَتَلَوُهُ بَعِيًّا وَ حَسَدًا لِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ عِتْرَةَ الْوَصِيِّ وَصِيِّ النَّبِيِّ^{صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ} ١.

روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام به حذیفه بن یمان فرمود: ای حذیفه، با مردم آنچه را نمی دانند (نمی فهمند) نگو که سرکشی کنند و کفر ورزند، همانا پاره ای از دانشها سخت و گرانبار است که اگر کوهها آن را بر دوش کشند، از بردن آن ناتوان باشند. همانا علم ما اهل بیت در آئیه نزدیک مورد انکار و ابطال مردم قرار می گیرد و راویانش کشته خواهند شد و با کسی که آن را بخواند بد رفتاری خواهد شد، از روی ظلم و حسد نسبت به آنچه که خدا به عترت وصی، یعنی وصی پیامبر علیه السلام بدان وسیله برتری داده است.

٢- عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادٍ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ حَدِيثٍ كَثِيرٍ فَقَالَ هَلْ كَتَمْتَ عَلَيَّ شَيْئًا قُطُّ فَبَقِيَتُ أَتَدَّكُرُ فَلَمَّا رَأَى مَا بِي قَالَ أَمَّا مَا حَدَّثْتُ بِهِ أَصْحَابَكَ فَلَا بِأَسْ إِنَّمَا الْإِذَا عَنْ أَنْ تُحَدِّثَ بِهِ غَيْرَ أَصْحَابِكَ.^٢

ابوبصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام حدیث زیاد پرسیدم؟

١. الغيبة (للنعماني) ١٤٢

٢. المحاسن ٢٥٨/١

فرمود: آیا حدیثی را پنهان هم کرده ای یا همه را گفتی؟ می خواستم به یاد بیاورم که چه بگویم، وقتی امام آن حالت را در من دید فرمود: حدیث گفتن به یارانت مانع ندارد، افشاری راز ما این است که به غیر اصحابت (غیر شیعیان) حدیث بگویی.

٣- اهل اجماع

١- مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى، عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ، عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَاجٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ، قَالَ لِي: يَا جَمِيلُ لَا تُحَدِّثْ أَصْحَابَنَا بِمَا لَمْ يُجْمِعُوا عَلَيْهِ فَيُكَذِّبُوكَ.

جميل بن دراج از امام صادق علیه السلام نقل میکند که برایم فرمود: ای جمیل! اصحاب ما را به آنچه اجماع ندارند، حدیث مگو که تو را تکذیب خواهند کرد.

٤- شيعانی کہ دن بال آسانی ہستند

١- قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام:...وَيَقُومُ الْخَامِسُ بَعْدَ السَّابِعِ وَهُوَ الْمَهْدِيُّ يُشْكُو إِلَى جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ كُنْيَتُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ عَلَيٍّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلَيٍّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام وَ عَلَيْهِ قَمِيصُ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام بِدَمِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام يَوْمَ كُسْرَ رَبَاعِيَّتِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ تَحْفَهُ حَتَّى يَقْفَيَ يَدِيْ جَدِّهِ رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام فَيَقُولُ لَهُ: يَا جَدَاهُ نَصَصْتُ عَلَيَّ وَ دَلَّتْ وَ نَسْبَتِنِي وَ سَمَّيْتِنِي فَجَحَدَتِنِي الْأُمَّةُ أُمَّةُ الْكُفْرِ وَ تَمَارَضْتُ فِي وَ قَالُوا مَا وُلِدَ وَ لَا كَانَ وَ أَئِنَّ هُوَ وَ مَتَّى كَانَ وَ أَئِنَّ يَكُونُ وَ قَدْ مَاتَ وَ هَلَّكَ وَ لَمْ يُعْقِبْ أُبُوهُ وَ اسْتَعْجَلُوا مَا أَخَرَهُ اللَّهُ إِلَى هَذَا الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ فَصَبَرْتُ مُحْتَسِبًا وَ قَدْ أَذِنَ اللَّهُ لِي يَا جَدَاهُ فِيمَا أَمَرَ فَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَ أَوْرَثَنَا الْأَرْضَ تَبَوَّأْ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَالَمِينَ وَ يَقُولُ قَدْ جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَ الْفَتْحُ وَ حَقَّ قَوْلُهُ تَعَالَى: هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ وَ يَقُولُ: إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغَفِّرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يُتَمَّمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ، وَ يَهْدِيَكَ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا.

فقال المفضل: يا مولاي أي ذنب كان لرسول الله عليه السلام؟

فقال الصادق عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى عَلَمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةَ فَقَالَ أَنْبِيُونِي بِاسْمَاءِ هُؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِيْهُمْ بِاسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَاهُمْ بِاسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقْلُ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ عَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا تُبَدِّونَ وَ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ وَ كَذَلِكَ يَا مُفْضِلُ لَمَّا أَخَذَ اللَّهُ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ عُرِضُوا تِلْكَ الدُّرِّيَّةَ عَلَى جَدِّنَا رَسُولِ اللَّهِ عليه السلام وَ عَلَيْنَا إِمَامٌ بَعْدَ إِمَامٍ إِلَى مَهْدِيَّنَا الثَّانِي

عَشَرَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ سَمِّيَ جَدُّهُ وَ كَنِيهُ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ عَلَىٰ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَلَىٰ بْنِ مُوسَى ابْنِي عَلِيٰ وَ عُرِضَ عَلَيْنَا أَعْمَالُهُمْ فَرَأَيْنَا لَهُمْ ذُنُوبًا وَ حَطَاطِيَا فَبَكَى جَدُّنَا رَسُولُ اللَّهِ وَ بَكَيْنَا رَحْمَةً لِشِيعَتِنَا أَنْ يَدْعُونَا لَنَا بِنَا وَ لَهُمْ ذُنُوبٌ مَسْهُورَةٌ بَيْنَ الْخَلَائِقِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيٰ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ ذُنُوبَ شِيعَةَ أَخِي وَ أَوْلَادِهِ الْأَوْصِيَاءِ مِنْهُ وَ مَا تَقَدَّمَ مِنْهَا وَ مَا تَأَخَّرَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَا تَفْضَحْنِي بَيْنَ النَّبِيِّنَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِي شِيعَتِنَا فَحَمَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهَا وَ غَفَرَهَا جَمِيعًا وَ هَذَا تَأْوِيلٌ: إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُعَفِّرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ.

قَالَ الْمُفَضْلُ: فَبَكَيْتُ بُكَاءً طَوِيلًا وَ قُلْتُ يَا سَيِّدِي هَذَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَ فَضْلِكُمْ قَالَ الصَّادِقُ عَلِيٰ هَذَا بِفَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا فِيْكُمْ يَا مُفَضْلُ وَ هَلْ عَلِمْتَ مَنْ شِيعَتِنَا قَالَ الْمُفَضْلُ مَنْ تَقُولُ فَقَالَ وَ اللَّهِ مَا هُمْ إِلَّا أَنْتَ وَ أَمْثَالُكَ وَ لَا تُحَدِّثْ بِهَذَا الْحَدِيثِ أَصْحَابَ الرُّحْصَنِ مِنْ شِيعَتِنَا فَيَتَكَلَّمُوا عَلَىٰ هَذَا الْفَضْلِ وَ يَتَرْكُوْا الْعَمَلَ بِهِ فَلَا يُعْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا لِإِنَّا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ: لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى وَ هُمْ مِنْ حَشِيشَتِهِ مُشْفِقُونَ. ١

امام صادق عَلِيٰ فرمودند: ... و بر می خیزد پنجم از فرزندان هفتم و او مهدی عَلِيٰ است که همنام جدش رسول خدا عَلِيٰ است و هم کنیه‌ی او ابوالقاسم، محمد بن الحسن بن على بن محمد بن على بن موسی پسر من عَلِيٰ است و بر او است پیراهن خون آلوه رسول خدا عَلِيٰ که به خون رسول خدا عَلِيٰ آلوه شده در روزی که پیشانی حضرت و دندان رباعیه او شکسته شد در حالتی که فرشتگان اطراف او را گرفته اند تا آن که می‌ایستد در مقابل جدش رسول خدا عَلِيٰ و می‌گوید یا جدّاه! بر امامت من تنصیص کردی و دلالت نمودی و نسب مرا گفتی و نام و کنیه مرا ذکر نمودی، پس امت مرا انکار کردند و تمدد کردند و گفتند: زائیده نشده و نبوده و کجا بوده و کی

بوده و چه وقت می باشد و پدرش وقتی که مرد از خود عقبی باقی نگذارد و اگر صحیح بود عقب نمی انداخت خدا او را تا این وقت، پس صبر کردم برای خدا و اکنون خدا مرا اذن داد در این وقت به امر خود یا جدّاه! پس رسول خدا^{علیه السلام} می فرماید: (ستایش مختص خدائی است که راست کرد و عده خود را برابر ما و زمین را به ما ارث داد که مسکن سازیم از بهشت هر کجا که بخواهیم و چقدر خوبست مزد عمل کنندگان) و می گوید: (یاری خدا و فتح آمد) و راست شد گفته‌ی خدای که فرموده: (او است آن چنان خدائی که فرستاد رسول خود را با هادی و راهنمایی ثابت و راست تا غلبه دهد و پشتیبابی کند او را بربلند شدن دین همه‌ی احکام و آداب و علوم آن اگرچه کراحت دارند شرک آورندگان) و می خواند این آیه را که: (به درستی که ما گشايش دادیم برای تو گشايش دادن روشن و آشکاری برای این که بیامرزد خدا برای تو آن چه را که پیش داشته شده است از گناهان تو و آن چه که متأخر است و تمام می کند نعمت خود را بر تو و راهنمائی می کند و می رساند تورا به راه راست).

مفّضل گفت: ای مولای من! پس چه بوده است گناه پیغمبر^{علیه السلام} که از پیش گذشته و متأخر بوده که می امرزد خدا آن را برابی او؟

حضرت صادق^{علیه السلام} فرمود: (بدرستی که خدا تعلیم داد به آدم همه‌ی اسم‌ها را، پس نمایاند آن‌ها را بر فرشتگان و فرمود: به من خبر دهید از اسم‌های این جماعت اگر شما راستگویان هستید گفتند منزّهی توهیج علمی برای ما نیست مگر این که تو تعلیم دهی ما را بدرستی که تؤیی دانای درستکار. پس فرمود: ای آدم! خبر ده ایشان را به نام‌های آنان پس چون آدم خبر داد ایشان را به نام‌های آن‌ها فرمود: آیا نگفتم برای شما که من می‌دانم پنهان آسمان‌ها و زمین را و می‌دانم آن چه را که ظاهر می‌کنید و آن چه را که کتمان و روپوشی می‌کنید) این است ای مفضّل! که چون خدا گرفت از پسران آدم از پشت‌های ایشان ذریّه‌های ایشان را و گواه گرفت از ایشان بر نفس‌های ایشان که (آیا من پروردگار شما نیستم) تمام این ذریّه‌ها را نمود

بر جدّ ما رسول خدا و امیر مؤمنان و بر ما امامی بعد از امامی تا مهدی ما که از امیر مؤمنان تا او دوازده نفرند^{علیهم السلام} و او همنام جدّش رسول خدا^{علیه السلام} و هم کنیه‌ی او است ابی القاسم پسر حسن پسر علی پسر محمد پسر علی پسر موسی پسر من^{علیهم السلام} و عرضه داشت بر ما عمل‌های ایشان را، پس دیدیم که برای ایشان گناهان و خطاهائی است، پس گریه کرد جدّ ما رسول خدا^{علیه السلام} و گریه کردیم ما از راه ترجم برعیان ما از جهت این که بخوانند ما را و بر ایشان گناهانی دیده شده باشد در میان خلائق در روز قیامت، پس گفت رسول خدا^{علیه السلام}: بار خدایا بر من تحمل کن گناهان شیعیان برادرم و اولادم را که اوصیاء منند از نسل او آن‌چه را که گذشته باشد از گناهانشان و آن‌چه که متأخر باشد تا روز قیامت و رسوا مکن مرا میان پیغمبران و فرستاده شده‌گان و شیعیان ما، پس تحمیل کند خدا آن گناهان را بر پیغمبر و بیامرزد جمیع آن‌ها را این است معنای گفته‌ی خدا که فرموده: (ما گشايش دادیم برای تو گشايش دادن روشی تا بیامرزد خدا برای تو گناهان گذشته و آینده اش).

مفصل گفت: پس گریه کردم گریه‌ای طولانی و گفتم: ای آقای من! این به سبب فضل خدا است بر ما و به سبب شما است.

فرمود: ای مفضل! پس آیا دانسته‌ای که شیعیان ما کیانند؟.

مفصل گفت: گفتم: ای مولای من! کیانند ایشان؟.

فرمود: به ذات خدا قسم است ای مفضل! که نیست آن - یعنی شیعه - مگر تو و امثال تو و حدیث نکن به این حدیث کسانی را که آسان می‌گیرند کار را و عذر تراشی‌ها می‌کنند از شیعیان ما، پس اتکال به این فضل می‌کنند و عمل را ترک می‌کنند، پس بی‌نیاز نمی‌کند از ایشان به ذات خدا قسم چیزی را؛ زیرا که ما همچنان که خدای درباره‌ی ما فرموده می‌باشیم چنان‌چه فرموده: (شفیع نمی‌شوند مگر برای کسی که قبول خشنودی کند و آن‌ها کسانی هستند که از خشیت خدا ترسانند).

۵- کسانی که راز دار نیستند

١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ أَحْمَدَ بْنُ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْيَدٍ عَنْ عَبْيَدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرْسَتَ بْنِ أَبِي مَنْصُورِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَوَادِيِّ قَالَ أَرْبَعَةُ يَدْهَبُونَ ضَيَاً مَوَدَّةً تَمْنَحُهُمَا مَنْ لَا وَفَاءَ لَهُ وَمَعْرُوفٌ عِنْدَ مَنْ لَا يَشْكُرُ لَهُ وَعِلْمٌ عِنْدَ مَنْ لَا اسْتِمَاعٌ لَهُ وَسِرْ تُؤْدِعُهُ عِنْدَ مَنْ لَا حَصَانَةَ لَهُ.

چهار چیز هدر شوند. دوستی بی وفایان، احسان به کسی که شکر نکند، آموزش کسی که گوش شنوا ندارد، رازی که به کسی که راز دار نیست سپرده شود.

٢- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ أَبِي الْخَطَابِ، عَنْ [مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ، عَنْ يَزِيدِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: إِلَى الرَّحْمَنِ أَنَّ الرَّجْمًا عَلَى النَّاكِحِ وَالْمُنْكُوحِ ذَكْرًا كَانَ أَوْ أَنْثَى إِذَا كَانَا مُحْسَنِينَ، وَهُوَ عَلَى الدَّكَرِ إِذَا كَانَ مَنْكُوحًا أَحْسِنَ، يَا يَزِيدُ: الرَّائِيَةُ وَالرَّائِيُّ الْمُتَبَرِّئُ مِنَنَا قُلْتُ: بِرَأِ اللَّهِ مِنْهُمْ، أَلِيَسْ هُمُ الْمُرْجَحَةُ؟ قَالَ: لَا، وَلِكِنَّهُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ إِذَا أَذَاعَ سِرَنَا وَأَخْبَرَ بِهِ أَهْلَهُ، فَخَبَرَتْ تِلْكَ جَارِتَهَا فَإِذَا عَتَهُ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ الرَّائِيَنِ اللَّذِينَ يُرْجَمَانَ.

یزید بن عبد الملک گفت: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: خداوند سوگند یاد کرده که نکاح کننده و نکاح شونده چه مرد باشد و چه زن، هرگاه همسردار باشند، سنگسار شوند و این حکم (سنگسار بر مرد همسرداری که مفعول واقع شده نیز جاریست.
ای یزید! زن زناکار و مرد زناکار از ما (آل محمد علیهم السلام) بیزار است.

گفتم: خدا از آنان بیزار باد. آیا اینها مرجئه نیستند؟
 فرمود: نه. ولی مردی از شما هر گاه سرّما (آل محمد علیهم السلام) را فاش کند و به خانواده اش خبر
 دهد و خانواده اش نیز به همسایه اش بگوید و همسایه اش آن (سرّ) را فاش کند. پس او به
 منزله‌ی زنا کار و زنا دهنده‌ای است که سنگ سار می‌شوند.

٦- کسی که عناد دارد

١- أَبِي مُحَمَّدِ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِ الْكَفَافُ أَنَّهُ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ الْكَفَافُ لِلْيُونَانِيِّ الَّذِي أَرَاهُ الْمُعْجَزَاتِ الْبَاهِرَاتِ بَعْدَ مَا أَسْلَمَ وَأَمْرَكَ أَنْ تَصُونَ دِينَكَ وَعِلْمَنَا الَّذِي أُودَعْنَاكَ وَأَسْرَارَنَا الَّذِي حَمَلْنَاكَ فَلَا تُبْدِ عُلُومَنَا لِمَنْ يُقَابِلُهَا بِالْعِنَادِ وَيُقَابِلُكَ مِنْ أَجْلِهَا بِالشَّهِمِ وَاللَّعْنِ وَالثَّنَاؤِلِ مِنَ الْعِرْضِ وَالْبَدَنِ وَلَا تُقْسِنِ سِرَّنَا إِلَى مَنْ يُشَنَّعُ عَلَيْنَا عِنْدَ الْجَاهِلِينَ يَا حَوَالَنَا وَيَعْرِضُ أُولَيَاءَنَا لِبَوَادِرِ الْجَهَالِ ١

امیرالمؤمنین علیه السلام به یک یونانی که با نمودن معجزه‌های خیره کننده باو پس از مسلمانیش فرمود: به تو امر کنم دینت را و علمی که بتو سپردیم حفظ کنی و هم اسرار ما را که بتتو وانهادیم و پدیدار مکن علوم ما را بر کسی که با عناد با آنها رو برو شود و برای آنها با تو رو برو شود با دشنام و لعن و آبروریزی و کتک، و فاش مکن راز ما را بر کسی که طعنه زند بر ما نزد کسانی که احوال ما را ندانند و دچار کنند دوستان ما را به ناهنجاری نادانها.

٧- کم ظرفیت

١- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَارِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الرَّنْجَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَقْرَئِي مَوَالِيَنَا السَّلَامَ وَ أَعْلَمْهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا حَدِيثَنَا فِي حُصُونَ حَصِينَةٍ وَ صُدُورٍ فَقِيهَةٍ وَ أَحْلَامٍ رَزِينَةٍ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا الشَّاتِمُ لَنَا عِرْضًا وَ النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا أَشَدَّ مَئُونَةً مِنَ الْمُذِيقِ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا عِنْدَ مَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ . ١

سعید مدائنی گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: به موالین ما سلام برسان و به آنها بفهمان که حدیث ما را فقط به پناهگاههای محکم، سینه های اهل فهم و عقول استوار بسپارند؛ قسم به خدایی که دانه را شکافت و جاندارن را آفرید کسانی که احادیث ما را نزد افراد کم ظرفیت آشکار می کنند سختی و زحمتشان برای ما از دشنام دهندگان به ما و از ناصبین محارب بیشتر است.

۸- اسرار را به چه کسانی بگوییم

۱- برادر دینی

۱- حَمْدَوَيْهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ سُوَيْدِ السَّائِيِّ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام وَ هُوَ فِي الْحَبْسِ لَا تُقْسِنَ مَا اسْتَكْتَمْتَ أُخْبِرُكَ أَنَّ مِنْ أَوْجَبِ حَقِّ أَخِيكَ أَنَّ لَا تَكْتُمْهُ شَيْئًا يَنْفَعُهُ لَا مِنْ دُنْيَا وَ لَا مِنْ آخِرَةٍ.^۱

علی بن سوید سائی می گوید: امام موسی کاظم عليه السلام از زندان به من نامه نوشت که آنچه از تو خواستم که پنهان داری را به تو می گوییم: از واجب ترین حق برادرت این است که آنچه به درد دنیا و آخرت او می خورد را ازوی پنهان نداری.

۲- شخص امین

۱- عن زيد الشحام قال: سئل أبو عبد الله عليه السلام عن عذاب القبر قال إن أبو جعفر عليه السلام أتى سلمان الفارسي فقال حدثني فسكت عنه ثم عاد فسكت فأدبره الرجل وهو يقول ويتلنوه هذه الآية إن الذين يكتمون ما أنزلنا من الآيات والهدى من بعد ما بینا للناس في الكتاب فقال له أقبل إنما لو وجدنا أميناً لحدثناه ولكن أعد لمunkar ونكير إذا أتياك في القبر فسألاك عن رسول الله عليه السلام فإن شكك أو التوبيت ضرباك على رأسك بمطرقة معهما تصير منه رماداً فقلت ثم ما قال تعود ثم تُعذب قلت وما منكر ونكير قال هما قعيداً القبر قلت أملكان يعذبان الناس في قبورهم فقال نعم.

زيد شحام می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره عذاب قبر سوال شد؟

فرمود: امام باقر علیه السلام فرموده است که مردی نزد سلمان فارسی آمد و گفت: برایم حدیث بگو. سلمان ساکت شد، دوباره پرسید باز ساکت ماند، آن مرد خواست برود ولی آیه را تلاوت کرد. سلمان گفت بیا! اگر ما شخص امینی می یافتیم به او حدیث می گفتیم، ولی خود را برای نکیر و منکر آمده کن که در قبر درباره پیامبر علیه السلام از تو می پرسند، اگر شک نموده یا بر تو گران آید، با گرzi بر سرت می کوبند که تبدیل به خاکستر می شوی. پرسیدم بعدش چه؟ گفت: به حالت اول بازمی گردی و عذاب می شوی! گفتم: منکر و نکیر چیستند؟ فرمود: آن دو همراه تو در قبرند.

عرض کردم: آیا دو فرشته اند که مردم را در قبرهایشان عذاب می کنند؟ فرمود: بلی.

٢- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَارِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الرَّزْنَجَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَقْرَئِي مَوَالِيْنَا السَّلَامَ وَأَغْلِمْهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا حَدِيثَنَا فِي حُصُونَ حَصِينَةٍ وَصُدُورِ فَقِيهَةٍ وَأَحْلَامِ رَزِينَةٍ وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ مَا الشَّاتِئُ لَنَا عِرْضًا وَالنَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا أَشَدَّ مَئُونَةً مِنَ الْمُذِيعِ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا عِنْدَ مَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ .^١

سعید مدائنی گوید امام صادق ع فرمودند: به موالین ما سلام برسان و به آنها بفهمان که حدیث ما را فقط به پناهگاههای محکم، سینه های اهل فهم و عقول استوار بسپارند؛ قسم به خدایی که دانه را شکافت و جاندارن را آفرید کسانی که احادیث ما را نزد افراد کم ظرفیت آشکار می کنند سختی و زحمتشان برای ما از دشنام دهنده‌گان به ما و از ناصبین محارب بیشتر است.

٣- کسی که اهل است

١- عَنْ أَبِيهِ عَمْنَ حَدَّثَهُ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَلَيٍّ الْحَلَبِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَا أَرَدْتُ أَنْ أُحَدِّثُكُمْ وَلَا حَدِّثَنَّكُمْ وَلَا نَصَحَّ لَكُمْ وَكَيْفَ لَا أَنْصَحُ لَكُمْ وَأَنْتُمْ وَاللَّهُ جُنْدُ اللَّهِ وَاللَّهُ مَا يَعْبُدُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَهْلُ دِينِ عَيْرِكُمْ فَخُذُوهُ وَلَا تُذِيعُوهُ وَلَا تَحْسِسُوهُ عَنْ أَهْلِهِ فَلَوْ حَبَسْتُ عَنْكُمْ يُحْبِسُ عَنِّيٍّ.

حلی می گوید: امام صادق علیہ السلام فرمود: بنا نداشتم با شما سخن بگوییم اما حتما با شما سخن خواهم گفت و شما را نصیحت می کنم و چگونه نصیحت نکنم، در حالی که قسم به خدا، شما لشکر خدا هستید. قسم به خدا اهل دینی جز شما خدا را عبادت نمی کند. آن حدیث ما را بگیرید و ضایع نکنید و از اهلش منع نکنید، اگر من از شما حبس کنم، از من حبس می شود (و به دیگران نمی رسد).

۴- کسی که بهتر می تواند حفظ کند

۱- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: رَحْمَ اللَّهُ أَمْرَءًا سَمِعَ مِنَّا حَدِيثًا فَوْعَاهُ ثُمَّ بَلَّغَهُ مِنْ هُوَ أَوْعَى مِنْهُ.^۱

خدا رحمت کند کسی را که سخنی از ما بشنود و حفظ کند و به کسی که بهتر از او حفظ تواند کرد برساند.

٥- به یاران خودمون

١- عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حُسَيْنِ بْنِ مُخْتَارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ حَدِيثٍ كَثِيرٍ فَقَالَ هُلْ كَتَمْتَ عَلَيَّ شَيْئًا قُطُّ فَبَقِيَتُ أَنَّدَكَرْ فَلَمَّا رَأَى مَا بِي قَالَ أَمَّا مَا حَدَّثْتَ بِهِ أَصْحَابَكَ فَلَا بِأَسْ إِنَّمَا الْإِذَا عَاهَ أَنْ تُحَدَّثَ بِهِ غَيْرَ أَصْحَابِكَ.

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام حدیث زیاد پرسیدم، فرمود: آیا حدیثی را پنهان هم کرده ای یا همه را گفتی؟ می خواستم به یاد بیاورم که چه بگوییم، وقتی امام آن حالت را در من دید فرمود: حدیث گفتن به یارانت مانعی ندارد، افشاری راز ما این است که به غیر اصحابت (غیر شیعیان) حدیث بگویی.

٦- به کسی که اعتماد داری

١- وَعَنْهُ،عَنْ أَبِيهِ،عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ،عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَحَدَّثَنِي يَعْقُوبُ
بْنُ يَزِيدَ،عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ،عَنْ دَاؤَدَ بْنِ فَرْقَدِ،قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ}:لَا
تُحَدِّثْ حَدِيثَنَا إِلَّا أَهْلَكَ أَوْ مَنْ تَشَقَّ بِهِ.^١

حضرت امام جعفر صادق ^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} فرمود: حدیث ما را به کسی بازگو مکن مگر اهل تو یا شخصی
که به او اعتماد داری باشد.

٧- مستبصر

١- قال جابر: قال علي بن الحسين:... عرفهم الشيء بعد الشيء و ازفعم من الدارجة إلى الدارجة فإن يرد الله بهم حيراً أرشدهم إلى هذا الأمر و من لم يرد به حيراً نكبه في معرفته و من أرشدته فقد أحينته و من أحيني ميتاً فكانما أحينا الناس جميعاً وإياك يا جابر أن تطلع على سر الله مقصراً حتى تعلم أنه قد استبصر قال الله تعالى: فإن آنستم منهم رشدًا فادفعوا إليهم أموالهم و لا تأكلوها إسرافاً و بداراً يعني إذا بلغوا التفويض.^١

خدا چیزی بعد چیزی را به آنها فهمانده و از درجه ای به درجه ای بالا برده اگر خیر آنها را بخواهد به این امر ارشاد کند و اگر نخواهد از شناخت خود روی گردان کند و هر که را ارشاد کرده او را زنده کرده ای و هر که مرده ای را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده است بترس یا جابر از اینکه مقصره ای را بر سر خدا مطلع کنی مگر اینکه بدانی او مستبصر است، خدا فرمود اگر در آنها رشد یافتید اموال آنها را بدھید و از روی اسراف و بدار نخورید یعنی زمانی که به تفویض رسیدند.

۸- کسی که از شما راهنمایی خواست

۱- عَنْهُ عَنْ أَيِّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ الْجَوْهَرِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ أَدْعُوا النَّاسَ إِلَى حُبِّكَ بِمَا فِي يَدِي فَقَالَ لَا قُلْتُ إِنْ اسْتَرْشَدَنِي أَحَدٌ أُرْشِدَهُ قَالَ نَعَمْ إِنْ اسْتَرْشَدَكَ فَأَرْشَدْهُ فَإِنْ اسْتَرَادَكَ فَرَدْهُ فَإِنْ جَاهَدَكَ فَجَاهْدُهُ.

ابو بصیر گوید: به امام باقر ع عرض کرد: مردم را به دوست داشتن شما از طریق آنچه نزدم است، دعوت کنم؟
حضرت فرمود: خیر.

عرض کرد: اگر کسی از من راهنمایی خواست چطور؟ او را راهنمایی کنم؟!
فرمود: بله، اگر از تو راهنمایی خواست، او را راهنمایی کن و اگر بیشتر راهنمایی خواست بیشتر راهنمایی اش کن و اگر با توازن سرانکار برآمد، تونیز انکارش کن (یعنی احادیث و معارف بیشتری برایش بازگو نکن و بی خیالش شو).

٩- شخص فهمیده

١- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَارِ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الرَّنْجَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْمَدَائِنِيِّ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَقْرَئِي مَوَالِيَنَا السَّلَامَ وَ أَعْلَمْهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا حَدِيثَنَا فِي حُصُونَ حَصِينَةٍ وَ صُدُورٍ فَقِيهَةٍ وَ أَحْلَامٍ رَزِينَةٍ وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا الشَّاتِمُ لَنَا عِرْضًا وَ النَّاصِبُ لَنَا حَرْبًا أَشَدَّ مَئُونَةً مِنَ الْمُذِيقِ عَلَيْنَا حَدِيثَنَا عِنْدَ مَنْ لَا يَحْتَمِلُهُ . ١

سعید مدائنی گوید امام صادق علیه السلام فرمودند: به موالین ما سلام برسان و به آنها بفهمان که حدیث ما را فقط به پناهگاههای محکم، سینه های اهل فهم و عقول استوار بسپارند؛ قسم به خدایی که دانه را شکافت و جاندارن را آفرید کسانی که احادیث ما را نزد افراد کم طرفیت آشکار می کنند سختی و زحمتشان برای ما از دشنام دهندگان به ما و از ناصبین محارب بیشتر است.

٩- عاقبت اصحابی که اسرار را فاش کردن

١- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْخَطَابُ الرَّيَّاْتُ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ حَفْصِ الْأَيْضِنِ التَّمَّارِ قَالَ: دَحَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَيَّامًا صَلَبِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسَ قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا حَفْصٍ إِنِّي أَمْرَتُ الْمُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ بِإِمْرٍ فَخَالَفَنِي فَأَبْثَلَنِي بِالْحَدِيدِ إِنِّي نَظَرْتُ إِلَيْهِ يَوْمًا وَهُوَ كَيْبٌ حَزِينٌ فَقُلْتُ لَهُ مَا لَكَ يَا مُعَلَّى كَانَكَ ذَكْرَتَ أَهْلَكَ وَمَالَكَ وَوُلْدَكَ وَعِيَالَكَ قَالَ أَجْلٌ قُلْتُ أَدْنُ مِنِّي فَدَنَا مِنِّي فَمَسَحْتُ وَجْهَهُ فَقُلْتُ أَيْنَ تَرَاكَ قَالَ أَرَانِي فِي بَيْتِي هَذِهِ زَوْجِي وَهَذَا وَلَدِي فَتَرَكْتُهُ حَتَّى تَمَلَّ مِنْهُمْ وَأَسْرَتِ [السَّتَّرْتُ] مِنْهُمْ حَتَّى نَالَ مِنْهَا مَا يَنْالُ الرَّجُلُ مِنْ أَهْلِهِ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ أَدْنُ مِنِّي فَدَنَا فَمَسَحْتُ وَجْهَهُ فَقُلْتُ أَيْنَ تَرَاكَ فَقَالَ أَرَانِي مَعَكَ فِي الْمَدِينَةِ هَذَا بَيْتُكَ قَالَ قُلْتُ لَهُ يَا مُعَلَّى إِنَّ لَنَا حَدِيثًا مِنْ حَفْظِ عَلَيْنَا حَفْظَ اللَّهِ عَلَيْهِ دِينُهُ وَدُنْيَاهُ يَا مُعَلَّى لَا تَكُونُوا أَسْرَى فِي أَيْدِي النَّاسِ بِحَدِيثِنَا إِنْ شَاءُوا آمَنُوا [مَنْوَا] عَلَيْكُمْ وَإِنْ شَاءُوا قَتَلُوكُمْ إِنَّهُ مَنْ كَتَمَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا جَعَلَهُ اللَّهُ نُورًا يَبْيَنَ عَيْنَيْهِ وَرَزَقَهُ اللَّهُ الْعِزَّةَ فِي النَّاسِ وَمَنْ أَذَاعَ الصَّعْبَ مِنْ حَدِيثِنَا لَمْ يَمْتُ حَتَّى يَعْضَهُ السَّلَاحُ أَوْ يَمُوتَ كَبِلاً يَا مُعَلَّى بْنَ خُنَيْسٍ وَأَنْتَ مَقْتُولٌ فَاسْتَعِدَّ.

حفص تمار گوید: در ایامی که معلی بن خنیس بر دار آویخته شده بود، بر امام صادق علیه السلام وارد شدم. آن حضرت به من فرمود: ای حفص! به درستی که من معلی بن خنیس را به کاری دستور دادم و او مخالفت کرد، پس مبتلا به شمشیر شد. من روزی او را دیدم در حالی که غمگین و اندوهناک بود. پس به او گفتمن: ای معلی، چه ناراحتی داری؟ گویا یاد اهل و عیال و فرزندات افتاده ای؟

گفت: بله.

گفتم: نزدیکم بیا. پس نزد من آمد، دست به صورتش کشیدم و به او گفتم، الان کجاي؟
گفت: من در خانه ام هستم، و اين همسرم و فرزندم است، پس او را در خانه اش تنها گذاشتیم و خودم را از چشم آنها پنهان کردم تا مدتی نزد همسرش ماند و با او خلوت کرد.

پس دوباره به او گفتم: نزدیک من آي و آمد، و دستی بر صورتش کشیدم و گفتم: چه می بینی؟

گفت: خودم را با شما در مدینه می بینم، این خانه شمامست.

گفتم: اي معلى! ما احادیثی داریم، کسی که آنها را بر ما حفظ کند، خدا دین و دنیايش را بر او حفظ نماید. اي معلى! به خاطر احادیث ما اسیر دست مردم نباشید که اگر خواستند شما را امان دهند و اگر خواستند شما را بکشند. اي معلى! هر کس احادیث مشکل ما را کتمان کند، خداوند میان دو چشمش نوري قرار می دهد و عزت را در میان مردم روزی او می گرداند و هر کسی امور مشکل از احادیث ما را افشا کند، نمی میرد مگر با سلاح و او را به قتل می رسانند و یا به بند و زندان اندازنند، و تو کشته می شوی اي معلى بن خنيس! آماده باش.

۲- قال الإمام الصادق ع: فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَذَبَ عَلَى أَبِيهِ وَأَذَاعَ سِرَّهُ فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ وَإِنَّ أَبَا الْخَطَابِ كَذَبَ عَلَيَّ وَأَذَاعَ سِرِّي فَأَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ.^۱

مغيرة بن سعيد بر پدرم دروغ بست و راز او را فاش ساخت و برای همین خداوند سوز آهن را به او چشانید. ابو الخطاب هم بر من دروغ بست و رازم را فاش نمود. پس خداوند سوز آهن را به او چشانید.

۱۰- اذاعه حديث در اقت های گذشته

۱- عَنْهُ عَنْ أَبْنِ سِنَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذِهِ الْآيَةَ - ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ فَقَالَ وَاللَّهِ مَا صَرَبُوهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَلَا قَتَلُوهُمْ بِأَسْيَافِهِمْ وَلَكِنْ سَمِعُوا أَحَادِيثَهُمْ فَأَذَاعُوهَا فَأَخِذُوا عَلَيْهَا فَقُتِلُوا فَصَارَ ذَلِكَ قَتْلًا وَاعْتِدَاءً وَمَعْصِيَةً^۱

اسحاق بن عمار می گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ آیه چرا که آنان به نشانه های خدا کفر ورزیده بودند، و پیامبران را بناحق می کشتند؛ این، از آن روی بود که سرکشی نموده، و از حد درگذرانیده بودند. را تلاوت نموده، فرمود: به خدا سوگند آنان انبیاء را با دست هایشان نزد و با شمشیرهایشان نکشته بودند، بلکه احادیثشان را شنیده و افشا می کردند، و در نتیجه افشاری آنها، انبیاء دستگیر و کشته می شدند. این کار باعث قتل، تجاوز و گناه می شد.

۲- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا قَتَلُوهُمْ بِالسُّيُوفِ وَلَكِنْ أَذَاعُوا سِرَّهُمْ وَأَفْشَوْا عَلَيْهِمْ فَقُتِلُوا.^۲

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد قول خداوند تبارک و تعالی: پیامبران را بناحق می کشند فرمود: بخدا قسم اینها پیامبران را با شمشیرهای خود نکشتند بلکه اسرار آنها را فاش کردند و موجب کشته شدن آنها شدند.

۳- ما رواه محمد بن سنان عن إسحاق عن عمار عن أبي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ قال: سمعت أبا عبد الله عَلَيْهِ السَّلَامُ يقول: ذلك بأنهم كانوا يكفرون بآيات الله ويقتلون النبيين بغير الحق تالله ما قتلواهم بأسيافهم ولا ضربوهم بأيديهم ولكنهم سمعوا أحاديثهم فأذاعوها

فأخذوا وقتلوا هم أصل القتل فعلاً واعتداءً ومعصية.

این [خواری و سقوط] به خاطر آن بود که آنان همواره به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را از روی ستم می‌کشتند (سوره بقره ٦١)، بخدا که آنها را با شمشیرانشان به قتل نرسانند و با دست هایشان ضربه نزدند، بلکه سخنان آنها را شنیدند و فاش کردند، پس (پیامبران را) دستگیر کردند و به قتل رسانند، آنها در اصل قاتل هستند و متعدی و گناهکار.

٤- و عنه رضى الله عنه بإسناده عن سلمان الفارسي ﷺ أَنَّهُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَقَالَ: يَا مَوْلَايَ، كَانَ عِيَالِيُّ وَأَهْلِيُّ وَمَالِيُّ بِالشَّامِ فَبَلَغْنِي سَلَامَةُ الطَّرِيقِ مِنَ الْلَّصُوصِ فَأَمْرَتُهُمْ بِالْخُرُوجِ إِلَى هَاهُنَا فَخَرَجُوا وَصَارُوا فِي الطَّرِيقِ وَقَدْ فَسَدَ الطَّرِيقَ وَظَهَرَ فِيهِ الْلَّصُوصُ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْهِمْ وَعَلَى مَا مَعَهُمْ.
قال أمير المؤمنين ﷺ: كيف حفظك لأسرارنا؟ هل تفشيهما بغير إذننا؟
قال: لا والله، ولو عرضت على ضرب العنق.

قال: و كيف معرفتك بحقوق إخوانك المؤمنين؟
قال الرجل: لا يفوتنی منها شيء عمداً إلا ما أحجهله ولا أعرفه.
قال أمير المؤمنين ﷺ: إن كنت صادقاً فيما تقول فأبشر بسلامةمالك وأهلك وعيالك.

قال: فانصرف الرجل فرحاً مستبشراً فلقىه من قال: إن خارجة خرجت على القافلة التي كان فيها عيالك ومالك فأخذوها.

فقال الرجل: كذبت والله، ما ظفر بأهلي وعيالي ومالكي أحد، قول أمير المؤمنين ﷺ أصدق من قوله.

فَقِيلَ ذَلِكُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، فَدَعَاهُ وَأَجْلَسَهُ ثُمَّ قَالَ: يَا مَلَائِكَةَ رَبِّي، أَكْشِفُوا لِعْبَدَ اللَّهِ هَذَا عَنِ الْقَافِلَةِ الَّتِي فِيهَا أَهْلُهُ، فَكَشَفَ لَهُ عَنْهَا فَرَأَى الْقَافِلَةَ وَقَدْ أَحْاطَ بِهَا الْلُّصُوصُ، فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: اللَّهُمَّ أَسْمِعْهُ مُحاورَتَهُمْ، فَسَمِعَ الرَّجُلُ وَبَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ مَائَةً فَرْسَخٍ، فَقَالَ لِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: تَرَاهُمْ وَتَسْمَعُ مَقَالَتَهُمْ؟ فَقَالَ: إِنِّي وَاللَّهِ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

فَقَالَ: وَاللَّهِ لَوْ شِئْتَ لَصَحَّتْ بِهِمْ صِحَّةً تَنْخَلُعُ مِنْهُمْ أَبْدَانُهُمْ وَأَفْئَدَتَهُمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بِالْغَمْرِ أَمْرُهُ، لَا تَحْزُنْ يَا عَبْدَ اللَّهِ إِنَّهُ سَيَبْلُغُ إِلَيْكَ أَهْلَكَ وَمَالَكَ وَعِيَالَكَ دُونَ سَائِرِ مَالِ الْقَافِلَةِ بِمَعْرِفَتِكَ حُقُوقَ إِخْرَانِكَ وَحَفْظَكَ لِأَسْرَارِنَا.

ثُمَّ نَظَرَ بِوْجْهِهِ الْكَرِيمِ إِلَى أَصْحَابِهِ وَقَالَ ﷺ: نَعُوذُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ مُثْلِ عَذَابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، أَتَدْرُونَ لِمَ لَقِوا ذَلِكَ؟! قَالُوا: لَا.

قَالَ: لِتَقْصِيرِ بَعْضِهِمْ فِي حُقُوقِ بَعْضٍ، وَلِإِفْشَائِهِمْ مَا كَانُوا يَفْقَهُونَ مِنْ أَسْرَارِ مُوسَى بْنِ عُمَرَانَ ﷺ.

أَلَا وَمَنْ قَصَرَ فِي حَقِّ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ ابْتِلَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِظُلْمِ أَعْدَائِهِ مِنْ حِيثِ لَا يَقْدِرُ عَلَى الانتِصَارِ.

أَلَا وَمَنْ أَفْشَى لَنَا سَرًا أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ.^١

سلمان فارسي ﷺ گوید مردی نزد امیرالمؤمنین ﷺ آمد و گفت مولایم، اهل و عیالم و اموالم در شام هستند و به من خبر دادند راه ها امن است و دزدی نیست، پس به آنها دستور دادم که به اینجا بیایند و آنها راه افتادند از قضا دزد ها جلوی آنها را گرفتند من

اللهم عجل لوليک الفرج

ترسان هستم از جان و مال آنها.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: تو در حفظ اسرار ما چگونه ای، آیا به غیر اذن ما افشا کردی؟
گفت نه، قسم به خدا اگر چه بخواهند گردن مرا بزنند.

فرمود درباره حقوق اخوان چه میکنی؟

گفت آنچه می دانستم از من فوت نشده جز آنچه جهل داشتم.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: اگر در آنچه می گویی راستگو هستی بشارت باد به سلامت مال و اهل و عیالت.

پس آن مرد خوشحال برگشت دید یکی به او گفت به قافله ای که اهل و عیال تو بین آنها بود دزدان زدند.

آن مرد گفت قسم به خدا دروغ می گویی به اهل و عیال و مال من تعرض نشده و قول **امیرالمؤمنین ﷺ** از تو صادق تر است.

این خبر به **امیرالمؤمنین ﷺ** رسید، حضرت او را دعا کرد و او را نزد خود نشاند و سپس فرمود ای ملائکه خدا، آن قافله ای را که اهل او در آن هستند به او نشان دهید، دید قافله را که دزدان احاطه کرده اند.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: خدایا حرف زدن آنها را به گوش او برسان.

پس آن مرد گفت و گورا از فاصله‌ی صد فرسخی شنبید.

امیرالمؤمنین ﷺ به او فرمود: آنها را می بینی و حرف آنها را می شنوی؟
گفت بله قسم به خدا.

فرمود: والله اگر صیحه ای بزنم به آنها، جان های آنها خارج شود و لکن خدا امر خود را برساند ای عبد خدا محزون مباش که اهل و عیال و مال تو به نزدت برسد و اموال سایر اهل قافله را غارت کنند به خاطر معرفتی که به حقوق برادران و حفظ اسرار ما داشتی.

سپس حضرت به اصحابش نگاه کرد و فرمود پناه می برم به خدا از مثل عذاب بنی اسراییل، آیا می دانی چرا آنها عذاب شدند؟
گفتند خیر.

فرمود: بخاطر کوتاهی در حقوق اخوان و افشاری اسرار موسی بن عمران هر که در حق برادر مونش کوتاهی کند خدا او را مبتلا کند به ظلم دشمنانش و هر که اسرار ما را فاش کند خدا داغی آهن را به او بچشاند.

۱۱- باب های موضوعی

۱- خداوند می خواهد تا هنگام ظهور به صورت پنهانی عبادت شود

۱- عنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارِ الدُّهْنِيِّ، عَنِ الْإِمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ لِي: يَا مُعَاوِيَةُ أَتُرِيدُونَ أَنْ تُكَذِّبُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فِي عَرْشِهِ، لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ إِلَّا بِمَا يَحْتَمِلُونَ، فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَمْ يَرِلْ يُعْبُدُ سِرًا.

قالَ مُعَاوِيَةُ بْنِ عَمَّارٍ وَقَالَ لِي الْإِمَامِ جَعْفَرِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ لَقِيتَ مِنْ شِيعَتَنَا فَأَفْرِئُهُ مِنِي السَّلَامُ وَقُلْ لَهُمْ: إِنَّمَا مَثَلُكُمْ فِي النَّاسِ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ، أَسْرُوا إِلِيمَانَ، وَأَظْهَرُوا الشَّرْكَ فَأُولَئِكُمْ رَجُروْا مَرَّتَيْنِ.

معاوية بن عمار دهنی می گوید: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: ای معاویه، آیا می خواهید خداوند عز و جل را در عرشش تکذیب کنید؟! به مردم جز به اندازه تحملشان حدیث مگویید، همانا خداوند عز و جل همیشه در خفا عبادت می شود.

معاوية بن عمار می گوید: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: هر کدام از شیعیانم را که ملاقات کردی سلام مرا به او برسان و به ایشان بگو: همانا مثل شما در میان مردم مثل اصحاب کهف است، ایمان را مخفی کردند و در ظاهر خود را جزء مشرکین نشان دادند، پس دو اجر و پاداش نصیبشان شد.

۲- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحٍ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ الْكُوفَيْنِ عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَابِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَ الدِّينَ دَوْلَتَيْنِ دَوْلَةً آدَمَ وَهِيَ دَوْلَةُ اللَّهِ وَدَوْلَةُ إِبْلِيسَ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُعْبَدَ عَلَانِيَةً كَانَتْ دَوْلَةُ آدَمَ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ

يُعَبِّدُ فِي السَّرِّ كَانَتْ دُولَةً إِبْلِيسَ وَ الْمُذَبِّحُ لِمَا أَرَادَ اللَّهُ سَتَرَهُ مَارِقٌ مِنَ الدِّينِ . ١

خدای عز و جل دین را دو دولت قرار داده دولت آدم- و آن دولت خدا است- و دولت ابليس، هنگامی که خداوند اراده فرماید که آشکارا پرستش شود دولت آدم بر سر کار باشد، و همین که اراده فرماید که در پنهانی پرستش شود دولت ابليس بر سر کار آید، و آن کس که فاش کند چیزی که خداوند خواسته است پنهان باشد، او از دین بیرون رفته (و خارج شده) است.

٣- وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ الْكَفَافُ قَالَ يَا مَعْشَرَ الشِّيَعَةِ خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَقْلِبُجُوا فَوَاللَّهِ إِنَّهَا لَحَجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَ إِنَّهَا لَغَايَةُ عِلْمِنَا يَا مَعْشَرَ الشِّيَعَةِ خَاصِمُوا بِحِمْ وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ فَإِنَّهَا لِوَلَاهِ الْأَمْرُ خَاصَّةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ يَا مَعْشَرَ الشِّيَعَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - وَ إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ قِيلَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ نَذِيرُهَا مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ صَدَقْتَ فَهَلْ كَانَ نَذِيرٌ وَ هُوَ حَيٌّ مِنَ الْبِعْثَةِ فِي أَفْطَارِ الْأَرْضِ فَقَالَ السَّائِلُ لَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ - أَرَيْتَ بَعِيشَةَ أَلَيْسَ نَذِيرَهُ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْثَتِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَذِيرٌ فَقَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَّلَكَ لَمْ يَمُثِّلْ مُحَمَّدٌ إِلَّا وَ لَهُ بَعِيشُ نَذِيرٌ قَالَ فَإِنْ قُلْتُ لَا فَقَدْ ضَيَعَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِهِ قَالَ وَ مَا يَكْفِيهِمُ الْقُرْآنُ قَالَ بَلَى إِنْ وَجَدُوا لَهُ مُفَسِّرًا قَالَ وَ مَا فَسَرَهُ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ بَلَى قَدْ فَسَرَهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ وَ فَسَرَ لِلْأَمْمَةِ شَأْنَ ذَلِكَ الرَّجُلُ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ هَذَا أَمْرٌ خَاصٌ لَا يَحْتَمِلُهُ الْعَامَّةُ قَالَ أَبَا اللَّهِ أَنْ يُعَبِّدَ إِلَّا سِرًا حَتَّى يَأْتِيَ إِبَانُ أَجَلِهِ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ دِينُهُ كَمَا أَنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مَعَ حَدِيدَةً مُسْتَرِّا حَتَّى أَمْرٌ بِالْإِعْلَانِ قَالَ السَّائِلُ يَنْبَغِي لِصَاحِبِ هَذَا الدِّينِ أَنْ يَكُنْهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ يَوْمُ أَسْلَمَ مَعَ

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّىٰ ظَهَرَ أَمْرُهُ قَالَ بَلَىٰ فَكَذَلِكَ أَمْرُنَا حَتَّىٰ يَئُلَّغَ الْكِتَابُ أَجَلُهُ۔ ۱

امام محمد تقی علیہ السلام فرمود: ای گروه شیعه: با سوره انا انزلناه (با اهل بدعت) مخاصمه و مباحثه کنید تا پیروز شوید، بخدا که آن سوره پس از پیغمبر علیہ السلام حجت خدای- تبارک و تعالی- است بر مردم و آن سوره سرور دین شماست (بزرگترین دلیل مذهب شماست) و نهایت دانش ماست (زیرا کاشف از شب قدر است و در آن شب مکنونات علمی برای ما هویدا می گردد) ای گروه شیعه با آیات حم و الکتاب المبین إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُّبَارَّةٍ إِنَّا كُنَّا مُّنْذِرِينَ مخاصمه کنید، زیرا این آیات مخصوص والیان امر امامت است بعد از پیغمبر علیہ السلام.

ای گروه شیعه! خدای- تبارک و تعالی- میفرماید: هیچ امتی نیست مگر آنکه بیم رسانی در میان آنها بوده است.

شخصی گفت: ای ابا جعفر بیم رسان امت، محمد علیہ السلام است.

فرمود: درست گفتی ولی آیا پیغمبر علیہ السلام در زمان حیاتش چاره‌ئی از فرستادن نمایندگان در اطراف زمین داشت؟ (یعنی میتوانست آنها را نفرستد).

گفت: نه.

امام علیہ السلام فرمود: بمن بگو مگر فرستاده پیغمبر بیم رسان او نیست چنان که خود پیغمبر علیہ السلام فرستاده خدای عز و جل و بیم رسان او بود؟

گفت: چرا.

فرمود: پس همچنین پیغمبر علیہ السلام برای پس از مرگ خود هم فرستاده و بیم رسان دارد، اگر بگوئی ندارد، لازم آید که پیغمبر آنها را که در صلب مردان امتش بودند، ضایع کرده (و بدون رهبر گذاشته) باشد.

آن مرد گفت: مگر قرآن برای آنها کافی نیست؟

فرمود: چرا در صورتی که مفسری برای قرآن داشته باشند.

گفت: مگر پیغمبر ﷺ قرآن را تفسیر نفرموده است؟

فرمود: چرا تنها برای یک مرد تفسیر کرد و شأن آن مرد را که علی بن ابی طالب است بامت خود گفت.

مرد سائل گفت: ای ابا جعفر، این مطلبی است خصوصی که عامه از مردم زیر بار آن نروند.

فرمود: خدا حتماً میخواهد که در نهان پرستش شود تا برسد هنگام و زمانی که دینش آشکار شود، همچنان که (سالهای اول بعثت) پیغمبر ﷺ با خدیجه در نهان پرستش خدا می‌کرد تا زمانی که مأمور باعلان گشت.

مرد سائل گفت: آیا صاحب این دین باید آن را نهان کند؟

فرمود: مگر علی بن ابی طالب ﷺ از روزی که با رسول خدا ﷺ اسلام آورد آن را نهان نکرد تا زمانی که امرش ظاهر گشت؟

کار ما نیز همچنین است تا نوشته خدا مدتی برسد (و هنگام ظهور امام زمان ﷺ و آشکار شدن دین فراسد).

٤- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُولَوِيهِ، قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْقُمِّيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمِسْمَعِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَدِيدِ الْمَدَائِنِيُّ، قَالَ، سَمِعْتُ مَنْ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ فَقَالَ، إِنِّي سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ بَشِيرٍ يَقُولُ إِنَّكَ لَسْتَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرَ الَّذِي أَنْتَ إِمَامُنَا وَ حُجَّتُنَا فِيمَا يَبْيَنُنَا وَ يَبْيَنُ اللَّهُ تَعَالَى، قَالَ، فَقَالَ: لَعْنَهُ اللَّهُ ثَلَاثًا أَذَاقَهُ اللَّهُ حَرَّ الْحَدِيدِ قَتَلَهُ اللَّهُ أَخْبَثَ مَا يَكُونُ مِنْ قِتْلَةٍ! فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِذَا أَنَا سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْهُ أَوْ لَيْسَ حَلَالٌ لِي دَمُهُ مُبَاحٌ كَمَا أُبِيحَ دَمُ السَّابِ لِرَسُولِ اللَّهِ وَ لِإِلَمَامِ فَقَالَ: نَعَمْ حِلٌّ وَ اللَّهُ دَمُهُ وَ أَبَاهُ لَكَ وَ لِمَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ، قُلْتُ أَوْ لَيْسَ هَذَا بِسَابِ لَكَ

قالَ هَذَا سَابُّ اللَّهِ وَسَابُّ إِرْسَوْلِ اللَّهِ وَسَابُّ لَبَائِي وَسَابُّ لَبِي، وَأَيُّ سَبُّ لَيْسَ يَقْصُرُ عَنْ هَذَا وَلَا يَفْوَقُهُ هَذَا الْقَوْلُ! فَقُلْتُ أَرَأَيْتَ إِذَا أَنَا لَمْ أَخْفَ أَنْ أَعْمَرَ بِذِلِّكَ بَرِيئًا ثُمَّ لَمْ أَفْعُلْ وَلَمْ أَقْتُلْهُ مَا عَلَيَّ مِنَ الْوَزْرِ فَقَالَ: يَكُونُ عَلَيْكَ وِزْرٌ أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْتَقِصَ مِنْ وِزْرِهِ شَيْءٌ، أَمَا عِلْمِتَ أَنَّ أَفْضَلَ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَصَرَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ، وَرَدَّ عَنِ اللَّهِ وَعَنْ رَسُولِهِ^{عليه السلام}.^١

علی بن حیدیمدائینی گفت: شخصی بحضرت موسی بن جعفر^{علیه السلام} گفت: من شنیده ام که محمد بن بشیر می گفت که شما موسی بن جعفری که امام ما و حجت بین ما و خدا است نیستی فرمود خدا او را لعنت کند سه مرتبه این حرف را تکرار فرمود خداوند او را دچار حرارت آهن نماید او را به بدترین صورت بکشد.

من عرضکردم: فدایت شوم اگر من این حرف را از او بشنوم ریختن خونش برای من جایز نیست مانند ریختن خون کسی که به پیامبر^{علیه السلام} یا امام ناسزا گوید.

فرمود: چرا بخدا قسم حلال است بخدا سوگند خونش حلال است برای تو و هر کس این سخن را از او بشنود ریختن خونش حلال است.

گفتم: مگر این حرف ناسزا گفتن بشما نیست.

فرمود این ناسزا بخدا و پیامبر و ناسزا به آباء و بمن است هر ناسزائی از این نسبت دادن کمتر است و بالاتر از این حرف نیست.

گفتم: اگر من از سعایت دشمن حتمی در باره خود نترسم ولی ممکن شود که این کار من ضررش متوجه دیگری گردد من از کشتن او منصرف شوم و باین کار اقدام نکنم آیا گناهی بگردن من هست؟

فرمود: چندین برابر گناه بگردن تو است بی آنکه از این گناه چیزی کم شود. مگر نمیدانی که برجسته ترین شهدا از لحاظ درجه روز قیامت کسی است که خدا و پیامبر ﷺ را پنهانی یاری کند و دفاع از خدا و پیامبر ﷺ می نماید.

۵- قالَ جَابِرٌ: قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ بَعْدَ هَذِهِ الْمَعْرِفَةِ تَعْصِيرٌ، قَالَ: نَعَمْ، إِنْ قَصَرَ فِي حُقُوقِ إِخْوَانِهِ وَ لَمْ يَشْرَكْهُمْ فِي كُلِّ أَمْرِهِمْ وَ اسْتَأْثَرْ بِحُطَامِ الدُّنْيَا دُونَهُمْ فَهُنَّا لَكَ يُسْلِبُ الْمَعْرِفَةَ وَ يُنْسَلِحُ مِنْ دِينِهِ وَ تُصِيبُهُ مِنْ أَفَاتِ الدُّنْيَا وَ بِلَايَاهَا مَا لَا يُطِيقُهُ مِنَ الْأَوْجَاعِ وَ إِذْهَابِ مَالِهِ وَ تَشْتِيتِ شَمْلِهِ بِمَا قَصَرَ فِي حُقُوقِ إِخْوَانِهِ، قَالَ جَابِرٌ: فَاغْتَمَمْتُ عَمَّا شَدِيدَاً وَ قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا حَقُّ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ قَالَ يَفْرُحُ بِفَرَحِهِ وَ يَحْرَنُ لِحَرْزِهِ، وَ يَنْفَقُدُ أُمُورَهُ كُلَّهَا فَيُصْلِحُهَا وَ لَا يَعْتَنِمُ بِشَيْءٍ مِنْ حُطَامِ الدُّنْيَا إِلَّا وَاسَاهُ بِهِ حَتَّى يَكُونَا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ قِرَاناً وَاحِدًا قُلْتُ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ كَيْفَ فَرَضَ اللَّهُ هَذَا الْأَخْ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ، قَالَ: لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ أَخُو الْمُؤْمِنِ لَا أَبِيهِ [الْأَبِيهِ] وَ أَمِهِ يَرْثُهُ وَ يَعْتَقِدُ مِنْهُ وَ هُوَ أَحَقُ بِمُلْكِهِ مِنْ ابْنِهِ إِذَا كَانَ عَلَى مَدْهِبِهِ قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَ مَنْ يُمْكِنُهُ ذَلِكَ وَ مَنْ يَقْدِرُ عَلَيْهِ قَالَ: مَنْ أَحَبَ أَنْ يَقْرَأَ بَابَ الْجِنَانَ وَ يُعَانِقَ الْحُورَ الْحَسَانَ وَ يَجْتَمِعَ مَعَنَا فِي دَارِ السَّلَامِ، وَ يَشْتَاقُ الْعُلَيَّ الْعَلَامَ، قَالَ جَابِرٌ: هَلْ كُنَا وَ اللَّهُ قَالَ يَا جَابِرٌ إِنَّ رَجُلًا مِنْ إِخْوَانِكَ شَابًا طَرِيًّا أَتَانِي فَسَأَلَنِي عَنْ حُقُوقِ الْإِخْوَانِ أَخْبَرْتُهُ بِبَعْضِ حُقُوقِهِمْ فَمَرَّ مُتَحِيرًا لَا يَهْتَدِي لِأَمْرِهِ مِنْ صُعُوبَةِ مَا مَرَّ عَلَى مَسَامِعِهِ مِنْ حُقُوقِ الْمُؤْمِنِ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ.

فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ هَلْ كُنْتُ وَ اللَّهُ قُلْتُ: وَ لَمْ، قَالَ: لِأَنِّي ضَيَّعْتُ حُقُوقًا وَ جَبَثْ عَلَيَّ لِإِخْوَانِي الْمُؤْمِنِينَ فَقَصَرْتُ فِيهَا وَ كَانَ يُمْكِنِي أَنْ أَقْضِيَهَا وَ لَمْ أَعْلَمُ أَنَّهُ يَلْزَمُنِي مِنَ التَّقْصِيرِ كُلُّ هَذَا يَسِيرٌ قُلْتُ لَهُ هُوَ مَا أَخْبَرْتُكَ لَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَ امْتَحَنَكَ بِمَعْرِفَتِنَا وَ بِحُقُوقِ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ فَتَنَّفَسَ صُدُّدًا وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ وَ قَدْ تَحَوَّلَ شَعْرُ رَأْسِهِ وَ لِحِيَتِهِ

يَيَا أَنَّا مِنْ شِدَّةِ مَا دَأَخَلَهُ مِنَ الْأَسْفِ وَالْحَزَنِ وَخَرَجَ وَهُوَ يَكِي وَيَقُولُ أَنُوبُ إِلَى اللَّهِ يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ مِمَّا كَانَ مِنِي مِنَ التَّقْصِيرِ فِي رِعَايَةِ حُقُوقِ إِخْرَانِي الْمُؤْمِنِينَ نَالَ اللَّهُ إِنِّي كُنْتُ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ قَبْلَ يَوْمِي هَذَا وَجَعَلَ يَنْكِي بُكَاءً شَدِيدًا حَتَّى غَابَ عَنْ بَصَرِي قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا حَالَ جَابِرٌ، فِيمَا يُنْفَقُهُ عَلَى أَهْلِهِ وَوُلْدِهِ وَهُمْ لَا يَعْرِفُونَ الْحَقَّ وَشَفَقَتِي عَلَيْهِمْ أَكْثَرُ مِنْ شَفَقَتِي عَلَى إِخْرَانِي وَأَنَا مِنْهُمْ، قَالَ مَعَادُ اللَّهِ مَا أَنْتَ مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنْكَ إِذَا كَانُوا لَا يَعْرِفُونَ هَذَا، قَالَ جَابِرٌ: قُلْتُ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ قَدِ ابْتَلَيْتَ بِهِمْ قَالَ: وَاللَّهِ مَا ابْتَلَيْتَ بِهِمْ إِلَّا بِتَرْكِكَ بِرَ إِخْرَانِكَ وَتَضْيِيعِكَ لِحُقُوقِهِمْ، قُلْتُ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ فَإِخْرَانِي إِذَا قَلِيلٌ عَلَى حَسَبِ مَا وَصَفْتَ قَالَ: ذَلِكَ أَوْكُدُ لِلْحُجَّةِ عَلَيْكَ مِنْ حَقِّ الْمُؤْمِنِينَ فَمَنْ كَانَ مُقْصِرًا فَلَيْسَ يَلْزَمُكَ حَقُّهُ وَمَنْ كَانَ بِالْغَا فَهُوَ أَحْوَكَ لِأَيْكَ وَأَمْكَ تَرْثُهُ وَبِرَثُكَ وَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَقُّ مِنْ حَقٍّ أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ يَا جَابِرٌ فَقُلْتُ وَلِلْقَصْرَةِ قَالَ: عَرَفْهُمُ الشَّيْءَ بَعْدَ الشَّيْءِ وَأَرْفَعُهُمْ مِنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ فَإِنْ يُرِدَ اللَّهُ بِهِمْ خَيْرًا أَرْشَدَهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ وَمَنْ لَمْ يُرِدْ بِهِ خَيْرًا نَكَبَهُ فِي مَعْرِفَتِهِ وَمَنْ أَرْشَدَهُ فَقَدْ أَحْيَيْتَهُ وَمَنْ أَحْيَيْتَهُ فَكَانَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَإِيَّاكَ يَا جَابِرُ أَنْ تُطْلَعَ عَلَى سِرِّ اللَّهِ مُقْصِرًا حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدِ اسْتَبَرَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: فَإِنْ أَنْسَثْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا يَعْنِي إِذَا بَلَغُوا التَّفْوِيقَ قُلْتُ: يَا ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ فَكَيْفَ صَارَ الْأَمْرُ مَكْتُومًا قَالَ: يَا جَابِرُ إِنَّ اللَّهَ أَحَبَّ أَنْ يُعْبَدَ سِرًا فَمَا ذَبَّ
مُحَمَّدٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَيْهِ الْعَلِيَّةُ ١

جابر گفت عرض کردم یابن رسول الله آیا بعد این معرفت تقصیری هست؟
فرمود: بله اگر گوتاهی کند در حقوق اخوان و در هر امری با آنها مشارکت نکند و متاثر از دنیا

شود در این صورت معرفت سلب می شود و دین او منسوخ شود و آفات و بلای دنیاگی به او برسد که طاقت ندارد از گرسنگی و رفتن اموال و جمع او بهم ریزد به خاطر آنچه در حقوق اخوانش کوتاهی کرده.

جابر گفت: من بسیار غمگین شدم و گفتم یا ابن رسول الله حق مؤمن بر برادر مؤمن خود چیست؟

فرمود: در شادی او شاد و در حزن او محزون است و تمام گرفتاریهایش را بر طرف میکند و هرگز چیزی از امور دنیا نباشد مگر آنکه با برادران خود مواسات میکند که در خوبی و بدی برابر باشند.

عرضکردم چگونه خداوند تمام اینها را برای برادر مؤمن واجب نموده؟

فرمود: زیرا مؤمن برادر مؤمن است از پدر و مادر که از او ارث می برد و عقد دارد با او و او از پسرش به ملک او سزاوار تر است زمانی که بر مذهب او باشد.

گفتم: سبحان الله چه کسی میتواند این طور باشد و از کجا بتواند؟

امام علیؑ فرمود کسی که میخواهد در بهای بهشت را بکوبد و با حوریه‌های زیبا هم آغوش شود و در دار السلام با ما همنشین باشد. و مشتاق علی علام است.

جابر گفت: والله هلاک شدیم.

فرمود: ای جابر همانا مردی از برادران تو که جوان تازه ای بود نزد من آمد و از حقوق اخوان پرسید برخی از آنها را به او گفتم متحیر برگشت و به این امر هدایت نشد به خاطر صعوبت کاری که بر گوشش گذشت از حقوق مؤمن برادر مؤمن و گفت: یا بن رسول الله بخدا قسم هلاک شدم.

گفتم: چرا؟

گفت چون من کوتاهی کرده‌ام در مورد حقوق برادرانم من نمیدانستم که چنین رفتاری

موجب تقصیر در باره رعایت حقوق برادران مؤمن می شود. و می توانستم جبران کنم و نمی دانستم که این سبب تقصیر است.

به او گفتم هنوز به تو چیزی نگفته ام چون خدا تورا به معرفت ما و به حقوق اخوان امتحان کرد پس نفس عمیقی کشید و نگاه کردم به او دیدم موی سر و صورت او سفید شد از شدت حزن و غم و تاسف و گریان خارج شد و می گفت اتوب الی الله یابن بنت رسول الله بخارط تقصیری که من داشته ام در حقوق برادران مومنم قسم به خدا من در گمراهی آشکار بوده ام و گریه‌ی شدیدی کرد تا اینکه از مقابل من رفت.

جابر گفت عرض کردم یابن رسول الله حال جابر چگونه است در آنچه به اهل و فرزندانش انفاق کرده در حالی که آنها حق را نمی دانند و مهربانی من بر آنها بیشتر از مهربانیم بر برادرانم بوده است حال آنکه من از آنها هستم؟

فرمود معاذ الله تو از آنها نیستی و آنها هم از تو نیستند زمانی که این را نمی دانند. جابر گفت عرض کردم سرورم من به آنها مبتلا هستم.

فرمود والله مبتلا به آنها نیستی جز زمانی که نیکی به برادرانت را رها کرده ای و حقوق آنها را ضایع کرده باشی.

گفتم سرورم بنابراین آن طور که شما گفتید برادرانم کم هستند؟

فرمود: این تاکید بر حق مومنین را بیشتر می کند پس هر که مقصراً باشد حق او لازم نیست و هر که بالغ باشد او برادر پدری و مادری توست از او ارث می برد و از توارث می برد و چیزی مهم تر از حق برادر مومن تو نیست ای جابر.

پس عرض کردم مقصراً چگونه اند؟

فرمود خدا چیزی بعد چیزی را به آنها فهمانده و از درجه ای به درجه ای بالا برده اگر خیر آنها را بخواهد به این امر ارشاد کند و اگر نخواهد از شناخت خود روی گردان کند و هر که را

ارشاد کردی او را زنده کرده ای و هر که مرده ای را زنده کند گویا همه مردم را زنده کرده است بترس یا جابر از اینکه مقصره ای را بر سر خدا مطلع کنی مگر اینکه بدانی او مستبصر است، خدا فرمود اگر در آنها رشد یافته اید اموال آنها را بدھید و از روی اسراف و بدaran خورید یعنی زمانی که به تفویض رسیدند.

گفتم یابن رسول الله چگونه این امر مکتوم مانده؟

فرمود ای جابر خدا دوست دارد به طور پنهانی عبادت شود پس گناه محمد ﷺ و علی علیه السلام چیست.

۶- وحدث حمزة بن الربيع عن سيدنا أبي شعيب عن عمرو بن الفرات علينا سلامهما قال: قال مولانا الرضا علیه السلام: لقد أخفى الله هذا الأمر حتى ظُنَّ أَنَّه لا يحب أن يظهره، وأظهره حتى ظُنَّ أَنَّه لا يحب أن يخفيه.^۱

همانا خداوند مخفی کرد این امر را، تا آنجا که گمان شد دوست ندارد آنرا نشان دهد و آنرا نمایان کرد تا آنجا که گمان شد دوست ندارد مخفی کند.

۷- وعن العدوی عن یونس بن ظبیان عن العالم علیه السلام أنه قال: لقد أخفى الله هذا الأمر حتى ظُنَّ أَنَّه أَحَبَ أَنْ لَا يَعْبُدَ.^۲

همانا خداوند مخفی کرد این امر را، تا آنجا که گمان برده شد دوست دارد عباد نشود.

۱ . منهج العلم و البيان (رساله مصرية) ۴۰

۲ . منهج العلم و البيان (رساله مصرية) ۴۰

٢- بِاِيْدِ نُومَهْ بَاشِي

١- حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ طُوبَى لِعَبْدِ نُومَةِ عَرَفَ النَّاسَ فَصَاحِبَهُمْ بِيَدِهِ وَلَمْ يُصَاحِبْهُمْ فِي أَعْمَالِهِمْ بِقَلْبِهِ فَعَرَفَهُمْ فِي الظَّاهِرِ وَلَمْ يَعْرِفُوهُ فِي الْبَاطِنِ.^١

خوشابه آن بنده خدا که خود را به خواب بزند، مردم را بشناسد، با بدنش با آنها رفاقت کند، با دلش همکار آنها نباشد، آنها را در ظاهر بشناسد، و آنان به باطن او پی نبرند.

٢- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلَيٍّ مَاجِيلَوَيْهِ رَحْمَةُ اللَّهُ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَيٍّ الْقَرْشِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سُقْيَانَ الْجَرِيرِيِّ عَنْ سَلَامِ بْنِ أَبِي عَمْرَةِ الْأَزْدِيِّ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ حَرَبِوْدَ عَنْ أَبِي الطَّلَقِيْلِ أَنَّهُ سَمِعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَ يَقُولُ إِنَّ بَعْدِي فِتَنًا مُظْلِمَةً عَمْيَاءً مُشَكَّةً لَا يَيْقَنِي فِيهَا إِلَّا النُّوْمَةُ قِيلَ وَمَا النُّوْمَةُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِيْنَ قَالَ الَّذِي لَا يَدْرِي النَّاسُ مَا فِي نَفْسِهِ.^٢

امیر مؤمنان عليه السلام فرمود: پس از من فتنه های تاریک و کور و شک آور خواهد بود، و به جانمی ماند در آنها جز خواب زده.

پرسیده شد: خواب زده چیست یا امیر المؤمنین؟

فرمود: آن کسی که مردم از آنچه او در دل دارد، بی خبر باشند.

٣- رَوَى عَطَاءُ بْنُ السَّائِبِ عَنْ عَلَيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ إِذَا كُنْتُمْ فِي أَئِمَّةٍ جَوْرٍ فَاقْضُوا فِي أَحْكَامِهِمْ وَلَا تَشْهِرُوا أَنفُسَكُمْ فَتُقْتَلُوا وَإِنْ تَعْاملُوهُمْ بِأَحْكَامِنَا كَانَ خَيْرًا لَكُمْ.^٣

هر گاه در زمان حکومت پیشوایان جور واقع شدید به همان احکام صادر از ایشان عمل نمائید و خود را سر زبانها نیاندازید و مشهور به مخالفت ننمائید که موجب هلاکتان می شود و اگر بتوانید بین خودتان مطابق احکام ما اهل بیت علیهم السلام رفتار کنید و فصل خصوصت ننمائید البته این، برای شما بهتر است.

۳- ما وظیفه‌ی نداریم مردم را هدایت کنیم

۱- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ قَالَ لِي الصَّادِقُ عَلَى أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يُضْلِلُوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ هُدًاهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يُضْلِلُوهُ كَفُوا عَنِ النَّاسِ وَ لَا يَقْلُلُ أَحَدُكُمْ أَخِي وَعَمِي وَجَارِي فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَعَزَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيِّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَلَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ قَذَفَ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ.^۱

به خدا سوگند! اگر همه آسمانیان [و زمینیان] دست به دست هم بدهند تا بنده‌ای را که خدا می‌خواهد هدایتش نماید به انحرافش کشند نمی‌توانند؛ [پس] دست از مردم بردارید و آنان را به حال خودشان واگذارید و کسی از شما نگوید: برادر من است، عمومی من است، همسایه من است؛ زیرا خداوند جلیل و عزیز هر گاه خیر و صلاح بنده‌ای را بخواهد در مرحله اول با پاکسازی روح او می‌پردازد تا آن بنده هر سخن پسندیده‌ای را می‌شنود خوب آن را درک نماید و هر سخن ناپسندی را می‌شنود زشتی آن را تشخیص دهد، سپس خداوند کلمه‌ای به دلش افکند که در اثر آن کارش را جمع و جور کند.

۲- عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَبِيُّوبَ عَنِ الْفَالِسِمِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَالِدٍ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا نَكَّتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً يَيْضَاءَ فَجَاءَ الْقَلْبُ يَطْلُبُ الْحَقَّ ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَسْرَعَ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرَهِ.^۲

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر خدا خیر کسی را بخواهد در قلبش نقطه‌ای سفید می‌اندازد پس قلب به حرکت و جولان و اضطراب درآمده و حق ار طلب می‌کند سپس سرعت این چنین شخصی در رسیدن به ولایت ائمه و شیعه شدن از سرعت مرغی که رو بخانه اش پرواز می‌کند

بیشتر خواهد بود.

۳- عَنْهُ عَنْ أَيِّهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِي بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَا تَدْعُوا إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعْدِ خَيْرًا أَخَذَ بِعُنْقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ.^۱

امام صادق^ع فرمود: هیچ کس را به ولایت ما دعوت نکنید همانا اگر خدا اراده خیر به بنده ای داشته باشد گردنش را گرفته و او را در ولایت مداخل می کند.

۴- عَنْهُ عَنْ أَيِّهِ عَنِ الْفَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لَوْ اسْتَطَاعُوا أَنْ يُحْبُّونَا لَأَحَبُّونَا إِنَّ اللَّهَ أَخَذَ مِيثَاقَ النَّاسِ فَلَا يَزِيدُ فِيهِمْ أَحَدٌ أَبَدًا وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُمْ أَحَدٌ أَبَدًا.^۲

امام صادق^ع فرمود: با مردم مخاصمه نکنید. مردم اگر می توانستند ما را دوست بندارند، دوست می داشتند. همانا خداوند از شیعیان ما [در عالم ذر] میثاق گرفت همان روزی که از پیامبران میثاق گرفت. پس هرگز یک نفر هم بر آنها اضافه نخواهد شد و هرگز یک نفر از آنان کم نخواهد شد.

۵- عَنْهُ عَنْ أَيِّهِ عَنِ النَّصْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُوبَ بْنِ الْحُرْ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ رَجُلًا أَتَى أَبِي فَقَالَ إِنَّي رَجُلٌ خَصِّمْ أَخَاصِمُ مَنْ أَحَبْ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَهُ أَبِي لَا تُخَاصِمْ أَحَدًا إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعْدِ خَيْرًا نَكَّتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً حَتَّىٰ إِنَّهُ لَيَبْصُرُ بِهِ الرَّجُلَ مِنْكُمْ يَشْتَهِي لِفَاءَهُ.^۳

ایوب بن حُرّ گوید: شنیدم امام صادق^ع می فرمود: مردی نزد پدرم (امام باقر^ع) آمد و

۱ . المحاسن ۲۰۲/۱

۲ . المحاسن ۱۳۶/۱

۳ . المحاسن ۲۰۱/۱

گفت: من مردی ستیزه جو هستم و با کسی که دوست دارد وارد تشیع شود مخاصمه (جادل و دعوا) می‌کنم تا وارد شود.

پدرم علیه السلام به او فرمود: با کسی دشمنی نکن؛ زیرا خداوند متعال هرگاه خیر بنده‌ای را بخواهد، در قلبش نقطه‌ای ایجاد می‌کند و به وسیله آن به مردی از شما هدایت می‌شود که دیدارش را آرزو می‌کند.

۶- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا يَا فُضَيْلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَمْرَ مَلَكًا فَأَخْذَ بِعُنْقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًًا.

فضیل بن یسار گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم مردم را به امر [که به آن معتقدیم] دعوت کنیم؟

امام علیه السلام فرمودند: نه ای فضیل، اگر خدا خیر بنده ای را بخواهد به فرشته ای فرمان دهد که گردنش بگیرد و او را خواسته یا ناخواسته در این امر در آورد.

۷- حَمْدَوَيْهِ، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بْنُ نُوحٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ، عَنْ أَبِي أَسَامَةَ، قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لِأَوْدَعَهُ، فَقَالَ لِي يَا زَيْدُ مَا لَكُمْ وَلِلنَّاسِ قَدْ حَمَلْتُمُ النَّاسَ عَلَيَّ، إِنِّي وَاللَّهِ مَا وَجَدْتُ أَحَدًا يُطِيعُنِي وَيَأْخُذُ بِقَوْلِي إِلَّا رَجُلًا وَاحِدًا رَحْمَهُ اللَّهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ، فَإِنِّي أَمْرَتُهُ وَأَوْصَيْتُهُ بِوَصِيَّةٍ فَاتَّبَعَ أَمْرِي وَأَحَدَ بِقَوْلِي.

ابو اسامه گوید: خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم تا با آن حضرت وداع کنم، به من فرمود: ای

زید شما را چه به مردم، چرا شما مسئولیت مردم را به گردن من کشاندید به خداوند سوگند نیافتم احدي اطاعت من کند و سخن مرا پيذيريد جز يك نفر خداوند رحمت کند عبدالله ابن ابي يغور را، همانا من او را امر کردم و وصيت کردم به وصایایي، پس پیروی کرد از امرم و پذيرفت سخنم را.

-٨- و بروايتها عن الكرخي عن ابى سمینة عن ابن سنان وزید بن طلحة عن یونس بن ظبیان عن مولانا الصادق علیه السلام أنه قال: ما مدح الله الا القليل، فلا تكونوا من الاكثرين بدعوتکم من ليس منکم.^١

خداوند مدح نکرد جز اندک را، پس از اکثریت نباشید با دعوت کردن آنکه از شما نیست.

-٩- وبإسناد عن مولانا الصادق علیه السلام أنه قال: إن أمرنا ليمر بالمسامع فتشمئز منه قلوب و تخضع له قلوب، فلا تلقوه إلى أحد فقل من سمعه إلا عانده.^٢

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا امر ما گذر کند بر شنونده ها، پس دلهایی از آن متنفر شوند و دلهایی به آن خشوع کنند، همانا آنرا به کسی مگویید، چه کم است آنکه آن را بشنود مگر آنکه مخالفت کند.

-١٠- وبإسناد بعینه عن العالم علیه السلام أنه قال: ليدخل في هذا الأمر الرجل الذي لا يريد ولا يهمّ به، وإنه ليكون السامع له مقتديا على القول به، فلا تمضي له المدة حتى يصير عنيدا.^٣

در این امر آنکه خواهان آن نیست و اهمیت ندهد وارد شود، و همانا شنونده آن پیرو گفتن و اقرار به آن خواهد بود، پس به مرور زمان معاند آن خواهد شد.

١ . منهج العلم و البيان (رساله مصرية) ٣٨

٢ . منهج العلم و البيان (رساله مصرية) ٣٩

٣ . منهج العلم و البيان (رساله مصرية) ٣٩

١١- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ نَدْعُو النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا يَا فُضَيْلَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بِعْدِ خَيْرًا أَمْرًا مَلَكًا فَأَخْذَ بِعُنْقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي هَذَا الْأَمْرِ طَائِعًا أَوْ كَارِهًا.^١

فضیل بن یسار گوید به امام صادق ع عرض کردم مردم را به امر [که به آن معتقدیم] دعوت کنیم؟

امام ع فرمودند: نه ای فضیل، اگر خدا خیر بندۀ ای را بخواهد به فرشته ای فرمان دهد که گردنش بگیرد و او را خواسته یا ناخواسته در این امر در آورد.

١٢- و بِإِسْنَادِهِ قَالَ: حَدَثَنِي الْهَمَدَانِيُّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: قَالَ الْمَوْلَى صَاحِبُ الْعَسْكَرِ^ع: لَا تَلْقَوْهُمْ إِلَّا احْدِي فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرًا أَدْخَلَهُ فِيهِ شَاءَ أَمْ أَبِي.^٢

این امر را به کسی مگویید همانا خداوند اگر خواهان خیر بندۀ ای شد آنرا در این امر وارد کند خواهد نخواهد.

١٣- عَنْهُ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عِمْرَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ يُقَالُ لَهُ عِمْرَانُ أَنَّهُ حَرَجَ فِي عُمْرَةِ زَمَنِ الْحَجَاجِ فَقُلْتُ لَهُ هَلْ لَقِيتَ أَبَا جَعْفَرَ^ع قَالَ نَعَمْ فُلْتُ فَمَا قَالَ لَكَ قَالَ لِي يَا عِمْرَانُ مَا خَبَرُ النَّاسِ فَقُلْتُ تَرَكْتُ الْحَجَاجَ يَشْتِمُ أَبَاكَ عَلَى الْمَنَابِرِ أَعْنِي عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ^ع فَقَالَ أَعْدَاءُ اللَّهِ يَئِدُهُونَ بِسَبِّنَا أَمَّا إِنَّهُمْ لَوِ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَكُونُوا مِنْ شِيَعَتِنَا لَكَانُوا وَلَكِنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيغُونَ إِنَّ اللَّهَ

١. الكافي ١٦٧/١

٢. منهج العلم و البيان (رسالة مصرية) ٣٩

أَحَدٌ مِيَثَاقُنَا وَ مِيَثَاقُ شِيعَتْنَا وَ نَحْنُ وَ هُمْ أَظِلَّةٌ فَلَوْ جَهَدَ النَّاسُ أَنْ يَزِيدُوا فِيهِمْ رَجُلًا أَوْ
يَنْقُصُوا مِنْهُمْ رَجُلًا مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ. ۱

عمران در زمان حجّاج به عمره رفت، به او گفتم: آیا به ملاقات امام باقر علیه السلام رفتی؟
گفت:بله.

گفتم: چه به تو فرمود؟

گفت: به من فرمود: ای عمران! از مردم چه خبر؟!

عرض کردم: وقتی می‌آمدم، حجّاج بر بالای منبر به پدرتان یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام ناسزا
می‌گفت.

ایشان فرمود: دشمنان خدا، بی‌درنگ ما را دشنام می‌دهند، اگر آنها می‌توانستند از شیعیان ما
باشند، می‌شدند، ولی نمی‌توانند؛ چون خداوند میثاق ما و میثاق شیعیان ما را، زمانی که ما و
آن‌ها سایه‌هایی (در عالم ذر) بودیم گرفته است، اگر همه مردم تلاش کنند تا یک نفر را به آن
میثاق اضافه کنند یا یک نفر را از آن کم کنند، نمی‌توانند چنین کنند.

۱۴ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِنِ فَضَّالِ عَنْ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلِيًّا يَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ لِلَّهِ وَ لَا تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ
فَهُوَ لِلَّهِ وَ مَا كَانَ لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعُدُ إِلَى اللَّهِ وَ لَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ لِدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ
مَمْرَضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ عَلِيًّا إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي
مَنْ يَشَاءُ وَ قَالَ أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ أَخْذُوا
عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّكُمْ أَحَدُّهُمْ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ عَلِيًّا إِنِّي سَمِعْتُ أَبِيهِ عَلِيًّا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

إِذَا كَتَبَ عَلَىٰ عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَىٰ وَكْرَهٖ.

امام صادق علیه السلام فرمودند امر [اعتقادي] خود را برای خدا قرار دهید نه برای مردم، زیرا که اگر برای خدا باشد که برای خداست [و پذیرفته است] و اگر برای مردم است، [ارزشی ندارد] و به سوی خدا بالا نمی رود؛ به جهت دین و اعتقاداتتان با مردم مخاصمه و سنتیزه نکنید، زیرا دل را بیمار میکند، خدای تعالی به پیغمبر شلیل الله در قرآن فرمود: توهر که را که دوست داری هدایت نمیکنی، بلکه خداست هر که را که میخواهد هدایت میکند و نیز فرموده است: آیا تو می خواهی تا به جبر و اکراه همه را مؤمن گردانی؟ مردم را رها کنید زیرا آنها [علمshan] از مردم است و [علم] شما از رسول خدا علیه السلام است، از پدرم [امام باقر علیه السلام] شنیدم که میفرمود: هرگاه خدای عزوجل بر [صحیفه] بنده ای بنویسد که در این امر [اعتقادات سالم] داخل شود، وارد شدنش از وارد شدن پرنده به آشیانه اش شتابنده تر است.

١٥ - أَحْمَدُ عَنِ الْبَرْنَاطِيِّ فَقُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ: إِنَّ عَلَيْنَا لِلَّهِدْيِي؟

قال: إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ.
 فَقُلْتُ لَهُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِنَا يَرْعُمُونَ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مُكْتَسَبَةٌ، وَ أَنَّهُمْ إِذَا نَظَرُوا مِنْ وَجْهِ النَّظَرِ أَذْرَكُوا، فَأَنْكَرَ ذَلِكَ وَ قَالَ: فَمَا لِهُؤُلَاءِ الْقَوْمُ لَا يَكْتَسِبُونَ الْخَيْرَ لِأَنَّفُسِهِمْ؟ لَيْسَ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ إِلَّا وَ هُوَ يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ خَيْرًا مِمَّنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، هَوْلَاءُ بَنُو هَاشِمٍ مَوْضِعُهُمْ مَوْضِعُهُمْ، وَ قَرَابَتُهُمْ قَرَابَتُهُمْ، وَ هُمْ أَحَقُّ بِهَذَا الْأَمْرِ مِنْكُمْ، أَفَتَرَوْنَ أَنَّهُمْ لَا يَنْظُرُونَ لِأَنَّفُسِهِمْ، وَ قَدْ عَرَفْتُمْ وَ لَمْ يَعْرِفُوا؟! قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: لَوِ اسْتَطَاعَ النَّاسُ لَأَحَبُّوْنَا.

بزنطی گوید: از امام رضا علیه السلام درباره این سخن خداوند، همانا هدایت بر عهده ماست، پرسیدم؟

حضرت فرمود: خداوند هر که را بخواهد هدایت و هر که را بخواهد گمراه سازد.

عرض کردم: خداوند خیرتان دهد! گروهی از اصحاب ما می‌پندارند که معرفت (شناخت و معتقد شدن به امامت اهل بیت علیهم السلام و عقاید حقّه) امری اکتسابی است و هرگاه مردم به آن از دیدگاه درست بنگرنند، آن را در می‌یابند.

ایشان این سخن را رد کرده و فرمود: پس چرا این گروه (غیرشیعیان)، خیر را برای خودشان کسب نمی‌کنند؟ هیچ کسی نیست مگر این که دوست دارد بهتر از کسی باشد که از او بهتر است. این بنی هاشم؛ جایگاهشان که مشخص است، قرابتشان [به رسول خدام علیه السلام] هم که مشخص است! (پس طبیعتاً) آنان باید به این امر (پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام) از شما سزاوارتر باشند! آیا فکر می‌کنید که آنان به خودشان توجهی ندارند، و شما شناخته‌اید و آنان نشناخته‌اند؟ امام باقر علیه السلام فرمود: مردم اگر می‌توانستند، قطعاً ما را دوست می‌داشتند!

٤- سکوت بهترین گزینه است

١- عَنْهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلِيًّا يَقُولُ إِنَّمَا شِيعَثُنَا الْخُرُسُ.^١

همانا شیعیان ما بی زبان و گنگ و لال هستند (کم حرف هستند و بی جهت سخن نمی گویند).

٢- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلِيًّا: شِيعَتْنَا الْخَرْسُ لَا عِيبٌ فِيهِمْ.^٢
شیعیان ما گنگ هستند عیبی در آنها نیست.

٣- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلِيًّا: الصَّمْتُ فِي دُولَةِ الطَّوَاغِيْبِ عِبَادَةً.^٣
سکوت در دولت طاغوت ها عبادت است.

٤- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا: الصَّمْتُ حُكْمٌ وَقَلِيلٌ فَاعْلَمُهُ.^٤
خاموشی خردمندی است و خاموشی گزینان کمند.

٥- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا: الصَّمْتُ أَرْفَعُ الْعِبَادَةِ.^٥
خاموشی والاترین عبادتهاست.

٦- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا: الصَّمْتُ زِينٌ لِلْعَالَمِ وَسِرْتُرُ لِلْجَاهِلِ.^٦
خاموشی زینت دانا و پرده نادانست.

١. الكافي ١١٣/٢

٢. كتاب حكم جعفریه ٧٣

٣. كتاب حکم جعفریه ٧٣

٤. نهج الفضاحه ٥٥١

٥. نهج الفضاحه ٥٥١

٦. نهج الفضاحه ٥٥١

۷- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: لَا تَكَلَّمْ بِكُلِّ مَا تَعْلَمْ، فَكَفَى بِذِلِكَ حِلَالًا.^۱

همه آنچه را که می دانی بر زبان میاور که همین در نادانی تو بس باشد.

۸- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: كُنْ صَمُوًاتٌ مِنْ غَيْرِ عِيٍّ؛ فَإِنَّ الصَّمَتَ زِينَةُ الْعَالَمِ، وَسِتْرُ الْجَاهِلِ.^۲

ساکت باش نه از روی گنگی که سکوت، زیور دانشمند و پوشش نادان است.

۹- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عِلْمُ الرَّجُلِ زَائِدًا عَلَى نُطْقِهِ، وَعَقْلُهُ غَالِبًا عَلَى لِسَانِهِ.^۳

شاپسته است که دانش انسان بر گفتارش افزون و خردش بر زبانش چیره باشد.

۱۰- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: فِي وصيَّتِهِ لِابْنِهِ الْحَسِينِ ﷺ: بَخْ بَخْ لِعَالَمٍ عَمِيلٍ فَجَدَ، وَخَافَ الْبَيَاتَ فَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَ، إِنْ سُئِلَ نَصَحٌ وَإِنْ تُرَكَ صَمَتَ، كَلَامُهُ صَوَابٌ وَسُكُونُهُ مِنْ غَيْرِ عِيٍّ جَوَابٌ.^۴

امیرالمؤمنین ﷺ در سفارش به پسرش حسین ﷺ فرمود: آفرین، آفرین بر دانشمندی که در کارش جدیت کند و از شبیخون مرگ بترسد، پس آماده کند و فراهم آورد. اگر پرسیده شود، خیرخواهی کند و اگر رهایش کند، خاموش ماند. سخنی درست و خاموشی اش بی آنکه از ناتوانی باشد، گونه ای پاسخ است.

۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام مِنْ عَلَامَاتِ الْفِقْهِ الْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالصَّمَتُ إِنَّ الصَّمَتَ

۱. غرر الحكم ح ۱۰۱۸۷

۲. غرر الحكم ح ۷۱۷۷

۳. غرر الحكم ح ۱۰۹۴۶

۴. تحف العقول، ۹۱

بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْحِكْمَةِ إِنَّ الصَّمْتَ يُكْسِبُ الْمَحَبَّةَ إِنَّهُ دَلِيلٌ عَلَى كُلِّ حَيْثِ.^۱

از جمله علامات فقیهه، حلم، علم و سکوت. سکوت دری از درهای حکمت است. سکوت، جلب محبت می کند و راهنمای هر خیری است.

۱۲ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بَعْ بَعْ لِعَالَمٍ عَلِمَ فَكَفَّ وَخَافَ الْبَيَاتُ فَأَعَدَّ وَاسْتَعَدَ إِنْ سُئِلَ أَفَصَحَّ وَإِنْ تُرِكَ سَكَتَ كَلَامُهُ صَوَابٌ وَسُكُونُهُ عَنْ غَيْرِ عِيْ عَنِ الْجَوَابِ [فِي الْجَوَابِ].^۲

خوش خوشا از برای عالمی که دانا شده باشد پس بازداشته باشد، و ترسیده باشد از شبیخون پس مهیا کرده باشد و آماده شده باشد، اگر پرسیده شود اظهار کند و اگر واگذاشته شود خاموش باشد، سخن او درست است و خاموشی او نه از راه عاجز بودن از جواب است.

۱۳ - قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ أَوْفَى بِالذِّمَّةِ وَسَكَتَ حَتَّى يَحْتَاجَ إِلَى الْكَلَامِ.^۳

بهترین مردم آن است که به عهدهایش وفا کند و سکوت اختیار کند، جز جایی که لازم باشد سخن بگوید.

۱۴ - قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: تَعَلَّمُوا أَحْسَنَ الْقَوْلِ، رَبِّمَا غَلَبَ الْإِنْسَانُ عَلَى الْقَوْلِ وَ لَا يَغْلِبُ عَلَى الصَّمْتِ.^۴

بیاموزید بهترین سخت را، شاید انسان با سخن شکست بخورد اما با سکوت شکست نمیخورد.

۱. الكافي ۱۱۳/۲

۲. تصنیف غرر الحكم و درر الكلم ۴۸

۳. منهج العلم و البيان (رساله مصرية) ۴۳

۴. منهج العلم و البيان (رساله مصرية) ۴۳

١٥ - وَرَوْيَ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيٍّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبَائِهِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لِكَمِيلِ بْنِ زِيَادِ النَّخْعَىٰ تَبَذَّلْ وَلَا تُشْهِرْ وَوَارِ شَخْصَكَ وَلَا تُذْكِرْ وَتَعْلَمْ وَأَعْمَلْ وَاسْكُثْ تَسْلِمْ تَسْرُ الأَبْرَارَ وَتَقْيِظُ الْفُجَارَ وَلَا عَلَيْكَ إِذَا عَرَفْكَ اللَّهُ دِيْنُهُ أَنْ لَا تَعْرِفَ النَّاسَ وَلَا يَعْرِفُوكَ. ١

ای کمیل! بخشش کن ولی مشهور نشو. خود را پنهان نما و در خاطره ها نینداز. علم بیاموز و عمل کن. ساکت باش تا سالم بمانی. نیکان را مسرور و تبهکاران را به خشم آور. اگر خداوند دینش را به تو بشناسند، دیگر چه باک که نه تو مردم را بشناسی و نه مردم تورا بشناسند.

١٦ - مَا حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الصَّفَارُ، ثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ الضَّبَّيُّ، ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُبَيْدِ الْطَّنَافِسِيُّ، ثَنَا يُونُسُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ هَلَالِ بْنِ حَبَابٍ، عَنْ عِكْرِمَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرُو، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كُنَّا نَحْنُ حَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جُلُوسًا إِذْ ذَكَرَ الْفِتْنَةَ ... فَقُلْتُ: كَيْفَ أَفْعَلُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ؟ قَالَ: الرَّمْ بَيْتَكَ وَأَمْلِكَ عَلَيْكَ لِسَانَكَ وَخُذْ مَا تَعْرِفُ وَدَعْ مَا تُنْكِرُ وَعَلَيْكَ بِخَاصَّةِ أَمْرِ نَفْسِكَ وَدَعْ عَنْكَ أَمْرَ الْعَامَّةِ. ٢

عبدالله بن عمر گفت: در خدمت پیامبر ﷺ نشسته بودیم، پس آن حضرت یادآور فتنه شدند، عرض کردم ای رسول خدا جانم به فدایت، در آن زمان چه کنیم؟ فرمود: زبانت را نگاه دار و در خانه بنشین و آنچه را می شناسی بگیر و آنچه را نمی دانی و منکر می پنداری واگزار، و از خودت مواظبت کن و با مردم کاری نداشته باش.

١ . عَدَةُ الدَّاعِيِّ وَ نَجَاحُ السَّاعِيِّ ٢٣٤

٢ . المستدرک على الصحيحین ٣١٥/٤

۵- مومن باید دینش را از مردم پنهان کند

۱- قَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةً، وَزَكَاةُ الْمُؤْمِنِ كَتْمَانُهُ دِينِهِ.^۱

هر چیزی زکاتی دارد و زکات مومن پنهان داشتن دینش است.

۲- وَ هُوَ مَا أَخْبَرَنَا بِهِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ أَبْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ وَ هَذَا الرَّجُلُ مِمَّنْ لَا يُطْعَنُ عَلَيْهِ فِي الشُّفَقَةِ وَ لَا فِي الْعِلْمِ بِالْحَدِيثِ وَ الرِّجَالُ النَّاقِلُونَ لَهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلَيْهِ بْنُ الْحَسَنِ التَّيَمْلُيُّ مِنْ تَبَيْنِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَخْوَاهُ أَحْمَدُ وَ مُحَمَّدٌ أَبْنَا الْحَسَنِ بْنِ عَلَيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ أَيِّهِمَا عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي كَهْمَسٍ عَنْ عَمْرَانَ بْنِ مِيَثِيمٍ عَنْ مَالِكِ بْنِ صَمْرَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُونُوا فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ لَيْسُ شَيْءٌ مِنْ الطَّيْرِ إِلَّا وَ هُوَ يَسْتَضْعِفُهَا وَ لَوْ يَعْلَمُ مَا فِي أَجْوافِهَا لَمْ يَفْعَلْ بِهَا كَمَا يَفْعَلُ خَالِطُوا النَّاسَ بِأَبْدَانِكُمْ وَ رَأْيُهُمْ بِقُلُوبِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ فَإِنَّ لِكُلِّ امْرِئٍ مَا اكْتَسَبَ وَ هُوَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ مَنْ أَحَبَّ أَمَّا إِنْكُمْ لَنْ تَرَوْا مَا تُحِبُّونَ وَ مَا تَأْمُلُونَ يَا مَعْشَرَ الشِّيَعَةِ حَتَّى يَنْقُلَ بَعْضُكُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ وَ حَتَّى يُسَمِّي بَعْضُكُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ وَ حَتَّى لَا يَيْقِنَ مِنْكُمْ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ إِلَّا كَالنَّحْلِ فِي الْعَيْنِ وَ الْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ وَ هُوَ أَقْلُ الرَّازِدِ.^۲

امیر المؤمنین ع ع به شیعیان خود فرمود: شما در میان مردم همچون زنبور عسل در میان پرندگان باشید که همه پرندگان او را ضعیف میپنداند و اگر بدانند که در اندرون جثه کوچک آن چیست، با او چنین رفتار نکنند. شما با مردم به صورت معاشر باشید، ولی به دل و رفتارهای از آنان بر کنار باشید که دست آورده هر کس نصیب خودش خواهد گردید، و هر کس در روز رستاخیز با همان کس خواهد بود که دوستش می داشته. هان که شماها ای

۱. منهج العلم و البيان (رساله مصرية) ۴۲

۲. الغيبة (لنعنانی) ۲۵

گروه شیعه، هرگز آنچه را که دوست می دارید و ایده شما است نخواهید دید تا آنکه یکی از شما به روی دیگری تف کند و یکی آن دیگری را دروغگو بخواند و تا آنکه از شما بر این امر (امر ولایت) پای بر جا نمанд مگر به قدر سرمه ای که در چشم کشند و یا نمکی که در خوراک ریزند و پیداست که آن بسیار اندک است.

٦- مومن باید ایمانش را کتمان کند

١- فَقَالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ أَهْلَ الْكَهْفِ كَتَمُوا إِيمَانَهُمْ وَأَظَهَرُوا الْكُفْرَ، فَكَانُوا فِي إِظْهَارِهِمُ الْكُفْرَ أَعْظَمُ أَجْرًا فِي كَتْمَانِهِمُ الْإِيمَانَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرْتَجِيهِنَّ.^١

همانا اهل کهف، ایمان را کتمان کردند و کفر را نمایان، و در اظهار کفرشان اجر بزرگتری از کتمان ایمانشان بود، پس خداوند اجرشان را دو مرتبه رساند.

۷- سخن بی جا باعت سختی امام معصوم ﷺ می شود

۱- جعفر بن معرفه، قال حدثني الحسن بن النعمان، عن أبي يحيى و هو اسماعيل بن زياد الواسطي، عن عبد الرحمن بن الحاج، قال: سمعته يؤدى إلى هشام بن الحكم رسالة أبي الحسن عليه السلام قال لا تتكلم فإنه قد أمرني أن لا تتكلم، قال: فما بال هشام يتكلم وأنا لا أتكلم، قال، أمرني أن لا تتكلم و أنا رسوله إليك. قال أبو يحيى: أمسك هشام بن الحكم عن الكلام شهراً لم يتكلم ثم تكلم، فاتاه عبد الرحمن بن الحاج، فقال له: سبحان الله يا أبو محمد تكلمت وقد نهيت عن الكلام! قال مثلي لا ينهى عن الكلام، قال أبو يحيى: فلما كان من قابل، آتاه عبد الرحمن بن الحكم، فقال له: يا هشام قال لك أيسرك أن تشرك في دم امرئ مسلم قال لا، قال وكيف تشرك في دمي فإن سكت و إلا فهو الذبح فما سكت حتى كان من أمره ما كان عليه السلام.^۱

عبدالرحمن بن حجاج از طرف حضرت موسى بن جعفر عليه السلام به نزد هشام بن حکم آمده پیام آن سرور را آورده که دیگر بحث نکن. هشام از این پیام تعجب کرد. عبدالرحمن گفت: امام این طور امر کرده است هشام در حدود یک ماه سخنی نگفت، و با مخالفین بحث نکرد، ولی دوباره شروع به مباحثه نمود. عبدالرحمن دوباره نزد او آمده گفت: سبحان الله. هشام مگر از مباحثه ممنوع نشدی؟

هشام گفت: مثل من کسی از بحث ممنوع نمی شود مدت‌ها گذشت و هشام روش خود را داشت، در سال بعد که عبدالرحمن باز او را ملاقات کرد، به او گفت: هشام امام فرمود: آیا خوشحال می شوی که در خون مسلمانی شریک باشی؟

هشام گفت: مسلماً نه.

گفت: امام می فرماید چگونه در خون من شریک می شوی؟ اگر سکوت کنی بسلامت هستیم و گرنه قتل واقع می شود.

ولی هشام به این پیام های با واسطه اقناع نمی شد تا جریان حبس موسی بن جعفر علیه السلام پیش آمد.

٨- شيعيان ذاتناس هستند

١- وَعَنْ مِهْرَمِ الْأَسْدِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّهِ، قَالَ: إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ لَا يَعْدُ صَوْتُهُ سَمْعُهُ، وَلَا شَحْمَةً أَذْنِهِ، وَلَا يَمْتَدِحُ بِنَا مُعْلِنًا، وَلَا يُوَاصِلُ لَنَا مُبْغِضًا، وَلَا يُخَاصِمُ لَنَا وَلِيًّا، وَلَا يُجَالِسُ لَنَا عَائِبًا.

قَالَ: قُلْتُ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ بِهُؤُلَاءِ الْمُتَشَيِّعَةِ؟

قَالَ: فِيهِمُ التَّمْحِيقُ، وَفِيهِمُ التَّمْيِيزُ، وَفِيهِمُ التَّبْدِيلُ، تَأْتِي عَلَيْهِمْ سِنُونَ تُقْنِيَهُمْ، وَطَاعُونٌ يَقْتُلُهُمْ، وَاحْتِلَافٌ يَيْدِدُهُمْ، شِيعَتَنَا مَنْ لَا يَهِرُّ هَرِيرَ الْكَلْبِ، وَلَا يَطْمَعُ طَمَعَ الْغُرَابِ، وَلَا يَسْأَلُ وَإِنْ مَاتَ جُوعًا.

قُلْتُ: وَأَيْنَ أَطْلُبُ هُؤُلَاءِ؟

قَالَ: أَطْلُبُهُمْ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ، أَوْ لَئِكَ الْخَفِيفُ عَيْشُهُمْ، الْمُنْتَقِلُ دَارِهُمْ، الَّذِينَ إِذَا شَهَدُوا لَمْ يُعْرِفُوا، وَإِذَا غَابُوا لَمْ يُفْتَقِدُوا، وَإِنْ مَرَضُوا لَمْ يُعَادُوا، وَإِنْ حَطَبُوا لَمْ يُرَوْجُوا، وَإِنْ رَأَوْا مُنْكَرًا يُنْكِرُوا، وَإِنْ يُخَاطِبُهُمْ جَاهِلٌ سَلَّمُوا، وَإِنْ لَجَأُ إِلَيْهِمْ ذُو حَاجَةٍ مِنْهُمْ رَحِمُوا، وَعِنْدَ الْمَوْتِ هُمْ لَا يَحْرَنُونَ، وَفِي الْقُبُورِ يَتَزَارُوْنَ، لَمْ تَحْتَلْفْ قُلُوبُهُمْ، وَإِنْ رَأَيْتُهُمْ اخْتَلَفُ بِهِمُ الْبُلْدَانُ.

مهزم اسدی می گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: همانا شیعه ما کسی است که صدایش به حدی آرام باشد که از گوش و نرمی گوش خودش فراتر نرود و آشکارا (در تقيیه) مدح ما رانمی گوید و با دشمن ما مراوده نمی کند و با دوست ما دشمنی نمی کند و هیچ گاه با عیب جوی ما همنشینی نمی کند.

گفتم: با این شیعه نماها چه رفتاری داشته باشم؟

فرمود: در آن‌ها نقص و کاستی و جدایی (غربال) و انقلاب (ها) اتفاق می‌افتد. بر آنها دورانی می‌گذرد که در آن نابود می‌شوند و طاعون آنها را می‌کشد و اختلافاتی پیدا می‌شود که آنها را پراکنده می‌کند. شیوه ما کسی است که مثل سگ پارس نمی‌کند و مثل کلاع حرص و طمع ندارد و اگر از گرسنگی بمیرد از کسی چیزی طلب نمی‌کند.

گفتم: فدایت شوم چنین کسانی را کجا بجویم؟

فرمود: در گوشه کنار زمین دنبال آنها بگرد. آن‌ها زندگی ساده‌ای دارند و خانه به دوش هستند و کسانی هستند که وقتی حضور دارند معروف و شناخته شده نیستند و وقتی غایبند، کسی دنبال آنها نمی‌گردد؛ اگر بیمار شوند کسی به عیادت آنان نمی‌رود و اگر خواستگاری کنند به درخواست آنها جواب مثبت داده نمی‌شود و اگر عمل ناپسندی ببینند از آن نهی می‌کنند و اگر جاهلی با آنان سخن بگوید، سلام می‌گویند و اگر نیازمندی به آنها پناه ببرد، به او رحم می‌کنند و در هنگام مرگ اندوهگین نمی‌شوند و به دیدار اهل قبور می‌روند دلهای آنان هیچ گاه منحرف نمی‌گردد و چنانچه ایشان را بینی در شهرها رفت و آمد کنند.

٩- علنی اهل بیت را مدح نکنیم

١- وَعَنْ مِهْرَمِ الْأَسْدِيِّ،عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ،قَالَ:إِنَّ شِيعَتَنَا مَنْ لَا يَعْدُ صَوْتُهُ سَمِعَهُ،وَلَا شَحْمَةً أَذْنِهِ،وَلَا يَمْتَدِحُ بِنَا مُعْلِنًا،وَلَا يُوَاصِلُ لَنَا مُبْغِضًا،وَلَا يُخَاصِمُ لَنَا وَلِيًّا،وَلَا يَجَالِسُ لَنَا عَائِبًا.

قال: قلت: فكيف أصنع بهؤلاء المتشييع؟

قال: فيهم التمحيص، وفيهم التمييز، وفيهم التبديل، تأتي عليهم سنون تقنيهم، وطاعون يقتلهم، واختلاف يندهم، شيعتنا من لا يهرب هريرا الكلب، ولایطماع طماع الغراب، ولایسأل وإن مات جوعاً.

قلت: وَأَينَ أَطْلُبُ هَؤُلَاءِ؟

قال: أطلبهم في أطراف الأرض، أو لئك الخفيض عيشهم، المتنقل دائهم، الذين إذا شهدوا لم يعرفوا، وإذا غابوا لم يفتقدوا، وإن مرضوا لم يعادوا، وإن خطبوا لم يزوجوا، وإن رأوا منكرأينكريروا، وإن يخاطبهم جاهل سلموا، وإن لجأ إليهم ذو حاجة منهم رحموا، وإن الموت هم لا يحزنون، وفي القبور يتزاورون، لم تختلف قلوبهم، وإن زأيتهم اختلف بهم البلدان.

مهزم اسدی می گوید: امام صادق علیہ السلام: همانا شیعه ما کسی است که صدایش به حدی آرام باشد که از گوش و نرمی گوش خودش فراتر نرود و آشکارا (در تقيه) مدح ما رانمی گوید و با دشمن ما مراوده نمی کند و با دوست ما دشمنی نمی کند و هیچ گاه با عیب جوی ما همنشینی نمی کند.

گفتم: با این شیعه نماها چه رفتاری داشته باشم؟

فرمود: در آن‌ها نقص و کاستی و جدایی (غربال) و انقلاب (ها) اتفاق می‌افتد. بر آنها دورانی می‌گذرد که در آن نابود می‌شوند و طاعون آنها را می‌کشد و اختلافاتی پیدا می‌شود که آنها را پراکنده می‌کند. شیوه ما کسی است که مثل سگ پارس نمی‌کند و مثل کلاع حرص و طمع ندارد و اگر از گرسنگی بمیرد از کسی چیزی طلب نمی‌کند.

گفتم: فدایت شوم چنین کسانی را کجا بجویم؟

فرمود: در گوشه کنار زمین دنبال آنها بگرد. آن‌ها زندگی ساده‌ای دارند و خانه به دوش هستند و کسانی هستند که وقتی حضور دارند معروف و شناخته شده نیستند و وقتی غایبند، کسی دنبال آنها نمی‌گردد؛ اگر بیمار شوند کسی به عیادت آنان نمی‌رود و اگر خواستگاری کنند به درخواست آنها جواب مثبت داده نمی‌شود و اگر عمل ناپسندی ببینند از آن نهی می‌کنند و اگر جاهلی با آنان سخن بگویید، سلام می‌گویند و اگر نیازمندی به آنها پناه ببرد، به او رحم می‌کنند و در هنگام مرگ اندوهگین نمی‌شوند و به دیدار اهل قبور می‌روند دلهای آنان هیچ گاه منحرف نمی‌گردد و چنانچه ایشان را بینی در شهرها رفت و آمد کنند.

١٠- احادیثی را که مردم منکرند بهشون نگویید

١- حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنُ شَادُوِيِّ الْمُؤَدِّبُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ جَامِعِ الْحِمَيرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُدْرِكِ بْنِ الْهَرْهَارِ قَالَ فَقَالَ الصَّادِقُ جَعْفُرُ بْنُ مُحَمَّدٍ يَا مُدْرِكَ رَحْمَ اللَّهُ عَبْدًا اجْتَرَ مَوَدَّةَ النَّاسِ إِلَيْنَا فَحَدَّثَهُمْ بِمَا يَعْرِفُونَ وَتَرَكَ مَا يُنْكِرُونَ.^١

امام صادق^ع فرمود: اي مدرك! خدا رحمت کند بنه اي را که دوستى مردم را برای ما جلب کند، آنچه می فهمند برای آن ها حدیث کند و آنچه منکرند وانهد.

٢- حَدَّثَنِي أَدْمُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ حَسَنِ الدَّقَاقِ النَّيْسَابُورِيُّ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى السَّمَانُ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنُ عَبْيَدٍ، عَنْ أَخِيهِ جَعْفَرِ بْنِ عِيسَى، قَالَ، كُنَّا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا^ع وَعِنْدَهُ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، إِذَا اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، فَأَوْمَأَ أَبُو الْحَسَنِ^ع إِلَى يُونُسَ: ادْخُلِ الْبَيْتَ! فَإِذَا يَئِتُ مُسْبِلَ عَلَيْهِ سِترٌ، وَإِيَّاكَ أَنْ تَتَحرَّكَ حَتَّى تُؤْذَنَ لَكَ! فَدَخَلَ الْبَصْرِيُّونَ وَأَكْثَرُوا مِنَ الْوَقِيعَةِ وَالْقَوْلِ فِي يُونُسَ، وَأَبُو الْحَسَنِ^ع مُطْرِقٌ، حَتَّى لَمَّا أَكْثَرُوا وَقَامُوا فَوَدَّعُوا وَخَرَجُوا: فَأَذِنْ لِيُونُسَ بِالْحُرُوجِ، فَخَرَجَ بَاكِيًّا فَقَالَ: جَعْلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنِّي أَحَمِي عَنْ هَذِهِ الْمَقَالَةِ وَهَذِهِ حَالِي عِنْدَ أَصْحَابِيِّ! فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ^ع: يَا يُونُسُ وَمَا عَلَيْكَ مِمَّا يَقُولُونَ إِذَا كَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ رَاضِيًّا! يَا يُونُسُ حَدَّثَ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ، وَاتْرُكُهُمْ مِمَّا لَا يَعْرِفُونَ، كَانَكَ تُرِيدُ أَنْ تُكَدِّبَ عَلَى اللَّهِ فِي عَرْشِهِ، يَا يُونُسُ وَمَا عَلَيْكَ أَنْ لَوْ كَانَ فِي يَدِكَ الْيَمِنِيَّ دُرَّةٌ ثُمَّ قَالَ النَّاسُ بَعْرَةٌ أَوْ قَالَ النَّاسُ دُرَّةٌ، أَوْ بَعْرَةٌ فَقَالَ النَّاسُ دُرَّةٌ، هَلْ يَنْفَعُكَ ذَلِكَ شَيْئًا فَقُلْتُ لَا، فَقَالَ: هَكَذَا أَنْتَ يَا يُونُسُ، إِذْ كُنْتَ عَلَى الصَّوَابِ وَكَانَ إِمَامُكَ عَنْكَ

رَاضِيًّا لَمْ يَضُرَّكَ مَا قَالَ النَّاسُ. ۱

عیسی بن عبید از برادرش جعفر روایت کرده که گفت: نزد امام رضا^ع نشسته بودم، یونس بن عبدالرحمن نیز در جمع ما بود، ناگهان گروهی از مردم بصره برای دیدار آن حضرت اجازه خواستند، امام رضا^ع به یونس اشاره نمود وارد اطاق شو و تا به تو اجازه نداده ام از جایت برنخیز! بصری ها وارد منزل امام شدند، در مورد یونس بن عبدالرحمن حرف و گفتار زیادی زدند و امام رضا^ع خاموش بود، حتی آنها زیاده روی کردند؛ پس از جایشان برخاسته و خدا حافظی کرده و بیرون رفتند. پس امام به یونس اجازه بیرون آمدن از اطاق داد. یونس در حالی که اشک می‌ریخت از اطاق بیرون آمده، عرض کرد: فدایت گردم! من از این گفتار دفاع می‌کنم و یاران هم این را به خوبی می‌دانند.

امام رضا^ع به او فرمود: ای یونس! وقتی امامت از تو راضی باشد، از گفتار آنانچه باکی داری؟ ای یونس! با مردم به اندازه معرفت آنها سخن بگوی و چیزهایی را که آنان نمی‌شناسند رها کن، زیرا مانند این است که گویا خدا را روی عرش تکذیب کرده ای. ای یونس! اگر در دست راستت دُرّی باشد و مردم بگویند پشكل شتر است، یا در دستت پشكل شتری باشد و مردم بگویند دُرّ است، آیا فایده ای برایت دارد؟ عرض کرد: نه. فرمود: همچنین تو ای یونس! وقتی در راه حق باشی و امامت از تو راضی باشد، گفتار مردم به تو ضرری نمی‌رساند.

۳- حَمْدَوَيْهِ بْنُ نُصَيْرٍ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، قَالَ، قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: يَا يُونُسُ ارْفُقْ بِهِمْ فَإِنَّ كَلَّمَكَ يَدْقُ عَلَيْهِمْ قَالَ، قُلْتُ إِنَّهُمْ يَقُولُونَ لِي زِنْدِيقٌ! قَالَ لِي: وَ مَا يَضُرُّكَ أَنْ يَكُونَ فِي يَدِكَ لُؤُلُؤَةٌ يَقُولُ النَّاسُ هِيَ

حَصَّاًة، وَمَا كَانَ يُنْفَعُكَ أَنْ يَكُونَ فِي يَدِكَ حَصَّاًة فَيَقُولَ النَّاسُ لُؤُؤَةً.^١

یونس گفت: امام کاظم ع فرمود: ای یونس با مردم مدارا کن، زیرا سخنانت بر آنها سخت می گذرد.

عرض کردم آنها مرا زندیق می خوانند.

فرمود: وقتی در دستت جواهر باشد و مردم بگویند ریگ است، تو را چه ضرر دارد، و زمانی که در دستت سنگ ریزه باشد و مردم بگویند جواهر است، چه فایده دارد؟.

٤- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَارِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضْلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٌ عَسْبَعِينَ أَلْفَ حَدِيثًا لَمْ أَحَدُثْ بِهَا أَحَدًا قَطُّ وَلَا أَحَدُثْ بِهَا أَحَدًا أَبْدًا قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَسْبَعِينَ فُذَاكَ إِنَّكَ حَمَلْتَنِي وَفِرَّا عَظِيمًا بِمَا حَدَّثْنِي بِهِ مِنْ سِرْكُمُ الدِّي لَا أَحَدُثْ بِهِ أَحَدًا وَرُبَّمَا جَاشَ فِي صَدْرِي حَتَّى يَأْخُذَنِي مِنْهُ شِبْهُ الْجُنُونِ.

قَالَ عَسْبَعِينَ: يَا جَابِرٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأْخْرُجْ إِلَى الْجَبَانِ فَاحْفِرْ حَفِيرَةً وَدَلْ رَأْسَكَ فِيهَا ثُمَّ قُلْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذَا وَكَذَا.^٢

جابر بن يزيد جعفی گفت: امام باقر ع برای من هفتاد هزار حدیث، و بنابر نسخه دیگری نود هزار حدیث فرمود که یکی از آنها را به کسی نگفتم.

می گوید: به امام باقر ع عرض کردم: فدای شما گردم بار سنگینی از علوم و اسرار خود بر دوش من نهاده اید که آنها را برای کسی هم نمی توانم بازگو کنم، و گاهی در سینه ام طوفانی

پیا می کند که حالتی شبیه به جنون به من دست می دهد.

فرمود: ای جابر! وقتی چنین حالتی برایت پیش آمد سر به صحرا بگذار و در آنجا گودالی حفر کن، و سر خود را در میان آن داخل کن و سپس بگو: محمد بن علی^{علیہ السلام} به من چنین فرمود.

۵- جبریل بن احمد، حدّثني مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ، عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِسْبَعِينَ أَلْفِ حَدِيثٍ لَمْ أُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا قُطُّ وَ لَا أُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا أَبَدًا، قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّكَ قَدْ حَمَلْتَنِي وِقْرًا عَظِيمًا بِمَا حَدَّثْتَنِي بِهِ مِنْ سِرْكُمُ الَّذِي لَا أُحَدِّثْ بِهِ أَحَدًا، فَرُبَّمَا جَاءَشِ فِي صَدْرِي حَتَّى يَأْخُذَنِي مِنْهُ شِبْهُ الْجُنُونِ! قَالَ يَا جَابِرٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَخْرُجْ إِلَى الْجَبَانِ فَاخْفِرْ حَفِيرَةً وَ دَلْ رَأْسَكَ فِيهَا ثُمَّ قُلْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذَا وَ كَذَا.^۱

از جابر بن یزید جعفی که گفت امام باقر^{علیه السلام} هفتاد هزار حديث که به هیچ کسی هیچ موقع نگویم برایم فرمودند جابر گفت به امام باقر^{علیه السلام} عرض کردم فدایتان شوم به خاطر آنچه به من فرمودید که به هیچ کس نگویم سنگینی عجیبی حس می کنم گاهی جوش میاورد و حالتی شبیه جنون به من دست می دهد.

حضرت فرمودند وقتی این جورشیدی به صحرا برو و چاهی بکن و سرت را داخل کن بگو حدیث کرد مرا محمد پسر علی به فلان و فلان.

۶- جبریل بن احمد، حدّثني مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ الْكِنَانِيِّ، عَنْ ذَرِيقِ الْمُحَارِبِيِّ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ وَ مَا رَوَى فَلَمْ يُحِبِّنِي، وَ

أَطْنُهْ قَالَ سَأَلْتُهُ بِجَمْعٍ فَلَمْ يُجِبْنِي فَسَأَلْتُهُ ثَالِثَةً فَقَالَ لِي يَا ذَرِيعَ دَعْ ذَكْرَ جَابِرٍ فَإِنَّ السَّفِلَةَ إِذَا سَمِعُوا بِأَحَادِيثِهِ شَنَعُوا، أَوْ قَالَ أَذَاعُوا.^۱

ذریع محاربی گفت: از امام صادق علیه السلام در مورد جابر جعفری و روایت هایش پرسیدم: امام جواب نفرمود - و گمانم گفت: از آن حضرت در جمعی از جابر جعفری و احادیث وی پرسیدم، جواب نداد -. برای سومین بار از آن حضرت پرسیدم، فرمود: ای ذریع، صحبت درباره جابر را رها کن، زیرا مردمان ناپخرد وقتی احادیش را شنیدند او را سرزنش کردند، - یا فرمود: پخش کردند -.

۷- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنُ أَحْمَدَ بْنُ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلَيِّ بْنِ سَيِّفٍ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْيَدٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى الرَّضَا^{علیه السلام} فَقَالَ لِي قُلْ لِلْعَبَاسِيِّ يَكُفَّ عَنِ الْكَلَامِ فِي التَّوْحِيدِ وَغَيْرِهِ وَيُكَلِّمِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَيَكُفَّ عَمَّا يُنْكِرُونَ وَإِذَا سَأَلْتُكُمْ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. اللَّهُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ وَإِذَا سَأَلْتُكُمْ عَنِ الْكَيْفِيَّةِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَإِذَا سَأَلْتُكُمْ عَنِ السَّمْعِ فَقُلْ كَمَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ فَكَلِّمِ النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ.^۲

محمد بن عبید گوید: بر امام رضا علیه السلام وارد شدم، پس به من فرمود: به عباسیان بگو، از سخن گفتن در مورد توحید و غیر آن بس کنند. و مردم را به اندازه معرفتشان سخن گویند و از آن چیزی که انکار می کنند باز دارند. وقتی از تو در مورد توحید سؤال کردند، پس آن چیزی را

بگو که خدای متعال فرموده: به نام خداوند رحمتگر مهربان. بگو: او خدایی است یکتا، خدای صمد. نه کس را زاده، نه زاییده از کس، و او را هیچ همتایی نباشد. وقتی از کیفیت خدا سؤال کردند، در جواب آنطوري که خدا فرموده بگو: چیزی مانند او نیست. وقتی از شناوی خدا از تو سؤال کردند، پس آنطور که خدا فرموده بگو: و اوست شناوی بینا. با مردم به اندازه معرفتشان سخن بگو.

٨- حَدَّثَنَا سَلَمَةُ بْنُ الْحَطَابِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِيهِ بَصِيرٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: خَالِطُوا النَّاسَ مِمَّا يَعْرِفُونَ وَ دَعُوهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى أَنفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحِنَ اللَّهَ قَلْبَهُ لِلإِيمَانِ.^١

امام صادق ع فرمودند: با مردم به آنچه شناخت دارند معاشرت کنید و از آنچه شناخت ندارند دوری کنید و باعث سختی بر ما و خودتان نشوید، براستی که امر و دستور ما سخت و سختگیر است و نیروی حمل آن را جز فرشته ای مقرب یا نبی به رسالت بر انگیخته شده و یا بنده مؤمنی که خدا قلبش را از نظر ایمان امتحان نموده، ندارد.

٩- أَخْبَرَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ أَبْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْيِسُ بْنُ هِشَامِ النَّاشرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَبَلَةَ عَنْ سَلَامِ بْنِ أَبِي عَمْرَةَ عَنْ مَعْرُوفِ بْنِ خَرَبُوذَ عَنْ أَبِي الطُّفْفَلِ عَامِرِ بْنِ وَاثِلَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ أَمْسِكُوا عَمَّا يُنْكِرُونَ.^٢

١ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم

٢ . الغيبة (للنعماني) ٣٣

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مگر می خواهید خدا و رسولش مورد انکار واقع شوند؟ با مردم از آنچه که می شناسند از سخنان ما بگوئید و از نقل روایت، آنچه باور ندارند خودداری کنید.

١٠ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: حَالَطُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ دَعَوْهُمْ مِمَّا يُنْكِرُونَ وَ لَا تَحْمِلُوهُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ عَلَيْنَا إِنَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ قَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِإِيمَانِ ۚ ۱

با مردم به اندازه معرفتشان معاشرت کنید، آنچه را که انکار می کنند رها کنید و آنان را به گردشان و بر ما بار نکنید. قطعاً حدیث ما سخت است و ناهموار، زیر بارش نرود جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده ای که خدا دلش را با ایمان آزموده است.

١١ - وَ حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَاوَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ الْمُقْرِئُ السَّقَطِيُّ بِوَاسِطِ قَالَ حَدَّثَنِي خَلْفُ الْبَرَّازُ عَنْ يَزِيدَ بْنِ هَارُونَ عَنْ حُمَيْدِ الطَّوَيْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَنَّسَ بْنَ مَالِكٍ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ لَا تُحَدِّثُوا النَّاسَ بِمَا لَا يَعْرِفُونَ أَتُحِبُّونَ أَنْ يُكَذِّبَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ ۲

با مردم در باره آنچه نسبت به آن آشنایی ندارند حدیث نگوئید، آیا می خواهید خدا و رسول او را مورد تکذیب قرار دهند؟

١٢ - أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيدٍ أَبْنُ عُقْدَةَ الْكُوفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدِّيَنَوَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ الْكُوفِيُّ عَنْ عَمِيرَةَ بِنْتِ أُوْسٍ قَالَتْ حَدَّثَنِي جَدِي الْحُصَيْنُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِهِ عَمْرُو بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ يَوْمًا لِحُدَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ يَا حُدَيْفَةُ لَا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِمَا لَا

يَعْلَمُونَ فَيَطْعَمُوْا وَ يَكْفُرُوْا إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ صَعِيْدًا شَدِيْدًا مَحْمِلُهُ لَوْ حَمَلْتُهُ الْجِبَالَ عَجَزَتْ عَنْ حَمْلِهِ إِنَّ عِلْمَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَيِّنُكُرُ وَ بَيْطَلُ وَ تُقْتَلُ رُوَاْتُهُ وَ يُسَاءُ إِلَى مَنْ يَتْلُوهُ بَعْيَاً وَ حَسَداً لِمَا فَضَلَ اللَّهُ بِهِ عِنْرَةَ الْوَصِيِّ وَ صِيَّ النَّبِيِّ^{عليهم السلام}.^١

امیرالمؤمنین علیهم السلام فرمودند: ای حذیفه! با مردمان در باره آنچه نمی‌دانند سخن مگو که به طغیان (غلو) و کفر گرفتار می‌شوند. کشیدن بار بعضی از مراتب علم و معرفت چندان دشوار است که از عهده کوه برنمی‌آید. علم ما اهل بیت مورد انکار قرار می‌گیرد، و باطل شمرده می‌شود، و روایان آن را می‌کشنند، و به هر کس آن را بخواند آزار می‌رسانند. و این همه از روی ستم پیشگی و رشك ورزی نسبت به فضیلتی است که خدا به عترت و اوصیای پیامبر ﷺ ارزانی داشته است.

١٣ - وَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ سَعِيْدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مِنْ كِتَابِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنُ فَضَالٍ قَالَ حَدَّثَنِي صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارِ الصَّبَرِيِّ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ^{عليهم السلام} أَنَّهُ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ^{عليهم السلام} حَدَّثُوا النَّاسَ بِمَا يَعْرِفُونَ وَ لَا تُحَمِّلُوهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ فَتَغُرُّوْنَهُمْ بِنَا.^٢

با مردم در باره آنچه می‌شناسند سخن بگوئید، و آنچه را که بیرون از توان ایشان است بر دوششان مگذارید که به وسیله ما آنان را فریفته باشی (یا که آنان را بر ما جرأت دهید)

١ . الغيبة (للنعماني) ١٤٢

٢ . الغيبة (للنعماني) ٣٤

١١- مواطن باشی معروف نشوی

١- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ سَمِعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ مَسَامِعَ حَلْقِهِ يوْمَ القيمة و حقره و صغره.^١

هر که از شهرت علم خویش گوش مردم را پر کند روز قیامت خدا از فضیحت وی گوش مردم پر کند و حقیر و ناچیزش کند.

٢- وَ فِي الْخَبَرِ "مَنْ سَمِعَ النَّاسَ بِعَمَلِهِ سَمِعَ اللَّهُ بِهِ مَسَامِعَ حَلْقِهِ" وَ فِي رِوَايَةٍ "أَسَامِعَ حَلْقِهِ".^٢

هر که با کردارش مردم را مطلع کند، خداوند کار خالص او را به گوش مردم برساند تا همه خبر دار شوند.

١ . نهج الفصاحه حدیث ٢٨٢١

٢ . مجمع البحرين ٣٤٩/٤

۱۲- در حکومت باطل باید صبر کنیم

۱- الحسین بن محمد و محمد بن یحیی جمیعاً عن محمد بن سالم بن ابی سلمة عن الحسن بن شاذان الواسطی قال: كتبت إلى ابی الحسن الرضا أشکو جفاء أهل واسط و حملهم على و كانت عصابة من العثمانیة تؤذنی فوقع بخطه إن الله تبارك و تعالى أخذ میثاق أولیائنا على الصبر في دولة الباطل فاصبر لحكم ربک فلوقد قام سید الخلق لقالوا يا ولنا من بعضنا هذا ما وعد الرحمن و صدق المرسلون.

حسن بن شاذان واسطی می گوید: به امام هشتم حضرت رضا^ع نامه‌ای نوشتم و از ستم مردم واسط و حملاتی که به من می‌کردند به آن حضرت^ع شکایت کردم. ایشان گروهی از طرفداران عثمان بودند که به من آزار می‌رساندند.

آن حضرت^ع به خط شریف خود به من این گونه نوشت:

همانا خدای تبارک از دوستان ما پیمان گرفته که در دوره حکومت باطل شکیب ورزند، پس در برابر حکم پروردگارت شکیبا باش. و آن گاه که سرور خلائق^ع ظهر کند آنها خواهند گفت: وای بر ما، کیست که ما را از آرمگاهمان برانگیخت؟ این است آنچه خدای رحمان و عده کرده بود و پیامبران راست گفتنند.

۲- محمد بن یعقوب الکلینی^ع قال حدثني علي بن ابراهيم عن أبيه عن ابن فضال عن حفص المؤذن عن أبي عبد الله^ع و عن محمد بن اسماعيل بن بريع عن محمد بن سنان عن اسماعيل بن جابر عن أبي عبد الله^ع أنه كتب بهذه الرسالة إلى أصحابه وأمرهم بمدارستها و النظر فيها و تعاويدها و العمل بها فكانوا يضعونها في مساجد

يُؤْتُهُمْ فَإِذَا فَرَغُوا مِنَ الصَّلَاةِ نَظَرُوا فِيهَا قَالَ وَحَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّحَافِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَخْلُدٍ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ خَرَجْتُ هَذِهِ الرِّسَالَةُ مِنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِلَى أَصْحَابِهِ سُمِّ الَّلَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... أَيَّتُهَا الْعِصَابَةُ الْحَافِظُ اللَّهُ لَهُمْ أَمْرَهُمْ عَلَيْكُمْ بِأَثْارِ رَسُولِ اللَّهِ وَسُنْنَتِهِ وَأَثْارِ الْأَئِمَّةِ الْمُهْدَأةِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِهِ وَسُنْنَتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ أَحَدَ بِذَلِكَ فَقَدِ اهْتَدَى وَمَنْ تَرَكَ ذَلِكَ وَرَغَبَ عَنْهُ ضَلَّ لِأَنَّهُمْ هُمُ الَّذِينَ أَمْرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِمْ وَلَأَرْتَهُمْ وَقَدْ قَالَ أَبُو نَعْمَانَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُدَّاومَةُ عَلَى الْعَمَلِ فِي اتِّبَاعِ الْأَثَارِ وَالسُّنْنَ وَإِنْ قَلَ أَرْضَى لِلَّهِ وَأَنْفَعَ عِنْدَهُ فِي الْعَاقِبَةِ مِنَ الْإِجْتِهَادِ فِي الْبِدَعِ وَاتِّبَاعِ الْأَهْوَاءِ إِلَّا إِنْ اتِّبَاعَ الْأَهْوَاءِ وَاتِّبَاعَ الْبِدَعِ بَعِيرٌ هُدًى مِنَ اللَّهِ ضَلَالٌ وَكُلُّ ضَلَالٍ بِدُعَةٌ وَكُلُّ بِدُعَةٍ فِي النَّارِ.

از اسماعیل بن جابر رسیده است که امام صادق علیه السلام این نامه را به اصحاب خود نوشت و به آنها دستور داد این نامه را به یک دیگر بیاموزند و در آن درنگ کنند و آن را بررسی کرده به کارش بندند، آنها هم هر یک نسخه‌ای از آن را در نماز خانه منزل خویش نهاده بودند و هر گاه نمازشان به پایان می‌رسید در آن می‌نگریستند.

اسماعیل بن مخلد سراج گفته است: این نامه از سوی امام صادق علیه السلام به اصحاب فرستاده شد: به نام خداوند بخشانیده مهربان ... ای گروهی که خداوند نگاهبان امور آنهاست! روی آورید به آثار پیامبر اکرم علیه السلام و روش آن حضرت و آثار امامان هدایتگر از خاندان پیامبر علیه السلام پس از ایشان، چه هر که بدان عمل کند مسلمان هدایت شده، و هر که آن را ونهد و از آن روی برتابد گمراه گردد. زیرا آنها همان کسانی هستند که خداوند فرمان به اطاعت و دوستی آنان داده

است. پدر ما پیامبر اکرم ﷺ فرمود: پی‌گیری عمل در پیروی آثار و سنن است و اگر چه اندک باشد نزد او پسندیده‌تر و سودمندتر خواهد بود از سخت کوشی فراوان در بدعت‌گذاری و پیروی از پسند دل. همانا پیروی از هوى و از بدعتها آنهم بدون هدایت الهى گمراهی است، و هر گمراهی بدعت است، و هر بدعت در آتش است.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلَّيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلَيْيَ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَفْصٍ الْمُؤْدَنِ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ كَتَبَ بِهَذِهِ الرِّسَالَةِ إِلَى أَصْحَابِهِ وَ أَمْرُهُمْ بِمُدَارِسَتِهَا وَ النَّظَرِ فِيهَا وَ تَعَاهُدِهَا وَ الْعَمَلِ بِهَا فَكَانُوا يَضْعُونَهَا فِي مَسَاجِدِ يَوْمَهُمْ فَإِذَا فَرَغُوا مِنَ الصَّلَاةِ نَظَرُوا فِيهَا قَالَ وَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ الْكُوفِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّحَافِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَخْلِدٍ السَّرَّاجِ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ خَرَجَتْ هَذِهِ الرِّسَالَةُ مِنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ إِلَى أَصْحَابِهِ بِسِمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... أَيْتُهَا الْعِصَابَةَ النَّاجِيَةَ إِنْ أَتَمَ اللَّهُ لَكُمْ مَا أَعْطَاكُمْ بِهِ فَإِنَّهُ لَا يَتِمُ الْأَمْرُ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْكُمْ مِثْلُ الَّذِي دَخَلَ عَلَى الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ وَ حَتَّى تُبْتَلَوْا فِي أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ وَ حَتَّى تَسْمَعُوا مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ أَذِيَّ كَثِيرًا فَتَصْبِرُوا وَ تَعْرُكُوا بِجُنُوبِكُمْ وَ حَتَّى يَسْتَذَلُوكُمْ وَ يُعْضُوْكُمْ وَ حَتَّى يُحَمِّلُوا عَلَيْكُمُ الضَّيْئَمَ فَتَحْمَلُوا مِنْهُمْ تَلْتَمِسُونَ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ وَ الدَّارِ الْآخِرَةِ وَ حَتَّى تَكْنِمُوا الْعَيْنَ الشَّدِيدَ فِي الْأَذْيَ فِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَجْتَرُ مُونَهُ إِلَيْكُمْ وَ حَتَّى يُكَذِّبُوكُمْ بِالْحَقِّ وَ يُعَادُوكُمْ فِيهِ وَ يُعْضُوْكُمْ عَلَيْهِ فَتَصْبِرُوا عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ وَ مِصْدَاقُ ذَلِكَ كُلُّهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَهُ جَبْرِيلُ عَلَى نَبِيِّكُمْ عَلِيًّا سَعِيْتُمْ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِنَبِيِّكُمْ عَلِيًّا - فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ ثُمَّ قَالَ وَ إِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَبْتُ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ ... فَصَبَرُوا عَلَى مَا كَذَبُوا وَ أُوذُوا فَقَدْ كَذَبَ نَبِيُّ اللَّهِ وَ الرُّسُلُ مِنْ قَبْلِهِ وَ أُوذُوا مَعَ التَّكْذِيبِ بِالْحَقِّ فَإِنْ سَرَّكُمْ أَمْرُ اللَّهِ

فِيهِمُ الَّذِي خَلَقَهُمْ لَهُ فِي الْأَصْلِ [أَصْلِ الْخَلْقِ] مِنَ الْكُفَّارِ الَّذِي سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ أَنْ يَخْلُقَهُمْ لَهُ فِي الْأَصْلِ.^۱

از اسماعیل بن جابر رسیده است که امام صادق علیه السلام این نامه را به اصحاب خود نوشت و به آنها دستور داد این نامه را به یک دیگر بیاموزند و در آن درنگ کنند و آن را بررسی کرده به کارش بندند، آنها هم هر یک نسخه‌ای از آن را در نماز خانه منزل خویش نهاده بودند و هر گاه نمازشان به پایان می‌رسید در آن می‌نگریستند.

اسماعیل بن مخلد سراج گفته است: این نامه از سوی امام صادق علیه السلام به اصحاب فرستاده شد: به نام خداوند بخشاینده مهربان، ... ای گروه رهیافته! تقوای خدا در پیش گیرید. اگر خدا نعمتی را که به شما داده کامل کند آن را به پایان نبرد مگر آنکه به شما همان رساند که به صالحان بیش از شما رسانده است.

شما را در جان و مالتان بیازماید، تا آنکه از دشمنان خدا آزار فراوان بشنوید و صبر در پیش گیرید و به خود هموار کنید، و تا جایی که خوارتان کنند و دشمنتان دارند و بر شما ستم ورزند و شما تحمل کنید و در این راه خشنودی خدا و آخرت را جویید، تا جایی که در آزار دشمنان خدا خشم فرو خویید، و شما را در باره عقیده به حق دروغگو شمارند و دشمن دارند و با شما بر سر آن کینه تو زند و باید بر همه اینها شکیب ورزید، و مصدق این همه همان است که جبرئیل در کتاب خدا بر پیامبر شما نازل کرد آنجا که فرمود: پس همان گونه که پیامبران نستوه، صبر کردن، صبر کن، و برای آنان شتابزدگی به خرج مده و پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند، ولی بر آنچه تکذیب شدند و آزار دیدند شکیبایی کردند هر آینه دروغگو شمردند رسولان را پیش از تو و آنان بر آن تکذیب و آزار، صبر کردند. به راستی پیغمبر خدا و

رسولان پیش از وی تکذیب شدند و آزار کشیدند، و اگر شما را خوش آید فرمان خدا درباره آنها همان فرمانی است که در اصل آفرینش بدانها داد.

١٣- علم همیشه مکتوم بوده است

١- حَدَّثَنَا الْعَضْلُ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عِمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَالِدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرَ عَلِيهِ السَّلَامُ يَقُولُ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ فَقَالَ إِنَّ عُثْمَانَ الْأَعْمَى يَرْوِي عَنِ الْحَسَنِ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ تُؤْذِي رِيحُ بُطُونِهِمْ أَهْلَ النَّارِ قَالَ أَبُو جَعْفَرَ عَلِيهِ السَّلَامُ فَهَلَكَ إِذَا مُؤْمِنٌ أَلِ فِرْعَوْنَ كَذَبُوا إِنَّ ذَلِكَ مِنْ فُرُوجِ الرِّنَاءِ وَمَا زَالَ الْعِلْمُ مَكْتُومًا قَبْلَ قَتْلِ ابْنِ آدَمَ فَلَيَدْهِبِ الْحَسَنُ يَمِينًا وَشِمَالًا لَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا عِنْدَ أَهْلِ
بَيْتِ نَزَلٍ عَلَيْهِمْ جَبْرِيلُ. ١

از امام باقر علیه السلام شنیدم - در حالی که مردی از اهالی بصره نزد او بود و از او سؤال می کرد، و می گفت: عثمان اعمی از حسن بصری روایت می کند: آنان که کتمان علم می کنند، بوي بد شکم ایشان اهل جهنم را اذیت می کند - که فرمود: در این صورت مؤمن آل فرعون هلاک شده است! آنان دروغ گفته اند. به درستی که آن بوي بد عورت زناکاران است و همیشه پش از کشته شدن پسر آدم، علم مکتوم بوده است. حسن بصری به راست و چپ بروند علم را نمی یابد جز نزد خانواده اي که جبرئیل بر آنان نازل شده است.

٢- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: أَبَا جَعْفَرَ عَلِيهِ السَّلَامُ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقَالُ لَهُ عُثْمَانُ الْأَعْمَى وَهُوَ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَرْعُمُ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ يُؤْذِي رِيحُ بُطُونِهِمْ أَهْلَ النَّارِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرَ عَلِيهِ السَّلَامُ فَهَلَكَ إِذَا مُؤْمِنٌ أَلِ فِرْعَوْنَ وَمَا زَالَ الْعِلْمُ مَكْتُومًا مُنْدُ بَعْثَ اللَّهِ نُوحًا فَلَيَدْهِبِ الْحَسَنُ يَمِينًا وَشِمَالًا فَوَاللَّهِ مَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا هَاهُنَا. ٢

١ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ١٠ / ١

٢ . بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ٩ / ١

از امام باقر علیه السلام شنیدم - در حالی که نزد آن حضرت مردی از اهالی بصره به نام عثمان اعمی نشسته بود و می گفت: حسن بصری گمان می کند آنان که کتمان علم می کنند، بوي بد شکم ایشان اهل جهنم را اذیت می کند، که فرمود: در این صورت مؤمن آل فرعون هلاک شده است! از زمانی که خداوند حضرت نوح علیه السلام را به پیامبری برانگیخت، علم همیشه مکتوم مانده است، حسن بصری به راست و چپ برود (هر جا می خواهد برود) و قسم به خدا، هرگز علم را جز نزد ما خانواده نمی یابد.

روايات موضوعی

١- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الرَّبِيعِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ قَالَ لِي مَا زَالَ سِرْنَا مَكْتُومًا حَتَّىٰ صَارَ فِي يَدِي وُلْدٌ كَيْسَانٌ فَتَحَدَّثُوا بِهِ فِي الطَّرِيقِ وَقُرِي السَّوَادِ .^١

امام صادق علیه السلام فرمود: راز ما همواره پوشیده بود تا زمانی که بدست اولاد کیسان افتاد، آنها در بین راه و دهات اطراف عراق بازگو کردند.

٢- فُرَاتُ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ [ابْنُ سَعِيدٍ] مُعْنِعًا عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ سَائِقَ [سَابِقَ] الْحَاجَ قَالَ سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ [الْحُسَيْنِ] يَقُولُ وَأَحَاطْتُ بِهِ خَطِيئَتُهُ إِقَالَ الْإِذَاعَةَ عَلَيْنَا حَدِيشَنَا] وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالسَّيِّئَةُ بُعْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ .^٢

عبد الله بن الحسين گفت: وَأَحَاطْتُ بِهِ خَطِيئَتُهُ يعني پرده‌دری از حدیث ما وَمَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ حب و علاقه‌بما است و سیئه بغض و کینه با ما خانواده است.

٣- وَقَالَ الصَّادِقُ لِيَعْضِنَ أَصْحَابِهِ لَا تُطْلِعْ صَدِيقَكَ مِنْ سِرْكَ إِلَّا عَلَىٰ مَا لَوْ اَطَلَعَ عَلَيْهِ عَدُوكَ لَمْ يَضْرَكَ فَإِنَّ الصَّدِيقَ قَدْ يَكُونُ عُدُوًّا يَوْمًا .^٣

دوست خود را از اسرار خود، به اندازه و حدی مطلع ساز که اگر آن اندازه را به دشمن بگویی نتواند به توزیان برساند، چرا که گاهی دوست ممکن است دشمن شود.

٤- الدُّرَّةُ الْبَاهِرَةُ، قَالَ الصَّادِقُ سِرْكَ مِنْ دَمِكَ فَلَا يَجْرِيَنَّ مِنْ غَيْرِ أَوْدَاجِكَ .^٤

١ . الكافي ٢٢٣/٢

٢ . تفسیر فرات الكوفي ١٤٠

٣ . الأمالي (للصدوق) ٦٧٠

٤ . بحار الانوار ٧١/٧٢

راز توازن خون توست، پس نباید جز در رگهای خودت جاری شود.

٥- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: مَا لَمْتُ أَحَدًا إِذَا عَرَفْتُ بِهِ أَضَيْقَ مِنْهُ.^١

من هیچ کس را بر فاش کردن رازم ملامت نکردم، آن هنگامی که خود در نگهداری آن، از او کم حوصله تر بودم.

٦- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: مَنْ ضَعُفَ عَنْ حَمْلِ سِرَّهُ كَانَ عَنْ سِرِّ غَيْرِهِ أَضَعَفَ.^٢

هر کس که از حفظ راز خود ناتوان است، بر نگهداری راز دیگری توانا نخواهد بود.

٧- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: أَبْدُلْ لِصَدِيقِكَ كُلَّ الْمَوْدَةِ وَ لَا تَبْدُلْ لَهُ [كُلَا] الْطُّمَانِيَّةَ، وَ أَعْطِهِ كُلَّ الْمُوَاسَأَةِ وَ لَا تَفْضُلْ إِلَيْهِ بِكُلِّ الْأَسْوَارِ.^٣

دوستی کامل خویش را برای دوستت به کار بند بی آن که به او اطمینان کامل کنی و تا توانی با او همیاری کن، بی آن که همه اسرارت را در اختیار او قرار دهی.

٨- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: سِرُّكَ أَسِيرُكَ فَإِذَا أَفْشَيْتَهُ صِرْتَ أَسِيرَهُ.^٤

راز تو اسیر توست، اگر آشکارش ساختی تو اسیر آن شده ای.

٩- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَ الْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَ الرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْوَارِ.^٥

پیروزی در سایه دور اندیشه و احتیاط است، احتیاط به تفکر و تفکر به حفظ اسرار است.

١٠- قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: الدَّاهِيَّةُ مِنَ الرِّجَالِ مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ مِمَّنْ يُحِبُّ كَرَاهِيَّةَ آنَ

١ . عيون الحكم و المواقف (الليثي) ٤٨٤

٢ . عيون الحكم و المواقف (الليثي) ٤٣٨

٣ . عيون الحكم و المواقف (الليثي) ٨٠

٤ . عيون الحكم و المواقف (الليثي) ٢٨٥

٥ . نهج البلاغة (الصبحي صالح) ٤٧٧

يَشْهَرَهُ عَنْ عَصَبٍ فِي الْمُسْتَوْدَعِ^١

مردان زیرک کسانی اند که رازشان را از دوستانی که در هنگام خشم از آن استفاده می کنند،
کتمان خواهند کرد.

١١ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَضْعِ سَرْكَ عَنْدَ مَنْ لَا سَرْكَ لَهُ عَنْدَكَ.^٢

رازت رانزد کسی که رازی پیش تو ندارد، قرار مده.

١٢ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنْفَرِدَ بِسَرْكَ وَ لَا تَوَدِعَهُ حَازِمًا فِي زَلْ وَ لَا جَاهِلًا فِي خَوْنَ.^٣

رازت را خود تنها نگهدار و آن را به نزد آدم محتاط مسپار که می لغزد و به جا هل مگذار که
خیانت می کند.

١٣ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مِنْ تَوْفِيقِ الرَّجُلِ وَضْعُ سَرَّهُ عِنْدَ مَنْ يَسْتُرُهُ وَ إِحْسَانِهِ
عِنْدَ مَنْ يَنْشُرُهُ.^٤

از موفقیت مرد آن است که رازش رانزد کسی بسپارد که آن را می پوشاند و احسان و نیکی
اش را به کسی کند که آن را منشر می سازد.

١٤ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَنْ بَحَثَ عَنْ أَسْرَارِ عَيْرِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَسْرَارَهُ.^٥

هر کس که در جستجوی اسرار دیگران باشد خداوند اسرارش را آشکار خواهد ساخت.

١٥ - قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَخْنُ مَنْ اتَّسْمَنَكَ وَ إِنْ خَانَكَ، وَ لَا تُذْعِ سَرَّهُ وَ إِنْ أَذَاعَ

١ . عيون الحكم و الموعظ (الليثي) ٦٩

٢ . شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ٣٣٩/٢٠

٣ . شرح نهج البلاغه ابن ابي الحديد ٣٢٧/٢٠

٤ . عيون الحكم و الموعظ (الليثي) ٤٧٣

٥ . عيون الحكم و الموعظ (الليثي) ٤٣٦

سِرَّكِ. ١

به کسی که تو را امین شمرده خیانت مکن، هر چند او به تو خیانت کرده باشد و راز او را فاش مساز، اگر چه او راز تو را فاش ساخته باشد.

١٦ - عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَيِّي عَبْدُ اللَّهِ عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ؟

قالَ: نَعَمْ،

قُلْتُ: تَعْنِي سَفِيلَهِ؟

فَقَالَ: لَيْسَ حَيْثُ تَذَهَّبُ إِنَّمَا هُوَ إِذَا عَاهَ سِرَّهُ. ٢

خدمت امام جعفر صادق علیه السلام اظهار داشتم: آیا عورت مؤمن بر مؤمن حرام و ناخوش آیند است؟

فرمود: بلی.

گفتتم: آیا منظور از عورت، عقب و جلوی اوست؟

فرمود: آنطور که فکر می کنی نیست، بلکه فاش کردن اسرار اوست.

١٧ - قَالَ وَرَوَى الْفَضْلُ الشَّيْبَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ إِلَى الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَطَاءِ الْمَكَّيِ سَأَلَهُ عَنْ قُولِهِ تَعَالَى وَإِذْ أَسَرَ النَّبِيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْآتِيَةَ

فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَّوَجَ بِالْحُرَّةِ مُمْتَعَةً فَأَطْلَعَ عَلَيْهِ بَعْضَ نِسَائِهِ فَاتَّهَمَتْهُ بِالْفَاحِشَةِ فَقَالَ إِنَّهُ لِي حَالٌ إِنَّهُ نِكَاحٌ بِأَجْلٍ فَأَكْتُمِيهِ فَأَطْلَعَتْ عَلَيْهِ بَعْضَ نِسَائِهِ.

عبدالله بن عطاء مکی از امام باقر علیه السلام درباره فرموده خداوند متعال: (به خاطر بیاورید)

١ . بحار الأنوار ٢٠٨/٧٧

٢ . الكافي ٣٥٩/٢

٣ . وسائل الشيعة ١٠/٢١

هنگامی را که پیامبر ﷺ، یکی از رازهای خود را به بعضی از همسرانش گفت ... پرسید.
حضرت فرمود: رسول خدا ﷺ با زنی آزاد ازدواج موقت کرد و یکی از زنان حضرت از این کار
مطلع شد و حضرت را به کار زشت (زن) متهم ساخت.

حضرت به او فرمود: این ازدواج موقت برای من حلال است این ازدواج مدت دار است آن را
مکتوم بدار. او برخی از زنان پیامبر ﷺ را از آن مطلع ساخت.

تالیفات پخش شده مؤلف

- ۱- یک شیعه منتظر و الوهیت اهل بیت علیهم السلام (به اذن خداوند)
- ۲- یک شیعه منتظر و زیبیت اهل بیت علیهم السلام (به اذن خداوند)
- ۳- یک شیعه منتظر و سجده به اهل بیت علیهم السلام (به اذن خداوند)
- ۴- یک شیعه منتظر و خالقیت اهل بیت علیهم السلام (به اذن خداوند)
- ۵- یک شیعه منتظر و ویرگی ابدان اهل بیت علیهم السلام
- ۶- یک شیعه منتظر و تساوی بودن اهل بیت علیهم السلام
- ۷- یک شیعه منتظر و بودن اهل بیت علیهم السلام در یک زمان چند جا
- ۸- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل حضرت رسول رضی الله عنہ
- ۹- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۰- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امیرالمؤمنین علی علیها السلام
- ۱۱- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امام حسن علیها السلام
- ۱۲- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امام حسین علیها السلام
- ۱۳- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امام سجاد علیها السلام
- ۱۴- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امام باقر علیها السلام
- ۱۵- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امام صادق علیها السلام
- ۱۶- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امام کاظم علیها السلام
- ۱۷- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امام رضا علیها السلام
- ۱۸- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل حضرت جوادالائمه علیها السلام
- ۱۹- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امام هادی علیها السلام
- ۲۰- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امام حسن عسکری علیها السلام

- ۲۱- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل امام مهدی علیه السلام
- ۲۲- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل حضرت زینب علیها السلام
- ۲۳- یک شیعه منتظر و به کار بردن لفظ هُوَ برای اهل بیت علیهم السلام
- ۲۴- یک شیعه منتظر و ازلی و ابدی و سرمدی بودن اهل بیت علیهم السلام
- ۲۵- یک شیعه منتظر و فرق بین اهل بیت علیهم السلام و خداوند
- ۲۶- یک شیعه منتظر و فضائل حضرت ذوالفارار
- ۲۷- یک شیعه منتظر و رابطه حضرت زهرا علیها السلام با انبیاء
- ۲۸- یک شیعه منتظر و فضائل اهل بیت علیهم السلام برای شیعیان
- ۲۹- یک شیعه منتظر و شناخت اجمالی از اهل بیت علیهم السلام
- ۳۰- یک شیعه منتظر و فضائل حضرت ابوطالب علیه السلام
- ۳۱- یک شیعه منتظر و حضرت عباس بن عبدالمطلب و اولاد علویش
- ۳۲- یک شیعه منتظر و مقصره
- ۳۳- یک شیعه منتظر و حضرت زید غریب علیه السلام
- ۳۴- یک شیعه منتظر و فضائل حضرت محمد حنفیه علیه السلام
- ۳۵- یک شیعه منتظر و روز ظهور امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این عالم
- ۳۶- یک شیعه منتظر و کلمه عشق
- ۳۷- یک شیعه منتظر و وجوب زیارت امام حسین علیه السلام
- ۳۸- یک شیعه منتظر و لباس عزا
- ۳۹- یک شیعه منتظر و فضائل حضرت مختار ثقی
- ۴۰- یک شیعه منتظر و حضرت ُحرریاحی
- ۴۱- یک شیعه منتظر و مقامات حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

- ۴۲- یک شیعه منتظر و حضرت خواجه ریبع
- ۴۳- یک شیعه منتظر و باب های اهل بیت علیهم السلام
- ۴۴- یک شیعه منتظر و کتاب الواحده
- ۴۵- یک شیعه منتظر و احادیث ناب
- ۴۶- یک شیعه منتظر و نماز
- ۴۷- یک شیعه منتظر و خیانت به سادات
- ۴۸- یک شیعه منتظر و اعراب
- ۴۹- یک شیعه منتظر و ابن عربی شیطان پرست
- ۵۰- یک شیعه منتظر و دجال شعرا
- ۵۱- یک شیعه منتظر و فقاع
- ۵۲- یک شیعه منتظر و ابن مسعود
- ۵۳- یک شیعه منتظر و افضلیت شیعیان بر پیامبران
- ۵۴- یک شیعه منتظر و بعضی از گناهان کبیره
- ۵۵- یک شیعه منتظر و حدود تقيه
- ۵۶- یک شیعه منتظر و تحریف قرآن
- ۵۷- یک شیعه منتظر و تارک الصلوة
- ۵۸- یک شیعه منتظر و جنیان و شیاطین
- ۵۸- یک شیعه منتظر و فضائل حضرت سلمان محمدی
- ۶۰- یک شیعه منتظر و حجّت بر مردم تمام شده است
- ۶۱- یک شیعه منتظر و خمس
- ۶۲- یک شیعه منتظر و اکلاب الرقیه علیهم السلام

- ۶۳- یک شیعه منتظر و احکام موهای بدن
- ۶۴- یک شیعه منتظر و خواب و رویا
- ۶۵- یک شیعه منتظر و سحر و جادو
- ۶۶- یک شیعه منتظر و توهین های دکتر علی شریعتی به اهل بیت علیهم السلام
- ۶۷- یک شیعه منتظر و سنت و بدعت
- ۶۸- یک شیعه منتظر و غالی و غلو
- ۶۹- یک شیعه منتظر و فضائل و احکام صیغه
- ۷۰- یک شیعه منتظر و شترنج
- ۷۱- یک شیعه منتظر و فضائل شهر قم
- ۷۲- یک شیعه منتظر و مدعیان دروغین
- ۷۳- یک شیعه منتظر و بزرگترین دروغ های تاریخ
- ۷۴- یک شیعه منتظر و نمی از مقامات بنی هاشم
- ۷۵- یک شیعه منتظر و کاسبی از طریق اهل بیت علیهم السلام
- ۷۶- یک شیعه منتظر و کمک به ظلمه
- ۷۷- یک شیعه منتظر و دخانیات
- ۷۸- یک شیعه منتظر و روز نوروز
- ۷۹- یک شیعه منتظر و واسطه های خلقت
- ۸۰- یک شیعه منتظر و احادیث کفر صوفیه و فلاسفه
- ۸۱- یک شیعه منتظر و حضرت اسدالحیدر
- ۸۲- یک شیعه منتظر و خیانت به اهل بیت علیهم السلام
- ۸۳- یک شیعه منتظر و خطب نورانیه

- ۸۴- یک شیعه منتظر و احادیث مذمت خالکوبی
- ۸۵- یک شیعه منتظر و بزرگ ترین حدیث شیعه
- ۸۶- یک شیعه منتظر و رفع القلم
- ۸۷- یک شیعه منتظر و دلائل کشتار صاحب الزمان ﷺ
- ۸۸- یک شیعه منتظر و مقدمات تشکیل سپاه سفیانی
- ۸۹- یک شیعه منتظر و ولایت آل الله علیہ السلام در فقه اسلامی
- ۹۰- یک شیعه منتظر و احادیث مناقب الحق
- ۹۱- یک شیعه منتظر و اشخاص ملعون
- ۹۲- یک شیعه منتظر و امیرالمؤمنین علیہ السلام و انبیاء
- ۹۳- یک شیعه منتظر و زیارات لاھوتی
- ۹۴- یک شیعه منتظر و اعمال قوم لوط
- ۹۵- یک شیعه منتظر و آنَا، آنَا، آنَا
- ۹۶- یک شیعه منتظر و ۱۰۰۰ فضیلت
- ۹۷- یک شیعه منتظر و حضرت ذوالجناح
- ۹۸- یک شیعه منتظر و فضائل غدیر
- ۹۹- یک شیعه منتظر و غربت اهل بیت علیہ السلام
- ۱۰۰- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل حضرت معصومه علیہ السلام
- ۱۰۱- یک شیعه منتظر و روایات قیام قبل از ظهور
- ۱۰۲- یک شیعه منتظر و دفع بلایا از امام علیہ السلام
- ۱۰۳- یک شیعه منتظر و حضرت علی اصغر علیہ السلام
- ۱۰۴- یک شیعه منتظر و حضرت بلال

- ۱۰۵- یک شیعه منتظر و وجوب تشکر از اهل بیت علیهم السلام
- ۱۰۶- یک شیعه منتظر و برتری اهل بیت علیهم السلام بر قرآن
- ۱۰۷- یک شیعه منتظر و ورزش و بازی
- ۱۰۸- یک شیعه منتظر و حجاب
- ۱۰۹- یک شیعه منتظر و شرح روایات اسهامه النبی ﷺ
- ۱۱۰- یک شیعه منتظر و احکام زنازاده
- ۱۱۱- یک شیعه منتظر و راه های شناخت اول ماه رمضان
- ۱۱۲- یک شیعه منتظر و حجاب مخدرات در اسارت
- ۱۱۳- یک شیعه منتظر و ابومسلم ملعون
- ۱۱۴- یک شیعه منتظر و اولاد حضرت خدیجه علیها السلام
- ۱۱۵- یک شیعه منتظر و اصول فضائل اهل بیت علیهم السلام
- ۱۱۶- یک شیعه منتظر و احکام نقاشی و مجسمه
- ۱۱۷- یک شیعه منتظر و اصول حل تعارض بین روایات
- ۱۱۸- یک شیعه منتظر و ۱۱۱۰ فضیلت
- ۱۱۹- یک شیعه منتظر و احکام قبله
- ۱۲۰- یک شیعه منتظر و غسل جمعه
- ۱۲۱- یک شیعه منتظر و اذان و اقامه
- ۱۲۲- یک شیعه منتظر و نهی ازدواج با اشخاص خاص
- ۱۲۳- یک شیعه منتظر و دانستنی های از مخدرات عالم
- ۱۲۴- یک شیعه منتظر و نمی از مقامات سادات
- ۱۲۵- یک شیعه منتظر و حد تقصیر(روزه و نماز)

- ۱۲۶- یک شیعه منتظر و حرمت دفّ(دایره)
- ۱۲۷- یک شیعه منتظر و اقوال میلاد حضرت مهدی علیہ السلام
- ۱۲۸- یک شیعه منتظر و علل عدم قیام به سيف اميرالمؤمنين علیہ السلام
- ۱۲۹- یک شیعه منتظر و علل غیبت حضرت مهدی علیہ السلام
- ۱۳۰- یک شیعه منتظر و عجایب زمین و آسمان
- ۱۳۱- یک شیعه منتظر و خصوصیات حضرت زهرا علیہ السلام به الباقي معصومین علیہم السلام
- ۱۳۲- یک شیعه منتظر و احکام قرائت نماز
- ۱۳۳- یک شیعه منتظر و ترجمه معانی الاخبار شیخ صدوq
- ۱۳۴- یک شیعه منتظر و اخذ روایات معصومین علیہم السلام از اهل عame
- ۱۳۵- یک شیعه منتظر و آداب احادیث
- ۱۳۶- یک شیعه منتظر و حیوانات
- ۱۳۷- یک شیعه منتظر و ترجمه کتاب هفت شریف
- ۱۳۸- یک شیعه منتظر و اوقات نماز
- ۱۳۹- یک شیعه منتظر و احکام غناء و موسیقی
- ۱۴۰- یک شیعه منتظر و روایات فعلاً بدون سند
- ۱۴۱- یک شیعه منتظر و اثبات شهید شدن حضرت مهدی علیہ السلام
- ۱۴۲- یک شیعه منتظر و احکام اسم و کنیه
- ۱۴۳- یک شیعه منتظر و تعداد اولاد امام حسین علیہ السلام
- ۱۴۴- یک شیعه منتظر و صدمات واردہ بر حضرت زهرا علیہ السلام
- ۱۴۵- یک شیعه منتظر و عروسان ایرانی حضرت زهرا علیہ السلام
- ۱۴۶- یک شیعه منتظر و نمی از دانستی هایی نجوم روایی

- ۱۴۷- یک شیعه منتظر و دلائل ارتداد مردم (در مابین شهادت رسول خدا^{علیه السلام} و حضرت زهرا^{علیها السلام})
- ۱۴۸- یک شیعه منتظر و احکام مرتد
- ۱۴۹- یک شیعه منتظر و معماًی جمکران
- ۱۵۰- یک شیعه منتظر و ۱۱۰۰ فضیلت
- ۱۵۱- یک شیعه منتظر و اثبات وجوب نماز شب
- ۱۵۲- یک شیعه منتظر و ۵۰۰ حدیث مهدوی
- ۱۵۳- یک شیعه منتظر و چگونگی خلق انسان ها
- ۱۵۴- یک شیعه منتظر و آمادگی برای ظهور حضرت مهدی^{علیه السلام}
- ۱۵۵- یک شیعه منتظر و تاریخ روایی شهادت ها و میلاد های اهل بیت^{علیهم السلام}
- ۱۵۶- یک شیعه منتظر و نمی از دانستنیهای فاطمیه
- ۱۵۷- یک شیعه منتظر و حضرت اُسامة بن زید
- ۱۵۸- یک شیعه منتظر و انتخاب همسر روایی
- ۱۵۹- یک شیعه منتظر و حُرمت تلقیح مصنوعی
- ۱۶۰- یک شیعه منتظر و دلائل جواز تبلیغ برای اهل بیت^{علیهم السلام} و اسلام
- ۱۶۱- یک شیعه منتظر و ترجمه بحار الانوار
- ۱۶۲- یک شیعه منتظر و کلامی اربعه حضرت مهدی^{علیه السلام}
- ۱۶۳- یک شیعه منتظر و نمی از دانستنیهای عوالم از احادیث اهل بیت^{علیهم السلام}
- ۱۶۴- یک شیعه منتظر و معماًی زرارة بن اعین
- ۱۶۴- یک شیعه منتظر و نمی از دانستنی های ایام شهادت امیرالمؤمنین^{علیه السلام}
- ۱۶۳- یک شیعه منتظر و زنده کردن اموات توسط اهل بیت^{علیهم السلام}
- ۱۶۴- یک شیعه منتظر و أَوْلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ

- ۱۶۵- یک شیعه منتظر و ۱۴۰۰ روایت ناب
- ۱۶۶- یک شیعه منتظر و احادیث مفاخر
- ۱۶۷- یک شیعه منتظر و ترجمه الاصول السطة عشر
- ۱۶۸- یک شیعه منتظر و علماء
- ۱۶۹- یک شیعه منتظر و طلب علم
- ۱۷۰- یک شیعه منتظر و معماًی ليلة الرغائب
- ۱۷۱- یک شیعه منتظر و ترجمه فقه الرضا علیه السلام
- ۱۷۲- یک شیعه منتظر و ترجمه نوادر اشعری
- ۱۷۳- یک شیعه منتظر و ترجمه نوادر راوندی
- ۱۷۴- یک شیعه منتظر و احکام ناصبی و کشتن در اسلام
- ۱۷۵- یک شیعه منتظر و تجمّلات در اهل بیت علیهم السلام و شیعیان
- ۱۷۶- یک شیعه منتظر و مختصری از احکام حرم‌های با عظمت آل الله علیهم السلام
- ۱۷۷- یک شیعه منتظر و زمان بلوغ
- ۱۷۸- یک شیعه منتظر و نمی از دانستنی‌های مقدمات ورود به احکام روایی اسلام
- ۱۷۹- یک شیعه منتظر و کتاب لغت روایی
- ۱۸۰- یک شیعه منتظر و معماری روایی خانه
- ۱۸۱- یک شیعه منتظر و دامداری روایی
- ۱۸۲- یک شیعه منتظر و نمی از دانستنی‌های جماع روایی
- ۱۸۳- یک شیعه منتظر و ادله کم و زیاد شدن رزق
- ۱۸۴- یک شیعه منتظر و نمی از دانستنی‌های شعر و شاعری اسلامی
- ۱۸۵- یک شیعه منتظر و نمی از دانستنی‌های ورود به احکام روایی اسلام

- ۱۸۶- یک شیعه منتظر و ۱۰۵۷ فضیلت
- ۱۸۷- یک شیعه منتظر و مطالبی در مورد اربعین حسینی علیه السلام
- ۱۸۸- یک شیعه منتظر و دانستنی های حمام روایی
- ۱۸۹- یک شیعه منتظر و احکام روایی مستراح، ادرار، مدفوع
- ۱۹۰- یک شیعه منتظر و ۵۰۱ مطلب مقتول
- ۱۹۱- یک شیعه منتظر و ترجمه هدایة الکبری
- ۱۹۲- یک شیعه منتظر و احکام وضو
- ۱۹۳- یک شیعه منتظر و احکام تیمّم
- ۱۹۴- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل ۳۱۳ یار مهدوی علیه السلام
- ۱۹۵- یک شیعه منتظر و دانستنی هایی روایی کفش
- ۱۹۶- یک شیعه منتظر و زبیر بن عوام ملعون
- ۱۹۷- یک شیعه منتظر و امتحان و بلاء در آخرالزمان
- ۱۹۸- یک شیعه منتظر و نمی از فضائل محمد بن اسماء بنت عمیس
- ۱۹۹- یک شیعه منتظر و دلائل شهادت اهل بیت علیه السلام، مخصوصاً امام حسین علیه السلام
- ۲۰۰- یک شیعه منتظر و شناخت احمد نجفی صوفی
- ۲۰۱- یک شیعه منتظر و نمی از دانستنی های رابطه اهل بیت علیه السلام با خداوند متعال
- ۲۰۲- یک شیعه منتظر و اذاعه حدیث و اسرار در دوران خفغان

دوستانی که علاقه دارند این جزوای را کامل تر کنند و به اسم خودشان و موسسه تحقیقاتیشون و ... به صورت کتاب چاپ کنند، اینجانب به صورت رایگان در خدمت گذاری هستم و فایل ورد این کتب را در اختیارشان قرار می دهم.

تاليفات در حال كامل شدن

- ۱- يك شيعه منظر و وحدانيت اهل بيت علیهم السلام
- ۲- يك شيعه منظر و عبوديت اهل بيت علیهم السلام
- ۳- يك شيعه منظر و تغيرات بعد از روز عاشورا
- ۴- يك شيعه منظر و شناخت قاتلين اهل بيت علیهم السلام
- ۵- يك شيعه منظر و شرح روایات مشاهده خداوند
- ۶- يك شيعه منظر و مقتل الله
- ۷- يك شيعه منظر و حضرت عقیل علیهم السلام
- ۸- يك شيعه منظر و حضرت جعفر توّاب علیهم السلام
- ۹- يك شيعه منظر و عاقبت ابو لهب
- ۱۰- يك شيعه منظر و حل روایات مشکله
- ۱۱- يك شيعه منظر و مادران اهل بيت علیهم السلام
- ۱۲- يك شيعه منظر و مقام زن در اسلام
- ۱۳- يك شيعه منظر و اهل بيت علیهم السلام و قرآن
- ۱۴- يك شيعه منظر و حضرت شاهچراغ علیهم السلام
- ۱۵- يك شيعه منظر و حضرت ام البنین علیها السلام
- ۱۶- يك شيعه منظر و روایات کتاب انيس السمراء
- ۱۷- يك شيعه منظر و یهود
- ۱۸- يك شيعه منظر و مقتل روایي
- ۱۹- يك شيعه منظر و جابجايی ايام
- ۲۰- يك شيعه منظر و جمعیت روز عاشورا

- ٢١- یک شیعه منتظر و حضرت رباب علیہ السلام
- ٢٢- یک شیعه منتظر و فضائل حضرت رقیه علیہ السلام
- ٢٣- یک شیعه منتظر و مناقب حضرت محسن علیہ السلام
- ٢٤- یک شیعه منتظر و ازدواج
- ٢٥- یک شیعه منتظر و هیئت داری
- ٢٦- یک شیعه منتظر و عواقب قضاء نماز
- ٢٧- یک شیعه منتظر و میوه جات
- ٢٨- یک شیعه منتظر و عوالم ملائکه
- ٢٩- یک شیعه منتظر و امامت جزئی انبیاء
- ٣٠- یک شیعه منتظر و مکروهات
- ٣١- یک شیعه منتظر و مستحبات
- ٣٢- یک شیعه منتظر و مساجد
- ٣٣- یک شیعه منتظر و پوشاك
- ٣٤- یک شیعه منتظر و شیعه کامل
- ٣٥- یک شیعه منتظر و شیعه بودن
- ٣٦- یک شیعه منتظر و احادیث حذف شده از کتب شیعه در قرون گذشته
- ٣٧- یک شیعه منتظر و حضرت سلیمان صرد خزاعی
- ٣٨- یک شیعه منتظر و خصوصیات امام علیہ السلام
- ٣٩- یک شیعه منتظر و شناخت اصحاب اهل بیت علیہ السلام
- ٤٠- یک شیعه منتظر و حضرت ذوالقرنین
- ٤١- یک شیعه منتظر و خرافات

- ۴۲- یک شیعه منتظر و تغذیه اسلامی
- ۴۳- یک شیعه منتظر و تقویم شیعه
- ۴۴- یک شیعه منتظر و فرق افراد مهم
- ۴۵- یک شیعه منتظر و اختراعات
- ۴۶- یک شیعه منتظر و اذکار روایی
- ۴۷- یک شیعه منتظر و شوختی های اهل بیت علیهم السلام
- ۴۸- یک شیعه منتظر و علوم غریبیه روایی
- ۴۹- یک شیعه منتظر و علم حروف
- ۵۰- یک شیعه منتظر و حرمت اهدای عضو
- ۵۱- یک شیعه منتظر و دانشنامه حضرت قاسم علیهم السلام
- ۵۲- یک شیعه منتظر و عالم بزرخ
- ۵۳- یک شیعه منتظر و احکام میت
- ۵۴- یک شیعه منتظر و احکام غسل
- ۵۵- یک شیعه منتظر و علت ظهر نکردن حضرت مهدی علیهم السلام
- ۵۶- یک شیعه منتظر و تاریخ دقیق حضور انبیاء تا زمان رسول خدا علیهم السلام
- ۵۷- یک شیعه منتظر و ترجمه تهذیب الاحکام
- ۵۸- یک شیعه منتظر و ترجمه استبصار
- ۵۹- یک شیعه منتظر و انواع تناسخ
- ۶۰- یک شیعه منتظر و ترجمه مدینة المعاجز
- ۶۱- یک شیعه منتظر و ترجمه الخرائج و الجرائح
- ۶۲- یک شیعه منتظر و ترجمه الثاقب فی المناقب

- ۶۳- یک شیعه منتظر و ترجمه عيون المعجزات
- ۶۴- یک شیعه منتظر و ترجمه نوادر المعجزات
- ۶۵- یک شیعه منتظر و ترجمه وسائل الشیعه
- ۶۶- یک شیعه منتظر و ترجمه مستدرک الوسائل
- ۶۷- یک شیعه منتظر و ترجمه اثبات الهدایة
- ۶۸- یک شیعه منتظر و ترجمه مناقب ابن شهرآشوب
- ۶۹- یک شیعه منتظر و ترجمه دلائل الامامة
- ۷۰- یک شیعه منتظر و سنت ها و بدعت ها در پول خرج کردن در راه اسلام
- ۷۱- یک شیعه منتظر و معراج رسول خدا علیه السلام
- ۷۲- یک شیعه منتظر و معماًی ابوالخطاب
- ۷۳- یک شیعه منتظر و معماًی حافظ شیرازی
- ۷۴- یک شیعه منتظر و ولایت شیعیان در فقه اسلامی
- ۷۵- یک شیعه منتظر و احادیث بزرگ شیعه
- ۷۶- یک شیعه منتظر و تعداد مقامات امام علی علیه السلام
- ۷۷- یک شیعه منتظر و تفسیر روایی
- ۷۸- یک شیعه منتظر و کشاورزی روایی
- ۷۹- یک شیعه منتظر و طبّ
- ۸۰- یک شیعه منتظر و اعمال شب جمعه
- ۸۱- یک شیعه منتظر و احادیث جعلی
- ۸۲- یک شیعه منتظر و احادیث مشکوك
- ۸۳- یک شیعه منتظر و فضائل و اثرات صلووات بر اهل بیت علیهم السلام

- ۸۴- یک شیعه منتظر و احادیثی که با سخن راوی مخلوط شده است
- ۸۵- یک شیعه منتظر و دانستنی های انگشت
- ۸۶- یک شیعه منتظر و احکام پدر و مادر
- ۸۷- یک شیعه منتظر و احکام رفاقت
- ۸۸- یک شیعه منتظر و اخلاق
- ۸۹- یک شیعه منتظر و اسم اعظم
- ۹۰- یک شیعه منتظر و ترجمه توحید شیخ صدوq
- ۹۱- یک شیعه منتظر و تفاوت مرد با زن در اسلام
- ۹۲- یک شیعه منتظر و تقسیم بندی شیعیان
- ۹۳- یک شیعه منتظر و جایگاه عقل در اسلام
- ۹۴- یک شیعه منتظر و جنگ های رسول خدا ﷺ
- ۹۵- یک شیعه منتظر و احکام تکفیر
- ۹۶- یک شیعه منتظر و چگونگی زندگی در آخرالزمان
- ۹۷- یک شیعه منتظر و چگونگی شروع خلقت
- ۹۸- یک شیعه منتظر و چهل حدیث از کتب خطی
- ۹۹- یک شیعه منتظر و احادیث چهل گانه
- ۱۰۰- یک شیعه منتظر و خفقان در زمان معصومین علیهم السلام
- ۱۰۱- یک شیعه منتظر و رابطه جرئیل با انبیاء و اهل بیت علیهم السلام
- ۱۰۲- یک شیعه منتظر و مفاتیح البرائة
- ۱۰۳- یک شیعه منتظر و شناخت مومن
- ۱۰۴- یک شیعه منتظر و نظر علماء درباره احادیث رسیده در کتب شیعه

- ۱۰۵- یک شیعه منتظر و اصل های روایی احکام
- ۱۰۶- یک شیعه منتظر و پادشاهان جهان از زمان حضرت آدم علیه السلام تا زمان رسول خدا علیه السلام
- ۱۰۷- یک شیعه منتظر و علومی که باید برای فتوادن یاد داشته باشی
- ۱۰۸- یک شیعه منتظر و آداب فهم حدیث
- ۱۰۹- یک شیعه منتظر و یادگیری زبان عربی
- ۱۱۰- یک شیعه منتظر و مکتب بغداد
- ۱۱۱- یک شیعه منتظر و فرق زمان حضور و غیر حضور امام علیه السلام
- ۱۱۲- یک شیعه منتظر و علم ابدان
- ۱۱۳- یک شیعه منتظر و حقوق اخوان
- ۱۱۴- یک شیعه منتظر و دلائل جواز تبلیغ اسرار اهل بیت علیه السلام در زمان های خاص
- ۱۱۵- یک شیعه منتظر و الفین
- ۱۱۶- یک شیعه منتظر و اهل بیت علیه السلام به چه زبان های صحبت می کردند
- ۱۱۷- یک شیعه منتظر و قحطی و گرانی

آدرس کانال های فقط فرج

مجموعه کانال های شناخت بهتر اهل بیت ع میباشد.

- | | |
|-----------|-----------------------|
| @em\10 | ۱- فقط فرج.فضائل |
| @\10 em_0 | ۲- فقط فرج |
| @\10 em_1 | ۳- فقط فرج.كتابخانه |
| @\10 em_2 | ۴- فقط فرج.احاديث ناب |
| @\10 em_3 | ۵- فقط فرج.مهدویت |
| @\10 em_4 | ۶- فقط فرج.مخدرات |
| @\10 em_5 | ۷- فقط فرج.جزوات |
| @\10 em_6 | ۸- فقط فرج.أحكام |
| @\10 em_7 | ۹- فقط فرج.مقتل |

شیعه رهی جزره الله ندارد
جز ره آل رسول راه ندارد
راه هدایت طریق آل رسول است
شیعه خرابات و خانقاہ ندارد



اللهم العن الجبٍ و الطاغوت